قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الحدید

آشنایی. اعراب آیات . آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۷. سوره الحدید

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الحدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱)

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲)

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۳)

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴)

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶)

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ کَبِیرٌ (۷)

وَ ما لَکُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّکُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِیثاقَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۸)

هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۹)

وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ اللَّهُ

بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (١٠)

مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (١١)

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (١٢)

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ (١٣)

يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (١۴)

فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (١۵)

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (١۶)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (١٧)

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (١٨)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (١٩)

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ

الْغُرُورِ (۲۰)

سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۲۳)

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۶)

ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۷)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

آشنایی با سوره

۵۷- حدید [آهن]

در آیه ۲۵ از آهن بعنوان مظهر قدرت و منفعت، در

کنار نازل کردن کتاب و میزان (سمبل مکتب و عدالت اجتماعی) یاد می کند. حدید، به اسلحه، به امام، به حضرت قائم(ع) هم تاویل شده است.(مرآه الانوار ص ۱۲۴.) هدف اصلی سوره، تشویق به انفاق در راه خدا است که از ایمان و تقوا سرچشمه می گیرد. اخلاص و زهد و موعظه و معارفی از مبدا و معاد از مطالب دیگر این سوره است. در حدیثی آمده که: چون خداوند می دانست که در آخر الزمان افرادی عمیق و ژرف اندیش پدید خواهند آمد سوره قل هو الله احد و آیاتی از این سوره را (از اول تا آیه ۶) نازل کرد.(المیزان ج ۱۹ ص ۱۶۸.) این سوره مدنی است. با ۲۸ آیه در سال پنجم هجری نازل شده است.

شان نزول

غفلت زدایی و نرمش دل

شأن نزول آیه های ۱۶ – ۱۷ سوره حدید

یک سال پس از هجرت که بت پرستی به فراموشی سپرده شده بود و هر روز عده ای به آیین جدید، علاقه مند می شدند و اسلام می آوردند، افرادی فرصت طلب و ماجرا جو که رهبری پیامبر را در دل بر نمی تابیدند، برای دل سردی می کوشیدند با سخنان خود در میان مسلمانان دودستگی به وجود آورند و ایمان مسلمانان را سست کنند. این گروه منافق برای کاستن از جایگاه و مقام پیامبر و بی اعتنایی به قرآن، گاهی در سخنان خود به کتاب تحریف شده تورات استناد می کردند. روزی آنان با نقشه ای از پیش طراحی شده نزد سلمان فارسی آمدند و از او خواستند برای آنان از تورات سخن بگوید و داستانی نقل کند. در این هنگام، آیه های آغازین سوره یوسف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ما بهترین داستان را

برای تو حکایت می کنیم. سلمان پس از شنیدن این آیه به آنان گفت: این قرآن، احسن القصص و بیان بهترین سر گذشت ها و برای شما از دیگر کتاب ها سودمندتر است. مدتی گذشت. منافقان باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواسته را دوباره تکرار کردند. در این هنگام، آیه ۲۳ سوره زمر نازل شد و فرمود: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیه هایش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است. آیه هایی پی در پی دارد، ولی این تکراری شوق انگیز است که از شنیدن آیه هایش بر اندام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند، لرزه می افتد. برای مدتی این خواسته خود را تکرار نکردند، ولی چندی بعد، برای بار سوم به سراغ سلمان آمدند و از او همان را خواستند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و از آنان بازخواست کرد که آیا هنگام آن نرسیده که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید. بدیهی است که اگر در آیه هایی که بر پیامبر نازل شده به درستی تدبیر شود، در این صورت هم چون بسیاری از امت های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری و در نتیجه، قساوت دل که ثمره آن گناه است، نمی شوند. آیه های ۱۶ و ۱۷ سوره حدید، انسان را به فروتنی در برابر پروردگار فرامی خواند:

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش، بدآن ها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از

آنان فاسق بودند؟ « بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی، آیه های [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیاندیشید. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۷.

غفلت زدایی و نرمش دل

شأن نزول آیه های ۱۶ - ۱۷ سوره حدید

یک سال پس از هجرت که بت پرستی به فراموشی سپرده شده بود و هر روز عده ای به آیین جدید، علاقه مند می شدند و اسلام می آوردند، افرادی فرصت طلب و ماجرا جو که رهبری پیامبر را در دل بر نمی تابیدند، برای دل سردی می کوشیدند با سخنان خود در میان مسلمانان دودستگی به وجود آورند و ایمان مسلمانان را سست کنند. این گروه منافق برای کاستن از جایگاه و مقام پیامبر و بی اعتنایی به قرآن، گاهی در سخنان خود به کتاب تحریف شده تورات استناد می کردند. روزی آنان با نقشه ای از پیش طراحی شده نزد سلمان فارسی آمدند و از او خواستند برای آنان از تورات سخن بگوید و داستانی نقل کند. در این هنگام، آیه های آغازین سوره یوسف بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ما بهترین داستان را برای تو حکایت می کنیم. سلمان پس از شنیدن این آیه به آنان گفت: این قرآن، احسن القصص و بیان بهترین سر گذشت ها و برای شما از دیگر کتاب ها سودمندتر است. مدتی گذشت. منافقان باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواسته را دوباره تکرار کردند. در این هنگام، آیه ۲۳ سوره زمر نازل شد و فرمود: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی که آیه هایش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است. آیه هایی پی در پی دارد، ولی این تکراری

شوق انگیز است که از شـنیدن آیه هـایش بر انـدام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشـعند، لرزه می افتـد. برای مـدتی این خواسـته خود را تکرار نکردند، ولی چندی بعد، برای بار سوم به سـراغ سـلمان آمدند و از او همان را خواستند. در این هنگام، آیه هـای زیر نازل شـد و از آنان بازخواست کرد که آیا هنگام آن نرسـیده که در برابر نام خـدا خشوع کنیـد و از این سـخنان دست بردارید. بدیهی است که اگر در آیه هایی که بر پیامبر نازل شده به درستی تدبیر شود، در این صورت هم چون بسـیاری از امت هـای پیشـین گرفتـار غفلت و بی خبری و در نتیجه، قسـاوت دل که ثمره آن گناه است، نمی شونـد. آیه های ۱۶ و ۱۷ سوره حدید، انسان را به فروتنی در برابر پروردگار فرامی خواند:

آیا برای کسانی که ایمان آورده انـد، هنگام آن نرسـیده که دل هایشان به یاد خـدا و آن حقیقتی که نازل شـده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشـند که از پیش، بدآن ها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند؟ «» بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی، آیه های [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیاندیشید. «» (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۷.

رابطه ایمان و روشن بینی

شأن نزول آیه های ۲۸ - ۲۹ سوره حدید

برای در امان ماندن از فشار، آزار و شـکنجه مشـرکان، رسول خدا، «جعفربن ابی طالب» را با هفتاد تن از مسلمانان بی پناه، نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد. نجاشی نیز از آنان به گرمی استقبال و امنیت مسلمانان را تضمین کرد. پس

از آن که فرستادگان قریش نتوانستند نظر نجاشی را برای بیرون راندن مسلمانان جلب کنند، نومیدانه بازگشتند و نجاشی پنهانی ایمان آورد و مسلمان شد.

هنگام بازگشت «جعفر» به مدینه، چهل تن از کسانی که در حبشه با آموزش های روح بخش اسلام، ایمان آورده بودند، از «جعفر» خواستند آنان را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببرد تا با حضرت ملاقات کنند. «جعفر» پذیرفت و آنان همراه وی به مدینه آمدند. پس از دیدار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فقر مالی مسلمانان، آنان را غمگین ساخت. دوباره نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما در دیار خود اموال فراوان داریم. شما اجازه دهید بازگردیم و اموال خود را بیاوریم و چنین شد. آنان اموالشان را با مسلمانان تقسیم کردند و آیه های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل شد و از آنان تمجید کرد و فرمود: «آنان به سبب استقامتشان پاداش خود را دو چندان دریافت می دارند.» اهل کتاب پس از شنیدن این آیات، به وجد آمدند و دچار غرور شدند و به مسلمانان گفتند: کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورند، نزد خدا دو اجر و پاداش دارند، ولی شما مسلمانان که به پیامبر ایمان آورده اید، یک پاداش خواهید داشت. بنابراین، به اعتراف خودتان شما بر ما برتری ندارید. در این جا آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید نازل شد و به آنان فهماند که دو پاداش نصیب کسانی خواهد بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آلهایمان آورده باشند و این دو پاداش شامل بخشایش نور و مغفرت الهی است، ولی کسی که به وی ایمان نیاورده باشد، اجر و مزدی نصیب او نخواهد شد. رابطه ایمان با روشن

بینی که به عنوان دو پاداش به مؤمنان ذکر شده، علاوه بر جنبه های معنوی که گاه برای ما شناخته شده، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است؛ چون بزرگ ترین مانع شناخت و مهم ترین حجاب قلب آدمی، هوا و هوس های سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال مادیات و زرق و برق دنیاست که به انسان اجازه قضاوت درست را نمی دهد تا چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، ولی هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد و حقیقت را آن چنان که هست، درمی یابد. در این هنگام، لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود. آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید دو رحمت خداوند را چنین معرفی می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است. « تا اهل کتاب بدانند که به هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه] قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

رابطه ایمان و روشن بینی

شأن نزول

آیه های ۲۸ - ۲۹ سوره حدید

برای در امان ماندن از فشار، آزار و شکنجه مشرکان، رسول خدا، «جعفربن ابی طالب» را با هفتاد تن از مسلمانان بی پناه، نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد. نجاشی نیز از آنان به گرمی استقبال و امنیت مسلمانان را تضمین کرد. پس از آن که فرستادگان قریش نتوانستند نظر نجاشی را برای بیرون راندن مسلمانان جلب کنند، نومیدانه بازگشتند و نجاشی پنهانی ایمان آورد و مسلمان شد.

هنگام بازگشت «جعفر» به مدینه، چهل تن از کسانی که در حبشه با آموزش های روح بخش اسلام، ایمان آورده بودند، از «جعفر» خواستند آنان را نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ببرد تا با حضرت ملاقات کنند. «جعفر» پذیرفت و آنان همراه وی به مدینه آمدند. پس از دیدار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فقر مالی مسلمانان، آنان را غمگین ساخت. دوباره نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ما در دیار خود اموال فراوان داریم. شما اجازه دهید بازگردیم و اموال خود را بیاوریم و چنین شد. آنان اموالشان را با مسلمانان تقسیم کردند و آیه های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل شد و از آنان تمجید کرد و فرمود: «آنان به سبب استقامتشان پاداش خود را دو چندان دریافت می دارند.» اهل کتاب پس از شنیدن این آیات، به وجد آمدند و دچار غرور شدند و به مسلمانان گفتند: کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورند، نزد خدا دو اجر و پاداش دارند، ولی شما مسلمانان که به پیامبر ایمان آورده اید، یک پاداش خواهید داشت. بنابراین، به اعتراف خودتان شما بر ما برتری ندارید. در این جا آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید نازل شد و به آنان

فهماند که دو پاداش نصیب کسانی خواهد بود که به حضرت محمد صلی الله علیه و آلهایمان آورده باشند و این دو پاداش شامل بخشایش نور و مغفرت الهی است، ولی کسی که به وی ایمان نیاورده باشد، اجر و مزدی نصیب او نخواهد شد. رابطه ایمان با روشن بینی که به عنوان دو پاداش به مؤمنان ذکر شده، علاوه بر جنبه های معنوی که گاه برای ما شناخته شده، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است؛ چون بزرگ ترین مانع شناخت و مهم ترین حجاب قلب آدمی، هوا و هوس های سرکش و آمال و آرزوهای دور و دراز و اسارت در چنگال مادیات و زرق و برق دنیاست که به انسان اجازه قضاوت درست را نمی دهد تا چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند، ولی هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد و حقیقت را آن چنان که هست، درمی یابد. در این هنگام، لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می شود و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود. آیه های ۲۸ و ۲۹ سوره حدید دو رحمت خداوند را چنین معرفی می کند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است. « تا اهل کتاب بدانند که به

هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه] قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{سَبَّحَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِیزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَکِیمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُلْکُ} مبتدا مؤخّر {السَّماواتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {یُحْیِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَیُمِیتُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلی} حرف جر {کُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَیْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَدِیرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْأَوَّلُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَالْآخِرُ} (و)

حرف عطف / معطوف تابع {وَالظَّاهِرُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَالْباطِنُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَلِيمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِی} حرف جر {سِتَّةِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَيَّامٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ثُمَّ} حرف عطف {اسْتَوی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَی} حرف جر {الْعَرْشِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَلِجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَخْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَنْزِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {السَّماءِ} اسم

مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَعْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَهُوَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَعَكُمْ} ظرف یـا مفعـولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب / (ك) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه / خـبر در تقـدیر یا محـذوف یـا در محل {أَيْنَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ما} جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (ت) ضـمیر متصل، در محل رفع و فاعل {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَصِيرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{لَهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {مُلْكُ} مبتـدا مؤخّر {السَّماواتِ} مضـاف الیه، مجرور یا در محـل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَإِلَى} (و) حرف عطف / حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {تُرْجَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْأُمُورُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{يُولِجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {اللَّيْلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محـل نصب {فِي} حرف جر {النَّهـارِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَيُولِجُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل،

ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {النَّهارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {اللَّیْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلِیمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِذاتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الصُّدُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{آمِنُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرَسُولِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَنْفِقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِمَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَعَلَکُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مُسْتَخْلَفِینَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فِیهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَالَّذِینَ} (ف) حرف تعلیل / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْفَقُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخّر / خبر برای (الذین) {کَبِیرٌ} نعت تابع

{وَما} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا

در محل رفع {لَكَمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لا} حرف نفی غیر عامل {تُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالرَّسُولُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَدْعُوكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لِتُؤْمِنُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِرَبِّكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {أَخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِيثَاقَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُؤْمِنِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {يُنَزِّلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {عَبْدِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {آيَاتٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{بَيِّنـاتٍ} نعت تـابع {لِيُخْرِجَكُمْ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری يا تقـديری / (ك) ضـمير متصل در محـل نصب، مفعولٌ به / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {مِنَ} حرف جر {الظُّلُمـاتِ} اسم مجرور يـا در محل جر {إِلَى} حرف جر {النُّورِ} اسم مجرور يا در محل جر {وَإِنَّ} (و) حرف استيناف / حرف مشـبه بالفعل يا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسـم إنّ، منصوب يـا در محـل نصب {بِكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {لَرَؤُفٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع

{وَما} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدير يا محذوف يـا در محـل {أَلاَّـ} (أن) حرف نصب / (لاـ) حرف نفی غير عامـل {تُنْفِقُوا} فعـل مضـارع، منصوب به حـذف نون / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع و فاعـل {فِي} حرف جر {سَبِيـلِ} اسم مجرور يـا در محـل جر {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَلِلَّهِ} (و) حـاليه / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {مِيراثُ} مبتـدا مؤخّر {السَّماواتِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لا} حرف نفی غير عامل {يَسْـتَوِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری يا تقـديری {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مَنْ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {أَنْفَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقديری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير

{مِنْ} حرف جر {قَبْلِ} اسم مجرور يـا در محـل جر {الْفَتْحِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَقاتَلَ} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری يـا تقـديری / فاعـل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {أُولئِكَ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {أَعْظَمُ} خبر، مرفوع يـا در محـل رفع {دَرَجَةً} تمييز، منصوب {مِنَ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور يـا در محل جر {أَنْفَقُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {بَعْدُ} اسم مجرور يا در محل جر {وَقاتَلُوا} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع و فاعـل {وَكُلًّا} (و) حرف عطف / مفعولٌ به مقدّم {وَعَدَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقديری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {الْحُسْنی} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصب {وَاللَّهُ} (و) حرف استيناف / مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {خَبِيرٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{مَنْ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {ذَا} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الَّذِی} بدل تابع {يُقْرِضُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری يـا تقـديری / فاعل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {قَرْضاً} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب {حَسَناً} نعت تابع {فَيُضاعِفَهُ} (ف) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری يا تقديری / (ه) ضمير متصل در محل

نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلَهُ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخّر {كَرِيمٌ} نعت تابع

{يَوْمَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {تَرَى} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنـت) در تقـدیر {الْمُؤْمِنِينَ} مفعـولٌ به، منصـوب یـا در محـل نصب {وَالْمُؤْمِناتِ} (و) حرف عطـف / معطـوف تـابع {يَسْعى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {نُورُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضـاف الیه {بَيْنَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {أَيْدِيهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَبِأَيْمانِهِمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بُشْراكُمُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْيَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {جَنَّاتٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {تَجْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع یا در محـل رفع {خالِدِينَ} حـال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ذلِكَ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{الْعَظِيمُ} نعت تابع

{يَوْمَ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {يَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {الْمُنافِقُونَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {وَالْمُنافِقاتُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {انْظُرُونا} فعل امر، مبنى بر حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (نا) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {نَقْتَبِسْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمير مستتر (نحن) در تقدير {مِنْ} حرف جر {نُورِكُمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {قِيلَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {ارْجِعُوا} فعل امر، مبنى بر حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / نائب فاعل محذوف {وَراءَكُمْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَالْتَمِسُوا} فعل امر، مبنى بر حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {نُوراً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {فَضُرِبَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {بَيْنَهُمْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {بِسُورٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {بابٌ} مبتدا مؤخّر {باطِنُهُ} مبتدا، مرفوع يا در محل

رفع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الرَّحْمَةُ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {وَظاهِرُهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {مِنْ} حرف جر {قِبَلِهِ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه / خبر مقدّم محذوف {الْعَذابُ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{يُنادُونَهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {نَكُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / اسم كان، ضمير مستتر (نحن) در تقدير {مَعَكُمْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه / خبر كان، محذوف يا در تقدير {قالُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بَلى} حرف جواب {وَلكِنَّكُمْ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ك) ضمير متصل در محل نصب، اسم لكن {فَتَنْتُمْ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل / خبر لكن محذوف {أَنْفُسَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَتَرَبَّصْتُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و

فاعـل {وَارْتَبْتُمْ} (و) حرف عطف / فعـل ماضـی، مبنی بر سـكون / (ت) ضـمير متصـل، در محـل رفع و فاعـل {وَغَرَّتْكُمُ} (و) حرف عطـف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری يـا تقـديری / (ت) تـأنيث / (ك) ضـمير متصـل در محـل نصب، مفعـولٌ به {الْأَمانِيُّ} فاعـل، مرفوع يـا در محل رفع {حَتَّى} حرف جر {جاءَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقـديری {أَمْرُ} فاعل، مرفـوع يـا در محـل رفـع {اللَّهِ} مضـاف اليه، مجرور يـا در محـل جر {وَغَرَّكُمْ} (و) حرف عطـف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقـديری / (ك) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الْغَرُورُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع

{فَالْيَوْمَ} (ف) حرف استينـاف / ظرف يـا مفعـولٌ فيـه، منصـوب يـا در محـل نصب {لا} حرف نفی غير عامـل {يُؤْخَذُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقـديری {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {فِدْيَةٌ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غير عامل {مِنَ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور يا در محل جر {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {مَأْواكُمُ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضـاف اليه {النَّارُ} خبر، مرفوع يـا در محـل رفع {هِيَ} مبتـدا، مرفوع يـا در محل رفع {مَوْلاكُمْ} خبر، مرفوع يا در محل رفع / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَبِئْسَ} (و) حرف استيناف / فعل ماضـی جامـد برای انشاء ذم {الْمَصِيرُ} فاعل، مرفوع

یا در محل رفع

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَأْنِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف نصب {تَخْشَعَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {قُلُوبُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / فاعل (یأن)، در محل رفع {لِذِكْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {نَزَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْحَقِّ} اسم مجرور یا در محل جر {وَلا} (و) حرف نصب / حرف نفی غیر عامل {يَكُونُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {كَالَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {أُوتُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {الْكِتابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {فَطالَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْأَمَدُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَقَسَتْ} حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قُلُوبُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه)

ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَكَثِيرٌ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فاسِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{اعْلَمُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {يُحْيِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الْأَرْضَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بَعْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {مَوْتِها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَدْ} حرف تحقیق {بَيَّنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَكُمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْآياتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تَعْقِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُصَّدِّقِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {وَالْمُصَّدِّقاتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَأَقْرَضُوا} (و) حرف اعتراض / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قَرْضاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {حَسَناً} نعت تابع {يُضاعَفُ} فعل مضارع، مرفوع

به ضمه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف / خبر إنَّ محذوف {وَلَهُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَجْرٌ} مبتدا مؤخّر {كَرِيمٌ} نعت تابع

{وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرُسُلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أُولَئِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُمُ} ضمیر فصل بدون محل {الصِّدِّيقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / خبر برای (الذین) {وَالشُّهَدَاءُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {أَجْرُهُمْ} مبتدا مؤخّر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَنُورُهُمْ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالَّذِينَ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَكَذَّبُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآيَاتِنَا} حرف

جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَولئِکَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَصْحابُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / خبر برای (الذین) {الْجَحِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{اعْلَمُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنَّمَا} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {الْحَياةُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْيا} نعت تابع {لَعِبٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَلَهْوٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَزِينَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَتَفاخُرٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَكُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَتَكاثُرٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِی} حرف جر {الْأَمْوالِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَوْلادِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كَمَثَلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {غَيْثٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَعْجَبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْكُفَّارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {نَباتُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ثُمَّ} حرف عطف {يَهِيجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَتَراهُ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مُصْفَرًّا} حال، منصوب {ثُمَّ} حرف عطف {يَكُونُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری

یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {حُطاماً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {الْآخِرَةِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر {شَدِیدٌ} نعت تابع {وَمَغْفِرَةٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنَ} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَرِضْوانٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {الْحَیاةُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْیا} نعت تابع {إِلَّا} حرف استثنا {مَتاعُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْغُرُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{سابِقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلی} حرف جر {مَغْفِرَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {رَبِّکُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجَنَّةٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {عَرْضُها} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کَعَرْضِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {السَّماءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أُعِدَّتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {لِلَّذِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن

مجرور {وَرُسُلِهِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَضْلُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {یُؤْتِیهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {یَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْعَظِیمِ} نعت تابع

{ما} حرف نفی غیر عامل {أَصابَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مِنْ} حرف جر زائد {مُصِیبَةٍ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {فِی} حرف جر {أَنْفُسِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلاَّ} حرف استثنا {فِی} حرف جر {كِتابٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {قَبْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف نصب {نَبْرَأَها} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {ذلِكَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {عَلَی} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا

در محل جر ﴿يَسِيرٌ﴾ خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع

﴿لِكَيْلا﴾ (ل) حرف جر / (كى) حرف نصب / (لا) حرف نفى غير عامل ﴿تَأْسَوْا﴾ فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل ﴿عَلى﴾ حرف جر ﴿ما﴾ اسم مجرور يا در محل جر ﴿فاتَكُمْ﴾ فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير ﴿وَلا﴾ (و) حرف نصب / حرف نفى غير عامل ﴿تَفْرَحُوا﴾ فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل ﴿بِما﴾ حرف جر و اسم بعد از آن مجرور ﴿آتاكُمْ﴾ فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير ﴿وَاللَّهُ﴾ (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع ﴿لا﴾ حرف نفى غير عامل ﴿يُحِبُّ﴾ فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل ﴿كُلَّ﴾ مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب ﴿مُخْتالٍ﴾ مضاف اليه، مجرور يا در محل جر ﴿فَخُورٍ﴾ نعت تابع

﴿الَّذِينَ﴾ مبتدا مقدّر يا محذوف يا در محل / خبر، مرفوع يا در محل رفع ﴿يَبْخَلُونَ﴾ فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل ﴿وَيَأْمُرُونَ﴾ (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل ﴿النَّاسَ﴾ مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب ﴿بِالْبُخْلِ﴾ حرف جر

و اسم بعد از آن مجرور {وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَتَوَلَّ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْغَنِيُّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَمِيدُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لَقَدْ} (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رُسُلَنا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْبَيِّناتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْزَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَهُمُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْكِتابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمِيزانَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِيَقُومَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {النَّاسُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بِالْقِسْطِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنْزَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْحَدِيدَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور /

خبر مقدّم محذوف {بَأْسٌ} مبتدا مؤخّر {شَدِيدٌ} نعت تابع {وَمَنافِعُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلنَّاسِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِيَعْلَمَ} (و) حرف عطف / (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَنْصُرُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَرُسُلَهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِالْغَيْبِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {قَوِيٌّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {عَزِيزٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {نُوحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَإِبْراهِيمَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَجَعَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {ذُرِّيَّتِهِمَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {النُّبُوَّةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْكِتابَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَمِنْهُمْ} (ف) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُهْتَدٍ} مبتدا مؤخّر {وَكَثِيرٌ}

(و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فاسِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{ثُمَّ} حرف عطف {قَفَّيْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلی} حرف جر {آثارِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِرُسُلِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَقَفَّيْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِعِيسَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ابْنِ} نعت تابع {مَرْيَمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَآتَيْناهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْإِنْجِيلَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَجَعَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {قُلُوبِ} اسم مجرور یا در محل جر {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {اتَّبَعُوهُ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَأْفَةً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَرَحْمَةً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَرَهْبانِيَّةً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ابْتَدَعُوها} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع

و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {ما} حرف نفی غیر عامل {کَتَبْناها} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {إِلَّا} حرف اسـتثنا {ابْتِغاءَ} مفعول لأجله، منصوب {رِضْوانِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَما} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {رَعَوْها} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به {حَقَّ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {رِعایَتِها} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَآتَیْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {الَّذِینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصـل در محل رفع و فاعـل {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَجْرَهُمْ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضاف الیه {وَکَثِیرٌ} (و) حرف استیناف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فاسِقُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{یـا} (یا) حرف نـدا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الَّذِینَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در

محل رفع و فاعل {اتَّقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَآمِنُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِرَسُولِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يُؤْتِكُمْ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {كِفْلَيْنِ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محـل نصب {مِنْ} حرف جر {رَحْمَتِهِ} اسم مجرور یـا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيَجْعَلْ} (و) حرف عطـف / فعـل مضـارع، مجزوم به سـکون / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {نُوراً} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {تَمْشُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَيَغْفِرْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سـکون / فاعل، ضمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {وَاللَّهُ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {غَفُورٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {رَحِيمٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{لِئَلاَّ} (ل) حرف جر / (أن) حرف نصب / (لا) حرف زائـد {يَعْلَمَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقـدیری {أَهْلُ} فاعل، مرفوع

یـا در محـل رفع {الْكِتابِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {أَلَّا} حرف مشـبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقّله / (لا) حرف نفى غير عامل / (ه) محذوف و اسم إنْ مخفّفه {يَقْدِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر أنَّ محذوف {عَلى} حرف جر {شَيْءٍ} اسم مجرور يا در محل جر {مِنْ} حرف جر {فَضْلِ} اسم مجرور يا در محل جر {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشـبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ {الْفَضْلَ} اسم أنّ، منصـوب يـا در محـل نصـب {بِيَدِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضـاف اليه، مجرور يـا در محـل جر / خـبر أنَّ محـذوف {يُؤْتِيهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقـديرى / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {مَنْ} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب يـا در محـل نصب {يَشاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقدير {وَاللَّهُ} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

١.Sabbaha lillahi ma fee alssamawati waal-ardi wahuwa alAAazeezu alhakeemu

٢.Lahu mulku alssamawati waal-ardi yuhyee wayumeetu wahuwa AAala kulli shay-in qadeerun

٣.Huwa al-awwalu waal-akhiru waalththahiru waalbatinu wahuwa bikulli shay-in AAaleemun

٤.Huwa allathee khalaqa alssamawati waal-arda fee sittati ayyamin thumma istawa AAala alAAarshi yaAAlamu ma yaliju fee al-ardi wama yakhruju minha

wama yanzilu mina alssama-i wama yaAAruju feeha wahuwa maAAakum ayna ma
kuntum waAllahu bima taAAmaloona baseerun

Lahu mulku alssamawati waal-ardi wa-ila Allahi turjaAAu al-omooru.٥

Yooliju allayla fee alnnahari wayooliju alnnahara fee allayi wahuwa AAaleemun.٦
bithati alssudoori

Aminoo biAllahi warasoolihi waanfiqoo mimma jaAAalakum mustakhlafeena feehi.٧
faallatheena amanoo minkum waanfaqoo lahum ajrun kabeerun

Wama lakum la tu/minoona biAllahi waalrrasoolu yadAAookum litu/minoo.٨
birabbikum waqad akhatha meethaqakum in kuntum mu/mineena

Huwa allathee yunazzilu AAala AAabdihi ayatin bayyinatin liyukhrijakum mina.٩
alththulumati ila alnnoori wa-inna Allaha bikum laraoofun raheemun

Wama lakum alla tunfiqoo fee sabeeli Allahi walillahi meerathu alssamawati waal-.١٠
ardi la yastawee minkum man anfaqa min qabli alfathi waqatala ola-ika aAAthamu
darajatan mina allatheena anfaqoo min baAAdu waqataloo wakullan waAAada Allahu
alhusna waAllahu bima taAAmaloona khabeerun

Man tha allathee yuqridu Allaha qardan hasanan fayudaAAifahu lahu walahu ajrun.١١
kareemun

Yawma tara almu/mineena waalmu/minati yasAAa nooruhum bayna aydeehim.١٢
wabi-aymanihim bushrakumu alyawma jannatun tajree min tahtiha al-anharu
khalideena feeha thalika huwa alfawzu alAAatheemu

Yawma yaqoolu almunafiqoona waalmunafiqatu lillatheena amanoo onthuroona.١٣
naqtabis min noorikum qeela irjiAAoo waraakum failtamisoo nooran faduriba
baynahum bisoorin lahu babun batinuhu feehi alrrahmatu wathahiruhu min qibalihi
alAAathabu

Yunadoonahum alam nakun maAAakum qaloo bala walakinnakum fatantum.١٤
anfusakum watarabbastum wairtabtum wagharratkumu al-amaniyyu hatta jaa amru

Allahi wagharrakum biAllahi algharooru

Faalyawma la yu/khathu minkum fidyatun wala mina allatheena kafaroo.١٥
ma/wakumu alnnaru hiya mawlakum wabi/sa almaseeru

Alam ya/ni lillatheena amanoo an takhshaAAa quloobuhum lithikri Allahi wama.١٦
nazala mina alhaqqi wala yakoonoo kaallatheena ootoo alkitaba min qablu fatala
AAalayhimu al-amadu faqasat quloobuhum wakatheerun minhum fasiqoona

IAAlamoo anna Allaha yuhyee al-arda baAAda mawtiha qad bayyanna lakumu al-.١٧
ayati

laAAallakum taAAqiloona

Inna almussaddiqeena waalmussaddiqati waaqradoo Allaha qardan hasanan.١٨
yudaAAafu lahum walahum ajrun kareemun

Waallatheena amanoo biAllahi warusulihi ola-ika humu alssiddeeqoona.١٩
waalshshuhadao AAinda rabbihim lahum ajruhum wanooruhum waallatheena
kafaroo wakaththaboo bi-ayatina ola-ika as-habu aljaheemi

IAAlamoo annama alhayatu alddunya laAAibun walahwun wazeenatun.٢٠
watafakhurun baynakum watakathurun fee al-amwali waal-awladi kamathali
ghaythin aAAjaba alkuffara nabatuhu thumma yaheeju fatarahu musfarran thumma
yakoonu hutaman wafee al-akhirati AAathabun shadeedun wamaghfiratun mina
Allahi waridwanun wama alhayatu alddunya illa mataAAu alghuroori

Sabiqoo ila maghfiratin min rabbikum wajannatin AAarduha kaAAardi alssama-i.٢١
waal-ardi oAAiddat lillatheena amanoo biAllahi warusulihi thalika fadlu Allahi yu/teehi
man yashao waAllahu thoo alfadli alAAatheemi

Ma asaba min museebatin fee al-ardi wala fee anfusikum illa fee kitabin min qabli.٢٢
an nabraaha inna thalika AAala Allahi yaseerun

Likayla ta/saw AAala ma fatakum wala tafrahoo bima atakum waAllahu la yuhibbu.٢٣
kulla mukhtalin fakhoorin

Allatheena yabkhaloona waya/muroona alnnasa bialbukhli waman yatawalla fa-.٢٤
inna Allaha huwa alghaniyyu alhameedu

Laqad arsalna rusulana bialbayyinati waanzalna maAAahumu alkitaba.٢٥
waalmeezana liyaqooma alnnasu bialqisti waanzalna alhadeeda feehi ba/sun
shadeedun wamanafiAAu lilnnasi waliyaAAlama Allahu man yansuruhu warusulahu
bialghaybi inna Allaha qawiyyun AAazeezun

Walaqad arsalna noohan wa-ibraheema wajaAAalna fee thurriyyatihima.٢٦
alnnubuwwata waalkitaba faminhum muhtadin wakatheerun minhum fasiqoona

Thumma qaffayna AAala atharihim birusulina waqaffayna biAAeesa ibni maryama.٢٧
waataynahu al-injeela wajaAAalna fee quloobi allatheena ittabaAAoohu ra/fatan
warahmatan warahbaniyyatan ibtadaAAooha ma katabnaha AAalayhim illa ibtighaa
ridwani Allahi fama raAAawha haqqa riAAayatiha faatayna allatheena amanoo
minhum ajrahum wakatheerun minhum fasiqoona

Ya ayyuha allatheena amanoo ittaqoo Allaha waaminoo birasoolihi yu/tikum kiflayni.٢٨
min rahmatihi wayajAAal lakum nooran tamshoona bihi wayaghfir lakum waAllahu
ghafoorun raheemun

Li-alla yaAAlama ahlu alkitabi alla yaqdiroona.٢٩

AAala shay-in min fadli Allahi waanna alfadla biyadi Allahi yu/teehi man yashao waAllahu thoo alfadli alAAatheemi

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنچه در آسمانها و زمین است، خدا را به پاکی می ستایند، و اوست ارجمند حکیم. (۱)

فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ اوست: زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست. (۳)

اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آنگاه بر عرش استیلا یافت. آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالارود [همه را] می داند. و هر کجا باشید او با شماست، و خدا به هر چه می کنید بیناست. (۴)

فرمانروایی [مطلق آسمانها و زمین از آن اوست، و [جمله کارها به سوی خدا بازگردانیده می شود. (۵)

شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد، و او به راز دلها داناست. (۶)

به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید و [حال آنکه پیامبر [خدا] شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و اگر مؤمن باشید، بی شک [خدا] از شما پیمان گرفته است. (۸)

او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند. و

در حقیقت، خدا [نسبت به شما سخت رئوف و مهربان است. (۹)

و شـما را چه شـده که در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه میراث آسـمانها و زمین به خدا تعلق دارد؟ کسانی از شـما که پیش از فتـح [مکه انفـاق و جهاد کرده انـد، [با دیگران یکسان نیسـتند. آنان از [حیث]درجه بزرگتر از کسانی انـد که بعـداً به انفاق و جهاد پرداخته اند. و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است، و خدا به آنچه می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟ (۱۱)

آن روز که مردان و زنـان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیشـشان و به جانب راسـتشان دوان است. [به آنان گوینـد:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان آن نهرها روان است، در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ. (۱۲)

آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده انـد می گوینـد: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی برگیریم.» گفته می شود: «بازپس برگردیـد و نوری درخواست کنید.» آنگاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. (۱۳)

[دو رویان،] آنان را نـدا درمی دهنـد: «آیا ما با شـما نبودیم؟» می گویند: «چرا، ولی شـما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شـما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان]مغرورکننده، شما را در باره خدا بفریفت. (۱۴)

پس امروز

نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند عوضی پذیرفته نمی شود: جایگاهتان آتش است؛ آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است.» (۱۵)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیندیشید. (۱۷)

در حقیقت، مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که به خدا وامی نیکو داده اند، ایشان را [پاداش دو چندان گردد، و اجری نیکو خواهند داشت. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند. (۱۹)

بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مثَل آنها] چون مثَل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (۲۰)

[برای رسیدن

به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می دهد، و خداوند را فزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد: (۲۳)

همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی دارند. و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی نیاز ستوده است. (۲۴)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است. (۲۵)

و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو، نبوت و کتاب را قرار دادیم: از آنها [برخی راه یاب [شد]ند، و[لی بسیاری از آنان بدکار بودند. (۲۶)

آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را، پی درپی، آوردیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان آوردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دلهای

کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرّر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنانکه حقّ رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و[لی بسیاری از آنان دستخوش انحرافند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که به هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می کند، و خدا دارای کرم بسیار است. (۲۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

«۲» مالکیّت [و حاکمیّت] آسمانها و زمین از آن اوست؛ زنده می کند و می میراند؛ و او بر هر چیز تواناست!

«۳» اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

«۴» او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت [و به تدبیر جهان پرداخت]؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند، و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل

می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست!

«۵» مالکیّت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او بازمی گردد.

«۶» شب را در روز می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست.

«۷» به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده [خود] در آن قرار داده انفاق کنید؛ [زیرا] کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند!

«۸» چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول [او] شما را می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است [پیمانی از طریق فطرت و خِرد]، اگر آماده ایمان آوردنید.

«۹» او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [= محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

«۱۰» چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست [و کسی چیزی را با خود نمی برد]! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

«۱۱» کیست که به خدا وام نیکو دهد [و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند] تا خداوند آن را

برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

«۱۲» [این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان بسرعت حرکت می کند [و به آنها می گویند:] بشارت باد بر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند! و این همان رستگاری بزرگ است!

«۱۳» روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: (نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم!) به آنها گفته می شود: (به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!) در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!

«۱۴» آنها را صدا می زنند: (مگر ما با شما نبودیم؟!) می گویند: (آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار [مرگ پیامبر را] کشیدید، و [در همه چیز] شکّ و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر [فرمان] خداوند فریب داد!

«۱۵» پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستتان می باشد؛ و چه بد جایگاهی است!

«۱۶» آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حقّ نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند!

«۱۷» بدانید خداوند زمین

را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات [خود] را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!

«۱۸» مردان و زنان انفاق کننـده، و آنها که [از این راه] به خـدا (قرض الحسـنه) دهنـد، [این قرض الحسـنه] برای آنان مضاعف می شود و پاداش پرارزشی دارند!

«۱۹» کسـانی کـه بـه خـدا و رسولانش ایمـان آوردنـد، آنهـا صـدّیقین و شـهدا نزد پروردگارشاننـد؛ برای آنـان است پـاداش [اعمال]شان و نور [ایمان]شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند.

«۲۰» بدانیـد زنـدگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخرفروشـی در میان شـما و افزون طلبی در اموال و فرزنـدان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد، سپس خشک می شود بگونه ای که آن را زردرنگ می بینی؛ سپس تبـدیل به کاه می شود! و در آخرت، عـذاب شدیـد است یا مغفرت و رضای الهی؛ و [به هر حال] زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!

«۲۱» به پیش تازیـد برای رسـیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آنماننـد پهنه آسـمان و زمین است و برای کسانی که به خـدا و رسولانش ایمان آورده انـد؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

«۲۲» هیچ مصـیبتی [ناخواسته] در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است!

«۲۳» این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است

دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبّر فخرفروشی را دوست ندارد!

«۲۴» همانها که بخل می ورزنـد و مردم را به بخل دعوت می کننـد؛ و هر کس [از این فرمان] روی گردان شود، [به خود زیان می رساند نه به خدا]، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است!

«۲۵» مـا رسولان خود را با دلایل روشن فرسـتادیم، و با آنها کتاب [آسـمانی] و میزان [شـناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عـدالت کننـد؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدیـد و منافعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوّی و شکست ناپذیر است!

«۲۶» ما نوح و ابراهیم را فرسـتادیم، و در دودمان آن دو نبوّت و کتاب قرار دادیم؛ بعضـی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهکارند.

«۲۷» سـپس در پی آنـان رسولاـن دیگر خود را فرسـتادیم، و بعـد از آنـان عیسـی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیـل عطا کردیم، و در دل کسـانی که از او پیروی کردنـد رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبـانیّتی را که ابـداع کرده بودنـد، مـا بر آنـان مقرّر نداشـته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حقّ آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند!

«۲۸» ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن

[در میان مردم و در مسیر زندگی خود] راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

«۲۹» تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و تمام فضل [و رحمت] به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می بخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره اوست، زنده می کند و می میراند، و او بر هر کاری تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست. (۳)

اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد. آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل می شود، و آنچه در آن بالا می رود می داند. و او با شماست هرجا که باشید، و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست. (۴)

مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره اوست، و همه امور به خدا باز گردانده می شود. (۵)

شب را در روز درمی آورد و روز را در شب درمی آورد، و او به نیّات و اسرار سینه ها داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده، انفاق کنید؛ پس برای کسانی از شما که ایمان

آورده و انفاق کرده اند، پاداش بزرگی خواهد بود. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید؟ در حالی که پیامبر، شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و بی تردید خدا [از طریق عقل و فطرت بر ایمان آوردنتان] پیمان گرفته است، اگر باور دارید. (۸)

اوست که بر بنده اش آیات روشنی نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد. و یقیناً خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است. (۹)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ در حالی که میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست [و کسی مالک حقیقی چیزی نیست]. کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند [با دیگران] یکسان نیستند، آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند، بلندپایه ترند. و خدا به هریک وعده نیکو داده است و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۱۰)

کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا خدا آن را برای او دو چندان کند و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد؟ (۱۱)

[این پاداش نیکو و باارزش در] روزی [است] که مردان و زنان باایمان را می بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند، [به آنان می گویند:] امروز شما را مژده باد به بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اید، این است آن کامیابی بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا [پرتویی] از نور

شما بر گیریم. به آنان گویند: به پشت سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجویید. سپس میان آنان دیواری زده می شود که دارای دری است، درونش [که مؤمنان در آن درآیند] رحمت است و بیرونش که پیش روی منافقان قرار دارد عذاب است. (۱۳)

مؤمنان را ندا می دهند: آیا ما [در دنیا] با شما نبودیم؟ می گویند: چرا، ولی شما خود را [به سبب نفاق و دشمنی با خدا و رسول] در بلا و هلاکت افکندید و به انتظار [خاموش شدن چراغ اسلام و نابودی پیامبر] نشستید و [نسبت به حقایق] در تردید بودید و آرزوها[ی دور و دراز و بی پایه،] شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید و [شیطان] فریبنده، شما را فریب داد. (۱۴)

پس امروز از شما و از کافران فدیه و عوضی [در برابر نجات از عذاب] دریافت نخواهد شد، جایگاهتان آتش است، [و] همان سرپرست و یار شماست و بد بازگشت گاهی است. (۱۵)

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می کند. همانا ما نشانه ها[ی ربوبیت و قدرت خود] را برای شما بیان کردیم تا بیندیشید. (۱۷)

بی تردید مردان و

زنان انفاق کننـده و آنان که به خدا وام نیکو داده اند،[وامشان در پیشگاه خدا] برای آنان دو چندان شود، و برای آنان پاداش باارزشی است. (۱۸)

و کسانی که به خـدا و پیامبرش ایمان آوردنـد، آنانند که صدّیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هسـتند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال]شان و نور [ایمان]شان و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند. (۱۹)

بدانیـد که زنـدگی دنیـا [یی که دارنـده اش از ایمـان و عمـل تهی است،] فقـط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشـیتان به یکـدیگر، و افزون خـواهی در امـوال و اولاـد است، [چنین دنیـایی]ماننـد بـارانی است که محصـول [سـبز و خـوش منظره اش] کشاورزان را به شـگفتی آورد، سـپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سـپس ریز ریز و خاشاك شود!! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عـذاب سـختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (۲۰)

سبقت جویید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیـامبرانش ایمان آورده انـد، آماده شـده است؛ این فضل خـداست که آن را به هرکس بخواهـد عطا می کنـد و خـدا دارای فضل بزرگ است. (۲۱)

هیچ گزند و آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت،] روی نمی دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود

آوردیم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است. (۲۲)

تا [با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد. (۲۳)

همانان که همواره بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند، و هر که [از انفاق] روی بگرداند [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا خدا بی نیاز و ستوده است. (۲۴)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو[ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. (۲۵)

به یقین ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو نفر، نبوّت و کتاب قرار دادیم، پس برخی از آنان هدایت یافتند و بسیاری از آنان نافرمان بودند. (۲۶)

سپس به دنبال آنان پیامبران خود را پی در پی آوردیم و پس از آنان عیسی پسر مریم را [به رسالت] فرستادیم و به او انجیل عطا کردیم و در قلب کسانی که از او پیروی می کردند رأفت و رحمت قرار دادیم،

و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرّر نکرده بودیم، ولی [خود آنان آن را] برای طلب خشنودی خدا [بر خود واجب کرده بودند]، اما آنگونه که باید حدود خودساخته را رعایت نکردند؛ پس پاداش کسانی از آنان را که ایمان آورده اند، عطا کردیم و بسیاری از آنان نافرمانند. (۲۷)

ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند [که اگر به پیامبر اسلام ایمان نیاورند] بر چیزی از فضل خدا دسترسی نخواهند داشت؛ بی تردید همه فضل به دست خداست، آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش یکتا خدائی که مقتدر و حکیماست مشغولند (۱)

آن خدائی که آسمانها و زمین همه ملك اوست او خلق را زنده می گرداند و باز میمیراند و اوست که در عالم بر همه چیز تواناست (۲)

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست (۳)

اوست خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز و شش مرتبه کلی ظهور وجود بیافرید آنگاه به تدبیر عرش با عظمت و علم فعلی بی حد و نظام جمعی عالم بی نهایت پرداخت و او هر چه در زمین فرو رود و

هر چه برآیـد و آنچه از آسـمان نـازل شود و آنچه بالا رود همه را میدانـد و هر کجا باشـید او با شـماست و به هر چه کنیـد به خوبی آگاهست (۴)

آسمانها و زمین همه ملك اوست و رجوع تمام امور عالم به سوی اوست (۵)

شب را در پرده زرین روز نهان کند و روز را در خیمه سیاه شب پنهان سازد و به اسرار دلهای خلق هم او آگاهست (۶)

الا ای بنـدگان به خـدا و رسول او ایمان آریـد و از آنچه شـما را در آن وارث گذشـتگان گردانیـد به راه خـدا انفاق کنیـد که عاقبت از شـما هم به دیگران میرسـد پس بر آنان که از شـما ایمان آوردند و انفاق کردند پاداش بزرگ بهشت ابد خواهد بود (۷)

و برای چه شـما بـه خـدا و رسـول او ایمـان نیاوریـد در صـورتی کـه رسـول حق شـما را به آیـات و معجزات به راه ایمـان به پروردگارتان که سـعادت ابـد است دعوت میکنـد و خـدا هم در فطرت عقل از شـما پیمان ایمان گرفته است اگر قابلیت ایمان دارید (۸)

اوست خـدائی که بر بنـده خود محمـد مصـطفی (ص) آیات قرآن روشن بیان را نازل کردتا شـما بندگان را از ظلمات جهل و عصیان بیرون آرد و به نور علم و ایمـان رهـبری کنـد و خـدا بسـیار در حق شـما مشـفق و مهربـانست که از لطف و رحمت بر هدایت شما رسول میفرستد (۹)

و برای چه در راه خـدا انفـاق نکنیـد در صورتی که شـما با ملك و مالتان روز مرگ فانی شویـد و وارث تمام اهل آسـمانها و زمین

خداست که باقی ابدیست و آن مسلمانانی که پیش از فتح مکه زمان ضعف اسلام در راه دین انفاق و جهاد کردند آنها اجر و مقامشان بسیار عظیمتر از کسانیست که بعد از فتح و قدرت اسلام انفاق و جهاد کردند لیکن خدا به همه وعده نیکوترین پاداش را که بهشت ابد است داده و خدا به هر چه کنید آگاهست (۱۰)

آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد یعنی قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران کند تا خدا بر او چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت نامتناهی او را عطا فرماید (۱۱)

ای رسول ما، یاد آر روزی را که مردان و زنان مومن شعشعه نور ایمانشان پیشرو و سمت راست آنها بشتابد و مژده دهد که امروز شما را به بهشتی که نهرهازیر درختانش جاریست بشارت باد که در آن بهشت جاودان خواهید بود و این همان سعادت و فیروزی بزرگ شماست (۱۲)

و باز آن روز مردان و زنان منافق به اهل ایمان گویند مشتابید و به ما فرصتی دهید تا ما هم از نور شما روشنائی برگیریم در پاسخ به آنها گویند واپس گردید یعنی اگر میتوانید به دنیا باز گردید و از آنجا نور نماز و طاعت و وضو، و طهارت دل مانند ما طلبید در این گفتگو باشند که بین آن دوزخیان با اهل بهشت حصاری حایل گردد و بر آن حصار دری باشد که باطن و درون آن در بهشت رحمت است و از جانب ظاهر عذاب جهنم خواهد بود مفسران گفتند مراد از حائل عالم برزخاست (۱۳)

باز منافقان بهشتیان را

نـدا کننـد که آخر نه ما هم در دنیا با شـما بودیم وماننـد شـما نماز و طاعت بجا آوردیم چه شـد که شـما بهشتی و ما دوزخی شـدیم آنهـا جواب دهنـد بلی راست میگوئیـد لیکن شـما به نفاق با خـدا خود را چنین به فتنه و هلاکت افکندیـد و در دنیا نیز انتظار هلاکت مومنان داشتید و در کار دین به شک و ریببودید و آرزوهای دنیا فریبتان داد تا وقتی که امر خدا یعنی مرگ فرا رسید و شیطان فریبنده شما را تا دم مرگ از خدا غافل و مغرور گردانید (۱۴)

پس امروز بر نجـات هیچیک از شـما منافقان و کافران فـدیه و عوض نپذیرنـد همه منزلگاهتان آتش دوزخ و آن آتش شـما را سزاوارتر است و بسیار به بد منزلی بازمیگردید (۱۵)

آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان ظاهری از باطن به خدا بگروند و دلهاشان به یادخدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیشاز این برایشان کتاب آسـمانی تورات آمد یعنی یهود و نصاری نباشـید که دوره طولانی زمان فترت بر آنها گذشت و دلهاشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند (۱۶)

الا ای عاقلان بدانیـد که خـداست که زمین را پس از مرگ خزان زنده میگرداند ما آیات و ادله قدرت خود را برای شـما بیان کردیم تا مگر فکر و عقل بکار بندید (۱۷)

همانا مردان و زنانی که در راه خـدا به فقیران صـدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند یعنی به محتاجان قرض الحسـنه دهند خدا احسان آنها را چندین

برابر سازد و پاداش با لطف و کرامت نیز عطا کند (۱۸)

و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند به حقیقت راستگویان عالمند و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است پاداش اعمال و نور ایمانشان را در بهشت می یابند و آنان که به خدا کافر شده و آیات الهی را تکذیب کردند آنها اهل آتش دوزخند (۱۹)

الا ای هوشیاران بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه ایست طفلانه و لهو و عیاشی و زیب و آرایش و تفاخر و خودستائی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان این حقیقت کار دنیاست و در مثل مانند بارانیست که به موقع ببارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید که برزگر یا کفار دنیاپرست را به شگفت آرد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بپوسد و در عالم آخرت دنیاطلبان را عذاب سخت جهنم و مومنان را آمرزش و خشنودی حق نصیب است و باری بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرورچیزی نیست (۲۰)

الا ـ ای بندگان به سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید و به راه بهشتی که عرضش به قدر پهنای آسمان و زمین است که آن بهشت بدین وسعت برای اهل ایمان به خدا و پیمبرانش مهیا گردیده این فضل خداست که به هر کس خواهد عطا می کند و فضل و کرم خدا بسیار عظیم است (۲۱)

هر رنج و مصیبتی که در زمین از قحطی و افت و فقر و ستم یا از نفس خویش چونترس و غم و درد و الم به شما رسد همه در کتاب لوح محفوظ ما پیش از آنکه

همه را در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و این کار بر خدا آسانست (۲۲)

این تقدیر حق را بدانید تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد مغرور و دلشاد نگردید و خدا دوستدار هیچ متکبر خودستائی نیست (۲۳)

همان متکبرانی که خودشان در احسان به فقیران بخل می ورزند و مردم را هم به بخل و منع احسان وامیدارند و هر که روی از اطاعت حق بگرداند زیان به خود رسانیده که خدا به کلی از طاعت خلق بی نیاز و به ذات خویش ستوده صفات است (۲۴)

همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات به خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن و دیگر فلزات را که در آن هم سختی جنگ و کارزار و هم منافع بسیار بر مردم است نیز برای حفظ عدالت آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهدکرد؟ هر چند که خدا بسیار قوی و مقتدر و از یاری خلق بی نیاز است (۲۵)

و البته ما نوح و ابراهیم را به خلق فرستادیم و در فرزندانشان نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند (۲۶)

و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر و سپس عیسی مریم را فرستادیم و به او کتاب آسمانی نجیل را عطا کردیم و در دل پیروان حقیقی او رفت و مهربانی نهادیم و لیکن رهبانیت و ترک

دنیا را از پیش خود بدعت انگیختند ما بر آنها جز آنکه رضا و خشنودی خدا را طلبند در کتاب نجیل ننوشتیم و باز آنها چنان که بایـد و شایـد همه مراعـات آن را نکردنـد مـا هم به آنان که ایمان آوردنـد پاداش و اجرشان را عطا کردیم و لیکن از آنها بسیاری به راه فسق و تبه کاری شتافتند (۲۷)

ای کسانی که به حق گرویدید اینک خداترس و متقی شوید و به رسولش محمد مصطفی (ص) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گردانـد یکی برایمـان به رسولاـن پیشـین و یکی بر ایمـان به دین رسـول ختمی مرتبت یـا یکی در دنیای فانی و یکی در آخرت ابدی و نوری از پرتو ایمان به قرآن شـما را عطا کند که بدان نور راه بهشت ابد بپیمائید و از گناه شما درگذرد که خدا بسیار به خلق آمرزنده و مهربانست (۲۸)

و آنان که اسلام نیاوردند از اهل کتاب بدانند که آنها هیچ به رحمت و فضل الهی دستی ندارند و هر فضل و رحمتی به دست خداست که او به هر که خواهد می بخشد و خدا دارای فضل و رحمت بی انتهاست (۲۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم. (۱)

حکومت آسمان ها و زمین برای اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است. (۳)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز

(و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا- یافت. آنچه در زمین وارد می شود و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود، (همه را) می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. (۴)

فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست و تمام برنامه ها و کارها به خداوند بازمی گردد. (۵)

شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و او به راز دل ها، (نیّت ها و انگیزه ها) داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند برایشان پاداشی بزرگ است. (۷)

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای اینکه به پروردگارتان ایمان آورید فرامی خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید. (۸)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد. (۹)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می گذارید و می روید و) میراث آسمان ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه نفاق و

جهاد کرد برترند و خداوند، هر دو را وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۱۰)

کیست آن که به خداوند وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دو چندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است. (۱۱)

روزی که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می رود. (به آنان گفته می شود:) مژده باد شما را در امروز، به باغ هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می شود، با دری که درونش، (بهشتِ) رحمت و از جانب بیرونش (جهنم) عذاب است. (۱۳)

منافقان، مؤمنان را ندا می دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارس و (شیطانِ) فریبنده، شما را در باره خداوند فریب داد. (۱۴)

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بَدَل و بلاگردانی پذیرفته نمی شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است. (۱۵)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده که دل هایشان

برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشت. (۱۶)

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقّل کنید. (۱۷)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند. (۱۹)

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی در اموال و اولاد نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید و مغفرت رضوانی از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای غرور نیست. (۲۰)

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در

جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. (۲۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است. (۲۴)

همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند. آری خداوند، قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در خاندان آنان نبوّت و کتاب را قرار دادیم پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنان فاسقند. (۲۶)

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند ما آن را بر آنان مقرّر نکرده بودیم، مگر (که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن گونه که باید، حق آن را مراعات نکردند. پس به کسانی

از آنان که ایمان آورده بودند پاداش دادیم ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر چه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی می ستاید، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۱)

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده کند و بمیراند، و او بر هر چیزی تواناست. (۲)

اوست اول و آخر - پیش از هر چیز بوده و پس از هر چیز هم باشد - و پیدا - به هستی - و نهان - به چگونگی -، و او به همه چیز داناست. (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز - شش دوره - بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی و تدبیر امور - برآمد. آنچه در زمین فرو رود و آنچه از آن بیرون آید، و هر چه از آسمان فرود آید و هر چه در آن بالا رود، همه را می داند، و او هر

جا که باشید با شماست، و خدا بدانچه می کنید بیناست. (۴)

او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و کارها همه به خدای باز می گردد. (۵)

شب را در روز در می آورد و روز را در شب - اشاره به کاهش و افزایش شب و روز - و او بدانچه در سینه هاست - از نیتها و قصدها - داناست. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان آرید، و از آنچه شما را در آن جانشین [گذشتگان] گردانیده - اموالتان - انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده اند مزدی بزرگ دارند. (۷)

و شما را چیست که به خدای ایمان نمی آورید - ایمانی که آثار آن، از جمله انفاق مال، نمودار باشد - و حال آنکه پیامبر شما را می خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؟! و هرآینه [خداوند] از شما پیمان گرفته است - بر اقرار بر ربوبیت و وحدانیت خود -، اگر باور دارنده اید. (۸)

اوست آن که بر بنده خود آیات روشن و هویدا فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنایی درآورد، و هرآینه خداوند به شما رووف و مهربان است. (۹)

و شما را چیست - چه عذر دارید - که در راه خدا - هنگام جهاد - هزینه نمی کنید و حال آنکه خدای راست میراث آسمانها و زمین؟! کسانی از شما که پیش از فتح - فتح مکه یا صلح حدیبیه - انفاق و کارزار کرده اند [با دیگران] برابر نیستند، پایه ایشان بزرگتر است از آنان که پس از آن (فتح) انفاق و کارزار کرده اند. و خداوند همه را به پاداشی نیکو وعده داده است، و خدا

بدانچه می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست که خدای را وام دهد وامی نیکو تا او را دو چندان - یا چند برابر - باز دهد و او را مزدی گرانمایه باشد، (۱۱)

در روزی که مردان و زنان مومن را ببینی که نورشان در پیش ایشان و از راست ایشان شتابان می رود - می درخشد تا به آسانی بگذرند -. امروز شما را مژدگان بهشتهایی است که از زیر [درختان] آنها جوی ها روان است، در حالی که در آنجا جاویدان باشید، این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: به ما بنگرید - یا درنگ کنید - تا از نور شما [روشنایی] فراگیریم. گفته شود - مومنان یا فرشتگان گویند -: به پشت سر خویش - یعنی به دنیا - بازگردید و [از آنجا] روشنایی بجویید - یعنی روشنایی را باید از دنیا با خود آورد -. پس میانشان دیواری برآرند که آن را دری باشد، در اندرون آن رحمت - بهشت - است و بیرون آن از پیشش عذاب - دوزخ - است. (۱۳)

[منافقان] ایشان (مومنان) را آواز دهند: آیا [در دنیا] ما با شما نبودیم - که با جماعت شما نماز می گزاردیم و ... -؟ گویند: آری، ولیکن شما خود را گرفتار فتنه - نفاق ورزیدن - کردید و به انتظار نشستید - انتظار مرگ پیامبر (ص) و شکست و هلاک مسلمانان - و شک آوردید - درباره خدای یگانه و نبوت پیامبر (ص) و رستاخیز - و آرزوها شما را فریفت تا فرمان خدای - مرگ - بیامد، و آن فریب کار

- شیطان - شما را به خدای بفریفت. (۱۴)

پس امروز از شما و نه از کسانی که کافر شدند بازخریدی نستانند. جایگاهتان آتش دوزخ است. آن به شما سزاوارتر و نزدیکتر است، و بد بازگشت گاهی است. (۱۵)

آیا کسانی را که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده است که دلهای ایشان از یاد خدا و آنچه از سخن راست - وحی الهی - فرو آمده نرم و ترسان شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب - تورات - داده شد، پس زمان بر آنان دراز گشت - مدتی گذشت - آنگاه دلهاشان سخت [و تاریک] شد، و بسیاریشان نافرمان شدند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می کند - همچنان دلهای مرده و سخت را زنده و نرم می گرداند -. ما نشانه ها[ی قدرت خود] را برای شما روشن کردیم شاید خرد را کار بندید. (۱۷)

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که خدای را وام دادند وامی نیکو، به آنان دو چندان - افزون - باز داده شود و ایشان مزدی گرانمایه دارند. (۱۸)

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، ایشانند راستی پیشگان و شهیدان - یا گواهان بر امتها - نزد پروردگارشان، آنان راست پاداش و نورشان. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ انگاشتند اینان دوزخیانند. (۱۹)

بدانید که زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و فخر کردن با یکدیگر و نازیدن - یا افزون جویی - در مالها و فرزندان است، - همچون بارانی که گیاه رویانیدنش کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد،

سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه خشک و شکسته و خرد گردد، - و در آن جهان عذابی سخت و نیز آمرزشی از سوی خدا و خشنودی اوست. و زندگانی این جهان جز کالای فریبندگی نیست. (۲۰)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن - یعنی وسعت و فراخی آن - همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدای و پیامبرانش ایمان آورده اند آماده شده، [بر یکدیگر] پیشی گیرید. این فزون بخشی خداست که آن را به هر که خواهد می دهد، و خدا دارای فزون بخشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین - چون تنگدستی و سختی و قحطی - و نه در جانهاتان - چون بیماری و اندوه - نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینمش در نبشته ای است، این بر خدا آسان است (۲۲)

تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه شما را داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردن کش خودستا را دوست ندارد، (۲۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند. و هر که روی بگرداند - از ایمان و انفاق -، پس [بداند که] خداست بی نیاز و ستوده. (۲۴)

هرآینه پیامبرانمان را با حجتهای روشن و هویدا فرستادیم و با ایشان کتاب - که وسیله تمییز حق از باطل است - و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به داد و انصاف برخیزند، و آهن را فرو آوردیم که در آن نیرویی سخت - سلاح و وسایل کارزار و مانند آن - و سودهایی [دیگر] برای مردم است، و تا خدا کسی را

که او و پیامبرانش را به نادیده یاری می کند باز شناسد. همانا خدا نیرومند و توانای بی همتاست. (۲۵)

و هرآینه نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان پیامبری و کتاب نهادیم. پس برخی شان ره یافته بودند و بسیاریشان از فرمان [حق] بیرون شدند. (۲۶)

سپس از پی ایشان - پیامبرانی که یاد کردیم - پیامبران خود را فرستادیم، و عیسی پسر مریم را از پی درآوردیم و به او انجیل دادیم، و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و نرمی نهادیم و رهبانیتی - گوشه گیری - که از خود ساختند، ما آن را بر آنان ننوشتیم - مقرر نکردیم - جز [آنکه آن را] برای جستن خشنودی خدای [اختراع کردند]، ولی آن را آن سان که سزاوار است نگاه نداشتند، پس مزد کسانی از آنان را که ایمان آوردند دادیم، و بسیاری از آنها نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدای پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید تا شما را از بخشایش خود دو بهره دهد، و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه [راست] روید و شما را بیامرزد، و خدا آمرزگار و مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب - جهودان و ترسایان - بدانند که بر هیچ چیز از فضل خدا - مانند پیامبری - توانایی ندارند، و افزونی و بخشش به دست خداست، به هر که خواهد می دهد. و خدا، دارای فزون بخشی بزرگ است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خداوند را تسبیح می گویند، هر چه در آسمانها و زمین است، و او پیروزمند و حکیم است. (۱)

فرمانروایی

آسمانها و زمین از آن اوست. زنده می کند و می میراند و بر هرچیز تواناست. (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست. (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هر چه را بر آسمان بالا رود، می داند. و هرجا که باشید همراه شماست و به هر کاری که می کنید بیناست. (۴)

فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و همه کارها به خدا باز می گردد. (۵)

از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می کاهد و به شب می افزاید. و به هر چه در دلها می گذرد آگاه است. (۶)

به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از آن مال که به وراثت به شما رسانده است انفاق کنید. از میان شما هر که را ایمان آورده و انفاق کرده ، مزدی فراوانش دهند. (۷)

چیست شما را که به خدا ایمان نمی آورید و حال آنکه پیامبر شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و اگر باور دارید از شما پیمان گرفته است. (۸)

اوست آن خدایی که بر بنده خود آیات روشن را نازل می کند تا شما را از تاریکی به روشنایی آورد. زیرا خدا به شما مشفق و مهربان است. (۹)

و چرا در راه خدا انفاق نمی کنید و حال آنکه از آن خداست میراث آسمانها و

زمین؟ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند. درجت آنان فراتر است. و خدا به همه وعده نیک می دهد. و به هر کاری که می کنید آگاه است. (۱۰)

کیست که خدا را قرضالحسنه دهد تا برای او دو چندانش کند، و او را پاداشی نیکو باشد. (۱۱)

روزی که مردان مومن و زنان مومن را ببینی که نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان می رود. در آن روز بشارتتان به بهشتهایی است که در آن نهرها روان است و در آن جاوید خواهید ماند، و این کامیابی بزرگی است. (۱۲)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: درنگی کنید تا از نورتان فروغی گیریم. گویند: به دنیا باز گردید و از آنجا نور بطلبید. میانشان دیواری بر آورند که بر آن دیوار دری باشد، درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب. (۱۳)

و آنها را ندا دهند که آیا ما با شما همراه نبودیم؟ می گویند: بلی ، اما شما خویشتن را در بلا افکندید و به انتظار نشستید و در شک بودید و آرزوها شما را بفریفت تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و شیطان به خدا مغرورتان کرد. (۱۴)

و امروز نه از شما فدیه ای پذیرند و نه از کافران. جایگاهتان آتش است. آتش سزاوار شماست. و بد سرانجامی است. (۱۵)

آیا مومنان را وقت آن نرسیده است که دلهایشان در برابر یاد خدا و آن سخن

حق که نازل شـده است، خاشع شود؟ هماننـد آن مردمی نباشـند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی بر آمد دلهایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند. (۱۶)

بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند. ما آیات را برایتان به روشنی بیان کردیم، باشد که به عقل دریابید. (۱۷)

خـدا به مردان صـدقه دهنده و زنان صدقه دهنده ای که به خدا قرضالحسـنه می دهند، دو چندان پاداش می دهد، و نیز آنها را اجری نیکوست. (۱۸)

کسانی که به خـدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، راسـتگویان و راسـتکارانند. و شـهیدان در نزد پروردگارشان هسـتند. صاحب پاداش و نور خویشند. و آنها که کافرند و آیات ما را تکذیب می کنند، در جهنمند. (۱۹)

بدانیـد که زندگی این جهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشـی و افزون جویی در اموال و اولاد. همانند بارانی به وقت است که روییدنیهایش کافران را به شـگفت افکند. سـپس پژمرده می شود و بینی که زرد گشـته است و خاشاک شده است. و در آخرت نصیب گروهی عذاب سـخت است و نصـیب گروهی آمرزش خدا و خشنودی او. و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. (۲۰)

برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمانها و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرید. این بهشت برای کسانی که به خـدا و پیامبرانش ایمان آورده انـد، مهیا شـده است. این بخشایشـی است از جانب خدا که به هر که می خواهد ارزانیش می دارد، که خدا صاحب بخشایشی بزرگ است. (۲۱)

هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان

نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینیمش، در کتابی نوشته شده است. و این بر خدا آسان است. (۲۲)

تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آید شادمانی نکنید. و خدا هیچ متکبر خود ستاینده ای را دوست ندارد: (۲۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند. و هر که رویگردان می شود، بداند که خدا بی نیاز و ستودنی است. (۲۴)

ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده ، او و پیامبرانش را یاری می کند. زیرا خدا توانا و پیروزمند است. (۲۵)

ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم و در میان فرزندانشان نبوت و کتاب نهادیم. بعضیشان هدایت یافتگان بودند ولی بیشترینشان نافرمانان. (۲۶)

سپس پیامبرانمان را پس از ایشان فرستادیم. و عیسی بن مریم را از پی آنها روانه کردیم و به او انجیل را دادیم، و در دل پیروانش رافت و رحمت نهادیم. و رهبانیتی که به بدعت آورده اند ما بر آنها مقرر نکرده ایم، اما در آن خشنودی خدا می جستند، ولی حق آن را بسزا نگزاردند. ما از آن میان به کسانی که ایمان آورده بودند، پاداش دادیم ولی بیشترینشان نافرمان بودند. (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دوبار مزد بدهد.

و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن راه بجویید و بیامرزدتان که خدا آمرزنده مهربان است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که به بخشایش خداوند هیچ دسترس ندارند و این بخشایش به دست اوست که به هر که خواهد ارزانی می دارد، و خدا را بخشایشی عظیم است. (۲۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسمانها و زمین است، خداوند را تسبیح می گوید، و اوست پیروزمند فرزانه (۱)

او راست فرمانروایی آسمانها و زمین، که زنده می دارد و می میراند، و او بر هر کاری تواناست (۲)

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست (۳)

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش استیلاء یافت، می داند که چه چیزی وارد زمین می شود و چه چیزی از آن بیرون می رود، و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه به آن فرا می رود، و او هرجا که باشید با شماست، و خداوند به آنچه می کنید بیناست (۴)

فرمانروایی آسمانها و زمین او راست، و کارها به خداوند باز گردانده شود (۵)

از شب می کاهد و بر روز می افزاید و از روز می کاهد و بر شب می افزاید و او به راز دلها داناست (۶)

به خداوند و پیامبر او ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است انفاق کنید، آری کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند پاداش بزرگی دارند (۷)

و شما را چه می شود که به خداوند ایمان نمی آورید، حال آنکه پیامبر شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان آورید، و به راستی

اگر ایمان داشته باشید از شما پیمانتان را گرفته است (۸)

اوست که بر بنده اش آیاتی روشنگر فرو فرستاده است تا شما را از تاریکی ها[ی جهل و کفر] به سوی نور [علم و ایمان] بازبرد، و بی گمان خداوند در حق شما رئوف مهربان است (۹)

و شما را چه می شود که در راه خدا انفاق نمی کنید، و حال آنکه میراث آسمانها و زمین از خداوند است، و از میان شما کسی که پیش از پیروزی [فتح مکه] انفاق و کارزار کرده باشد [با دیگران] برابر نیست، اینان بلندمرتبه ترند از کسانی که بعد از آن انفاق و کارزار کرده اند، و همه را خداوند وعده نیکی [/ بهشت] داده است، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۱۰)

کیست که در راه خداوند قرض الحسنه دهد، تا برایش دوچندان سازد و برای او پاداشی ارجمند است (۱۱)

روزی که مردان مومن و زنان مومن را بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان می شتابد، امروز بشارت شما باغهایی است که از فرودست آن جویباران جاری است و جاودانه در آن هستید، این همانا رستگاری بزرگ است (۱۲)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به مومنان گویند به خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی فراگیریم، گفته شود پس پشت خویش باز گردید و نوری بجویید، سپس میان آنان دیواری زده شود که دری دارد، از درونسو در آن رحمت است و از برون سوی آن عذاب است (۱۳)

آنان را ندا دهند که مگر ما با شما نبودیم؟ گویند چرا ولی شما خودتان را در بلا افکندید و چشم به راه [حوادث سو، برای

مسلمانان] بودید و شک و شبهه ورزیدید و آرزوها شما را فریفت، تا آنکه فرمان الهی [/ مرگ] در رسید، و [شیطان] فریبکار شما را در حق خداوند فریب داد (۱۴)

پس امروز نه از شما و نه از کافران، بدل و بلاگردانی پذیرفته نشود، سرا و سرانجام شما آتش [دوزخ] است، او پناه شماست و چه بد سرانجامی است (۱۵)

آیا مومنان را هنگام آن نرسیده است که دلهایشان به یاد خداوند، و آنچه از حق که نازل شده است، خشوع یابد، و مانند کسانی نباشند که پیشترها به آنان کتاب آسمانی داده شده است، و سپس روزگارشان دراز نمود، آنگاه دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان نافرمان بودند (۱۶)

بدانید که خداوند زمین را پس از پژمردنش زنده می دارد، به راستی که آیات [خود] را برای شما به روشنی بیان کردیم، باشد که تعقل کنید (۱۷)

بی گمان مردان صدقه بخش و زنان صدقه بخش و کسانی که در راه خدا قرض الحسنه داده اند، برای آنان دوچندان شود، و برای آنان پاداشی ارجمند است (۱۸)

و کسانی که به خداوند و پیامبرانش ایمان آورده اند، ایناننـد که صدیقند، و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، و اجرشان و نورشان را دارند، و کسانی که کفرورزیده اند و آیات ما را دروغ انگاشته اند ایناننـد که دوزخی اند (۱۹)

بدانید که همانا زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی، و زیور و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و اولاد است، همانند بارانی که کشاورزان را گیاه آن خوش آید، سپس پژمرده شود و آن را زرد شده بینی، سپس خرد و ریز شود، و در آخرت هم عذابی

شدید هست و هم آمرزش و خشنودی از جانب خداوند، و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست (۲۰)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن همچند پهنای آسمان و زمین است و برای مومنان به خداوند و پیامبران او آماده شده است، بشتابید، این بخشش الهی است که به هر کس خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش و بخشایش بیکران است (۲۱)

هیچ مصیبتی در زمین [به جسم و مال] و به جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را آفریده باشیم در کتابی [ثبت] است، بی گمان این امر بر خداوند آسان است (۲۲)

تا آنکه بر آنچه از دست شما رود اندوه مخورید و بر آنچه به شما بخشد شادمانی مکنید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد (۲۳)

همان کسانی که بخل می ورزند و مردمان را نیز به بخل می فرمایند، و هر کس روی بر تابد، [بداند که] خداوند بی نیاز ستوده است (۲۴)

به راستی که پیامبرانمان را همراه با پدیده های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و سنجه فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند، و آهن را پدید آوردیم که در آن [مایه] ستیز و صلابت است و نیز سودهایی برای مردم، تا سرانجام خداوند معلوم بدارد که چه کسی در نهان [جانب] او و پیامبرانش را یاری می دهد، بی گمان خداوند نیرومند پیروزمند است (۲۵)

و به راستی نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم، و در زاد و رود آن دو، پیامبری و کتاب آسمانی قرار دادیم، آنگاه بعضی از آنان ره یافته و بسیاری از آنان نافرمانند (۲۶)

سپس از پی

ایشـان پیامبرانمـان را آوردیم، و عیسـی بن مریم را از پی آوردیم، و به او انجیـل دادیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم، و رهبـانیتی را به صورت بـدعتی در پیش گرفتنـد که مـا آن را بر ایشـان واجب نکرده بودیم، مگر آنکه در طلب خشـنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند، ولی چنانکه شایسـته رعایت بود، رعایتش نکردند، آنگاه به مومنان آنان پاداششان را بخشیدیم و بسیاری از آنان نافرمانند (۲۷)

ای مومنان از خداوند پروا کنید و به پیامبر او ایمان آورید، تا بهره دوچندان از رحمت خویش به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن [به درستی] راه روید و شما را بیامرزد، و خداوند آمرزگار مهربان است (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که صاحب اختیار چیزی از بخشـش و بخشایش الهی نیستند، و بخشش و بخشایش به دست خداوند است، به هر کس که خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش بیکران است (۲۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح گوید برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است و او است عزّتمند حکیم (۱)

وی را است پادشاهی آسمانها و زمین زنده کند و بمیراند و او است بر همه چیز توانا (۲)

او است آغاز و انجام و پیدا و نهان و او است به همه چیز دانا (۳)

او است آنکه آفریـد آسـمانها و زمین را در شـش روز سـپس اسـتوار شد بر عرش داند آنچه را فرو رود در زمین و آنچه برون آید از آن و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه

بالا رود در آن و او با شما است هر جا باشید و خدا است بدانچه می کنید بینا (۴)

او را است پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارها (۵)

فروبرد شب را در روز و فروبرد روز را در شب و او دانا است بدانچه در سینه ها است (۶)

ایمان آرید به خدا و پیمبرش و ببخشید از آنچه گردانید شما را جانشینان در آن پس آنان که ایمان آوردند از شما و بخشایش کردند ایشان را است مُزدی بزرگ (۷)

و چه شود شما را ایمان نیارید به خدا و پیمبر همی خواندتان تا ایمان آرید به پروردگار خویش و همانا بگرفت پیمان شما را اگر هستید مؤمنان (۸)

او است آنکه فرستد بر بنده خویش آیتهای روشن را تا برون آرد شما را از تاریکی ها بسوی روشنائی و همانا خدا است به شما نوازنده مهربان (۹)

و چه شود شما را انفاق نکنید در راه خدا و خدا را است میراث آسمانها و زمین یکسان نیستند از شما است آنان که انفاق کردند پیش از پیروزی و کارزار کردند آنان بزرگتر در پایه از آنان که انفاق کردند پس از این و کارزار کردند و هر کدام را نوید داده است خدا نکوئی را و خدا است بدانچه می کنید آگاه (۱۰)

کیست آنکه وامی دهد خدا را وام نکو سپس چند برابر کند برایش و او را است پاداشی گرامی (۱۱)

روزی که بینی مردان و زنان مؤمن را می دود نورشان پیش روی ایشان و از سوی راست ایشان مژده باد شما را امروز باغهائی که روان است زیر

آنها جوی ها جاودانان در آنها این است آن رستگاری بزرگ (۱۲)

روزی که گویند مردان و زنان دوروی بدانان که ایمان آوردند بنگرید به ما تا بهره مند شویم به پرتوی از نور شما گفته شد بازگردید پشت سر خویش پس بجوئید پرتوی پس زده شد میانشان حصاری (دیواری) که آن را است در اندرونش رحمت و برونش از پیش آن است عذاب (۱۳)

بانگ دهندشان آیا نبودیم با شما گفتند بلی و لیکن شما فریب دادید خویش را و درنگ کاری نمودید و شکّ آوردید و سرگرمتان داشت آرزوها تا بیامد امر خدا و فریب داد شما را به خدا فریبکار (۱۴)

پس امروز گرفته نشود از شما بدلی و نه از آنان که کفر ورزیدند جایگاه شما آتش است آن است دوست شما و چه زشت است آن جایگاه (۱۵)

آیا هنگام آن نشده است برای آنان که ایمان آوردند که فروتن گردد دلهاشان برای یاد خدا و آنچه بیامد از حقّ و نباشند مانند آنان که داده شدند کتاب را از پیش پس دراز شد بر ایشان روزگار پس سنگین شد دلهای آنان و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۱۶)

بدانید که خدا زنده سازد زمین را پس از مرگش همانا بیان کردیم برای شما آیتها را شاید بخرد آئید (۱۷)

همانا مردان تصدّق کننده و آنان تصدّق کننده و وام دهندگان به خدا وامی نکو افزوده شود برای ایشان و ایشان را است پاداشی ارجمند (۱۸)

و آنان که ایمان آوردند به خدا و فرستادگانش آنانند راستگویان و گواهان نزد پروردگار خویش ایشان را است مزد ایشان و نورشان و آنان که کفر ورزیدند و تکذیب کردند

به آیتهای ما آنانند یاران دوزخ (۱۹)

بدانید که زندگانی دنیا بازی و هوسرانی و خودآرائی و فخر کردن است بر همدیگر و بیشی جستن است در خواسته ها و فرزندان مانند بارانی که شگفت آورد کافران را رستنی آن پس خشک شود تا بینیش زردفام سپس کوبیده شود و در آخرت عذابی است سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودیی و نیست زندگانی دنیا جز مایه فریب (۲۰)

پیشی جوئید بر همدیگر بسوی آمرزشی از پروردگار خویش و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است آماده شد برای آنان که ایمان آوردند به خدا و فرستادگانش این است فضل خدا دهدش به هر که خواهد و خدا است دارای فضلی بزرگی (۲۱)

نرسد مصیبتی در زمین و نه در خود شما جز در کتابی است پیش از آنکه آفریمش همانا آن است بر خدا آسان (۲۲)

تا دریغ نخورید (اندوهگین نشوید) بر آنچه از شما رود و نه شاد شوید بدانچه شما را آید و خدا دوست ندارد هر خرامان نازنده را (۲۳)

آنان که بخل ورزند و فرمان دهند مردم را به بخل ورزیدن و هر که روی برتابد همانا خدا است بی نیاز ستوده (۲۴)

همانا فرستادیم پیمبران خویش را به نشانی ها و فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را تا قیام کنند مردم به داد و فرستادیم آهن را در آن نیروئی سخت و سودهائی برای مردم و تا بداند خدا آن را که یاری کند او و فرستادگانش را به نهان همانا خدا است توانای عزّتمند (۲۵)

و همانا فرستادیم نوح و ابراهیم را و نهادیم در نژادشان پیمبری و کتاب

را پس از ایشان است رهبری و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۲۶)

سپس از پی ایشان آوردیم فرستادگان خویش را و پشت سر ایشان آوردیم عیسی ابن مریم را و دادیم بدو انجیل را و نهادیم در دلهای آنان که پیرویش کردند مهربانی و ترحّمی را و گوشه گیریی که از خویش درآوردند (بدعت کردند) ننوشتیمش بر ایشان جز از پی خوشنودی خدا پس رعایتش نکردند حقّ رعایتش را پس دادیم بدانان که ایمان آوردند از ایشان مزدشان را و بسیاری از ایشانند نافرمانان (۲۷)

ای آنان که ایمان آوردید بترسید خدا را و ایمان آرید به پیمبرش دهد شما را دو بهره از رحمتش و قرار دهد برای شما تابشی که راه روید بدان و بیامرزد شما را و خدا است آمرزنده مهربان (۲۸)

تا بدانند اهل کتاب که توانایی ندارند بر چیزی از فضل خدا و آنکه فضل به دست خدا است دهدش به هر که خواهد و خدا است دارنده فضلی بزرگ (۲۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and [whatever there is on] the earth ۱
.and He is the All-mighty, the All-wise

To Him belongs the kingdom of the heavens and the earth: He gives life and brings ۲
.death, and He has power over all things

He is the First and the Last, the Manifest and the Hidden, and He has knowledge of ۳
.all things

It is He who created the heavens and the earth in six days; then settled on the ۴
Throne. He knows whatever

enters the earth and whatever emerges from it and what-ever descends from the sky and whatever ascends to it, and He is with you wherever you may be, and Allah sees .best what you do

To Him belongs the kingdom of the heavens and the earth, and to Allah all matters ٥
.are returned

He makes the night pass into the day and makes the day pass into the night, and He ۶
.knows best what is in the breasts

Have faith in Allah and His Apostle, and spend out of that wherein He has made you ٧
successors. Those of you who have faith and spend [in Allah's way]—there is a great .reward for them

Why should you not have faith in Allah while the Apostle invites you to have faith in ٨
?your Lord, and He has certainly made a covenant with you, should you be faithful

It is He who sends down manifest signs to His servant that He may bring you out of ٩
.darkness into light, and indeed Allah is most kind and merciful to you

Why should you not spend in the way of Allah, while to Allah belongs the heritage of ١٠
the heavens and the earth? Not equal [to others] are those of you who spent and fought before the victory. They are greater in rank than those who have spent and fought afterwards. Yet Allah has promised the best reward to each and Allah is well .aware of what you do

Who is it that ١١

will lend Allah a good loan, that He may multiply it for him and [that] there may be a
?noble reward for him

The day you will see the faithful, men and women, with their light moving swiftly ١٢
before them and on their right, [and greeted with the words:] ‘There is good news for
you today! Gardens with streams running in them, to remain in them [forever]. That is
’.the great success

The day the hypocrites, men and women, will say to the faithful, ‘Please let up on ١٣
us, that we may glean something from your light!’ They will be told: ‘Go back and
grope for light!’ Then there will be set up between them a wall with a gate, with mercy
.on its interior and punishment toward its exterior

They will call out to them, ‘Did we not use to be with you?’ They will say, ‘Yes! But ١۴
you cast yourselves into temptation, and you awaited and were doubtful, and [false]
hopes deceived you until the edict of Allah arrived, and the Deceiver deceived you
.concerning Allah

So today no ransom shall be taken from you, nor from the faithless. The Fire will be ١۵
’.your abode: it is your [ultimate] refuge and an evil destination

Is it not time yet for those who have faith that their hearts should be humbled for ١۶
Allah’s remembrance and to the truth which has come down [to them], and to be not
like those who were given the Book before? Time took its

.toll on them and so their hearts were hardened, and many of them are transgressors

Know that Allah revives the earth after its death. We have certainly made the signs ١٧
.clear for you so that you may apply reason

Indeed the charitable men and charitable women, and those who lend Allah a good ١٨
.loan—it shall be multiplied for them, and there is a noble reward for them

Those who have faith in Allah and His apostles—it is they who are the truthful and ١٩
the witnesses with their Lord; they shall have their reward and their light. But as for
.those who are faithless and deny Our signs, they shall be the inmates of hell

Know that the life of this world is just play and diversion, and glitter, and mutual ٢٠
vainglory among you and covetousness for wealth and children—like the rain whose
vegetation impresses the farmer; then it withers and you see it turn yellow, then it
becomes chaff, while in the Hereafter there is a severe punishment and forgiveness
from Allah and His pleasure; and the life of this world is nothing but the wares of
.delusion

Take the lead towards forgiveness from your Lord and a paradise as vast as the ٢١
heavens and the earth, prepared for those who have faith in Allah and His apostles.
That is Allah’s grace, which He grants to whomever He wishes, and Allah is dispenser
.of a great grace

No affliction visits the earth or yourselves but it is in a ٢٢

—Book before We bring it about—that is indeed easy for Allah

so that you may not grieve for what escapes you, nor exult for what comes your ۲۳
.way, and Allah does not like any swaggering braggart

Such as are [themselves] stingy and bid [other] people to be stingy. And whoever ۲۴
.refuses to comply [should know that] indeed Allah is the All-sufficient, the All-laudable

Certainly We sent Our apostles with manifest proofs, and We sent down with them ۲۵
the Book and the Balance, so that mankind may maintain justice; and We sent down
iron, in which there is great might and uses for mankind, and so that Allah may know
those who help Him and His apostles in [their] absence. Indeed Allah is all-strong, all-
.mighty

Certainly We sent Noah and Abraham and We ordained among their descendants ۲۶
prophethood and the Book. Some of them are [rightly] guided, and many of them are
.transgressors

Then We followed them up with Our apostles and We followed [them] with Jesus ۲۷
son of Mary, and We gave him the Evangel, and We put in the hearts of those who
followed him kindness and mercy. But as for monasticism, they innovated it—We had
not prescribed it for them—only seeking Allah's pleasure. Yet they did not observe it
with due observance. So We gave to the faithful among them their [due] reward, but
.many of them are transgressors

O you who have faith! Be wary of Allah and have faith in His Apostle. He will grant ۲۸

you a double share of His mercy and give you a light to walk by, and forgive you, and ;Allah is all-forgiving, all-merciful

so that the People of the Book may know that they have no power over anything of ۲۹ Allah's grace, and that all grace is in Allah's hand which He grants to whomever He .wishes and Allah is dispenser of a great grace

ترجمه انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and the earth declares the glory of Allah, and He is the (Mighty, the Wise. (۱

His is the kingdom of the heavens and the earth; He gives life and causes death; and (He has power over all things. (۲

He is the First and the Last and the Ascendant (over all) and the Knower of hidden (things, and He is Cognizant of all things. (۳

He it is who created the heavens and the earth in six periods, and He is firm in power; He knows that which goes deep down into the earth and that which comes forth out of it, and that which comes down from the heaven and that which goes up into it, and (H (۴

His is the kingdom of the heavens and the earth; and to Allah are (all) affairs returned. ((۵

He causes the night to enter in upon the day, and causes the day to enter in upon the (night, and He is Cognizant of what is in the hearts. (۶

Believe in Allah and His Messenger, and spend out of what He has made

you to be successors of; for those of you who believe and spend shall have a great (reward. (٧

And what reason have you that you should not believe in Allah? And the Messenger calls on you that you may believe in your Lord, and indeed He has made a covenant (with you if you are believers. (٨

He it is who sends down clear communications upon His servant, that he may bring you forth from utter darkness into light; and most surely Allah is Kind, Merciful to you. ((٩

And what reason have you that you should not spend in Allah's way? And Allah's is the inheritance of the heavens and the earth, not alike among you are those who spent before the victory and fought (and those who did not): they are more exalted in rank (th (١٠

Who is there that will offer to Allah a good gift so He will double it for him, and he shall (have an excellent reward. (١١

On that day you will see the faithful men and the faithful women-- their light running before them and on their right hand-- good news for you today: gardens beneath (which rivers flow, to abide therein, that is the grand achievement. (١٢

On the day when the hypocritical men and the hypocritical women will say to those who believe: Wait for us, that we may have light from your light; it shall be said: Turn back and seek a light. Then separation would be brought about between them, with

(a w (۱۳

They will cry out to them: Were we not with you? They shall say: Yea! but you caused yourselves to fall into temptation, and you waited and doubted, and vain desires deceived you till the threatened punishment of Allah came, while the archdeceiver (deceive (۱۴

So today ransom shall not be accepted from you nor from those who disbelieved; (your abode is the fire; it is your friend and evil is the resort. (۱۵

Has not the time yet come for those who believe that their hearts should be humble for the remembrance of Allah and what has come down of the truth? And that they should not be like those who were given the Book before, but the time became (prolonged to th (۱۶

Know that Allah gives life to the earth after its death; indeed, We have made the (communications clear to you that you may understand. (۱۷

Surely (as for) the charitable men and the charitable women and (those who) set apart for Allah a goodly portion, it shall be doubled for them and they shall have a (noble reward. (۱۸

And (as for) those who believe in Allah and His messengers, these it is that are the truthful and the faithful ones in the sight of their Lord: they shall have their reward (and their light, and (as for) those who disbelieve and reject Our communications, (۱۹

Know that this world's life is only sport and play and gaiety and boasting among yourselves, and a vying in the

multiplication of wealth and children, like the rain, whose causing the vegetation to (grow, pleases the husbandmen, then it withers away so tha (۲۰

Hasten to forgiveness from your Lord and to a garden the extensiveness of which is as the extensiveness of the heaven and the earth; it is prepared for those who believe in Allah and His messengers; that is the grace of Allah: He gives it to whom He (pleas (۲۱

No evil befalls on the earth nor in your own souls, but it is in a book before We bring it (into existence; surely that is easy to Allah: (۲۲

So that you may not grieve for what has escaped you, nor be exultant at what He has (given you; and Allah does not love any arrogant boaster: (۲۳

Those who are niggardly and enjoin niggardliness on men; and whoever turns back, (then surely Allah is He Who is the Selfsufficient, the Praised. (۲۴

Certainly We sent Our messengers with clear arguments, and sent down with them the Book and the balance that men may conduct themselves with equity; and We have made the iron, wherein is great violence and advantages to men, and that Allah (may know who he (۲۵

And certainly We sent Nuh and Ibrahim and We gave to their offspring the (gift of) prophecy and the Book; so there are among them those who go aright, and most of (them are transgressors. (۲۶

Then We made Our messengers to follow in their footsteps, and We sent Isa

son of Marium afterwards, and We gave him the Injeel, and We put in the hearts of those who followed him kindness and mercy; and (as for) monkery, they innovated it-
(۲۷ We did not pre -)

O you who believe! be careful of (your duty to) Allah and believe in His Messenger: He will give you two portions of His mercy, and make for you a light with which you will
(۲۸ walk, and forgive you, and Allah is Forgiving, Merciful;)

So that the followers of the Book may know that they do not control aught of the grace of Allah, and that grace is in Allah's hand, He gives it to whom He pleases; and
(۲۹ Allah is the Lord of mighty grace.)

ترجمه انگلیسی ایروینگ

In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful!

(۱) Whatever is in Heaven and Earth celebrates God. He is the Powerful, the Wise!

(۲) He holds control over Heaven and Earth. He grants life and brings death; He is Capable of everything!

(۳) He is the First and the Last, the Outward and the Innermost. He is Aware of everything!

(۴) He is the One Who created Heaven and Earth in six days; then He mounted on the Throne. He knows what penetrates the earth and what issues from it, and what comes down from the sky and what soars up into it. He is with you (all) wherever you may be! God is Observant of anything you do.

(۵) He holds control over Heaven and Earth; unto God do

.matters return

He wraps night up in daytime; and wraps daytime up in night. He is Aware of (۶) .whatever is on our minds

Believe in God and His messenger, and spend something out of whatever He has (۷) let you inherit [from anyone else]. Those of you who believe and spend [on charity and .in public service] will have an even larger fee

What is wrong with you that you do not believe in God and the Messenger? He (۸) invites you (all) to believe in your Lord; He has made an agreement with you, provided .you are believers

He is the One Who has sent down clear signs upon His servant, so he may lead you (۹) .out of darkness into Light. God is so Gentle, Merciful with you

What is wrong with you that you do not spend anything for God's sake? God holds (۱۰) the heritage of Heaven and Earth. Those among you who have spent and fought before the victory are not equal: those stand higher in rank than the ones who spent and fought later on. God has promised each one the very finest. God is Informed .about whatever you do

Who is the one who will advance God a handsome loan? He will double it for him (۱۱) .so he [will receive] a generous fee

Some day you will see believing men and believing women with their light (۱۲) streaming on ahead of them and off to their right: "Your good news today [consists of] gardens through which

.rivers flow, to live in for ever!" That will be the splendid Achievement

Some day hypocritical men and hypocritical women will tell the ones who believe: (۱۳)
"Wait for us; we need to borrow a light from you!" Someone will say: "Go on back the
way you came, and request a light [somewhere else]!" So a wall will rise up between
them which will have a door in it; inside there will be mercy while outside facing it
.there will be torment

They will call out to them: "Were we not with you?" They will say: "Of course, but (۱۴)
you tempted one another, and let yourselves waver and doubt. [Your saying] 'Amens'
[to everybody] has deceived you till God's command came along. The Deceiver has
!even deluded you concerning God

So today no redemption will be accepted from you nor from those who disbelieve: (۱۵)
"!your lodging shall be the Fire; it is your patron and how awful is such a goal

Is it not high time for the hearts of those who believe to submit to God's reminder (۱۶)
and any truth that has been sent down? Let them not act like the ones who were
given the Book previously: the waiting period seemed too long for them, so their
.hearts were hardened, and many of them became immoral

Know that God revives the Earth following its death. We have explained signs to (۱۷)
.you so that you may use your reason

Charitable men and charitable women who have advanced God a (۱۸)

.handsome loan will have it doubled for them; they shall have a generous fee

(١٩) Those who believe in God and His messengers act sincerely, and serve as witnesses for their Lord, will have their earnings plus their own light, while those who .disbelieve and reject Our signs will become the inmates of Hades

(٢٠) Know that worldly life is merely a sport and a pastime [involving] worldly show and competition among yourselves, as well as rivalry in wealth and children. It may be compared to showers where the plantlife amazes the incredulous: then it withers away and you see it turning yellow; soon it will be just stubble. In the Hereafter there will be both severe torment and forgiveness as well as approval on the part of God. .Worldly life means only the enjoyment of illusion

(٢١) Compete for forgiveness from your Lord, and a garden broader than the sky plus the earth, which has been prepared for those who believe in God and His messenger. Such is God's bounty which He gives to anyone He wishes. God possesses splendid !bounty

(٢٢) No disaster ever happens on Earth nor to yourselves unless it is [contained] in a ,[Book even before We brought it into existence. That is easy for God [to do

(٢٣) so that you should not feel sorry about what may have escaped you, nor yet rejoice in what He has given you. God does not love every conceited boaster

(٢۴) who is miserly and orders people to be miserly. For anyone

.who turns away from it, God is Transcendent, Praiseworthy

(٢٥) We have sent Our messengers with explanations, and sent the Book and the Balance down along with them, so that mankind may conduct themselves with all fairness. We have sent iron down laden with grim violence as well as (other) benefits for mankind, so that God may know who supports Him and His messengers even .though [He is] Unseen. God is Strong, Powerful

(٢٦) We sent Noah and Abraham, and granted prophethood and the Book to the offspring of them both. Some of them have accepted guidance while many of them .have been immoral

(٢٧) Then We made Our messengers follow along in their footsteps and We followed them up with Jesus the son of Mary. We gave him the Gospel and placed compassion and mercy in the hearts of those who have followed him, as well as monkhood ; yet they initiated it: We did not prescribe it for them- except through (their) aspiring for God's approval. They do not observe it in the way it should be observed. We gave .their earnings to those of them who believe; yet many of them are immoral

(٢٨) You who believe, heed God and believe in His messenger; He will give you double shares in His mercy and grant you a light to walk by as well as forgive you. God is ,Forgiving, Merciful

(٢٩) so let the People of the Book know they can do nothing about God's bounty, since bounty lies [entirely] in God's

!hand. He gives it to anyone He wishes. God possesses such tremendous grace

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God;He is the All-mighty, the All-
(wise. (۱

To Him belongs the Kingdom of the heavens and the earth;He gives life, and He
(makes to die, and He is powerful over everything. (۲

He is the First and the Last, the Outward and the Inward;He has knowledge of
(everything. (۳

It is He that created the heavens and the earth in six days then seatedHimself upon the Throne. He knows what penetrates into the earth, and whatcomes forth from it, what comes down from heaven, and what goes up unto it.He is with you wherever
(you are; and God sees the things you do. (۴

To Him belongs the Kingdom of the heavens and the earth; and unto Him allmatters
(are returned. (۵

He makes the night to enter into the day and makes the day to enter into thenight. He
(knows the thoughts within the breasts. (۶

Believe in God and His Messenger, and expend of that unto which He has madeyou
(successors. And those of you who believe and expend shall have a mightywage. (۷

How is it with you, that you believe not in God seeing that the Messenger iscalling you
(to believe in your Lord, and He has taken compact with you, ifyou are believers? (۸

It is He who sends down upon His servant signs, clear signs, that He

maybring you forth from the shadows into the light. Surely God is to youAll-gentle, All-compassionate. (٩)

How is it with you, that you expend not in the way of God, and to God belongsthe inheritance of the heavens and the earth? Not equal is he among you whospent, and who fought before the victory; those are mightier in rank thanthey who spent and fought afterwards; and unto each God has promised thereward most fair; and God is aware of the things you do. (١٠)

Who is he that will lend to God a good loan, and He will multiply it for him,and his shall be a generous wage? (١١)

Upon the day when thou seest the believers, men and women, their lightrunning before them, and on their right hands. `Good tidings for you today!Gardens underneath which rivers flow, therein to dwell for ever; that isindeed the mighty triumph.' (١٢)

Upon the day when the hypocrites, men and women, shall say to those who havebelieved, `Wait for us, so that we may borrow your light!' It shall be said,`Return you back behind, and seek for a light!' And a wall shall be set upbetween them, having a door in the inward whereof is mercy, and against theoutward thereof is chastisement. (١٣)

They shall be calling unto them, `Were we not with you?' They shall say,`Yes indeed; but you tempted yourselves, and you awaited, and you were indoubt, and fancies deluded you, until God's commandment came, and the Deluderdeluded you concerning God. (١۴)

Therefore today no ransom

shall be taken from you, neither from those whodisbelieved. Your refuge is the Fire, (that is your master and evilhomecoming!' (۱۵

Is it not time that the hearts of those who believe should be humbled to theRemembrance of God and the Truth which He has sent down, and that they shouldnot be as those to whom the Book was given aforetime, and the term seemedover long to them, so that their hearts have become hard, and many of (themare ungodly? (۱۶

Know that God revives the earth after it was dead. We have indeed made clearfor you (the signs, that haply you will understand. (۱۷

Surely those, the men and the women, who make freewill offerings and havelent to God a good loan, it shall be multiplied for them, and theirs shall bea generous wage. ((۱۸

And those who believe in God and His Messengers--they are the just menand the martyrs in their Lord's sight; they have their wage, and their light.But the unbelievers, (who have cried lies to Our signs, they are theinhabitants of Hell. (۱۹

Know that the present life is but a sport and a diversion, an adornmentand a cause for boasting among you, and a rivalry in wealth and children.It is as a rain whose vegetation pleases the unbelievers; then it withers,and thou seest it turning yellow, then it becomes broken orts. And in theworld to come there is a terrible chastisement, and forgiveness from God andgood pleasure; and the present life is but the joy of (delusion. (۲۰

Race to

forgiveness from your Lord, and a Garden the breadth whereof isas the breadth of heaven and earth, made ready for those who believe inGod and His Messengers. That is the bounty of God; He gives it untowhomsoever He will; and God is of bounty
(abounding. (۲۱

No affliction befalls in the earth or in yourselves, but it is in aBook, before We create
(it; that is easy for God; (۲۲

that you may not grieve for what escapes you, nor rejoice in what hascome to you;
(God loves not any man proud and boastful, (۲۳

such as are niggardly, and bid men to be niggardly. And whosoeverturns away, God is
(the All-sufficient, the All-laudable. (۲۴

Indeed, We sent Our Messengers with the clear signs, and We sent downwith them the Book and the Balance so that men might uphold justice.And We sent down iron, wherein is great might, and many uses for men,and so that God might know who
(helps Him, and His Messengers,in the Unseen. Surely God is All-strong, All-mighty. (۲۵

And We sent Noah, and Abraham, and We appointed the Prophecy and the Book tobe
(among their seed; and some of them are guided, and many of them areungodly. (۲۶

Then We sent, following in their footsteps, Our Messengers; and We sent,following, Jesus son of Mary, and gave unto him the Gospel.And We set in the hearts of those who followed him tenderness and mercy.And monasticism they invented--We did not prescribe it for them--onlyseeking the good pleasure of God; but they observed it

not as it should beobserved. So We gave those of them who believed their wage; and (many ofthem are ungodly. (۲۷

O believers, fear God, and believe in His Messenger, and He will give youa twofold portion of His mercy, and He will appoint for you a light wherebyyou shall walk, and (forgive you; God isAll-forgiving, All-compassionate; (۲۸

that the People of the Book may know that they have no power over anythingof God's bounty, and that bounty is in the hand of God; He gives it untowhomsoever He will; (and God is of bounty abounding. (۲۹

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and the earth glorifieth Allah and He is the Mighty, the Wise. ((۱

His is the Sovereignty of the heavens and the earth; He quickeneth and He giveth (death; and He is Able to do things. (۲

He is the First and the Last, and the Outward and the Inward; and He is Knower of all (things. (۳

He it is Who created the heavens and the earth in Days; then He mounted the Throne. He knoweth all that entereth the earth and all that emergeth therefrom and all that cometh down from the sky and all that ascendeth therein; and He is with you (wheresoever ye may be. And Allah is Seer of what ye do. (۴

His is the Sovereignty of the heavens and the earth and, unto Allah (all) things are (brought back. (۵

He causeth the night to pass

into the day, and He causeth the day to pass into the night, and He is Knower of all (that is in the breasts. (۶

Believe in Allah and His messenger, and spend of that whereof He hath made you trustees; and such of you as believe and spend (aright), theirs will be a great reward ((۷

What aileth you that ye believe not in Allah, when the messenger calleth you to believe in your Lord, and He hath already made a covenant with you, if ye are (believers? (۸

He it is Who sendeth down clear revelations unto His slave, that He may bring you (forth from darkness unto light; and lo! for you, Allah is Full of Pity, Merciful. (۹

And what aileth you that ye spend not in the way of Allah, when unto Allah belongeth the inheritance of the heavens and the earth? Those who spent and fought before the victory are not upon a level (with the rest of you). Such are greater in rank than those who spent and fought afterwards. Unto each hath Allah promised good. And Allah is (Informed of what ye do. (۱۰

Who is he that will lend unto Allah a goodly loan, that He may double it for him and his (may be a rich reward? (۱۱

On the day when thou (Muhammad) wilt see the believers, men and women, their light shining forth before them and on their right hands, (and wilt hear it said unto :them): Glad news for you this day

Gardens underneath which rivers flow, wherein ye are immortal. That is the supreme (triumph. (١٢

On the day when the hypocritical men and the hypocritical women will say unto those who believe: Look on us that we may borrow from your light! it will be said: Go back and seek for light! Then there will separate them a wall wherein is a gate, the inner (side whereof containeth mercy, while the outer side thereof is toward the doom. (١٣

They will cry unto them (saying): Were we not with you? They will say: Yea, verily; but ye tempted one another, and hesitated, and doubted, and vain desires beguiled you till the ordinance of Allah came to pass; and the deceiver deceived you concerning (Allah; (١۴

So this day no ransom can be taken from you nor from those who disbelieved. Your (home is the Fire; that is your patron, and a hapless journey's end. (١۵

Is not the time ripe for the hearts of those who believe to submit to Allah's reminder and to the truth which is revealed, that they become not as those who received the Scripture of old but the term was prolonged for them and so their hearts were (hardened, and many of them are evil livers. (١۶

Know that Allah quickeneth the earth after its death. We have made clear Our (revelations for you, that haply ye may understand. (١٧

Lo! those who give alms, both men and women, and lend unto Allah a goodly loan, it will be doubled

(for them, and theirs will be a rich reward. (١٨

And those who believe in Allah and His messengers, they are the loyal; and the martyrs are with their Lord; they have their reward and their light; while as for those (who disbelieve and deny Our revelations, they are owners of hell fire. (١٩

Know that the life of this world is only play, and idle talk, and pageantry, and boasting among you, and rivalry in respect of wealth and children; as the likeness of vegetation after rain, whereof the growth is pleasing to the husbandman, but afterward it drieth up and thou seest it turning yellow then it becometh straw. And in the Hereafter there is grievous punishment, and (also) forgiveness from Allah and His good pleasure, (whereas the life of the world is but matter of illusion. (٢٠

Race one with another for forgiveness from your Lord and a Garden whereof the breadth is as the breadth of the heavens and the earth, which is in store for those who believe in Allah and His messengers. Such is the bounty of Allah, which He (bestoweth upon whom He will, and Allah is of infinite bounty. (٢١

Naught of disaster befalleth in the earth or in yourselves but it is in a Book before We (bring it into being Lo! that is easy for Allah (٢٢

That ye grieve not for the sake of that which hath escaped you, nor yet exult because of that which hath been given. Allah loveth not all prideful

(boasters, (۲۳

Who hoard and who enjoin upon the people avarice. And whosoever turneth away, (still Allah is the Absolute, the Owner of Praise. (۲۴

We verily sent Our messengers with clear proofs, and revealed with them the Scripture and the Balance, that mankind may observe right measure; and He revealed iron, wherein is mighty power and (many) uses for mankind, and that Allah may know him who helpeth Him and His messengers, though unseen. Lo! Allah is (Strong, Almighty. (۲۵

And We verily sent Noah and Abraham and placed the Prophethood and the Scripture among their seed, and among them there is he who goeth right, but many of them are (evil livers. (۲۶

Then We caused Our messengers to follow in their footsteps; and We caused Jesus, son of Mary, to follow, and gave him the Gospel, and placed compassion and mercy in the hearts of those who followed him. But monasticism they invented. We ordained it not for them. Only seeking Allah's pleasure, and they observed it not with right observance. So We give those of them who believe their reward, but many of them (are evil livers. (۲۷

O ye who believe! Be mindful of your duty to Allah and put faith in His messenger. He will give you twofold of His mercy and will appoint for you a light wherein ye shall walk, (and will forgive you. Allah is Forgiving, Merciful; (۲۸

That the People of the Scripture may know that they control naught of the bounty of Allah, but

that the bounty is in Allah's hand to give to whom He will. And Allah is of infinite bounty. ((۲۹

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth let it declare the Praises and Glory of Allah: (for He is the Exalted in Might the Wise. (۱

To Him belongs the dominion of the heavens and the earth; it is He Who gives life and (Death; and He has Power over all things. (۲

He is the First and the Last the Evident and the immanent: and He has full knowledge (of all things. (۳

He it is Who created the heavens and the earth in six Days and is moreover firmly established on the Throne (of authority). He knows what enters within the earth and what comes forth out of it what comes down from heaven and what mounts up to it. (And He is with you wheresoever ye may be. And Allah sees well all that ye do. (۴

To Him belongs the dominion of the heavens and the earth: and all affairs are (referred back to Allah. (۵

He merges Night into Day and He merges Day into Night; and He has full knowledge (of the secrets of (all) hearts. (۶

Believe in Allah and His Apostle and spend (in charity) out of the (substance) whereof He has made you heirs. For those of you who believe and spend (in charity) for them is (a great Reward. (۷

What cause have ye why

ye should not believe in Allah? And the Apostle invites you to believe in your Lord and (has indeed taken your Covenant if ye are men of faith. (٨

He is the One Who Sends to His Servants manifest Signs that He may lead you from the depths of Darkness into the Light. And verily Allah is to you Most Kind and Merciful. ((٩

And what cause have ye why ye should not spend in the cause of Allah? For to Allah belongs the heritage of the heavens and the earth. Not equal among you are those who spent (freely) and fought before the Victory (with those who did so later). Those are higher in rank than those who spent (freely) and fought afterwards. But to all has (Allah promised a goodly (reward) and Allah is well-acquainted with all that ye do. (١٠

Who is he that will loan to Allah a beautiful Loan? For (Allah) will increase it manifold to (his credit and he will have (besides) a liberal reward. (١١

One Day shalt thou see the believing men and the believing women how their Light runs forward before them and by their right hands: (their greeting will be): "Good News for you this Day! Gardens beneath which flow rivers! To dwell therein for aye! (this is indeed the highest Achievement!" (١٢

One day will the Hypocrites men and women say to the Believers: "Wait for us! let us borrow (a light) from your Light!" It will be said: "turn ye back to your

rear! then seek a light (where ye can)!" So a wall will be put up betwixt them with a gate therein. Within it will be Mercy throughout and without it all alongside will be ((wrath and) Punishment! (١٣

Those without) will call out "were we not with you?" (The others) will reply "True! but) ye led yourselves into temptation; ye looked forward (to our ruin); ye doubted (Allahs promise); and (your false) desires deceived you; until there issued the Command of (Allah. And the Deceiver deceived you in respect of Allah. (١۴

This Day shall no ransom be accepted of you nor of those who rejected Allah. Your" (abode is the fire: That is the proper place to claim you: and an evil refuge it is !" (١۵

Has not the time arrived for the Believers that their hearts in all humility should engage in the remembrance of Allah and of the truth which has been revealed (to them) and that they should not become like those to whom was given Revelation aforetime but long ages passed over them and their hearts grew hard? For many (among them are rebellious transgressors. (١۶

Know ye (all) that Allah giveth life to the earth after its death! already have We shown (the Signs plainly to you that ye may learn wisdom. (١٧

For those who give in Charity men and women and loan to Allah a Beautiful Loan it shall be increased manifold (to their credit) and they shall have (besides) a liberal (reward. (١٨

And those

who believe in Allah and His apostles they are the Sincere (Lovers of truth) and the witnesses (who testify) in the eyes of their Lord: they shall have their Reward and their Light but those who reject Allah and deny Our Signs they are the Companions of (Hell- Fire. (١٩

Know ye (all) that the life of this world is but play and amusement pomp and mutual boasting and multiplying (in rivalry) among yourselves riches and children: Here is a similitude: How rain and the growth which it brings forth delight (the hearts of) the tillers; soon it withers; thou wilt see it grow yellow; then it becomes dry and crumbles away. But in the Hereafter is a Penalty severe (for the devotees of wrong) and Forgiveness from Allah and (His) Good Pleasure (for the devotees of Allah). And what (is the life of this world but goods and chattels of deception? (٢٠

Be ye foremost (in seeking) forgiveness from your Lord and a Garden (of Bliss) the width whereof is as the width of heaven and earth prepared for those who believe in Allah and His apostles: that is the Grace of Allah which He bestows on whom He (pleases: and Allah is the Lord of Grace abounding. (٢١

No misfortune can happen on earth or in your souls but is recorded in a decree before (We bring it into existence: that is truly easy for Allah: (٢٢

In order that ye may not despair over matters that pass you by nor exult over

(favors bestowed upon you. For Allah loveth not any vainglorious boaster (۲۳

Such persons as are covetous and commend covetousness to men. And if any turn (back (from Allahs Way) verily Allah is free of all needs worthy of all praise. (۲۴

We sent aforetime our apostles with Clear Signs and sent down with them the Book and the Balance (of Right and Wrong) that men may stand forth in justice; and We sent down Iron in which is (material for) mighty war as well as many benefits for mankind that Allah may test who it is that will help unseen Him and His apostles; for (Allah is Full of Strength exalted in Might (and able to enforce His will). (۲۵

And We sent Noah and Abraham and established in their line Prophethood and Revelation: and some of them were on right guidance but many of them became (rebellious transgressors. (۲۶

Then in their wake We followed them up with (others of) Our apostles: We sent after them Jesus the son of Mary and bestowed on him the Gospel; and We ordained in the hearts of those who followed him Compassion and Mercy. But the monasticism which they invented for themselves We did not prescribe for them: (We commanded) only the seeking for the Good pleasure of Allah; but that they did not foster as they should have done. Yet We bestowed on those among them who believed their (due) reward (but many of them are rebellious transgressors. (۲۷

O ye that believe! fear Allah

and believe in His apostle and He will bestow on you a double portion of His Mercy: He will provide for you a light by which ye shall walk (straight in your path) and He will (forgive you (your past): For Allah is Oft-Forgiving. Most Merciful: (۲۸

That the People of the Book may know that they have no power whatever over the Grace of Allah that (His) Grace is (entirely) in his hand to bestow it on whomsoever He (wills. For Allah is the Lord of Grace abounding. (۲۹

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Tout ce qui est dans les cieux et la terre glorifie Allah. Et c'est Lui le Puissant, le Sage .۱

A Lui appartient la souveraineté des cieux et de la terre. Il fait vivre et il fait mourir, .۲ .et Il est Omnipotent

.C'est Lui le Premier et le Dernier, l'Apparent et le Caché et Il est Omniscient .۳

C'est Lui qui a créé les cieux et la terre en six jours puis Il S'est établi sur le Trne; Il .۴ sait ce qui pénètre dans la terre et ce qui en sort, et ce qui descend du ciel et ce qui y monte, et Il est avec vous où que vous soyez. Et Allah observe parfaitement ce que .vous faites

.A Lui appartient la souveraineté des cieux et de la terre. Et à Allah tout est ramené .۵

,Il fait pénétrer la nuit dans le jour et fait pénétrer le jour dans la nuit .۶

.et Il sait parfaitement le contenu des poitrines

Croyez en Allah et en Son Messager, et dépensez de ce dont Il vous a donné la .٧
lieutenance. Ceux d'entre vous croient et dépensent [pour la cause d'Allah] auront une
.grande récompense

Et qu'avez-vous à ne pas croire en Allah, alors que le Messager vous appelle à croire .٨
en votre Seigneur? Et [Allah] a déjà pris [acte] de votre engagement si vous êtes
.[sincères] dans votre foi

C'est Lui qui fait descendre sur Son serviteur des versets claires, afin qu'il vous .٩
fasse sortir des ténèbres à la lumière; et assurément Allah est Compatissant envers
.vous, et Très Miséricordieux

Et qu'avez-vous à ne pas dépenser dans le chemin d'Allah, alors que c'est à Allah .١٠
que revient l'héritage des cieux et de la terre? On ne peut comparer cependant celui
d'entre vous qui a donné ses biens et combattu avant la conquête... ces derniers sont
plus hauts en hiérarchie que ceux qui ont dépensé et ont combattu après. Or, à
chacun, Allah a promis la plus belle récompense, et Allah est Grand-Connaisseur de ce
.que vous faites

Quiconque fait à Allah un prêt sincère, Allah le Lui multiplie, et il aura une .١١
.généreuse récompense

Le jour où tu verras les croyants et les croyantes, leur lumière courant devant eux .١٢
et à leur droite; (on leur dira): ‹Voici une bonne nouvelle pour vous aujourd'hui: des
Jardins sous lesquels coulent les ruisseaux pour y demeurer éternellement›. Tel est
.l'énorme succès

Le jour où les .١٣

hypocrites, hommes et femmes, diront à ceux qui croient: ‹Attendez que nous
empruntions [un peu]: de votre lumières›. Il sera dit: ‹Revenez en arrière, et cherchez
de la lumière›. C'est alors qu'on éleva entre eux une muraille ayant une porte dont
l'intérieur contient la miséricorde, et dont la face apparente a devant elle le châtiment
[[l'Enfer

N'étions-nous pas avec vous?› leur crieront-ils. ‹Oui, répondront [les autres] mais› .۱۴
vous vous êtes laissés tenter, vous avez comploté (contre les croyants) et vous avez
douté et de vains espoirs vous ont trompés, jusqu'à ce que vînt l'ordre d'Allah. Et le
.séducteur [Le diable]: vous a trompés au sujet d'Allah

Aujourd'hui donc, on n'acceptera de rançon ni de vous ni de ceux qui ont mécru. .۱۵
Votre asile est le Feu: c'est lui qui est votre compagnon inséparable. Et quelle
!mauvaise destination

Le moment n'est-il pas venu pour ceux qui ont cru, que leurs coeurs s'humilient à .۱۶
l'évocation d'Allah et devant ce qui est descendu de la vérité [le Coran]? Et de ne point
être pareils à ceux qui ont reçu le Livre avant eux. Ceux-ci trouvèrent le temps assez
.long et leurs coeurs s'endurcirent, et beaucoup d'entre eux sont pervers

Sachez qu'Allah redonne la vie à la terre une fois morte. Certes, Nous vous avons .۱۷
.exposé les preuves clairement afin que vous raisonniez

Ceux et celles qui font la charité et qui ont fait à Allah un prêt sincère, cela leur sera .۱۸
.multiplié et ils auront une généreuse récompense

Ceux qui ont cru .۱۹

en Allah et en Ses messagers ceux-là sont les grands véridiques et les témoins auprès d'Allah. Ils auront leur récompense et leur lumière, tandis que ceux qui ont mécru et .traité de mensonges Nos signes, ceux- là seront les gens de la Fournaise

Sachez que la vie présente n'est que jeu, amusement, vaine parure, une course à .٢٠
l'orgueil entre vous et une rivalité dans l'acquisition des richesses et des enfants. Elle est en cela pareille à une pluie: la végétation qui en vient émerveille les cultivateurs, puis elle se fane et tu la vois donc jaunie; ensuite elle devient des débris. Et dans l'au-delà, il y a un dur châtiment, et aussi pardon et agrément d'Allah. Et la vie présente .n'est que jouissance trompeuse

Hâtez-vous vers un pardon de votre Seigneur ainsi qu'un Paradis aussi large que le .٢١
ciel et la terre, préparé pour ceux qui ont cru en Allah et en Ses Messagers. Telle est la .grâce d'Allah qu'Il donne à qui Il veut. Et Allah est le Détenteur de l'énorme grâce

Nul malheur n'atteint la terre ni vos personnes, qui ne soit enregistré dans un Livre .٢٢
,avant que Nous ne l'ayons créé; et cela est certes facile à Allah

afin que vous ne vous tourmentiez pas au sujet de ce qui vous a échappé, ni .٢٣
n'exultiez pour ce qu'Il vous a donné. Et Allah n'aime point tout présomptueux plein de .gloriole

Ceux qui sont avares et ordonnent aux gens l'avarice. et quiconque se détourne... .٢٤
Allah Se suffit

.alors à Lui-même et Il est Digne de louange

Nous avons effectivement envoyé Nos Messagers avec des preuves évidentes, et .٢٥
fait descendre avec eux le Livre et la balance, afin que les gens établissent la justice.
Et Nous avons fait descendre le fer, dans lequel il y a une force redoutable, aussi bien
que des utilités pour les gens, et pour qu'Allah reconnaisse qui, dans l'Invisible,
.défendra Sa cause et celle de Ses Messagers. Certes, Allah est Fort et Puissant

Nous avons effectivement envoyé Noé et Abraham et accordé à leur descendance .٢٦
la prophétie et le Livre. Certains d'entre eux furent bien- guidés, tandis que beaucoup
.d'entre eux furent pervers

Ensuite, sur leurs traces, Nous avons fait suivre Nos [autres] messagers, et Nous .٢٧
les avons fait suivre de Jésus fils de Marie et lui avons apporté l'Evangile, et mis dans
les coeurs de ceux qui le suivirent douceur et mansuétude. Le monachisme qu'ils
inventèrent, Nous ne le leur avons nullement prescrit. [Ils devaient] seulement
rechercher l'agrément d'Allah. Mais ils ne l'observèrent pas (ce monachisme) comme il
se devait. Nous avons donné leur récompense à ceux d'entre eux qui crurent. Mais
.beaucoup d'entre eux furent des pervers

Vous qui avez cru! Craignez d'Allah et croyez en Son messager pour qu'Il vous ش .٢٨
accorde deux parts de Sa miséricorde, et qu'Il vous assigne une lumière à l'aide de
laquelle vous marcherez, et qu'Il vous pardonne, car Allah est Pardonneur et Très
.Miséricordieux

Cela afin que les gens du Livre sachent qu'ils ne .٢٩

peuvent en rien disposer de la grâce d'Allah et que la grâce est dans la main d'Allah; Il la donne à qui Il veut, et Allah est le Détenteur de la grâce immense.

ترجمه اسپانیایی

۱. Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá. Él es el Poderoso, el Sabio.

۲. Suyo es el dominio de los cielos y de la tierra. Él da la vida y da la muerte. Y es omnipotente.

۳. Él es el Principio y el Fin, el Visible y el Escondido. Y es omnisciente.

۴. Él es Quien creó los cielos y la tierra en seis días. Luego, se instaló en el Trono. Sabe lo que penetra en la tierra y lo que de ella sale, lo que desciende del cielo y lo que a él asciende. Está con vosotros dondequiera que os encontréis. Alá ve bien

۵. Suyo es el dominio de los cielos y de la tierra. ¡Y todo será devuelto a Alá!

۶. Hace que la noche entre en el día y que el día entre en la noche. Y Él sabe bien lo que encierran los pechos.

۷. Creed en Alá y en Su Enviado! Dad limosna de los bienes de los que Él os ha hechoi últimos poseedores. Aquéllos de vosotros que hayan creído y dado limosna tendrán una gran recompensa.

۸. Y ¿por qué no habéis de creer en Alá, siendo así que el Enviado os invita a creer en vuestro Señor y que ha concertado un pacto con vosotros? Si

...es que sois creyentes

Él es Quien revela a Su siervo signos claros para sacaros de las tinieblas a la luz. En .٩
.verdad, Alá es manso, misericordioso con vosotros

Y ¿por qué no habéis de gastar por la causa de Alá, siendo así que la herencia de .١٠
los cielos y de la tierra pertenece a Alá? No seréis todos iguales: unos, que han gastado y combatido antes del Éxito, tendrán una categoría más elevada que otros que ha

A quien haga a Alá un préstamo generoso, Él le devolverá el doble y le .١١
.recompensará generosamente

El día que veas la luz de los creyentes y de las creyentes correr ante ellos y a su .١٢
derecha: «¡Buena nueva hoy para vosotros: jardines por cuyos bajos fluyen arroyos, «!en los que estaréis por toda la eternidad! ¡Ése es el éxito grandioso

El día que los hipócritas y las hipócritas digan a los que creyeron: «¡Esperad a que .١٣
tomemos de vuestra luz!» Se dirá: «¡Retroceded! ¡Buscad una luz!» Entre ellos se levantará una muralla con una puerta. Dentro estará la Misericordia y fuera, enfrente

Les llamarán: «¿No estábamos con vosotros?» Dirán: «¡Claro que sí! Pero os . ١٤
dejasteis seducir, os mantuvisteis a la expectativa, dudasteis. Vuestros anhelos os .engañaron hasta que vino la orden de Alá. El Engañador os engañó acerca de Alá

Hoy no se aceptará ningún rescate por parte vuestra ni por parte de los que no .١٥
creyeron. Vuestra morada será el Fuego, que es vuestro lugar apropiado». ¡Qué mal

!...fin

No es hora ya de que se humillen los corazones de los creyentes ante la¿ .۱۶
Amonestación de Alá y ante la Verdad revelada y de que no sean como quienes, habiendo recibido antes la Escritura, dejaron pasar tanto tiempo que se endureció su corazón? Muchos

Sabed que Alá vivifica la tierra después de muerta. Os hemos explicado las aleyas.i .۱۷
.Quizás, así, comprendáis

A quienes den limosna, ellos y ellas, haciendo un préstamo generoso a Alá, les .۱۸
.devolverá el doble y les recompensará generosamente

Los que crean en Alá y en Sus enviados serán los veraces y los testigos ante su .۱۹
Señor. Recibirán su recompensa y su luz. Pero quienes no crean y desmientan .Nuestros signos morarán en el fuego de la gehena

Sabed que la vida de acá es juego, distracción y ornato, revalidad en jactancia,i .۲۰
afán de más hacienda, de más hijos! Es como un chaparrón: la vegetación resultante alegra a los sembradores, pero luego se marchita y ves que amarillea; luego, se convie

Rivalizad en la obtención del perdón de vuestro Señor y de un Jardín tan vasto i .۲۱
como el cielo y la tierra, preparado para los que creen en Alá y en Sus enviados! Ese .es el favor de Alá, que da a quien Él quiere. Alá es el Dueño del favor in menso

No ocurre ninguna desgracia, ni a la tierra ni a vosotros mismos, que no esté en .۲۲
.una Escritura antes de que la ocasionemos. Es cosa fácil para Alá

Para .۲۳

que no desesperéis si no conseguís algo y para que no os regocijéis si lo conseguís. ,Alá no ama a nadie que sea presumido, jactancioso

a los avaros que ordenan avaricia a los hombres. Pero quien vuelve la espalda..., .۲۴
.Alá es Quien Se basta a Sí mismo, el Digno de Alabanza

Ya hemos mandado a nuestros enviados con las pruebas claras. Y hemos hecho .۲۵
descender con ellos la Escritura y la Balanza, para que los hombres observen la equidad. Hemos hecho descender el hierro, que encierra una gran fuerza y ventajas para los hombr

Ya hemos enviado a Noé y a Abraham y confiado a su descendencia el profetismo .۲۶
y la Escritura. Entre sus descendientes los hubo bien dirigidos, pero muchos de ellos .fueron unos perversos

Tras ellos, mandamos a Nuestros otros enviados, así como Jesús, hijo de María, a .۲۷
quien dimos el Evangelio. Pusimos en los corazones de quienes le siguieron mansedumbre, misericordia y monacato. Este último fue instaurado por ellos -no se lo prescribim

Creyentes! ¡Temed a Alá y creed en Su Enviado! Os dará, así, participación doble i .۲۸
en Su misericordia, os pondrá una Luz que ilumine vuestra marcha y os perdonará. .Alá es indulgente, misericordioso

Que la gente de la Escritura sepa que no puede disponer nada del favor de Alá,i .۲۹
que el favor está en la mano de Alá, que da a quien Él quiere! ¡Alá es el Dueño del !favor inmenso

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigenن Im Namen Allahs, des Gn

Was in den Himmeln und .۱

chtige, derنwas auf Erden ist, verkündet die Herrlichkeit Allahs, und Er ist der Allm
.Allweise

Sein ist das Knigreich der Himmel und der Erde. Er gibt Leben und Tod, und Er .٢
.vermag alle Dinge zu tun

Er ist der Erste und der Letzte, der Sichtbare und der Verborgene, und Er ist der .٣
.Wisser aller Dinge

Er ist es, Der die Himmel und die Erde erschuf in sechs Zeiten, dann setzte Er Sich .٤
was in die Erde eingeht und was aus ihr hervorkommt, was ,کauf den Thron. Er wei
vom Himmel niederkommt und was zu ihm aufsteigt. Und Er ist mit euch, wo immer ihr
.sein mgt. Und Allah sieht alles, was ihr tut

Sein ist das Knigreich der Himmel und der Erde; und zu Allah werden alle Dinge .٥
.zurückgebracht

t die Nacht eintreten in den Tag und den Tag eintreten in die Nacht; und Er ist نکEr l .٦
.der Kenner all dessen, was in den Herzen ist

Glaubet an Allah und Seinen Gesandten und spendet von dem, wovon Er euch zu .٧
erکErben gemacht hat. Und jenen unter euch, die glauben und spenden, wird gro
.Lohn

ihr nicht an Allah glaubt, obwohl der Gesandte euch aufruft, an کWas ist euch, da .٨
euren Herrn zu glauben, und Er hat bereits von euch ein Versprechen abgenommen,
?ubige seidنwenn ihr Gl

Er ist es, Der deutliche Zeichen hinabsendet auf Seinen Diener, damit Er euch aus .٩
.den Finsternissen ins Licht führe. Und fürwahr, Allah ist gegen euch gütig, barmherzig

,Was ist euch .١٠

ihr nicht spendet in Allahs Sache, obwohl die Erbschaft der Himmel und der Erde ک da
mpften vor dem Sieg, sind nichtن Allah gehrt? Die unter euch, die spendeten und k
mpften. Allenن gleich. Sie sind hher an Rang als jene, die erst nachher spendeten und k
.Allah Gutes. Und Allah ist wohl kundig dessen, was ihr tut ک aber verhie

Wer ist es, der Allah ein stattliches Darlehen geben will? Er wird es ihm um ein .١١
.zügiger Lohnک Vielfaches mehren, und ihm wird ein gro

ubigen Frauenن nner und die glن ubigen Mن Und (gedenke) des Tags, da du die gl .١٢
sehen wirst, indes (die Strahlen) ihres Lichts vor ihnen und zu ihrer Rechten
en, darinک rten, durch die Strme flieن hervorbrechen: «Frohe Botschaft euch heute! - G
«.ihr weilen werdet. Das ist die hchste Glückseligkeit

ubigen sagenن Am Tage, wenn die Heuchler und die Heuchlerinnen zu den Gl .١٣
werden: «Wartet auf uns! Wir wollen ein wenig von eurem Licht borgen», da wird (zu
ihnen) gesprochen werden: «Kehret zurück und suchet (dort) Licht.» Dann wird
zwischen ihnen eine Mauer errichtet werden mit einem Tor darin. Ihre Innenseite
.enseite Strafeک wird Barmherzigkeit sein und ihre Au

ubigen) zurufen: «Waren wir nicht mit euch?» Jene werdenن Sie werden jenen (Gl .١۴
antworten: «Doch, aber ihr versuchtet euch selber und wartetet und zweifeltet, und
die eitlen Wünsche betrten euch, bis Allahs Befehl kam. Und der Betrüger belog euch
.über Allah

So soll heute kein Lsegeld von euch angenommen werden, noch von den .١۵
ubigen. Euer Aufenthalt ist das Feuer; das ist euer Hort. Und eine schlimmeن Ungl
Bestimmung

«!ist es

ihre Herzen sich demütigen vor کubigen die Zeit gekommen, daنIst nicht für die Gl .١۶
sie nicht würden کder Ermahnung Allahs und vor der Wahrheit, die herabkam, und da
ngert ward, doch ihreنwie jene, denen zuvor die Schrift gegeben und deren Frist verl
?Herzen waren verstockt und viele von ihnen wurden ungehorsam

Allah die Erde belebt nach ihrem Tode. Wir haben euch die Zeichen کWisset, da .١٧
.ihr begreifet کklar gemacht, auf da

tigen Frauen und jene, die Allah einنnner und die mildtنtigen MنFürwahr, die mildt .١٨
stattliches Darlehen geben - es wird ihnen um ein Vielfaches gemehrt werden, und ihr
.Lohn wird ein würdiger sein

Und die an Allah und Seine Gesandten glauben, das sind die Wahrhaftigen und die .١٩
Blutzeugen vor ihrem Herrn; sie werden ihren Lohn und ihr Licht empfangen. Die aber
.ubig sind und Unsere Zeichen leugnen, das sind die Insassen der HlleنunglInsassen der Hlle

das Leben in dieser Welt nur ein Spiel und ein Tand ist und ein کWisset, da .٢٠
nge und Geprahle unter euch, und ein Wettrennen um Mehrung an Gut undنGepr
Kindern. Es gleicht dem Regen (der Pflanzen hervorbringt), deren Wachstum den
Bebauer erfreut. Dann verdorren sie, und du siehst sie vergilben; dann zerbrckeln sie
in Staub. Und im Jenseits ist strenge Strafe und Vergebung und Wohlgefallen Allahs.
.uschungنUnd das Leben in dieser Welt ist nur eine Sache der T

Wetteifert denn miteinander um die Vergebung eures Herrn und den Garten, .٢١
dessen Wert gleich dem Werte des Himmels und der Erde ist, bereitet denen, die an

hrt sie, wem Er will.نAllah und Seine Gesandten glauben. Das ist Allahs Huld; Er gew
.er Huldکund Allah ist der Eigner gro

re,نEs geschieht kein Unheil auf Erden oder an euch, das nicht in einem Buch w .۲۲
,- bevor Wir es ins Dasein rufen - fürwahr, das ist Allah ein leichtes

ihr euch nicht betrübet um das, was euch entging, noch euch überhebet کAuf da .۲۳
,über das, was Er euch gegeben hat. Und Allah liebt keinen der eingebildeten Prahler

Die geizig sind und die Menschen zum Geiz anhalten. Und wer da den Rücken .۲۴
.dann der Sich Selbst Genügende, der Preiswürdige کwendet - siehe, Allah ist gewi

Wahrlich, Wir schickten Unsere Gesandten mit klaren Beweisen und sandten mit .۲۵
die Menschen Gerechtigkeit üben ک herab, auf da ک ihnen das Buch und das Ma
mchten. Und Wir schufen das Eisen, worin (Kraft zu) gewaltigem Krieg wie auch zu
(vielerlei anderen) Nutzen für die Menschheit ist, damit Allah die bezeichne, die Ihm
und Seinen Gesandten beistehen, wenngleich ungesehen. Fürwahr, Allah ist stark,
.chtigنallm

Wir entsandten ja auch Noah und Abraham und gaben ihren Nachkommen das .۲۶
Prophetentum und die Schrift. Einige unter ihnen waren auf dem rechten Weg, doch
.viele unter ihnen waren Emprer

en Jesus, denکen Wir Unsere Gesandte ihren Spuren folgen; und Wir lieکDann lie .۲۷
Sohn der Maria, (ihnen) folgen, und Wir gaben ihm das Evangelium. Und in die Herzen
derer, die ihm folgten, legten Wir Güte und Barmherzigkeit. Das Mnchstum jedoch,
das sie sich erfanden - das schrieben Wir ihnen nicht vor

um das Trachten nach Allahs Wohlgefallen; doch sie befolgten es nicht auf richtige -
ubig waren, ihren Lohn, aber vieleنArt. Dennoch gaben Wir denen unter ihnen, die gl
.unter ihnen waren ruchlos

O die ihr glaubt, fürchtet Allah und glaubet an Seinen Gesandten! Er wird euch . ۲۸
einen doppelten Anteil von Seiner Barmherzigkeit geben und wird euch ein Licht bereiten, darin ihr wandeln werdet, und wird euch verzeihen - und Allah ist
,- allverzeihend, barmherzig

sie (die Muslims) nicht imstande sind, کhne, daنDamit das Volk der Schrift nicht w .۲۹
Er sie verleihe, wem کdie Huld Allahs zu erlangen. Die Huld ist in Allahs Hand, auf da
.er HuldکEr will. Und Allah ist der Eigner gro

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

.Glorifica Allah ciò che è nei cieli e nella terra. Egli è l'Eccelso, il Saggio .۱

Appartiene a Lui la sovranità dei cieli e della terra, dà vita e dà morte, Egli è . ۲
.l'Onnipotente

. Egli è il Primo e l'Ultimo, il Palese e l'Occulto, Egli è l'Onnisciente .۳

Egli è Colui che in sei giorni ha creato i cieli e la terra, poi Si è innalzato sul trono. Egli .۴
conosce ciò che penetra nella terra e ciò che ne esce, quel che scende dal cielo e quel
.che vi ascende; Egli è con voi ovunque voi siate. Allah osserva ciò che fate

Appartiene a Lui la sovranità dei cieli e della terra. Ad Allah tutte le cose saranno .۵
.ricondotte

Fa penetrare la notte nel giorno e .۶

.il giorno nella notte e conosce perfettamente quel che nascondono i petti

Credete in Allah e nel Suo Messaggero e date [una parte] di ciò di cui Allah vi ha fatto .٧
.vicari . Per coloro che credono e saranno generosi, ci sarà ricompensa grande

Perché mai non credete in Allah, nonostante che il Messaggero vi esorti a credere .٨
.nel vostro Signore? Egli ha accettato il vostro patto , [rispettatelo] se siete credenti

Egli è Colui che ha fatto scendere sul Suo servo segni evidenti, per trarvi dalle .٩
.tenebre alla luce; in verità Allah è dolce e misericordioso nei vostri confronti

Perché non siete generosi per la causa di Allah, quando ad Allah [appartie ne] .١٠
l'eredità dei cieli e della terra? Non sono eguali coloro di voi che sono generosi e che hanno combattuto prima della Vittoria essi godranno di un livello più alto – e quelli che saranno generosi e combatteranno dopo. Comunque, a ciascuno di loro Allah ha .promesso il meglio. Allah è ben informato di quello che fate

Quanto a chi fa ad Allah un prestito bello, Egli glielo raddoppia e gli concederà .١١
.generosa ricompensa

Un Giorno vedrai i credenti e le credenti circondati dalla loro luce: «Oggi vi è data la .١٢
lieta novella di Giardini nei quali scorrono i ruscelli, dove rimarrete in perpetuo: questo .«è davvero l'immenso successo

Il Giorno in cui gli ipocriti e le ipocrite diranno ai credenti: « Aspettateci, ché .١٣
possiamo attingere della vostra luce». Sarà risposto loro: « Tornate indietro

a cercare la luce». Fra di loro, sarà poi eretta una muraglia dotata di una porta: al suo
.interno la misericordia , all'esterno, di fronte, il castigo

Non eravamo con voi?» grideranno. « Sì, risponderanno – ma seduceste voi stessi ,» .۱۴
indugiaste e dubitaste, e vi lasciaste ingannare dalle vostre passioni finché non si
.« realizzò il Decreto di Allah. Vi ingannò a proposito di Allah l'Ingannatore

Quest'oggi non sarà accettato riscatto né da voi né da coloro che non credettero. .۱۵
Vostro rifugio sarà il Fuoco: questo è il vostro inseparabile compagno. Qual triste
!rifugio

Non è forse giunto, per i credenti, il momento in cui rendere umili i loro cuori nel .۱۶
ricordo di Allah e nella verità che è stata rivelata, e di differenziarsi da quelli che
ricevettero la Scrittura in precedenza e che furono tollerati a lungo [da Allah] ? I loro
.cuori si indurirono e molti di loro divennero perversi

Sappiate che Allah ravviva la terra morta! Invero vi abbiamo esplicitato i segni .۱۷
.affinché riflettiate

Coloro che fanno la carità, uomini o donne, concedono un bel prestito ad Allah; lo .۱۸
.riscuoteranno raddoppiato e avranno generoso compenso

Coloro che credono in Allah e nei Suoi Messaggeri, essi sono i veridici, i testimoni .۱۹
presso Allah: avranno la loro ricompensa e la loro luce. Coloro che invece non credono
.e tacciano di menzogna i Nostri segni, questi sono i compagni della Fornace

Sappiate che questa vita non è altro che gioco e svago, apparenza e reciproca .۲۰
iattanza, vana

contesa di beni e progenie. [Essa è] come una pioggia: la vegetazione che suscita conforta i seminatori, poi appassisce, la vedi ingiallire e quindi diventa stoppia. Nell'altra vita c'è un severo castigo, ma anche perdono e compiacimento da parte di .Allah. La vita terrena non è altro che godimento effimero

Affrettatevi al perdono del vostro Signore e al Giardino vasto come il cielo e la .٢١
terra, preparato per coloro che credono in Allah e nei Suoi messaggeri. Questa è la .grazia di Allah, che Egli dà a chi vuole. Allah possiede immensa grazia

Non sopravviene sventura né alla terra né a voi stessi, che già non sia scritta in un .٢٢
.Libro prima ancora che [Noi] la produciamo; in verità ciò è facile per Allah

E ciò affinché non abbiate a disperarvi per quello che vi sfugge e non esultiate per .٢٣
ciò che vi è stato concesso. Allah non ama i superbi vanagloriosi

e] gli avari che impongono agli altri l'avarizia. Quanto a chi volge le spalle, [sappia] .٢٤
.che] Allah basta a Se stesso, è il Degno di lode

Invero inviammo i Nostri messaggeri con prove inequivocabili, e facemmo . ٢٥
scendere con loro la Scrittura e la Bilancia, affinché gli uomini osservassero l'equità. Facemmo scendere il ferro , strumento terribile e utile per gli uomini, affinché Allah riconosca chi sostiene Lui e i Suoi messaggeri in ciò che è invisibile . Allah è forte, .eccelso

Invero inviammo Noè e Abramo e concedemmo ai loro discendenti la profezia e la .٢٦
Scrittura. Alcuni

.di loro furono ben diretti, ma la maggior parte fu empia

Mandammo poi sulle loro orme i Nostri messaggeri e mandammo Gesù figlio di .۲۷
Maria, al quale demmo il Vangelo. Mettemmo nel cuore di coloro che lo seguirono dolcezza e compassione; il monachesimo, invece, lo istituirono da loro stessi, soltanto per ricercare il compiacimento di Allah. Non fummo Noi a prescriverlo. Ma non lo rispettarono come avrebbero dovuto. Demmo la loro ricompensa a quanti fra loro . credettero, ma molti altri furono empi

O credenti, temete Allah e credete nel Suo Messaggero, affinché Allah vi dia due .۲۸
parti della Sua misericordia, vi conceda una luce nella quale camminerete e vi perdoni. .Allah è perdonatore, misericordioso

La gente della Scrittura sappia che non ha alcun potere sulla Grazia di Allah. In .۲۹
verità la Grazia è nella mano di Allah ed Egli la concede a chi vuole. Allah possiede .immensa Grazia

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Хвалит Аллаха то, что в небесах, и то, что на земле. Он – Великий, Мудрый .۱

Ему принадлежит власть над небесами и землей; Он живит и мертвит: ведь .۲
.Он – мощен над всякой вещью

.Он – Первый и Последний, Явный и Тайный, и Он о всякой вещи знающ .۳

Он – тот, кто сотворил небеса и землю в шесть дней, потом утвердился на .۴
троне; Он знает, что входит в землю и что выходит из нее, что нисходит с неба и ,что поднимается там. И Он – с вами, где бы вы ни были. Аллах видит то

!что вы делаете

Ему принадлежит власть над небесами и землей, и к Аллаху возвращаются .۵
.все дела

.Он вводит ночь в день и вводит день в ночь, и Он знает про то, что в груди .۶

Веруйте в Аллаха и Его посланника и расходуйте то, в чем Он сделал вас .۷
наследниками! И тем из вас, которые уверовали и расходовали, им - великая
.награда

Что с вами, что вы не веруете в Аллаха, когда Его посланник призывает вас .۸
?уверовать в вашего Господа, и Он взял с вас обязательство, если вы верующие

Он - тот, который низводит на раба Своего знамения ясные, чтобы вывести .۹
!вас из мрака к свету. Поистине, Аллах к вам Кроток, Милостив

Почему бы вам не расходовать на пути Аллаха, когда у Аллаха - наследство .۱۰
небес и земли? Не равны среди вас те, кто расходовал до победы и сражался...
эти - больше степенью, чем те, которые расходовали после и сражались. Всем
.Аллах обещал благо, и Аллах сведущ в том, что вы делаете

Кто даст Аллаху хороший заем, чтобы Он удвоил ему и была бы ему .۱۱
?благородная награда

В тот день, как ты увидишь, что у верующих мужчин и женщин течет их свет .۱۲
пред ними и с правой стороны их: "Радостная весть вам сегодня!" Сады, где
.внизу текут реки, - вечно пребывая в них. Это - великий успех

В тот день, когда скажут лицемеры и лицемерки тем, которые уверовали: .۱۳
"Подождите нас, чтобы нам заимствовать вашего света!" - им скажут:
"Вернитесь обратно и ищите света!" И воздвигнута между ними

стена, у которой врата: внутренность ее – милосердие, а наружность – со
.стороны ее – наказание

Они возгласят к ним: "Разве мы не были с вами?" Скажут те: "Да, но вы . ۱۴
искушали самих себя, и выжидали, и впали в сомнение, и обольстили вас
мечтания, так что пришло повеление Аллаха, а вас обольстил об Аллахе
.обольститель

И сегодня не будет с вас взято выкупа и с тех, которые не уверовали.. ۱۵
"!Убежище ваше – огонь; он – ваш властитель, и скверно это возвращение

Разве не наступила пора для тех, которые уверовали, чтобы смирились их . ۱۶
сердца при поминании Аллаха и того, что Он ниспослал из истины, и что они не
были, как те, кому даровано писание раньше. Затянулся над ними срок, и
.ожесточились их сердца, и многие из них распутны

Знайте, что Аллах оживляет землю после ее смерти. Мы разъяснили вам . ۱۷
!знамения, – может быть, вы уразумеете

Дающие милостыню из мужчин и женщин и (те, которые) дали Аллаху . ۱۸
.хороший заем, – им будет удвоено и им – благородная награда

А те, которые уверовали в Аллаха и Его посланников, – они праведники и . ۱۹
исповедники у их Господа; им – награда их и свет их. А те, которые не
.уверовали и считали ложью Наши знамения, они – обитатели огня

Знайте, что жизнь ближайшая – забава и игра, и красование и похвальба . ۲۰
среди вас, и состязание во множестве имущества и детей, наподобие дождя,
растение от которого приводит в восторг неверных; потом оно увядает, и ты
видишь его пожелтевшим, потом бывает оно соломой, а в

последней – сильное наказание – и прощение от Аллаха, и благоволение, а
.жизнь ближняя – только пользование обманчивое

Опережайте же друг друга к прощению от вашего Господа и саду, ширина .۲۱
которого, как ширина неба и земли, уготованному для тех, которые уверовали в
Аллаха и Его посланников. Это – милость Аллаха, дарует Он ее тем, кому
.пожелает. Аллах – обладатель великой милости

Ничто не постигает из событий на земле или в ваших душах, без того чтобы .۲۲
его не было в писании раньше, чем Мы создадим это. Поистине, это легко для
– !Аллаха

чтобы вы не печалились о том, что вас миновало, и не радовались тому, что к .۲۳
– ,вам пришло. Аллах не любит всякого гордеца хвастливого

тех, которые скупятся и людям приказывают скупость. А кто отвращается – то .۲۴
.ведь Аллах Богат и Достохвален

Мы послали Наших посланников с ясными знамениями и низвели вместе с .۲۵
ними писание и весы, чтобы люди стояли в справедливости, и низвели железо;
в нем сильное зло и польза для людей; и чтобы знал Аллах, кто помогает Ему и
!Его посланникам втайне. Поистине, Аллах – Силен, Велик

Мы уже послали Нуха и Ибрахима и в потомстве их установили пророчество .۲۶
.и писание. И среди них есть идущий прямым путем, но много из них распутных

Потом Мы отправили по следам их Наших посланников и отправили вслед .۲۷
'Ису, сына Марйам, и даровали ему Евангелие, и вложили в сердца тех, которые
последовали за ним, кротость и милосердие, а монашество они изобрели; Мы
им его не предписывали, если не для снискания

благоволения Аллаха. Но они не соблюли этого должным соблюдением. И Мы .даровали тем из них, которые уверовали, их награду, а многие из них распутны

О вы, которые уверовали! Бойтесь Аллаха и веруйте в Его посланника; Он .۲۸
даст вам две доли Своего милосердия и устроит вам свет, с которым вы пойдете, - !и простит вам. Аллах Прощающ, Милосерд

чтобы знали обладатели писания, что они не мощны ни над чем из милости .۲۹
Аллаха и что милость в руке Аллаха; дарует Он ее, кому захочет, - ведь Аллах - !обладатель великой милости

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

۱- Tenzîh eder Allah' ne varsa gklerde ve yeryüzünde ve odur üstün, hüküm ve hikmet .sâhibi

۲- Onundur saltanat ve tedbîri gklerin ve yeryüzünün, ya atr ve ldürür ve onun, her .eye gücü yeter

۳- Ve odur her eyden nce var olan ve her eyden sonra kalan ve her eye üstün olup .delilleriyle bilinen ve her eyi bilen de duygularla bilinmeyen ve o, her eyi bilir

۴- ض yle bir mâbuttur ki gkleri ve yeryüzünü alt günde yaratm tr da sonra ar a hâkim olmu tur, bilir, ne girerse yere ve ne çkarsa oradan ve ne yaarsa gkten ve ne aarsa .oraya ve o, sizinledir nerede olursanz; ve Allah, ne yapyorsanz grür

۵- Onundur saltanat ve tedbîri gklerin ve yeryüzünün; ve bütün i ler, dnüp Allah tapsna .varr

۶- Geceyi ksaltr, bir ksm gündüz olur ve gündüzü ksaltr, bir ksm gece olur ve o, .gnüllerdekini bilir

۷- ف nann Allah'a ve Peygamberine ve sizi sâhib ettii, sizin tasarrufunuza verdii mallarn bir ksmn, onun yolunda harcayn; artk

.sizden inanan ve mallarını harcayanlara büyük bir mükâfat var

Ve ne oluyor size de Allah'a inanmıyorsunuz? Ve Peygamber, Rab-binize inanın diye -٨
.sizi çağırmada ve andolsun ki sizden söz de almıştı inanmışsanız

Ve öyle bir mâbuttur ki sizi karanlıklardan aydınlığa çıkarmak için kuluna apaçık delilller -٩
.indirmededir ve şüphe yok ki Allah, sizi esirger ve size rahîmdir elbet

Ve ne oluyor size de Allah yolunda mallarınızı harcamıyorsunuz? Ve Allah'ındır göklerin -١٠
ve yeryüzünün mîrası; sizden, fetihten önce mallarını harcayan ve savaşan, başkalarıyla
bir değildir; onların, fetihten sonra mallarını harcayan ve savaşanlara karşı derece
bakımından pek büyük bir üstünlükleri var; ve hepsine de Allah, güzel mükâfatlar
.vaadetmiştir ve Allah, ne yapıyorsanız, hepsinden de haberdar

Kimdir o ki Allah'a âdetâ güzel bir borç verir de o, kat-kat fazlasını verir ona ve ona -١١
.pek güzel de bir mükâfat var

O gün görürsün ki erkek ve kadın, inananların nurları, önlerinde ve sağlarında parlayıp koş -١٢
mada; müjde bugün size; kıyılarından ırmaklar akan cennetlerde ebedî olarak
.kalacaksınız ve bu, en büyük kutluluğun, murâda erişin ve başarının ta kendisidir

O gün, erkek ve kadın münâfıklar, inananlara, bizi de bekleyin de derler, gelelim, -١٣
nûrunuzdan alalım; onlara dönün ardınıza da bir nur isteyin artık denir. Derken aralarına
.bir duvardır çekilir ki bir kapısı vardır, içinde rahmet vardır da dış tarafında azap

Onlar bağırırlar da derler ki: Biz, sizinle berâber değil miydik? Evet derler ve fakat siz, -١٤
kendinizi fitnelere saldınız ve îman edenlerin bir felâkete uğramasını beklediniz ve şüphe
ettiniz ve olmayacak istekler, sizi aldatıp durdu, sonunda Allah'ın emri, gelip çattı ve

.eytan, aldatm tق sizi

Artk bugün ne sizden, azaptan kurtulmanz için bir ey alnr, ne kâfir olanlardan ve ۱۵ -
.yurdunuz ate tir sizin, odur size lâyk olan ve oras, dnüp gidilecek ne de ktü yerdir

nananlara, o ça gelmedi mi henüz, Allah' an ve Kur'ân'dan inen eyler, onlarnف ۱۶ -
gnüllerini yumu atsn da tamâmyla korkup itâat etsinler ve nceden kendilerine kitap
verilenlere benzemesinler; onlarn, peygamberleriyle aralar, uzayp açldkça kalpleri
.katla t ve onlarn çou, buyruktan çkt

Bilin ki Allah, yeryüzünü lümünden sonra diriltir; andolsun ki akl edesiniz diye size ۱۷ -
.delillerimizi apaçk bildirdik

üphe yok ki sadaka veren erkek ve kadn inananlarla Allah'a güzel bir borçق ۱۸ -
verenlerin verdikleri ey, gene kendileri için kat-kat arttrlr ve onlara, güzel bir mükâfat
.vardr

Ve Allah'a ve Peygamberlerine inananlar yok mu, onlardr Rableri katnda ۱۹ -
gerçeklerin ve tanklarn ta kendileri; onlarn mükâfatlar da vardr, nurlar da; kâfir
.olanlara ve delillerimizi yalanlayanlara gelince: Onlardr cehennem ehli

Bilin ki dünyâ ya ay , ancak bir oyundur, bir elencedir, bir bezentidir ve aranzda bir ۲۰ -
vünmedir ve bir mal ve evlât çokluu gayretidir ancak ve bunlardan ibârettir de; halbuki
dünyâ ya ay , bir yamura benzer, bitirdii nebatlar, ekincileri a rtr, sevindirir, sonra
kuruyuverir de bir de bakarsn, sapsar olmu sorarp solmu sonra da un-ufak olmu dalp
gitmi ve âhiretteyse çetin bir azap var ve Allah'tan yarlganma ve râzlk; ve dünyâ ya ay
., ancak bir aldan metandan ibârettir

Ve yar arak ko un Rabbinizin yarlgamasna ve cennete ki geni lii, gün ve ۲۱ -
yeryüzünün geni lii gibidir, hazrlanm tr Allah'a ve peygamberlerine inananlara; bu,
,Allah'n lûtfudur, ihsândr, dilediine verir onu ve Allah

.pek büyük bir lütuf ve ihsân sâhibidir

Yeryüzüne, yahut canlarnza gelip çatan hiçbir felâket yoktur ki biz, onlar - ۲۲
yaratmadan nce onu, bir kitapta tespit etmemi olalm; üphe yok ki bu, Allah'a pek
.kolaydr

Bunu da, elinizden çkarp kaybettiiniz eye kederlenmeyin ve size verdiimize - ۲۳
.sevinmeyin diye yapm zdr ve Allah, vünüp kibirlenen hiçbir kimseyi sevmez

Onlar, yle ki ilerdir ki nekeslik ederler ve insanlara da nekes olmalarn emrederler; -۲۴
.gerçekten de Allah, müstaniîdir ve hamde lâyk, odur

Andolsun ki biz, peygamberlerimizi, apaçk delillerle gnderdik ve onlarla berâber de -۲۵
kitap ve terâzi indirdik, insanlar adâletle doru muâmele etsinler diye ve demiri de
indirdik ki onda çetin bir azap var ve insanlara faydalar; ve bu da, Allah'n kendisine ve
peygamberlerine, henüz tapsna varmadan yardm edenleri bildirmesi için; üphe yok ki
.Allah, üstündür ve pek kuvvetlidir

brâhim'i gnderdik ve soylarna da peygamberlik veف Ve andolsun ki biz, Nûh'u ve - ۲۶
.kitap verdik; derken onlardan doru yolu bulanlar var ve çouysa buyruktan çkm olanlar

sâ'yف Sonra izlerinden peygamberler gnderdik ve onlarn izince de Meryem olu - ۲۷
ncil'i verdik ve ona uyanlarn gnüllerinde fazla bir yumu aklk veف yolladk ve ona
merhamet yarattk; ve râhiplii, onlara biz farzetmediysek de onlar ancak Allah rzâsn
kazanmak için icât ettiler, derken onun hakkna da gerei gibi riâyet edemediler, derken
.onlardan inananlara, mükâfatlarn verdik ve onlarn çouysa buyruktan çkm olanlardr

Ey inananlar, çekinin Allah'tan ve inann Peygamberine de size rahmetinden iki pay -۲۸
versin ve size bir nur halketsin ki onunla doru yolu bulun ve sizi yarlgasn, suçlarnz
.rtsün ve Allah, suçlar rter, rahîmdir

-۲۹

Ve bunlar da, kitap ehlinin, unu bilmeleri için bildirilmi tir: Onlar, Allah'n lütuf ve ihsânndan hiçbir eyi menedemezler ve lütuf ve ihsân, Allah'n elindedir, dilediíne verir .ve Allah, pek büyük bir lütuf ve ihsân sâhibidir

ترجمه آذربايجانى

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı) Allahı təqdis edib şə'ninə tə'riflər deməkdədir. .١ !O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir

Göylərin və yerin hökmü Onun əlindədir. Dirildən də, öldürən də Odur. O, hər şeyə .٢ !qadirdir

Əvvəl də, axır da, zahir də, batin də Odur. O, hər şeyi biləndir! (Allah ?z əzəli elmi və .٣ qüdrəti ilə hər şeyi görüb bildiyi halda, ?zü görünməz, dərkolunmazdır. Allahın varlığı .(aşkar, mahiyyəti isə tamamilə gizlidir

Göyləri və yeri altı gündə xəlq edən, sonra ərşi yaradıb hökmü altına alan Odur. O, .۴ yerə girəni də, (yerdən) çıxanı da, göydən enəni də, (göyə) qalxanı da bilir. Siz harada !olsanız, O sizinlədir. Allah sizin nə etdiklərinizi görəndir

Göylərin və yerin hökmü Onun əlindədir. (Bütün) işlər (axırda) ancaq Allaha tərəf .۵ !qaytarılacaqdır

!Gecəni gündüzə, gündüzü də gecəyə qatan Odur. O, ürəklərdə olanları biləndir .۶

Ey insanlar!) Allaha və Peyğəmbərinə iman gətirin. Sizi varis etdiyi maldan (Onun) .٧ yolunda) xərcləyin. Sizdən iman gətirib (mal-dövlətini Allah yolunda) sərf edənləri !böyük bir mükafat gözləyir

Peyğəmbər sizi Rəbbinizə iman gətirməyə çağırdığı halda, sizə nə olub ki, Allaha .٨ iman gətirmirsiniz? Hələ bundan da əvvəl (Allah sizi ulu babanız Adəmin belində, yaxud ruhlar aləmində olduğunuz zaman yalnız Ona iman gətirəcəyiniz barəsində) sizdən əhd almışdı. Əgər (əvvəl-axır) iman gətirəcəksinizsə, (elə indidən gətirin - bu sizin üçün (!daha yaxşıdır

zülmətlərdən nura (küfrdən imana) çıxartmaq üçün ?z bəndəsinə (Muhəmməd
!əleyhissəlama) açıq-aşkar ayələr nazil edən Odur. Allah sizə şəfqətlidir, mərhəmətlidir

Ey insanlar!) Sizə nə olub ki, (mal-dövlətinizi) Allah yolunda xərcləmirsiniz? Halbuki) .۱۰
göylərin və yerin mirası (bütün sərvəti, eləcə də siz öləndən sonra qoyub gedəcəyiniz
malın hamısı) ancaq Allahındır. Sizlərdən (mal-dövlətini) fəthdən (Məkkənin fəthindən)
əvvəl (Allah yolunda) sərf edənlər və (müşriklərə qarşı) vuruşanlar (başqaları ilə) eyni
deyillər. Onlar (mallarını Allah yolunda) fəthdən sonra sərf edib döyüşənlərdən dərəcə
e'tibarilə daha üstündürlər. Bununla belə, Allah onların hamısına (həm birincilərə, həm
də ikincilərə) ən gözəl mükafat (Cənnət) və'd buyurmuşdur. Allah sizin nə
!etdiklərinizdən xəbərdardır

Kimdir o kəs ki, Allah yolunda könül xoşluğu ilə borc versin, O da onun əvəzini qat- .۱۱
qat (birə on, yaxud birə yeddi yüz) artırsın?! Onu həm də çox qiymətli bir mükafat
!(Cənnət) gözləyir

O gün (qiyamət günü, ya Peyğəmbər!) mö'min kişilərin və qadınların (səmimi . ۱۲
e'tiqadları və dünyada etdikləri yaxşı əməllər müqabilində nail olduqları iman) nurunun
onların önlərindən və sağ tərəflərindən axıb şö'lə saçdığını (qıl körpüsü üstündə onlara
yol göstərdiyini) görəcəksən. (Mələklər onlara deyəcəklər:) "Bu gün sizin müjdəniz
(ağacları) altından çaylar axan cənnətlərdir. Siz orada əbədi qalacaqsınız!" Bu, böyük
!(qurtuluşdur (uğurdur

O gün münafiq kişi və qadınlar iman gətirənlərə: "(Bizi bir az) gözləyin ki,. ۱۳
nurunuzdan bir qədər işıq alaq!" - deyəcəklər. (Onlara istehza ilə) belə cavab
veriləcəkdir: "Geriyə dönüb işıq axtarın!" (Bu sözlərdən sonra) onların (mö'minlərlə
münafiqlərin) arasına qapısının içəri tərəfində mərhəmət və bayır tərəfində əzab olan
.bir sədd çəkiləcəkdir

Münafiqlər divarın içəri tərəfində olan mö'minləri) səsləyib deyəcəklər: "Məgər biz) .۱۴
(dünyada) sizinlə

birlikdə deyildikmi?!" (Mö'minlər) belə cavab verəcəklər: "Bəli (bizimlə birlikdə idiniz).
Lakin siz özünüzü (nifaqla, ikiüzlülüklə) fitnəyə saldınız (fitnəyə salıb məhvə düçar
etdiniz), siz (mö'minlərin başına bir fəlakət gəlməsini) gözləyirdiniz və (Allahın birliyinə,
Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbərliyinin həqiqiliyinə) şəkk edirdiniz. Allahın əmri
(ölümünüz) gəlib çatanadək sizi xam xəyallar (tamah) aldatdı. Sizi Allah barəsində
(Allah rəhmlidir, bütün günahlarınızdan keçər, sizə heç bir cəza verməz deyə) o
!tovlayan (Şeytan) tovladı

Ey münafiqlər!) Bu gün artıq nə sizdən, nə də kafirlərdən (günahlarınızın) .۱۵
bağışlanması üçün) heç bir fidyə qəbul olunmaz. Məskəniniz Cəhənnəmdir. Sizə
"!yaraşan odur. Ora necə də pis sığınacaqdır

İman gətirənlərin qəlblərinin Allahın zikri və haqdan nazil olan (Qur'an) üçün . ۱۶
yumşalması vaxtı gəlib çatmadımı?! Onlar özlərindən əvvəl kitab verilən kimsələr
(yəhudilər və xaçpərəstlər) kimi olmasınlar. Onlarla (öz peyğəmbərləri arasında) uzun
bir müddət keçmiş və (öyüd-nəsihəti unutduqları üçün) qəlbləri sərtləşmişdir. Onların
!çoxu (Allaha asi olan) fasiqlərdir

Ey insanlar!) Bilin ki, Allah torpağa öldükdən sonra təzədən can verir. Biz ayələri) .۱۷
!sizə belə müfəssəl izah etdik ki, bəlkə, ağlınız başınıza gəlsin

Şübhəsiz ki, sədəqə verən kişi və qadınlar, Allah yolunda gözəl (könül xoşluğu ilə) .۱۸
borc verənlər üçün (əməllərinin savabı) qat-qat artırılacaqdır. Onları həm də cox
!qiymətli bir mükafat (Cənnət) gözləyir

Allaha və peyğəmbərinə iman gətirənlər - məhz onlar öz Rəbbi dərgahında olan .۱۹
siddiqlər (özündə-sözündə doğru olanlar) və şəhidlərdir. Onların (qiyamət günü) öz
mükafatları və (qıl körpüsü üstündə onlara yol göstərəcək) öz nurları vardır. Kafir olub
.ayələrimizi yalan sayanlara gəldikdə isə, onlar cəhənnəmlikdirlər

Ey insanlar!) Bilin ki, dünya həyatı oyun-oyuncaq, bər-bəzək, bir-birinizin) .۲۰
qarşısında öyünmək və mal-dövləti, oğul-uşağı çoxaltmaqdan

ibarətdir. Bu elə bir yağışa bənzəyir ki, onun yetişdirdiyi bitki (məhsul) əkinçilərin
xoşuna gələr. Sonra o quruyar və sən onun saralıb-solduğunu, daha sonra çör-çöpə
döndüyünü görərsən. (Dünya malına aldananları) axirətdə şiddətli əzab, (dünya malına
uymayanları isə) Allahdan bağışlanma və razılıq gözləyir. Dünya həyatı aldanışdan
.(yalandan) başqa bir şey deyildir

Ey insanlar!) Rəbbiniz tərəfindən bağışlanmağa və genişliyi yerlə göyün genişliyi) .۲۱
qədər olan, Allaha və Onun peyğəmbərlərinə iman gətirənlərdən ötrü hazırlanmış
Cənnətə nail olmaq üçün (yaxşı əməllər etməkdə) bir-birinizi ötüb keçməyə çalışın. Bu,
Allahın dilədiyi kimsəyə əta etdiyi lütfdür (mərhəmətdir). Allah çox böyük lütf
!(mərhəmət) sahibidir

Yer üzündə baş verən və sizin öz başınıza gələn elə bir müsibət yoxdur ki, Biz onu .۲۲
yaratmamışdan əvvəl o, bir kitabda (lövhi-məhfuzda) yazılmamış olsun. Bu, Allah üçün
!çox asandır

Bu sizin əlinizdən çıxana kədərlənməməyiniz və sizə də verilənə sevinib .۲۳
qürrələnməməyiniz üçündür. Allah özünü bəyənən, (özü ilə) fəxr edən heç bir kəsi
!sevməz

O kəslər ki, həm özləri xəsislik edər, həm də xalqa xəsis olmağı əmr edərlər. Kim .۲۴
(Allahın əmrlərindən, öyüd-nəsihətindən) üz döndərsə (ancaq özünə zərər edər).
Həqiqətən, Allah ehtiyacsızdır, şükrə (və tə'rifə) layiqdir! (Onun bütün əməlləri
(!bəyənilləndir

And olsun ki, Biz peyğəmbərlərimizi açıq-aşkar dəlillərlə (mö'cüzələrlə) göndərdik. .۲۵
Biz onlara birlikdə (Allahın hökmlərini bildirən səmavi) kitab və ədalət tərəzisi (şəriət)
nazil etdik ki, insanlar (bir-biri ilə) ədalətlə rəftar etsinlər. Biz həddindən artıq möhkəm
olan və insanlara fayda verən dəmiri də icad (nazil) etdik (mə'dənlərdən çıxartdıq) ki,
Allah (?zünü) görmədən Ona (onun dininə) və peyğəmbərlərinə kömək göstərənləri
(dəmirdən düzəlmiş silahlarla kafirlərə qarşı vuruşan mücahidləri) bəlli etsin.
Həqiqətən, Allah yenilməz

!qüvvət sahibi, qüdrət sahibidir

And olsun ki, Biz Nuhu və İbrahimi (peyğəmbər) göndərdik, peyğəmbərliyi və kitabı .۲۶
(Tövratı, Zəburu, İncili və Qur'anı) onların nəslinə verdik. Onlardan doğru yolda olan da
!vardır, çoxu isə (Allahın itaətindən çıxmış) fasiqlərdir

Sonra onların ardınca (Musa, İlyas, Davud, Süleyman, Yunis və başqa) . ۲۷
peyğəmbərlərimizi yolladıq. (Onlardan sonra) Məryəm oğlu İsanı göndərib ona İncil verdik. Onun ardınca gedənlərin qəlblərində bir-birinə şəfqət, mərhəmət oyatdıq. Onlar özlərindən rahiblik (tərki-dünyalıq) icad etdilər. Biz onu (rahibliyi) onlara vacib buyurmamışdıq. Onlar bunu Allah rizasını qazanmaq üçün etdilər, lakin ona layiqincə əməl (riayət) etmədilər (İncili təhrif edib İsanı Allah bildilər, Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbərliyini dandılar). Biz onlardan iman gətirənlərin mükafatlarını verdik. Onların .çoxu isə (Allaha asi olan) fasiqlərdir

Ey iman gətirənlər! Allahdan qorxun və Onun peyğəmbərinə iman gətirin ki, (Allah) .۲۸
sizə ?z mərhəmətindən iki pay versin, sizə (qıl körpüsü üstündə) getməyiniz üçün nur
!bəxş etsin və sizi bağışlasın. Allah bağışlayandır, rəhm edəndir

Muhəmməd əleyhissəlama iman gətirməyən) kitab əhli bilsin ki, onlar Allahın) .۲۹
lütfünə (mərhəmətinə, dilədiyi kimsəyə peyğəmbərlik əta etməsinə) heç bir vəchlə mane ola bilməzlər. Şübhəsiz ki, lütf (mərhəmət, ne'mət) Allahın əlindədir, onu istədiyinə bəxş edər. Allah çox böyük lütf (kərəm) sahibidir! [Və ya: kitab əhli Allahın lütfündən heç bir şeyə nail olmayacaqlarını, həqiqətən, lütfün (mərhəmətin) Allahın əlində olduğunu, Allahın da onu istədiyi kimsəyə bəxş etdiyini bilmədikləri üçünmü .[küfrdə israr edib dururlar? Halbuki bunu çox ə'la bilirlər

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. جو مخلوق آسمانو□ اور زمین می□ □□ خدا کی تسبیح کرتی □□□ اور و□ غالب

(اور) حکمت والا ہے۔

۲. آسمانوں اور زمین کی بادشاہی اسی کی ہے۔ (وہی) زندہ کرتا اور مارتا ہے۔ اور وہ ہر چیز پر قادر ہے

۳. وہ (سب سے) پہلا۔ اور (سب سے) پچھلا۔ اور (اپنی قدرتوں سے سب پر) ظاہر اور (اپنی ذات سے) پوشیدہ ہے اور وہ تمام چیزوں کو جانتا ہے

۴. وہی ہے جس نے آسمانوں اور زمین کو چھ دن میں پیدا کیا پھر عرش پر جا ٹھہرا۔ جو چیز زمین میں داخل ہوتی اور جو اس سے نکلتی ہے اور جو آسمان سے اُترتی اور جو اس کی طرف چڑھتی ہے سب اس کو معلوم ہے۔ اور تم جہاں کہیں ہو وہ تمہارے ساتھ ہے۔ اور جو کچھ تم کرتے ہو خدا اس کو دیکھ رہا ہے

۵. آسمانوں اور زمین کی بادشاہی اسی کی ہے۔ اور سب امور اسی کی طرف رجوع ہوتے ہیں

۶. (وہی) رات کو دن میں داخل کرتا اور دن کو رات میں داخل کرتا ہے۔ اور وہ دلوں کے بھیدوں تک سے واقف ہے

۷. (تو) خدا پر اور اس کے رسول پر ایمان لاؤ اور جس (مال) میں اس نے تم کو (اپنا) نائب بنایا ہے اس میں سے خرچ کرو۔ جو لوگ تم میں سے ایمان لائے اور (مال) خرچ کرتے رہے ان کے لئے بڑا ثواب ہے

۸. اور تم کیسے لوگ ہو کہ خدا پر ایمان نہیں لاتے۔ حالانکہ (اس کے) پیغمبر تمہیں بلا رہے ہیں کہ اپنے پروردگار پر ایمان لاؤ اور اگر تم کو باور ہو تو وہ تم سے (اس کا) عہد بھی لے چکا

٩. و□ی تو □□ جو اپن□ بند□ پر واضح (المطالب) آیتی□ نازل کرتا □□ تاک□ تم کو اند□یرو□ می□ س□ نکال کر روشنی می□ لائ□□ بیشک خدا تم پر ن□ایت شفقت کرن□ والا (اور) م□ربان □□

١٠. اور تم کو کیا □وا □□ ک□ خدا ک□ رست□ می□ خرچ ن□ی□ کرت□ حالانک□ آسمانو□ اور زمین کی وراثت خدا □ی کی □□□ جس شخص ن□ تم می□ س□ فتح (مک□) س□ پ□ل□ خرچ کیا اور ل□ائی کی و□ (اور جس ن□ ی□ کام پیچ□□ کئ□ و□) برابر ن□ی□□ ان کا درج□ ان لوگو□ س□ ک□ی□ ب□□ کر □□ جن□و□ ن□ بعد می□ خرچ (اموال) اور (کفار س□) ج□اد وقتال کیا□ اور خدا ن□ سب س□ (ثواب) نیک (کا) وعد□ تو کیا □□□ اور جو کام تم کرت□ □و خدا ان س□ واقف □□

١١. کون □□ جو خدا کو (نیت) نیک (اور خلوص س□) قرض د□ تو و□ اس کو اس س□ دگنا کر□ اور اس ک□ لئ□ عزت کا صل□ (یعنی جنت) □□

١٢. جس دن تم مومن مردو□ اور مومن عورتو□ کو دیک□و گ□ ک□ ان (ک□ ایمان) کا نور ان ک□ آگ□ آگ□ اور دا□نی طرف چل ر□ا □□ (تو ان س□ ک□ا جائ□ گا ک□) تم کو بشارت □و (ک□ آج تم□ار□ لئ□) باغ □ی□ جن ک□ تل□ ن□ری□ ب□□ ر□ی □ی□ ان می□ □میش□ ر□و گ□□ ی□ی ب□ی کامیابی □□

١٣. اُس دن منافق مرد اور منافق عورتی□ مومنو□ س□ ک□ی□ گ□ ک□ □ماری طرف س□ (شفقت) کیجیئ□ ک□ □م ب□ی تم□ار□ نور س□ روشنی حاصل کری□□ تو ان س□

کہا جائے گا کہ پیچھے کو لوٹ جاؤ اور (وہاں) نور تلاش کرو۔ پھر ان کے بیچ میں ایک دیوار کھڑی کر دی جائے گی۔ جس میں ایک دروازہ ہوگا جو اس کی جانب اندرونی ہے اس میں تو رحمت ہے اور جو جانب بیرونی ہے اس طرف عذاب (واذیت)

۱۴. تو منافق لوگ مومنوں سے کہیں گے کہ کیا ہم (دنیا میں) تمہارے ساتھ نہ تھے وہ کہیں گے کیوں نہیں تھے۔ لیکن تم نے خود اپنے تئیں بلا میں ڈالا اور (ہمارے حق میں حوادث کے) منتظر رہے اور (اسلام میں) شک کیا اور (لاطائل) آرزوؤں نے تم کو دھوکہ دیا یہاں تک کہ خدا کا حکم آ پہنچا اور خدا کے بارے میں تم کو (شیطان) دغاباز دغا دیتا رہا

۱۵. تو آج تم سے معاوضہ نہیں لیا جائے گا اور نہ (وہ) کافروں ہی سے (قبول کیا جائے گا) تم سب کا ٹھکانا دوزخ ہے۔ (کہ) وہی تمہارے لائق ہے اور وہ بری جگہ ہے۔

۱۶. کیا ابھی تک مومنوں کے لئے اس کا وقت نہیں آیا کہ خدا کی یاد کرنے کے وقت اور (قرآن) جو (خدائے) برحق (کی طرف) سے نازل ہوا ہے اس کے سننے کے وقت ان کے دل نرم ہوجائیں اور وہ ان لوگوں کی طرف نہ ہوجائیں جن کو (ان سے) پہلے کتابیں دی گئی تھیں۔ پھر ان پر زمان طویل گزر گیا تو ان کے دل سخت ہوگئے۔ اور ان میں سے اکثر نافرمان ہیں

۱۷. جان رکھو کہ خدا ہی زمین کو اس کے مرنے کے بعد زندہ کرتا ہے۔ ہم نے اپنی

نشانیا□ تم س□ ک□ول ک□ول کر بیان کردی □ی□ تاک□ تم سمج□و

۱۸. جو لوگ خیرات کرن□ وال□ □ی□ مرد ب□ی اور عورتی□ ب□ی□ اور خدا کو (نیت) نیک (اور خلوص س□) قرض دیت□ □ی□ ان کو دوچند ادا کیا جائ□ گا اور ان ک□ لئ□ عزت کا صل□ □□

۱۹. اور جو لوگ خدا اور اس ک□ پیغمبرو□ پر ایمان لائ□ ی□ی اپن□ پروردگار ک□ نزدیک صدیق اور ش□ید □ی□□ ان ک□ لئ□ ان (ک□ اعمال) کا صل□ □وگا□ اور ان (ک□ ایمان) کی روشنی□ اور جن لوگو□ ن□ کفر کیا اور □ماری آیتو□ کو ج□□لایا و□ی ا□ل دوزخ □ی□

۲۰. جان رک□و ک□ دنیا کی زندگی محض ک□یل اور تماشا اور زینت (وآرائش) اور تم□ار□ آپس می□ فخر (وستائش) اور مال واولاد کی ایک دوسر□ س□ زیاد□ طلب (وخوا□ش) □□ (اس کی مثال ایسی □□) جیس□ بارش ک□ (اس س□ ک□یتی اُگتی اور) کسانو□ کو ک□یتی ب□لی لگتی □□ پ□ر و□ خوب زور پر آتی □□ پ□ر (ا□ دیک□ن□ وال□) تو اس کو دیک□تا □□ ک□ (پک کر) زرد پ□ جاتی □□ پ□ر چورا چورا □وجاتی □□ اور آخرت می□ (کافرو□ ک□ لئ□) عذاب شدید اور (مومنو□ ک□ لئ□) خدا کی طرف س□ بخشش اور خوشنودی □□□ اور دنیا کی زندگی تو متاع فریب □□

۲۱. (بندو) اپن□ پروردگار کی بخشش کی طرف اور جنت کی(طرف) جس کا عرض آسمان اور زمین ک□ عرض کا سا □□□ اور جو ان لوگو□ ک□ لئ□ تیار کی گئی □□ جو خدا پر اور اس ک□ پیغمبرو□ پر ایمان لائ□ □ی□ لپکو□ ی□ خدا کا

فضل □□ جس□ چا□□ عطا فرمائ□□ اور خدا ب□□ فضل کا مالک □□

۲۲. کوئی مصیبت ملک پر اور خود تم پر ن□ی□ پ□تی مگر پیشتر اس ک□ ک□ □م اس کو پیدا کری□ ایک کتاب می□ (لک□ی □وئی) □□□ (اور) ی□ (کام) خدا کو آسان □□

۲۳. تاک□ جو (مطلب) تم س□ فوت □وگیا □و اس کا غم ن□ ک□ایا کرو اور جو تم کو اس ن□ دیا □و اس پر اترایا ن□ کرو□ اور خدا کسی اتران□ اور شیخی بگ□ارن□ وال□ کو دوست ن□ی□ رک□تا

۲۴. جو خود ب□ی بخل کری□ اور لوگو□ کو ب□ی بخل سک□ائی□ اور جو شخص روگردانی کر□ تو خدا ب□ی بیپروا (اور) و□ی سزاوار حمد (وثنا) □□

۲۵. □م ن□ اپن□ پیغمبرو□ کو ک□لی نشانیا□ د□ کر ب□یجا□ اور اُن پر کتابی□ نازل کی□ اور ترازو (یعنی قواعد عدل) تاک□ لوگ انصاف پر قائم ر□ی□□ اور لو□ا پیدا کیا اس می□ (اسلح□ جنگ ک□ لحاظ س□) خطر□ ب□ی شدید □□□ اور لوگو□ ک□ لئ□ فائد□ ب□ی □ی□ اور اس لئ□ ک□ جو لوگ بن دیک□□ خدا اور اس ک□ پیغمبرو□ کی مدد کرت□ □ی□ خدا ان کو معلوم کر□□ بیشک خدا قوی (اور) غالب □□

۲۶. اور □م ن□ نوح اور ابرا□یم کو (پیغمبر بنا کر) ب□یجا اور ان کی اولاد می□ پیغمبری اور کتاب (ک□ سلسل□) کو (وقتاً فوقتاً جاری) رک□ا تو بعض تو ان می□ س□ □دایت پر □ی□□ اور اکثر ان می□ س□ خارج از اطاعت □ی□

۲۷. پ□ر ان ک□ پیچ□□ ان□ی ک□ قدمو□ پر (اور) پیغمبر ب□یج□ اور ان ک□ پیچ□□ مریم ک□

بیٹ□ عیسیٰ کو ب□یجا اور ان کو انجیل عنایت کی□ اور جن لوگو□ ن□ ان کی پیروی کی ان ک□ دلو□ می□ شفقت اور م□ربانی □ال دی□ اور لذات س□ کنار□ کشی کی تو ان□و□ ن□ خود ایک نئی بات نکال لی □م ن□ ان کو اس کا حکم ن□ی□ دیا ت□ا مگر (ان□و□ ن□ اپن□ خیال می□) خدا کی خوشنودی حاصل کرن□ ک□ لئ□ (آپ □ی ایسا کرلیا ت□ا) پ□ر جیسا اس کو نبا□نا چا□یئ□ ت□ا نبا□ ب□ی ن□ سک□□ پس جو لوگ ان می□ س□ ایمان لائ□ ان کو □م ن□ ان کا اجر دیا اور ان می□ ب□ت س□ نافرمان □ی□

۲۸. مومنو! خدا س□ □رو اور اس ک□ پیغمبر پر ایمان لاؤ و□ تم□ی□ اپنی رحمت س□ دگنا اجر عطا فرمائ□ گا اور تم□ار□ لئ□ روشنی کرد□ گا جس می□ چلو گ□ اور تم کو بخش د□ گا□ اور خدا بخشن□ والا م□ربان □□

۲۹. (ی□ باتی□) اس لئ□ (بیان کی گئی □ی□) ک□ ا□ل کتاب جان لی□ ک□ و□ خدا ک□ فضل پر کچھ ب□ی قدرت ن□ی□ رک□ت□□ اور ی□ ک□ فضل خدا □ی ک□ □ات□ □□ جس کو چا□تا □□ دیتا □□ اور خدا ب□□ فضل کا مالک □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

(۳) $

(۴) $

(۵) $

(۶) $

(۷) $

(۸) $

(۹) $

(۱۰) $

(۱۱) $

(۱۲) $

(۱۳) $

(۱۴) $

(۱۵) $

(۱۶) $

(۱۷) $

(۱۸) $

(۱۹) $

(۲۰) $

(۲۱) $

(۲۲) $

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

ترجمه اندونزی

Dialah yang menurunkan kepada hamba- Nya ayat- ayat yang terang (Al Quran) supaya Dia mengeluarkan kamu dari kegelapan kepada cahaya. Dan sesungguhnya Allah benar- benar Maha Penyantun lagi Maha Penyayang terhadapmu.(۹)

Dan mengapa kamu tidak menafkahkan (sebagian hartamu) pada jalan Allah, padahal Allah- lah yang memusakai (mempunyai) langit dan bumi Tidak sama di antara kamu orang yang menafkahkan (hartanya) dan berperang sebelum penaklukan (Mekah) . Mereka lebih tinggi derajatnya daripada orang- orang yang menafkahkan (hartanya) dan berperang sesudah itu. Allah menjanjikan kepada masing- masing mereka (balasan) yang lebih baik. Dan Allah mengetahui apa yang kamu kerjakan. (۱۰)

Siapakah yang mau meminjamkan kepada Allah pinjaman yang baik, maka Allah akan melipat- gandakan (balasan) pinjaman itu untuknya, dan dia akan memperoleh pahala yang banyak, (۱۱) (۲)

yaitu) pada hari ketika kamu melihat orang mukmin laki- laki dan perempuan, sedang) cahaya mereka bersinar di hadapan dan di sebelah kanan mereka, (dikatakan kepada mereka) :" Pada hari ini ada berita gembira untukmu, (yaitu) surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai yang kamu kekal di dalamnya. Itulah keberuntungan yang

(banyak. (١٢) (٣

Pada hari ketika orang- orang munafik laki- laki dan perempuan berkata kepada orang- orang yang beriman:" Tunggulah kami supaya kami

dapat mengambil sebahagian dari cahayamu". Dikatakan (kepada mereka):" Kembalilah kamu ke belakang dan carilah sendiri cahaya (untukmu) ". Lalu diadakan di antara mereka dinding yang mempunyai pintu. Di sebelah dalamnya ada rahmat (dan di sebelah luarnya dari situ ada siksa.(١٣) (۴

Orang- orang munafik itu memanggil mereka (orang- orang mukmin) seraya berkata:" Bukankah kami dahulu bersama- sama dengan kamu" Mereka menjawab:" Benar, tetapi kamu mencelakakan dirimu sendiri dan menunggu (kehancuran kami) dan kamu ragu- ragu serta ditipu oleh angan- angan kosong sehingga datanglah ketetapan Allah; dan kamu telah ditipu terhadap Allah oleh (setan) yang amat penipu. ((١۴) (۵

Maka pada hari ini tidak diterima tebusan dari kamu dan tidak pula dari orang- orang kafir. Tempat kamu ialah neraka. Dialah tempat berlindungmu. Dan dia adalah (sejahat- jahat tempat kembali.(١۵) (۶

Belumkah datang waktunya bagi orang- orang yang beriman, untuk tunduk hati mereka mengingat Allah dan kepada kebenaran yang telah turun (kepada mereka) , dan janganlah mereka seperti orang- orang yang sebelumnya telah diturunkan Al Kitab kepadanya, kemudian berlalulah masa yang panjang atas mereka lalu hati mereka menjadi keras. Dan kebanyakan di antara mereka adalah orang- orang yang (fasik. (١۶) (٧

Ketahuilah olehmu bahwa sesungguhnya Allah menghidupkan bumi sesudah matinya. Sesungguhnya Kami telah menjelaskan kepadamu tanda- tanda kebesaran (Kami) (supaya kamu memikirkannya.(١٧) (٨

Sesungguhnya orang- orang yang bersedekah baik laki- laki maupun perempuan dan meminjamkan kepada Allah pinjaman yang baik, niscaya akan dilipat gandakan ((pembayarannya) kepada mereka; dan bagi mereka pahala yang banyak.(١٨) (٩

-Dan orang- orang yang beriman kepada Allah dan Rasul- Nya, mereka itu orang

orang Shiddiqien dan orang- orang yang menjadi saksi di sisi Tuhan mereka. Bagi mereka pahala dan cahaya mereka. Dan orang- orang yang kafir dan mendustakan (ayat- ayat Kami, mereka itulah penghuni- penghuni neraka.(١٩) (١٠

Ketahuilah, bahwa sesungguhnya kehidupan dunia itu hanyalah permainan dan suatu yang melalaikan, perhiasan dan bermegah- megah antara kamu serta berbangga- bangga tentang banyaknya harta dan anak, seperti hujan yang tanam- tanamannya mengagumkan para petani; kemudian tanaman itu menjadi kering dan kamu lihat warnanya kuning kemudian menjadi hancur. Dan di akhirat (nanti) ada azab yang keras dan ampunan dari Allah serta keridaan- Nya. Dan kehidupan dunia ini tidak lain (hanyalah kesenangan yang menipu. (٢٠) (١١

Berlomba- lombalah kamu kepada (mendapatkan) ampunan dari Tuhanmu dan surga yang luasnya seluas langit dan bumi, yang disediakan bagi orang- orang yang beriman kepada Allah dan Rasul- rasul- Nya. Itulah karunia Allah, diberikan- Nya kepada siapa yang dikehendaki- Nya. Dan Allah mempunyai karunia yang besar. (٢١) ((١٢

Tiada suatu bencana pun yang menimpa di bumi dan (tidak pula) pada dirimu sendiri melainkan telah tertulis dalam kitab (Lohmahfuz) sebelum Kami menciptakannya. (Sesungguhnya yang demikian itu adalah mudah bagi Allah.(٢٢) (١٣

Kami jelaskan yang demikian itu)supaya kamu jangan berduka cita terhadap apa) yang luput dari kamu, dan supaya kamu jangan terlalu gembira terhadap apa yang diberikan- Nya kepadamu. Dan Allah tidak menyukai setiap orang yang sombong lagi (membanggakan diri, (٢٣) (١٤

yaitu)orang- orang yang kikir dan menyuruh manusia berbuat kikir. Dan barang siapa) yang berpaling(dar perintah- perintah Allah)maka sesungguhnya Allah Dia- lah Yang (Maha Kaya lagi Maha Terpuji. (٢٤

(۱۵)

Sesungguhnya Kami telah mengutus rasul- rasul Kami dengan membawa bukti- bukti yang nyata dan telah Kami turunkan bersama mereka Al Kitab dan neracakeadilan supayamanusia dapat melaksanakan keadilan. Dan Kami ciptakan besi yang padanya terdapat kekuatan yang hebat dan berbagai manfaat bagi manusia,(supaya mereka mempergunakan besi itu)dan supaya Allah mengetahui siapa yang menolong(agama)Nya dan rasul- rasul- Nya padahal Allah tidak dilihatnya. (Sesungguhnya Allah Maha Kuat lagi Maha Perkasa.(۲۵) (۱۶

Dan sesungguhnya Kami telah mengutus Nuh dan Ibrahim dan Kami jadikan kepada keturunan keduanya kenabian dan Al Kitab, maka di antara mereka ada yang (menerima petunjuk dan banyak di antara mereka fasik. (۲۶) (۱۷

Kemudian Kami iringkan di belakang mereka rasul- rasul Kami dan Kami iringkan(pula)Isa putra Maryam; dan Kami berikan kepadanya Injil dan Kami jadikan dalam hati orang- orang yang mengikutinya rasa santun dan kasih sayang. Dan mereka mengada- adakan rahbaniyyah padahal Kami tidak mewajibkannya kepada mereka tetapi(mereka sendirilah yang mengada- adakannya)untuk mencari keridaan Allah, lalu mereka tidak memeliharanya dengan pemeliharaan yang semestinya. Maka Kami berikan kepada orang- orang yang beriman di antara mereka pahalanya (dan banyak di antara mereka orang- orang fasik.(۲۷) (۱۸

Hai orang- orang yang beriman(kepada para rasul),bertakwalah kepada Allah dan berimanlah kepada Rasul- Nya, niscaya Allah memberikan rahmat- Nya kepadamu dua bagian, dan menjadikan untukmu cahaya yang dengan cahaya itu kamu dapat berjalan dan Dia mengampuni kamu. Dan Allah Maha Pengampun lagi Maha (Penyayang, (۲۸) (۱۹

Kami terangkan yang demikian itu)supaya ahli Kitab mengetahui bahwa mereka) tiada mendapat sedikit pun akan karunia Allah(jika mereka tidak beriman kepada Muhammad),dan bahwasanya karunia itu

adalah di tangan Allah. Dia berikan karunia itu kepada siapa yang dikehendaki- Nya. (Dan Allah mempunyai karunia yang besar.(٢٩) (٢٠

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٢١

Sesungguhnya Allah telah mendengar perkataan wanita yang memajukan gugatan kepada kamu tentang suaminya, dan mengadukan) halnya (kepada Allah. Dan Allah mendengar soal jawab antara kamu berdua. Sesungguhnya Allah Maha Mendengar (lagi Maha Melihat.(١) (٢٢

Orang-orang yang menzihar istrinya di antara kamu, (menganggap istrinya sebagai ibunya, padahal) tiadalah istri mereka itu ibu mereka. Ibu- ibu mereka tidak lain hanyalah wanita yang melahirkan mereka. Dan sesungguhnya mereka sungguh-sungguh mengucapkan suatu perkataan yang mungkar dan dusta. Dan (sesungguhnya Allah Maha Pemaaf lagi Maha Pengampun. (٢) (٢٣

Orang-orang yang menzihar istri mereka, kemudian mereka hendak menarik kembali apa yang mereka ucapkan, maka (wajib atasnya) memerdekakan seorang budak sebelum kedua suami istri itu bercampur. Demikianlah yang diajarkan kepada kamu, (dan Allah Maha Mengetahui apa yang kamu kerjakan. (٣) (٢٤

Barang siapa yang tidak mendapatkan (budak) , maka (wajib atasnya) berpuasa dua bulan berturut- turut sebelum keduanya bercampur. Maka siapa yang tidak kuasa (wajiblah atasnya) memberi makan enam puluh orang miskin. Demikianlah supaya kamu beriman kepada Allah dan Rasul- Nya. Dan itulah hukum- hukum Allah, dan bagi (orang- orang kafir ada siksaan yang sangat pedih.(٤) (٢٥

Sesungguhnya orang- orang yang menentang Allah dan Rasul- Nya pasti mendapat kehinaan sebagaimana orang- orang yang sebelum mereka telah mendapat kehinaan. Sesungguhnya Kami telah menurunkan bukti- bukti yang nyata. Dan bagi (orang- orang kafir ada siksa yang menghinakan.(٥) (٢٦

Pada hari ketika mereka

dibangkitkan Allah semuanya, lalu diberitakan- Nya kepada mereka apa yang telah mereka kerjakan. Allah mengumpulkan (mencatat) amal perbuatan itu, padahal mereka telah melupakannya. Dan Allah Maha Menyaksikan segala sesuatu. (۶) (۲۷)

Tidakkah kamu perhatikan, bahwa sesungguhnya Allah mengetahui apa yang ada di langit dan apa yang ada di bumi Tiada pembicaraan rahasia antara tiga orang, melainkan Dia- lah yang keempatnya. Dan tiada (pembicaraan antara) lima orang, melainkan Dia- lah yang keenamnya. Dan tiada (pula) pembicaraan antara (jumlah) yang kurang dari itu atau lebih banyak, melainkan Dia ada bersama mereka di mana pun mereka berada. Kemudian Dia akan memberitakan kepada mereka pada hari kiamat apa yang telah mereka kerjakan. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui segala sesuatu.(۷) (۲۸)

Apakah tiada kamu perhatikan orang- orang yang telah dilarang mengadakan pembicaraan rahasia, kemudian mereka kembali (mengerjakan) larangan itu dan mereka mengadakan pembicaraan rahasia untuk berbuat dosa, permusuhan dan durhaka kepada Rasul. Dan apabila mereka datang kepadamu, mereka mengucapkan salam kepadamu dengan memberi salam yang bukan sebagai yang ditentukan Allah untukmu. Dan mereka mengatakan pada diri mereka sendiri:" Mengapa Allah tiada menyiksa kita disebabkan apa yang kita katakan itu" Cukuplah bagi mereka neraka Jahanam yang akan mereka masuki. Dan neraka itu adalah seburuk- buruk tempat kembali.(۸) (۲۹)

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan di bumi tetap mengucap tasbih kepada Allah; dan Dia lah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (۱)

Dia lah sahaja yang menguasai dan memiliki langit dan bumi; Ia menghidupkan dan mematikan; dan Ia Maha Kuasa atas tiap-tiap sesuatu. (۲)

Dia lah Yang Awal dan Yang Akhir; dan Yang Zahir serta Yang Batin; dan Dia lah Yang
(Maha Mengetahui akan tiap-tiap sesuatu. (٣

Dia lah yang telah menciptakan langit dan bumi dalam enam masa, kemudian Ia bersemayam di atas Arasy; Ia mengetahui apa yang masuk ke bumi serta apa yang keluar daripadanya; dan apa yang diturunkan dari langit serta apa yang naik padanya. Dan Ia tetap bersama-sama kamu di mana sahaja kamu berada, dan Allah
(Maha Melihat akan apa yang kamu kerjakan. (٤

Dia lah sahaja yang menguasai dan memiliki langit dan bumi; dan kepada Allah jualah
(dikembalikan segala urusan. (٥

Dia lah yang memasukkan waktu malam ke dalam waktu siang, dan memasukkan waktu siang ke dalam waktu malam (silih berganti); dan Dia lah yang Maha
(Mengetahui akan segala (isi hati) yang terkandung di dalam dada. (٦

Berimanlah kamu kepada Allah dan RasulNya, dan belanjakanlah (pada jalan kebajikan) sebahagian dari harta benda (pemberian Allah) yang dijadikannya kamu menguasainya sebagai wakil. Maka orang-orang yang beriman di antara kamu serta mereka membelanjakan (sebahagian dari harta itu pada jalan Allah); mereka tetap
(beroleh pahala yang besar. (٧

Dan mengapa kamu tidak beriman kepada Allah? Sedang Rasulullah mengajak kamu untuk beriman kepada Tuhan kamu, dan Allah telah mengambil janji setia dari kamu
((untuk beriman); jika kamu hendak beriman (maka telah jelaslah dalil-dalilnya). (٨

Dia lah yang menurunkan kepada hambaNya (Nabi Muhammad) keterangan-keterangan Al-Quran yang terang nyata, kerana Ia hendak mengeluarkan kamu dari gelap-gelita (kekufuran) kepada cahaya (iman) yang terang-benderang. Dan
(ingatlah) sesungguhnya Allah Maha Belas, lagi Maha Mengasihani, terhadap

(kamu. (٩

Dan mengapa kamu tidak membelanjakan harta benda kamu pada jalan Allah? - Padahal Allah jualah yang mewarisi langit dan bumi (serta segala isinya). Tidaklah sama di antara kamu, orang-orang yang membelanjakan hartanya serta turut berperang sebelum kemenangan (Nabi menguasai Makkah). Mereka itu lebih besar darjatnya daripada orang-orang yang membelanjakan hartanya serta turut berperang sesudah itu. Dan tiap-tiap satu puak dari keduanya, Allah janjikan (balasan) yang sebaik-baiknya. Dan (ingatlah), Allah Maha Mendalam (PengetahuanNya akan apa yang kamu kerjakan. (١٠

Siapakah orangnya yang mahu memberikan pinjaman kepada Allah, sebagai pinjaman yang baik (ikhlas) supaya Allah melipat-gandakan balasannya? Dan (selain (itu) ia akan beroleh pahala yang besar! (١١

Ingatlah) ketika engkau melihat (pada hari kiamat): orang-orang yang beriman, lelaki) dan perempuan, cahaya (iman dan amal soleh) mereka bergerak cepat di hadapan mereka dan di sebelah kanan mereka (semasa mereka berjalan, serta dikatakan kepada mereka): "Berita yang mengembirakan kamu pada hari ini, (kamu akan beroleh) Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai, kekal kamu di (dalamnya; yang demikian itu adalah kemenangan yang besar". (١٢

Ingatlah) semasa orang-orang munafik, lelaki dan perempuan (yang sedang) meraba-raba dalam gelap-gelita pada hari kiamat), berkata kepada orang-orang yang beriman: "Tunggulah kami, biarlah kami mengambil sedikit dari cahaya kamu". (Lalu) dikatakan (kepada mereka secara mengejek-ejek): "Baliklah kamu ke belakang, kemudian carilah cahaya (di sana)", serta diadakanlah di antara mereka (yang beriman dan yang munafik itu) sebuah tembok yang mempunyai pintu, di sebelah dalamnya mengandungi rahmat (Syurga dan nikmat), dan di sebelah luarnya, (dari situ terdapat (neraka) dan azab seksa. (١٣

(Pada saat itu)

mereka (yang munafik) menyeru orang-orang yang beriman (sambil berkata): "Bukankah kami bercampur gaul dengan kamu (di dunia dahulu)?" Orang-orang yang beriman menjawab: "Benar! Akan tetapi kamu telah membinasakan diri kamu (dengan perbuatan munafik) dan kamu telah menunggu-nunggu (kebinasaan umat Islam), dan kamu pula ragu-ragu (terhadap perkara-perkara ugama) serta kamu diperdayakan oleh angan-angan kosong (untuk mencapai maksud kamu), sehinggalah datangnya (maut) yang ditetapkan oleh Allah (kepada kamu). Dan (selain itu), kamu pula diperdayakan oleh bisikan Syaitan dengan (pengampunan) Allah
((semata-mata dan melupakan azabNya). (١۴

Oleh itu, pada hari ini tidak diterima penebus diri dari kamu, dan tidak juga dari" orang-orang kafir. Tempat tinggal kamu ialah neraka, nerakalah sahaja penolong
(kamu, dan itulah seburuk-buruk tempat kesudahan kamu!" (١۵

Belum sampaikah lagi masanya bagi orang-orang yang beriman, untuk khusyuk hati mereka mematuhi peringatan dan pengajaran Allah serta mematuhi kebenaran (Al-Quran) yang diturunkan (kepada mereka)? Dan janganlah pula mereka menjadi seperti orang-orang yang telah diberikan Kitab sebelum mereka, setelah orang-orang itu melalui masa yang lanjut maka hati mereka menjadi keras, dan banyak di
(antaranya orang-orang yang fasik - derhaka. (١۶

Ketahuilah kamu, bahawa Allah menghidupkan bumi sesudah matinya; sesungguhnya Kami telah menjelaskan kepada kamu keterangan-keterangan dan
(bukti, supaya kamu memahaminya. (١٧

Sesungguhnya orang-orang lelaki yang bersedekah dan orang-orang perempuan yang bersedekah, serta mereka memberikan pinjaman kepada Allah, sebagai pinjaman yang baik (ikhlas), akan digandakan balasannya (dengan berganda-ganda
(banyaknya), dan mereka pula akan beroleh pahala yang mulia. (١٨

Dan orang-orang yang beriman kepada Allah dan Rasul-rasulNya, merekalah pada sisi (hukum) Tuhan mereka, (orang-orang yang mempunyai kedudukan yang tinggi
darjatnya) seperti

orang-orang "Siddiqiin" dan orang-orang yang mati Syahid; mereka akan beroleh pahala dan cahaya orang-orang Siddiqiin dan orang-orang yang mati syahid itu; dan (sebaliknya) orang yang kufur ingkar serta mendustakan ayat-ayat keterangan Kami, (merekalah ahli neraka. (١٩

Ketahuilah bahawa (yang dikatakan) kehidupan dunia itu tidak lain hanyalah (bawaan hidup yang berupa semata-mata) permainan dan hiburan (yang melalaikan) serta perhiasan (yang mengurang), juga (bawaan hidup yang bertujuan) bermegah-megah di antara kamu (dengan kelebihan, kekuatan, dan bangsa keturunan) serta berlumba-lumba membanyakkan harta benda dan anak pinak; (semuanya itu terhad waktunya) samalah seperti hujan yang (menumbuhkan tanaman yang menghijau subur) menjadikan penanamnya suka dan tertarik hati kepada kesuburannya, kemudian tanaman itu bergerak segar (ke suatu masa yang tertentu), selepas itu engkau melihatnya berupa kuning; akhirnya ia menjadi hancur bersepai; dan (hendaklah diketahui lagi, bahawa) di akhirat ada azab yang berat (di sediakan bagi golongan yang hanya mengutamakan kehidupan dunia itu), dan (ada pula) keampunan besar serta keredaan dari Allah (disediakan bagi orang-orang yang mengutamakan akhirat). Dan (ingatlah, bahawa) kehidupan dunia ini tidak lain (hanyalah kesenangan bagi orang-orang yang terpedaya. (٢٠

Berlumba-lumbalah kamu (mengerjakan amal-amal yang baik) untuk mendapat keampunan dari Tuhan kamu, dan mendapat Syurga yang bidangnya seluas segala langit dan bumi, yang disediakan bagi orang-orang yang beriman kepada Allah dan Rasul-rasulNya; yang demikian ialah limpah kurnia Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang dikehendakiNya; dan Allah sememangnya mempunyai limpah kurnia (yang besar. (٢١

Tidak ada sesuatu kesusahan (atau bala bencana) yang ditimpakan di bumi, dan tidak juga yang menimpa diri kamu, melainkan telah sedia ada di dalam Kitab ((pengetahuan Kami

sebelum Kami menjadikannya; sesungguhnya mengadakan yang demikian itu adalah (mudah bagi Allah. (۲۲

Kamu diberitahu tentang itu) supaya kamu tidak bersedih hati akan apa yang telah) luput daripada kamu, dan tidak pula bergembira (secara sombong dan bangga) dengan apa yang diberikan kepada kamu. Dan (ingatlah), Allah tidak suka kepada (tiap-tiap orang yang sombong takbur, lagi membanggakan diri. (۲۳

Orang-orang yang bakhil dan menyuruh manusia supaya berlaku bakhil, (akan mendapat balasan yang menghina); dan sesiapa yang berpaling (dari mematuhi hukum Allah maka padahnya tertimpa atas dirinya sendiri), kerana sesungguhnya (Allah, Dia lah Yang Maha Kaya, lagi Maha Terpuji. (۲۴

Demi sesungguhnya! Kami telah mengutus Rasul-rasul Kami dengan membawa bukti-bukti dan mukjizat yang jelas nyata, dan Kami telah menurunkan bersama-sama mereka Kitab Suci dan keterangan yang menjadi neraca keadilan, supaya manusia dapat menjalankan keadilan dan kami telah menciptakan besi dengan keadaannya mengandungi kekuatan yang handal serta berbagai faedah lagi bagi manusia. (Dijadikan besi dengan keadaan yang demikian, supaya manusia menggunakan faedah-faedah itu dalam kehidupan mereka sehari-hari) dan supaya ternyata pengetahuan Allah tentang orang yang (menggunakan kekuatan handalnya itu untuk) menegak dan mempertahankan ugama Allah serta menolong Rasul-rasulNya, padahal balasan baiknya tidak kelihatan (kepadanya); sesungguhnya Allah (Maha Kuat, lagi Maha Kuasa. (۲۵

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mengutus Nabi Nuh dan Nabi Ibrahim, dan Kami jadikan pada keturunan keduanya orang-orang yang berpangkat Nabi dan menerima Kitab-kitab ugama; maka sebahagian di antara mereka: orang yang beroleh hidayah (petunjuk, dan kebanyakan mereka orang-orang yang fasik - derhaka (۲۶

Kemudian Kami iringi sesudah - mereka: Rasul-rasul Kami silih berganti, dan Kami

iringi lagi dengan Nabi Isa ibni Maryam, serta Kami berikan kepadanya: Kitab Injil; dan Kami jadikan dalam hati orang-orang yang mengikutnya perasaan belas kasihan (sesama sendiri). Dan (perbuatan mereka beribadat secara) "Rahbaniyyah" - merekalah sahaja yang mengadakan dan merekanya; Kami tidak mewajibkannya atas mereka; (mereka berbuat demikian) kerana mencari keredaan Allah; dalam pada itu mereka tidak menjaga dan memeliharanya menurut yang sewajibnya. Oleh itu, orang-orang yang beriman (kepada Nabi Muhammad) di antara mereka, kami berikan pahalanya, dan (sebaliknya) banyak di antara mereka yang fasik - derhaka. ((٢٧

Wahai orang-orang yang beriman! Bertaqwalah kamu kepada Allah dan tetaplah beriman kepada RasulNya (Muhammad), supaya Allah memberi kepada kamu dua bahagian dari rahmatNya, dan menjadikan bagi kamu cahaya untuk kamu berjalan dengannya (pada hari kiamat kelak), serta diampunkannya dosa kamu; dan ((ingatlah), Allah Maha Pengampun, lagi Maha Mengasihani. (٢٨

Ditetapkan pemberian yang demikian kepada kamu) supaya golongan ahli Kitab) (Yahudi dan Nasrani - yang menentang Islam) mengetahui, bahawa sesungguhnya mereka tidak mempunyai sebarang kuasa untuk mendapat (atau menyekat) sesuatu dari limpah kurnia Allah, dan bahawa sesungguhnya limpah kurnia itu terletak dalam kekuasaan Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang dikehendakiNya. Dan (ingatlah), (Allah jualah yang mempunyai limpah kurnia yang besar. (٢٩

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Kinamtukuza Mwenyeezi Mungu kila kilichomo mbinguni na ardhini, na yeye ndiye .١ .Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Ufalme wa mbingu na ardhi ni wake, huhuisha na hufisha, na yeye ni Mwenye .٢ .uwezo juu ya kila kitu

Yeye ndiye wa Mwanzo na wa Mwisho, naye ni wa dhahiri, na wa .٣

.siri, naye ni Mjuzi wa kila kitu

Yeye ndiye aliyeziumba mbingu na ardhi katika nyakati sita kisha ukakamilika .۴
(uumbaji wake) katika Arshi, anajua yanayoingia katika ardhi na yanayotoka humo,
na yanayoteremka kutoka mbinguni na yanayopanda humo, Naye yu pamoja nanyi
.popote mlipo, na Mwenyeezi Mungu anaona mnayoyatenda

Ufalme wa mbingu na ardhi ni wake, na mambo yote hurudishwa kwa Mwenyeezi .۵
.Mungu

Huingiza usiku katika mchana na huingiza mchana katika usiku, na yeye anajua .۶
.yaliyomo vifuani

Mwaminini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, na toeni katika yale aliyokupeni, .۷
.basi wale walioamini miongoni mwenu na wakatoa, wana malipo makubwa

Na mmekuwaje hamwamini Mwenyeezi Mungu, hali Mtume ana waiteni kumwamini .۸
.Mola wenu, naye amekwisha chukua ahadi kwenu ikiwa nyinyi ni wenye kuamini

Yeye ndiye anayeteremsha Aya zilizo wazi juu ya mja wake, ili kukutoeni katika giza .۹
mwende kwenye nuru, na bila shaka Mwenyeezi Mung.u ni Mpole kwenu, Mwenye
.kurehemu

Na mmekuwaje hamtoi katika njia ya Mwenyeezi Mungu na urithi wa mbingu na .۱۰
ardhi ni wa Mwenyeezi Mungu? Hawawi sawa miongoni mwenu aliyetoa kabla ya
kushinda na kupigana hao wana daraja kubwa zaidi kuliko wale ambao wametoa
nyuma na wakapigana. Na Mwenyeezi Mungu amemwahidia wema kila mmoja, na
.Mwenyeezi Mungu anazo khabari za hayo mnayoyatenda

Ni nani anayempa Mwenyeezi Mungu karadha nzuri ili amzidishie mara mbili? naye .۱۱
.atapata malipo mazuri

Siku utakayowaona Waumini wanaume na Waumini wanawake nuru zao zina .۱۲
kwenda mbele yao na kulia kwao (wataambiwa) Furahini leo, ni Bustani zipitazo mito
chini yake, kukaa humo milele, huko ndiko kufaulu

.kukubwa

Siku watakaposema wanafiki wanaume na wanafiki wanawake kuwaambia . ١٣
walioamini: Tungojeni ili tupate mwangaza katika nuru yenu. Wataambiwa: Rudini
nyuma yenu na tafuteni nuru. Ndipo ukingo wa ukuta wenye mlango utapigwa kati
.yao, ndani yake mna rehema na upande wake wa nje kuna adhabu

Watawaita: je, Hatukuwa pamoja nanyi? Watasema: Ndiyo lakini nyinyi mlijitia . ١۴
wenyewe katika ukafiri na mkangojea na mkaona shaka, na matamanio
yakakudanganyeni hata amri ya Mwenyeezi Mungu ikafika, na mdanganyifu (Iblis)
.amekudanganyeni katika (khabari) za Mwenyeezi Mungu

Basi leo haitapokelewa kwenu fidia wala kwa wale waliokufuru makao yenu ni . ١۵
.Motoni, ndio rafiki yenu, nayo ni marejeo mabaya

Je, wakati haujafika kwa wale walioamini kwamba nyoyo zao zinyenyekee kwa . ١۶
kumkumbuka Mwenyeezi Mungu na kwa mambo ya haki yaliyoteremka? Wala
wasiwe kama wale waliopewa Kitabu zamani na muda wao ukawa mrefu, kwa hivyo
.nyoyo zao zikawa ngumu, na wengi wao ni waasi

Jueni ya kuwa Mwenyeezi Mungu huihuisha ardhi baada ya mauti yake. Bila shaka . ١٧
.tumekubainishieni Miujiza (mbali mbali) ili mpate kufahamu

Kwa hakika wanaume watoao sadaka na wanawake watoao sadaka na wale . ١٨
wanaompa Mwenyeezi Mungu karadha nzuri watazidishiwa maradufu na wapate
.(malipo mazuri (Akhera

Na wale walioamini Mwenyeezi Mungu na Mtume wake, hao ndio Masiddiki na . ١٩
Mashahidi mbele ya Mola wao, watapata malipo yao na nuru yao; Lakini waliokufuru
.na kukadhibisha Aya zetu, hao ndio watu wa Motoni

Jueni ya kwamba maisha ya dunia ni mchezo na upuuzi na pambo na . ٢٠
kujifakharisha baina yenu, na tamaa ya kuzidiana katika mali na watoto. (Mfano wake
(ni

kama mvua ambayo huwafurahisha wakulima mazao yake, kisha yanakauka ukayaona yenye rangi ya manjano, kisha yanakuwa yenye kuvunjika vunjika, na katika Akhera ni adhabu kali na (pia) msamaha wa Mwenyeezi Mungu na radhi (yake) .na maisha ya dunia siyo ila ni starehe idanganyayo tu

Yaendeeni upesi (mambo ya kukupatieni) msamaha wa Mola wenu na Pepo . ٢١
ambayo upana wake ni kama upana wa mbingu na ardhi, iliyowekewa wale waliomwamini Mwenyeezi Mungu na Mitume wake, hiyo ni fadhili ya Mwenyeezi .Mungu, humpa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni Mwenye fadhili kuu

Hautokei msiba katika ardhi wala katika nafsi zenu ila huwamo kitabuni kabla . ٢٢
.hatujauumba, kwa hakika hilo ni rahisi kwa Mwenyeezi Mungu

Ili msihuzunike juu ya kitu kilichokupoteeni, wala msifurahi kwa alichokupeni. Na . ٢٣
.Mwenyeezi Mungu hampendi kila ajivunaye, ajifakharishaye

Ambao wanafanya ubakhili na kuwaamuru watu wafanye ubakhili, na ageukaye, . ٢٤
.basi Mwenyeezi Mungu yeye ni Mkwasi Mwenye kusifiwa

Kwa hakika tuliwapeleka Mitume wetu kwa dalili wazi wazi na tukakiteremsha . ٢٥
Kitabu na mizani pamoja nao, ili watu wasimame kwa uadilifu. Na tumekiumba chuma chenye nguvu nyingi na manufaa kwa watu, na ili Mwenyeezi Mungu ajulishe anayemsaidia yeye na Mitume wake kwa siri. Kwa hakika Mwenyeezi Mungu ni .Mwenye nguvu, Mwenye kushinda

Na bila shaka tulimpeleka Nuhu na Ibrahimu na tukauweka katika kizazi chao . ٢٦
.Unabii na Kitabu, basi wengi wao ni waongofu na wengi wao ni waasi

Kisha tukawafuatisha nyuma yao Mitume wetu (wengine) na tukamfuatisha Isa bin . ٢٧
Mariam na tukampa Injili, na tukauweka upole na rehema katika nyoyo za wale waliomfuata. Na uruhubani

wameubuni (wenyewe) sisi hatukuwaandikia ila kuitaka radhi ya Mwenyeezi Mungu tu, lakini hawakufuata kama inavyotakiwa kuufuata, basi tukawapa wale walioamini .miongoni mwao malipo yao, na wengi wao ni waasi

Enyi mlioamini! mcheni Mwenyeezi Mungu na mwaminini Mtume wake, atakupeni .۲۸ sehemu mbili za rehema zake, na atakufanyieni nuru ya kwenda nayo (Akhera) na .atakusameheni, na Mwenyeezi Mungu ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye kurehemu

Ili watu wa Kitabu wajue kwamba: Wao hawana uwezo wowote juu ya fadhili za .۲۹ Mwenyeezi Mungu, na kwa kweli fadhili zimo mikononi mwa Mwenyeezi Mungu, .humpa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni Mwenye fadhili kuu

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۲۴۹

(۵۷) سوره حدید مدنی است و بیست و نه آیه دارد (۲۹)

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند به خاطر اینکه او عزیز و حکیم است (۱).

ملک آسمانها و زمین از آن او است، او زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی توانا است (۲).

او اول و آخر و ظاهر و باطن است، و او به هر چیزی دانا است (۳).

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید، و سپس بر عرش (مقام صدور اوامر) مستولی گشت، و به تدبیر امر عالم پرداخت، او می داند چه قطره آبی، و چه تخم گیاهی داخل زمین شد و چه گیاهی سر از زمین بدر آورد، چه شعاعی از آفتاب به زمین تابید، و چه فرشته ای نازل و چه فرشته ای از زمین

صفحه ی ۲۵۰

بر گشت، چه بخاری از زمین بالا رفت و چه عملی از بندگان

صعود کرد، و او با شما است، هر جا که باشید، و خدا به آنچه می کنید بینا است (۴).

ملک آسمان ها و زمین از آن او است، و بازگشت همه امور به سوی خداست (۵).

او است که شب را در روز فرو می برد، و روز را داخل در شب می کند، و او بدانچه در خاطرها و دلها است آگاه است (۶).

بیان آیات [بیان غرض سوره حدید: تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق و ...]

غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، هم چنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد، یک جا می فرماید:" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ..." و جای دیگر می فرماید:" مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً ..." و باز جای دیگر می فرماید:" إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً" و در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عز اسمه دانسته، و معلوم است که خدای عز و جل عالی ترین و مقدس ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمی کند، و او وعده شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر بر می گرداند، و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد.

و نیز اشاره کرده به اینکه این انفاق منشاش تقوا و ایمان به رسول است، و اثر آمرزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور، و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهداء در نزد خدای سبحان است.

و در خلال آیات سوره معارفی

هم راجع به مبدأ و معاد آمده، و دعوت به تقوا و اخلاص ایمان و زهد دارد، و نیز مشتمل بر مواعظی است.

و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مدینه نازل شده.

و بعضی «۱» از مفسرین ادعا کرده اند که مدنی بودن این سوره اجماعی است.

و چون تشویق و تحریک مردم به انفاق، و اینکه انفاق قرض دادن به خدا است این توهم را ایجاد می کند که مگر خدا به مال ما محتاج است، لذا از همان آغاز سخن یعنی اولین کلمه سوره مساله نزاهت خدا از احتیاج را خاطر نشان نموده، فرموده:" آنچه در زمین و آسمانها است خدا را تسبیح می گویند". و نیز عده ای از اسمای حسنای خدا را که رساننده این نزاهت

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۴.

است ذکر کرد، و همه سوره هایی که با تسبیح خدا آغاز شده، یعنی سوره حشر، صف، جمعه و تغابن، که بعضی با کلمه" سبح" و بعضی دیگر با کلمه" یسبح" آغاز شده اند، نظیر سوره مورد بحث است.

[بیان اینکه تسبیح آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح حقیقی است نه مجازی و به زبان حال

" سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ" تسبیح که مصدر فعل" سبح" است، به معنای منزه داشتن است، و منزه داشتن خدا به این است که هر چیزی را که مستلزم نقص و حاجت و ناسازگاری با ساحت کمال او باشد از ساحت او نفی کنی، و معتقد باشی که خدای تعالی دارای چنین صفات و اعمالی نیست، و کلمه" ما" در جمله مورد بحث موصوله است، و مراد از آن تمامی

موجوداتی است که در آسمانها و زمین هستند، چه آنها که مانند ملائکه و جن و انس دارای عقل و شعورند، و چه آنهایی که چون جمادات فاقد عقلند، و اگر بگویی کلمه" ما" راجع به موجودات فاقد عقلند، (و در فارسی به" چیزی" ترجمه می شود)، و علی القاعده باید شامل عقلا نشود، در پاسخ می گوییم: بلی همین طور است، لیکن در جایی که قرینه ای باشد که بفهماند منظور از کلمه" ما" عقلا و غیر عقلا هر دو است، اشکالی ندارد، و در آیه مورد بحث قرینه ای که دلالت کند بر اینکه منظور عموم موجودات است چه عقلا و چه غیر عقلا وجود دارد، و آن قرینه این است که اسمایی از خدای سبحان بر می شمارد که مخصوص عقلا است، مانند" احیاء" و" علم بذات الصدور"، یعنی علم و آگاهی به نیت هایی که در درون دلها است و معلوم است که این دو صفت مربوط به موجودات دارای شعور، و صفت دوم مربوط به عقلا است.

پس معنای آیه این شد که: تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین است، و خلاصه تمامی عالم، خدای سبحان را منزه می دارد. و مراد از تسبیح خدای تعالی حقیقت معنای تسبیح است، نه اینکه خواسته باشد به طور مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد، یعنی خواسته باشد بفرماید: هر موجود که در آسمانها و زمین است با هستی خود دلالت می کند بر اینکه پدید آورنده ای منزه از هر نقص و متصف به کل کمال دارد، و نه اینکه خواسته باشد به طور عموم مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد، یعنی بفهماند که تمامی موجودات دلالت دارند بر

نزاهت خـدای تعـالی از هر نقص و عیب. چیزی که هست عقلای از موجودات این دلالت را بـا زبان سـر ایفا می کننـد و می گویند:" سـبحان اللَّه سبحان اللَّه" و یا به فارسی می گویند:" خدا منزه از هر نقص و حاجت است" و غیر عقلا این دلالت را به لسـان حـال ایفا می کننـد، بلکه همانطور که گفتیم معنای حقیقی کلمه منظور است، و موجودات چه عقلا و چه غیر عقلا همه خـــدا را بـــه تمـــام معنی الکلمـــه و بـــه حقیقـــت معنی الکلمـــه تسبیـــح می گوینـــد، بـــدلیل اینکـــه در جـــای

دیگر به طور صـریح و به بیانی که نه میتوان حمل بر مجازش کرد، و نه حمل بر عموم مجاز، فرموده:" وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ" «۱» چون اگر منظور از تسبیـح، تسبیـح مجازی بود، دیگر جا نداشت بفرماید: شـما تسبیح آنهـا را نمی فهمیـد، زیرا تسبیـح مجـازی این است که: موجودی بـا هسـتی خود دلالـت کنـد بر وجود خـالق و صـانعش و این دلالتش حجتی باشـد علیه منکرین صانع، و یا این است که هر موجودی با زبان حال تسبیـح و حمـد خدا بگوید، و این دو نوع دلالت را همه کس می فهمد، و نمی بایست بفرماید:" و لیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید".

پس تسبیـح تمامی موجوداتی که در آسـمانها و زمین هست تسبیح با زبان، و تنزیه به حقیقت معنای کلمه است، هر چند که ما زبـان آنهـا را نفهمیم، نفهمیـدن مـا دلیـل بر این نیست که مثلا جمادات زبان ندارنـد، قرآن کریم تصـریح دارد بر اینکه تمامی موجودات زبان دارند و فرموده:" قالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ

شَیْ ءٍ" «۲».

" وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ"- یعنی خدای سبحان دارای مقامی منیع است، به طوری که تمامی قدرتها را در هم می شکند، و هیچ قدرتی نیست که او را شکست دهد، و حکیم است، یعنی فعل او متقن و محکم است، آن قدر محکم است که هیچ عارضه ای فعل او را فاسد نمی کند، (و چون افعال ما در معرض فساد و تباهی نیست)، و نیز آن قدر متقن است که جای هیچ اعتراض کردنی در آن نیست.

" لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ" از آنجایی که در ابتدای آیه خبر مقدم بر مبتدا ذکر شده و حق کلام این بود که بفرماید:

" ملک السماوات و الأرض له- ملک آسمانها و زمین از آن خدا است" ولی چنین نفرمود، بلکه فرمود:" از آن خدا است ملک آسمانها و زمین"، و این عبارت انحصار را می رساند، در نتیجه می فهماند که: مالک آسمانها و زمین تنها خداست، او به تنهایی است که هر حکمی بخواهد در عالم می راند، برای اینکه پدید آورنده همه او است، پس آنچه در آسمانها و زمین هست قیام و وجود آثار وجودش به خداست، پس هیچ حکمی نیست مگر اینکه حاکم در آن خداست، و هیچ ملک و سلطنتی نیست مگر آنکه صاحبش او است.

---

(۱) هیچ موجودی نیست مگر آنکه خدا را تسبیح و حمد می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. سوره اسری، آیه ۴۴.

(۲) در پاسخ گفتند: ما را آن خدایی به زبان در آورد که تمامی موجودات را به زبان در آورده. سوره حم سجده، آیه ۲۰.

" یحیی و

یمیت"- این دو جمله اشاره است به دو نام از نامهای خدای تعالی یعنی زنده کننده و میراننده، (محیی و ممیت) و اگر خود اسم را نیاورد، و به جای آن فعل مضارع آورد، برای این بود که اشاره کرده باشد به شمول و عمومیت آن نسبت به هر احیاء و هر اماته، تا در نتیجه شامل ایجاد ملائکه هم بشود، چون حیات ملائکه مسبوق به مرگ نیست، و نیز زنده کردن جنین در شکم مادرش، و زنده کردن مردگان در روز قیامت، و پدید آوردن جمادات مرده که قبلا زنده نبودند، تا میراندن در باره آنها صادق باشد، و میراندن انسان در دنیا و برای بار دوم در برزخ که آیه شریفه" رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ" «۱» به آن اشاره دارد، علاوه بر این، در تعبیر به مضارع دلالت بر استمرار نیز هست.

" وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ"- این جمله اشاره دارد به صفت قدرت خدای تعالی، و اینکه قدرت او مطلق است، و مقید به چیزی دون چیزی نیست، و اگر در آخر آیه مورد بحث این جمله را گنجاند، برای مناسبتی بود که با مساله احیاء و اماته داشت، چون ممکن بود کسی توهم کند که چطور ممکن است خدای تعالی مرده ای را که نه عینی از آن بجا مانده و نه اثری، زنده کند؟ و جمله مذکور این توهم را دفع نموده می فرماید: او بر هر چیزی قادر است.

[توضیح مقصود از" اول"،" آخر"،" ظاهر" و" باطن" بودن خدای سبحان

" هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ" بعد از آنکه معلوم شد

که خـدای تعـالی بر هر چیزی که فرض شود قادر است، قهرا با احاطه قـدرتش به هر چیزی از هر جهت محیط هم هست، پس هر چیزی که فرض شود اول باشـد خـدا قبل از آن چیز بوده، پس او نسـبت به تمام ماسوای خود اول است، نه آن چیزی که ما اولش فرض کردیم، و همچنین هر چیزی که مـا آخرینش فرض کنیم خـدای تعـالی بعـد از آن هم خواهـد بـود، چـون گفـتیم قـدرتش احـاطه به آن چیز دارد، هم به مـا قبلش و هم به مـا بعـدش، پس آخر خـدا است، نه آن چیزی که مـا آخرینش فرض کردیم، و هر چیزی را که ما ظاهر فرض کنیم خـدا ظاهرتر از آن است به خاطر احاطه ای که قـدرتش بر آن چیز دارد، و چون احـاطه دارد پس از جهـت ظهـور هـم مـا فـوق آن اسـت، پس خـدا ظـاهر است، نه آن چیزی که مـا ظـاهرش فرض کردیم، و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود خـدا به خاطر احاطه قـدرتش بر آن باطن تر از آن است، و ما ورای آن قرار دارد، چون او است که آن چیز را باطن کرده، پس باطن هم ________________________

(۱) (کـافران در روز قیـامت گوینـد:) پروردگـارا! تـو مـا را دو بـار میرانـدی و دو بـار زنـده کردی. سـوره مؤمن، آیـه ۱۱.

خـداست، نه آن چیزی که ما باطنش فرض کردیم، پس معلوم شـد که خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است، و از این صفات آنچه در غیر خدا هست نسبی است نه علی الاطلاق «۱».

البته این را هم باید بدانیم که

اولیت خـدای تعالی و آخریتش و همچنین ظهور و بطونش زمانی و مکانی نیست، و چنین نیست که در ظرف زمان اول و آخر باشـد، و گرنه بایـد خود خـدا جلوتر از زمان نباشـد، و از زمانی و مکانی بودن منزه نباشد، و حال آنکه منزه از آن است، چون خـالق زمـان و مکـان و محیط به تمـامی موجودات است، بلکه منظور از اولیت و آخریت و همچنین ظـاهر و باطن بودنش این است که: او محیط به تمام اشیاء است، به هر نحوی که شـما اشـیاء را فرض و به هر صورت که تصور بکنی (اگر فلان چیز را اول فرض کنی او بـه احـاطه اش اول تر از آن اسـت، اگر آخر فرض کنی او آخرتر اسـت، اگر چیزی را ظـاهر فرض کنی او ظـاهرتر، و اگر بـاطن فرض کنی او بـاطن تر اسـت، به همـان دلیلی که گـذشت). پس از آنچه گـذشت روشن گردیـد که این اسـمای چهارگـانه یعنی اول و آخر و ظـاهر و بـاطن چهـار شـاخه و فرع از نـام" محیط" است، و محیط هم شاخه ای از اطلاق قـدرت او است، چون قـدرتش محیـط به هر چیز است، ممکن هم هست نامهـای چهارگانه مورد بحث را شاخه هایی از احاطه قـدرتش نـدانیم، بلکه شاخه هایی از احاطه وجود او بگیریم، چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعـد از وجود هر چیز است، او قبل از آنکه چیزی ثبوت پیـدا کند ثابت بود، و بعد از آنکه هر چیز دارای ثبوتی فانی گردد باز هم ثابت است، او از هر چیز دیگری نزدیک تر و ظاهرتر است، و از دید و درک اوهام و

عقول هر صاحب عقلی از چیز دیگری باطن تر و پنهان تر است.

و همچنین اسامی چهارگانه نامبرده به نوعی بر علم خدای تعالی بستگی و تفرع دارند «۲». و به همین مناسبت است که می بینیم در ذیل آیه علم خدا را هم آورده می فرماید:

---

(۱) فلان چیز نسبت به فلان چیز دیگر اول است، و آن دیگری نسبت به سومی آخر است، و آن سومی نسبت به چهارمی ظاهر است، و آن چهارمی نسبت به پنجمی باطن است، هیچ موجودی در عالم سراغ نداریم که علی الاطلاق اول و یا آخر و یا ظاهر و یا باطن باشد." مترجم".

(۲) برای اینکه هر چیزی رای که ما اول فرض کنیم، قبل از وجودش خدای تعالی احاطه علمی به او داشته، پس خدا اول است نه آن چیز، و هر چه رای که ما آخر فرض کنیم بعد از فنایش هم خدا احاطه علمی به آن دارد، پس باز خدا آخر است نه آن، و هر چه رای که ما ظاهر فرض کنیم، خدای تعالی ظاهرتر از آن است، چون ظهور آن از خداست، و چگونه ممکن است از خود خدا ظاهرتر باشد و همچنین." مترجم".

" وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ".

بعضی «۱» از مفسرین اسمای چهارگانه را اینطور معنا کرده اند که: او اول است، برای اینکه قبل از هر چیز بوده، و آخر است چون بعد از هلاک و فنای هر چیز هست، و ظاهر است چون ادله ای بسیار بر وجودش دلالت می کند، و باطن است چون عالم به تمامی اشیاء هست، و احدی نیست که از او داناتر باشد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: اول یعنی بی ابتدا، و

آخر یعنی بی انتها، و ظاهر یعنی بدون اقتراب، و باطن یعنی بدون احتجاب «۳».

البته در این میان اقوال دیگری نیز هست که دلچسب نیست و لذا از نقل آنها صرفنظر کردیم.

" هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ" تفسیر این آیه در سوره اعراف و یونس و هود و فرقان و قاف گذشت.

" ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها" تفسیر و بحث مفصل پیرامون معنای عرش در سوره اعراف آیه ۵۴ گذشت، و در آنجا گفتیم که" استوای بر عرش" کنایه است از شروع در تدبیر ملک وجود «۴»، و به همین جهت است که دنبال استوای بر عرش مساله علم به جزئیات احوال موجودات آسمانی و زمین را ذکر کرده، چون علم از لوازم تدبیر است.

" یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها"- کلمه" ولوج" که مصدر فعل مضارع" یلج" است- به طوری که راغب گفته- «۵» به معنای داخل شدن چیزی در محلی تنگ است، و کلمه" عروج" به معنای بالا رفتن است، و معنای آیه این ______________________

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۰.

(۳) هر چیزی که ظاهر می شود به خاطر نزدیک شدن است، و هر چیزی که باطن می شود به خاطر حجاب است، و خدا بدون نزدیک شدن ظاهر و بدون در پرده شدن باطن است." مترجم".

(۴) چون ما در عرف بشری خود تخت سلطنتی را عبارت از مکانی می دانیم که همه اوامر مربوط به اداره کشور از آنجا صادر، و

همه لوائح و نامه ها در آنجا به توشیح می رسد، قرآن نیز به حکم" چون که با کودک سر و کارت فتاد ..." به زبان بشری سخن گفته، مقام تدبیر خدای تعالی و مصدریت اوامرش را عرش خوانده، نه اینکه خواسته باشد العیاذ باللّه برای او تختی پایه دار اثبات کند." مترجم".

(۵) مفردات راغب، ماده" ولج".

است که: خدای تعالی از آنچه در زمین فرو می رود و نفوذ می کند از قبیل آب باران و تخم گیاهان و غیر اینها آگاه است، و نیز از آنچه که از زمین سر بر می آورد چون نباتات و حیوانات و آب خبر دارد، و از آنچه که به زمین نازل می شود چون بارانها و اشعه اجرام نورانی و ملائکه و غیره با اطلاع است، و از آنچه که از زمین به طرف آسمان بالا می رود مانند دودها و بخارها و ملائکه و اعمال بندگان با خبر است.

[احاطه، ملک و علم مطلق خداوند بر همه چیز و همه کس

" وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ" او هر جا که باشید با شما است، برای اینکه به شما احاطه دارد، و در هیچ مکان و پوششی از او غایب نیستید. در اینجا سؤالی پیش می آید، و آن این است که: خدای تعالی در هر حال بر ما احاطه دارد، و در هر زمان و مکان محیط به ما است، با این فرض چرا تنها مساله مکان آمده، و چرا نفرمود:" و هو معکم اینما کنتم و فی ای زمان و ای حال کنتم- او با شما است هر جا و هر زمان و در هر حال که باشید"؟

در پاسخ می گوییم:

درست است که احاطه خدای تعالی به ما تنها احاطه مکانی نیست، بلکه در همه احوال و اوقات نیز به ما احاطه دارد، لیکن از آنجایی که معروف ترین ملاک در جدایی چیزی از چیزی دیگر و غایب شدنش از آن جدایی مکانی است، و هر کس بخواهد از کسی دیگر جدا شود، مکان خود را عوض می کند، از این جهت تنها معیت مکانی را ذکر کرد، و گرنه نسبت خدای تعالی به مکانها و زمانها و احوال یک نسبت است.

بعضی «۱» هم گفته اند: مراد از این معیت، معیت مجازی است، که منظور از آن احاطه علمی است.

" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" این آیه نظیر فرع و نتیجه ای است که بر مطالب قبل مترتب می شود، که می فرمود: او با شما است هر جا که باشید، و او به هر چیزی عالم است، چون نتیجه حاضر بودن او نزد مردم و جدا نشدنش از ایشان و عالم بودنش به هر چیز این است که بینای به اعمال ایشان نیز باشد، ظاهر اعمالشان را ببیند و باطن آن را که همان نیت ها و مقاصد درونی ایشان است، ناظر باشد.

" لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" با اینکه در سه آیه قبل فرموده بود:" لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ"، در اینجا نیز آن را

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۱.

خاطر نشان کرد، و این تکرار برای این بود که بهتر بفهماند مساله بازگشت به خدا مبتنی بر عمومیت ملک او است، بار اول تنها می خواست مالکیت خدا را افاده کند، و در نوبت دوم خواست این ابتناء را بفهماند، هم چنان

که در آیه ای دیگر می بینیم مساله معاد را با مالکیت خدای تعالی با هم آورده، می فرماید:" یَوْمَ هُمْ بارِزُونَ لا یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْ ءٌ لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ " «۱».

در جمله" وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ" کلمه" امور" جمع است، و چون الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح ادبی جمع محلی به الف و لام است، افاده عمومیت می کند، همانطور که در جمله" أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ" «۲» نیز چنین است، در نتیجه هیچ چیز نیست مگر آنکه به سوی خدا برمی گردد، و هیچ کس نمی تواند او را از برگشتن به سوی خدای تعالی باز بدارد، و هیچ عاملی که آن چیز را به سوی خدا برمی گرداند به جز اختصاص ملک به خدا نیست. ساده تر بگوییم: تنها عاملی که امور را به سوی خدا بر می گرداند، این است که ملک عالم مختص به او است، پس امر و فرمان و حکمرانی هم تنها از آن او است.

در این جمله و همچنین در جمله" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ" که قبلا بود با اینکه ممکن بود بفرماید:" و الیه ترجع الامور" و" و هو بما تعملون بصیر" لفظ اللَّه را ذکر کرد، و شاید وجه آن این بوده باشد که این دو جمله مانند یک مثل معروف دلنشین شود، و دلها را برای تاثر از یاد روز قیامت و پاداشهای بزرگی که در قیامت به انفاق کنندگان در راه خدا می دهند، و در آیات بعد ذکرش می آید آماده تر سازد.

" یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ"" ایلاج شب در روز" و" ایلاج روز

در شب" به معنای اختلافی است که شب و روز در کوتاهی و بلندی دارند، و این اختلاف در دو نیم کره شمالی و جنوبی درست به عکس همند، در فصلی که در نیم کره شمالی شب ها بلند است، در نیم کره جنوبی کوتاه است، و در فصلی که در نیم کره شمالی شب ها کوتاه و روزها بلند است، در نیم کره جنوبی به عکس آن است، و مساله اختلاف شب و روز را در کلام خدای تعالی چند بار دیدیم.

و مراد از" ذات الصدور" افکار پنهانی و نیات نهفته ای است که در سینه ها جا گرفته ______________________

(۱) روزی که خلایق همه آشکار می شوند، و از ایشان نه ظاهری بر خدا پوشیده می ماند و نه باطنی، در آن روز پرسیده می شوند: ملك در امروز از آن کیست؟ از آن خدای واحد قهار. سوره مؤمن، آیه ۱۶.

(۲) آگاه باش که کارها به سوی خدا برمی گردد. سوره شوری، آیه ۵۳.

و از آنجا به بیرون نمی آید، چون این نیات منسوب به دلها است، و دلها هم در قفسه سینه ها قرار دارد، و این جمله یعنی جمله" وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" احاطه علم خدای تعالی به نیات درونی را بیان می کند، هم چنان که جمله" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" احاطه بینایی آن جناب به ظواهر اعمال آنان را بیان می کرد.

بحث روایتی در الدر المنثور است که احمد، ابو داوود، ترمذی (وی حدیث را حسن دانسته) نسایی، ابن مردویه، و بیهقی (در کتاب شعب الایمان)، از عرباض بن ساریه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) همواره قبل از خواب سوره هایی که در آغازش مساله تسبیح

ذکر شده می خواند و می فرمود: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه بهتر است «۱».

مؤلف: این روایت را از ابن ضریس از یحیی بن ابی کثیر نیز از آن جناب نقل کرده «۲».

و در کافی به سند خود از عاصم بن حمید روایت کرده که گفت: شخصی از علی بن الحسین (ع) از توحید سؤال کرد، حضرت فرمود: خدای تعالی می داند که در آخر الزمان مردمی خواهند آمد اهل تعمق و تحقیق، و به همین جهت سوره" قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" و آیات سوره حدید تا جمله" عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" را نازل کرد، و اگر کسی بخواهد در معارف توحید بیش از این کنجکاوی کند هلاك و گمراه می شود «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه:" سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" آمده که: امام فرمود: این همانست که رسول خدا (ص) در باره اش فرمود:" اوتیت جوامع الکلم- کلمات جامع را به من داده اند" «۴» و در معنای جمله" هُوَ الْأَوَّلُ" فرمود: یعنی او قبل از هر چیز بوده است،" و الآخر" یعنی او بعد از فنای هر چیز باقی است،" وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" یعنی او به ضمیرها آگاه است «۵».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۰.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۳.

(۴) احتمال دارد نظر رسول خدا (ص) در روایت عرباض نیز همین آیه باشد.

و همچنین در سایر سوره هایی که در آغازش مساله تسبیح ذکر شده." مترجم".

(۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۰.

[شرح چند روایت در باره اول و آخر و ظاهر و باطن بودن خدای تعالی

و

در کافی آمده که در روایتی از آن جناب یعنی از علی (ع) پرسیدند:

پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند کجا بود؟ فرمود: کلمه" کجا بود" سؤال از مکان است، و در مورد خدای تعالی صحیح نیست، زیرا خدای تعالی (که خالق مکان است) بود در حالی که مکانی نبود «۱».

و در توحید خطبه ای از حسن بن علی (ع) نقل کرده که در آن فرموده:

" الحمد للَّه الذی لم یکن له اول معلوم و لا اخر متناه و لا قبل مدرک و لا بعد محدود فلا تدرک العقول و اوهامها و لا الفکر و خطراتها و لا الالباب و أذهانها صفته فتقول متی و لا بدی ء مما و لا ظاهر علی ما و لا باطن فیما" «۲».

مؤلف: اینکه فرمود: اولی معلوم ندارد، (قید معلوم احترازی نیست، یعنی نمی خواهد بفرماید: اول دارد، ولی برای ما معلوم نیست، بلکه) قیدی توضیحی است، می خواهد بفرماید:

اول ندارد برای اینکه اگر اول می داشت تعلق علم به آن اول ممکن بود، و چون علم راهی برای پیدا کردن اول او ندارد، و بلکه آن را جایز نمی داند، لذا اول ندارد." و لا آخر متناه" قید متناهی نیز در اینجا مانند قید معلوم در جمله قبل توضیحی است، می خواهد بفرماید: اگر آخر می داشت متناهی و محدود می شد «۳».

" و لا قبل مدرک" یعنی قبل ندارد چون اگر می داشت قابل درک می بود،" و لا بعد محدود" بعدی هم ندارد، چون اگر داشته باشد محدود می شود،" و لا بدی ء مما"، یعنی خدای تعالی از چیزی آغاز نشده، تا اول داشته باشد،" و لا ظاهر علی ما"، یعنی تفوق او بر

عـالمماننـد تفوق یـک موجود مـادی بر موجود دیگر که بالای آن قرار بگیرد نیست. درست است که تفوق دارد امـا نه چون تفوق جسمانیات بر یکدیگر،" و لا باطن فیما" یعنی خدا خود را در داخل چیزی پنهان نکرده، و در چیزی مستتر نگشته.

و در نهج البلاغه آمده:" کل ظاهر غیره غیر باطن و کل باطن غیره غیر

---

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۰، ذیل ح ۵.

(۲) یعنی: حمد خدایی را که در باره اش اولی معلوم و آخری متناهی و قبلی قابل درک و بعد محدود، صادق نیست، در نتیجه نه عقول و اوهام آن صفت او را درک می کنند، و نه فکرها و جولان آن، و نه باطن ها و تصوراتش تا بتوانند بپرسند کی و از چه وقت بوده، آخر خدای تعالی از هیچ چیز آغاز نگشته، و بر هیچ چیز ظاهر و قاهر نشده و در هیچ چیز نهان نگشته. توحید، ص ۴۵، ح ۵.

(۳) و محـال است واجب الوجود محـدود باشـد، زیرا اولاـ محتـاج به مـا فوقی می شود که او را تحدیـد کرده باشـد، و ثانیا در خـــــارج از حـــــــد، وجـــــــود نداشـــــــته باشـــــــد." مـــــــترجم".

ظاهر" «۱».

مؤلف: و معنـای آن این است که: حیثیت و نحوه ظهور در غیر خـدای تعالی، غیر نحوه بطون و پنهانی آن است، هر چیزی غیر خـدای تعـالی اگر از جهـتی ظـاهر اسـت از عیـن آن جهت بـاطن نیست، بلکه از جهت دیگری بـاطن است، و به عکس اگر از حیثی و جهتی پنهان است، به عین آن جهت ظاهر نیست، بلکه به غیر آن جهت ظاهر است، و اما خدای تعالی به خاطر اینکه

احدی الذات است، مانند ما مخلوقاتش متقسم و متجزی به جهات مختلف نیست (توضیح اینکه اگر ما عالم هستیم بدین جهت است که در وجود ما ابزاری برای علم هست، و اگر قادریم به خاطر داشتن آن ابزار نیست، بلکه به خاطر داشتن ابزاری دیگر است، پس ما بدان جهت که عالمیم قادر نیستیم، و بدان جهت که قادریم عالم نیستیم، اما خدای تعالی به عین آن جهت که عالم است قادر وحی است)، لذا خدای تعالی به همان جهت که ظاهر است باطن نیز هست، و به عین آن جهت که باطن است ظاهر است، پس خدای تعالی از شدت و کمال ظهورش باطن است، و از کمال بطونش ظاهر است (مثالی که تا حدی ذهن را به مطلب نزدیک کند قرص خورشید و سرچشمه نور است، با اینکه ظاهر است، و نه تنها ظاهر است بلکه ظهور هر چیز دیگر هم بواسطه نور آن است، در عین حال از شدت ظهور، کسی نمی تواند به خود قرص، نگاه کند).

و در آن کتاب این جمله نیز آمده:" الحمد للّٰه الأول فلا شی ء قبله و الآخر فلا شی ء بعده و الظاهر فلا شی ء فوقه و الباطن فلا شی ء دونه" «۲».

مؤلف: و مراد از" قبلیت و بعدیت"، قبلیت و بعدیت زمانی نیست، نمی خواهد یک امتداد زمانی در این بین فرض کند، که هم در گذشته اش غیر متناهی باشد، و هم در آینده، و عالم هستی در وسط این دو طرف قرار گرفته باشد، در قطعه ای از زمان که هر دو طرف آن غیر متناهی است و خود عالم هر دو طرفش متناهی، در نتیجه وجود خدای تعالی

منطبق بر سراسر زمان غیر متناهی باشد، به طوری که هیچ یک از دو طرفش خالی از خدا نباشد، هر چند که هر دو طرف آن غیر متناهی باشد، و باز در نتیجه هستی خدا از حیث زمان مقدم بر عالم و مؤخر

---

(۱) غیر از خدا هر چیزی که ظاهر و پیداست نهان نیست، و هر چیزی که پنهان است ظاهر نیست. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۶۴.

(۲) حمد آن خدایی را که اول است، و در نتیجه چیزی قبل از او نیست، و آخرست و در نتیجه چیزی بعد از او نیست و ظاهر است، پس هیچ چیزی فوق او نیست، و باطن است پس هیچ چیزی دون او نیست.

نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۲۸۲، خطبه ۹۵.

از آن باشد، چون اگر خدای سبحان ازلی و ابدی زمانی بود، باید ذات مقدس او هم مانند همه زمانیات، هم در ذاتش و هم در احوالش متغیر باشد، چون زمان متغیر است، و نسبت به او نیز متجدد می شود، علاوه بر این اشکال، قبلیت و بعدیت او به تبع قبلیت و بعدیت زمان خواهد بود، پس در حقیقت زمان، اول و آخر اصلی است، نه ذات مقدس او.

و همچنین مساله ظاهریت و باطنیت خدای تعالی به حسب مکان نیست- به همان بیانی که در اولیت و آخریت گفتیم- بلکه خدای تعالی به نفس ذات متعالیه اش بر هر چیزی که فرض شود سبقت دارد، و به نفس ذاتش از هر امری که آخر فرض شود مؤخر است، و به همین معنا ظاهر و باطن است و زمان (و مکان) مخلوق او و متاخر از او

است.

و در الدر المنثور است که ابو الشیخ (در کتاب عظمت) از ابن عمر و ابو سعید از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: ناگزیر مردم از شما در باره خدا چیزهایی می پرسند تا برسند به اینکه بپرسند: این خدا که شما می گویید قبل از هر چیز بوده، قبل از او چه بوده؟ اگر سؤالشان به اینجا منتهی شد، بگویید: او قبل از هر چیز اول بوده، و نیز بعد از هر چیز آخر است، پس دیگر چیزی بعد از او نخواهد بود، و او ظاهر و ما فوق هر چیزی، و باطن و نهان تر از هر نهان است، و او به هر چیز دانا است «۱».

[شرح روایتی راجع به علم خداوند]

و در توحید به سند خود از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: همواره خدای عز و جل پروردگار ما بوده، و علم ذات او بود، بدون اینکه معلومی داشته باشد، و بعد از آنکه موجودات را آفرید آن وقت علمش بر آن مخلوقات تعلق گرفت، و علمش دارای معلوم شد «۲».

مؤلف: مراد از این علم، چیزی نظیر علم ما که عبارت است از صورتهای ذهنی، نیست، و علم او به عالمی که بعدها آفرید نظیر علم یک معمار به قیافه خانه ای که بعدها می خواهد بسازد نیست، یک معمار وقتی می خواهد خانه ای را بسازد صورتی از آن خانه را در ذهن خود ترسیم نموده، طبق آن نقشه بنا را می سازد، به طوری که اگر بعد از ساختنش خرابش کرد، باز آن صورت ذهنی به حال خود باقی است، چنین علمی را علم کلی می نامند، که در مورد

خدای تعالی صدقش محال است، بلکه علم او عبارت است از ذات او، و ذاتش عین علم او به معلومات است، و وقتی هم که معلوم در خارج تحقق می یابد ذات آن معلوم عین علم ______________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۱.

(۲) توحیــــد صـــدوق ، ص ۱۳۹.

خدای تعالی به آن است چیزی که هست علم اولی علم ذاتی و صفت ذات اوست، و علم دومی علم فعلی و صفت فعل اوست.

و در همان کتاب خطبه ای از امیر المؤمنین (صلوات اللّٰه علیه) نقل کرده، و در آن آمده که علم خدا به وسیله ابزار و آلات نیست، و جز به ذات او نمی باشد، و بین او و معلوماتش علمی که غیر ذات او باشد واسطه نیست «۱».

مؤلف: منظور از این کلام این است که: ذات خدای تعالی عین علم او است، نه اینکه صورت علمیه ای زاید بر ذات او واسطه باشد.

---

(۱) توحید صدوق، ص ۷۲، ح ۲۷. صفحه ی ۲۶۴

ترجمه آیات به خدا و رسولش ایمان آورید، و از آنچه ما از دست دیگران گرفته به شما دادیم انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجری بزرگ خواهند داشت (۷).

و چرا به خدا و رسول ایمان نیاورید، با اینکه رسول شما را می خواند به اینکه به پروردگارتان ایمان بیاورید، و با اینکه او از شما پیمان گرفته بود، اگر به پیمان خود ایمان دارید (۸).

او کسی است که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرد، تا شما را از ظلمت ها به سوی نور بیرون کند، و به درستی خدا نسبت به شما رؤوف و رحیم است (۹).

و چرا باید در

راه خـدا انفاق نکنیـد؟! با اینکه میراث آسـمانها و زمین از آن خـدا است، و از شـما آنان که قبل از فتح انفاق کردند و کارزار نمودنـد با دیگران برابر نیسـتند، آنان درجه ای عظیم تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داده، و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۰).

آن کیست که قرض خوبی به خدا دهد، و خدا آن را برایش مضاعف کند، و خدا اجری ارجمند دارد (۱۱).

و آن در روزی است که مردان و زنـان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و از دست راسـتشان در حرکت است، بشارت بـاد شـما را در امروز به جنـاتی که نهرهـا از دامنه اش روان است، و شـما در آن جاودانیـد، و این خود رسـتگاری عظیم اسـت (۱۲).

و در روزی است که مردان و زنـان منـافق به مردم با ایمان بگوینـد: کمی مهلت دهیـد تا برسـیم، و از نور شـما اقتباس کنیم. به ایشان گفته می شود به عقب برگردیـد، به زنـدگی دنیایتان، و از آنجا نور بیاوریـد، در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می شود که در باطنش (طرف مؤمنین) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقین) عذاب است (۱۳).

منـافقین به مؤمنین می گوینـد که مگر مـا با شـما نبودیم؟ جواب می دهنـد: چرا بودیـد و لیکن شـما خود را فریفتیـد و هلاک کردید، چون همواره در انتظار گرفتاریها برای دین و متدینین بودید، و در حقانیت دین شک داشتید، و آرزوی اینکه به زودی نور دین خاموش می شود شما را مغرور کرد، تا آنکه مرگتان رسید، و بالأخره شیطان

شما را به خدا مغرور کرد (۱۴).

در نتیجه دیگر امروز از شما و از کفار فدیه و عوض پذیرفته نمی شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، که بـــــــــــازگشت گــــــــــــــــاهی بس بــــــــــــــــــد اســـــــــــــــت (۱۵).

بیان آیات در این آیات دستور مؤکد می دهد به اینکه مسلمین در راه خدا و مخصوصا در جهاد انفاق کنند، و از آیه شریفه" لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ" به خوبی برمی آید که دستور مذکور در مورد جهاد مؤکدتر است، و همین خود مؤید آن قولی است که می گوید: آیه شریفه" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا ..." در جنگ تبوک نازل شد.

[بیان اینکه آیه:" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا ..." خطاب به مؤمنین و امر به آثار ایمان است

" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ..."

از سیاق آیات برمی آید که خطاب در این آیه به کسانی است که به خدا و رسول ایمان آورده اند، و شامل کفار نمی شود، تا چه رسد به اینکه خطاب متوجه کفار باشد.

و اینکه بعضی «۱» گفته اند: شامل هر دو طایفه می شود درست نیست. خواهی گفت:

آخر در این آیه امر به ایمان کرده، و معنا ندارد مؤمنین را امر به ایمان کند.

در پاسخ می گوییم: معنای امر مؤمنین به ایمان این است که آثار ایمانی را که دارند بر ایمان خود مترتب کنند، می خواهد بفرماید: ایمان وقتی متحقق می شود که آثار آن را بر آن مترتب کنند، چون اگر ایمان و یا صفتی دیگر از صفات نفس چون سخاوت و عفت و شجاعت در نفس آدمی ثابت باشد، و حقیقتا ثابت باشد، اثرش ظاهر می شود، و

اگر از یکی از این صفات مذکور اثر خاص به آن ظاهر نشود، معلوم می شود صفت مذکور آن طور که باید در نفس جای خود را نگرفته و ثابت نشده، و یکی از آثار ایمان به خدا و رسول او اطاعت از دستوراتی است که خدا و رسول داده اند.

و از همین جا است که روشن می گردد اولا ـ امر کردن خدای تعالی مؤمنین را به ایمان در حقیقت امر کردن به افرادی است که مرتبه ای از ایمان را دارند، به اینکه مرتبه ای بالاتر از آن را دارا شوند، و این نوع امر کردن اشاره به این است که آن مقدار ایمانی که مامور دارد برای آمر قانع کننده و رضایت آور نیست، مامور باید مرتبه بالاتری را کسب کند، و ثانیا اینکه جمله" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا" امر به انفاق است، با اشاره به اینکه انفاق اثر صفتی است که ایشان متصف به آنند، پس باید به خاطر همان صفت باز انفاق کنند، در نتیجه باید گفت:

برگشت جمله مورد بحث به این است که می خواهد انفاق مؤمنین را با ایمان آنان تعلیل کند.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۲.

[وجه و نکته اینکه فرمود از آنچه که خدا شما را در آن جانشین کرده انفاق کنید]

" وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ"-" استخلاف انسان" به معنای خلیفه کردن او است، و مراد از" خلیفه کردن انسان" یا این است که خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود کند، هم چنان که آیه شریفه" إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" «۱» به آن اشاره می کند.

حال باید دید بنا بر این فرض به چه ملاحظه

از اموالی که در دست مؤمنین است تعبیر کرده به چیزی که خدا ایشان را در آن خلیفه خود کرده؟

جواب این سؤال این است که: این تعبیر هم واقعیتی را بیان می کند، چون واقعا آدمی در آنچه که دارد خلیفه خداست، (چون هم خودش و همه اموالش ملک خدا است)، و هم ایشان را در انفاق کردن تشویق می نماید، چون وقتی مؤمنین متوجه و متذکر شوند که مال ایشان ملک خدا است، و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و وکلای از ناحیه اویند، هر تصرفی بکنند به اذن او می کنند قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می شود، و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی کنند.

و یا مراد از خلیفه کردن انسان این است که: خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده، قبلا این اموال در دست دیگران بود، بعد از درگذشت آنان به ایشان منتقل گردید، و در چنین فرضی اگر از اموال اینطور تعبیر کرده، برای این بوده که باز به بیانی دیگر تشویقشان به انفاق کرده باشد، چون وقتی بیاد آورند که این اموال قبلا در دست دیگران بوده، و به آنان وفا نکرده، متوجه می شوند که به ایشان نیز وفا نخواهد کرد، و به زودی آن را برای دیگران خواهند گذاشت، و با دست تهی خواهند رفت، پس چه بهتر که تا اختیار آن را در دست دارند برگ عیشی بگور خود بفرستند، و معلوم است که انسان با داشتن طرز تفکری این چنین در مساله انفاق دست و دل بازتر می شود، و آسان تر دل از مال دنیا بر می کند، و در راه خدایش خرج می کند.

" فَالَّذِينَ آمَنُوا

مِنْكَمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ"- در این جمله وعـده اجری بزرگ در برابر انفـاق می دهـد، تا مؤمنین را به بیانی دیگر تشویق به انفاق نموده، تشویق های قبلی را تاکید کند. و مراد از" ایمان" در اینجا ایمان به خدا و رسول است «۲».

---

(۱) همانا من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. سوره بقره، آیه ۳۰.

(۲) و بعیـد نیست حرف" فـاء" که تفریع و نتیجه گیری را می رسانـد این معنـا را افاده کنـد که بنا بر آنچه گفته شـد که شـما خلیفه خـدا و یا خلیفه نیاکان خود در اموال هستیـد، بایـد بدانیـد که انفاق بـدون ایمان به خدا ارزش و اجری ندارد آن انفاقی اجر و ارزش دارد کـه تـوأم بـا ایمـان بـه خـدا باشـد." مـترجم".

" وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ ..."

مراد از" ایمان" ایمانی است که دارای اثر باشد، که یکی از آثار آن انفاق در راه خدا است- و اگر خواستی اینطور بگو- مراد از ایمان این است که: آثار آن مقدار ایمانی را که دارند مترتب کنند.

در جمله" وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ" از خدای تعالی تعبیر به" رب" کرده، و رب را به ضمیر" کم- شما" اضافه کرده، تـا به علت دعوت و امر اشـاره کرده باشـد، گویـا فرموده: شـما را به این علت دعوت به ایمان به خـدا کرده که خـدا رب شـما است، و واجب است که به وی ایمان آورید.

[مراد از میثاقی که از مؤمنین گرفته شده است

" وَ قَدْ أَخَذَ مِيثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"- این جمله توبیخی را که از اول آیه فهمیده می شد

تاکید می کند، و ضمیر در" اخذ- گرفت" به خدای سبحان برمی گردد، البته ممکن هم هست که به رسول خدا (ص) برگردد، (چون رسول خدا (ص) هم از مسلمانان بیعت و میثاق می گرفت) و به هر حال منظور از میثاقی که گرفته شده همان چیزی است که شهادت هر مسلمانی بر آن دلالت دارد، آری شهادت مسلمان بر وحدانیت خدا و رسالت رسول او در آن روزی که اسلام می آورد دلالت داشت بر اینکه از همین روز تسلیم و مطیع خدا و رسول است.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: مراد از میثاق آن عهدی است که در روز ا لست در عالم ذر از هر انسانی گرفته اند، و بنا بر این احتمال ضمیر در" اخذ" تنها می تواند به خدای سبحان برگردد، و لیکن این احتمال از سیاق که سیاق احتجاج علیه مؤمنین است بدور است، برای اینکه مؤمنین به یاد چنین میثاقی نبودند. علاوه بر این، میثاق در عالم ذر اختصاص به مؤمنین ندارد، کفار و منافقین هم، چنین میثاقی سپرده اند.

" هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ عَلی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ ..."

مراد از" آیات بینات" آیات قرآن کریم است، که فرائض دینی را برای آنان بیان می کند، و فاعل" لِیُخْرِجَکُمْ- تا خارجتان کنند" ضمیری است که به خدا و یا به رسول خدا (ص) برمی گردد، گو اینکه برگشت احتمال دوم هم به همان احتمال اول است، (چون به هر حال خداست که انسانها را هدایت می کند و رسول او واسطه است) پس میثاق هم میثاق او است، که یا آن را بدون واسطه گرفته، و یا به وساطت رسولش گرفته ______________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷،

است، هم چنان که ایمان به او و به رسولش نیز ایمان به او است و به همین جهت در صدر آیه فرمود:" چرا به خدا ایمان نمی آورید"، و نام رسولش را نبرد، تا اشاره کرده باشد که ایمان به رسولش نیز ایمان به او است.

" وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ"- در اینکه آیه شریفه را با ذکر رأفت و رحمت خدا ختم کرد اشاره ای است به اینکه آن ایمانی که رسول خدا (ص) ایشان را به سویش می خواند خیر ایشان و صلاح ایشان است، چون تنها کسانی که از آن ایمان بهره مند می شوند خود ایشانند، نه خدا از آن سودی می برد و نه رسولش، پس در این خاتمه آن ترغیب و تشویق بر ایمان و انفاق که در صدر بود تاکید شده است.

[توبیخ شدید کسانی که از انفاق مالی که خدا تنها وارث آنست بخل می ورزند]

" وَ ما لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ " کلمه" میراث" به معنای مالک شدن مالی است که از میت به بازماندگانش منتقل می شود، و اضافه میراث به آسمانها و زمین اضافه بیانیه است، یعنی می خواهد بفرماید آسمان ها و زمین با آنچه در آن دو است همان میراث است، پس آنچه خدا در آسمانها و زمین خلق کرده و صاحبان عقل چون انسان آنها را ملک خود پنداشته ملک خدا است. خلاصه اینکه می خواهیم بگوییم کلمه آسمان ها و زمین شامل موجوداتی هم که از مواد آسمانها و زمین خلق شده اند و انسانها آنها را به خود اختصاص داده و در آن تصرف می کنند می شود، و اختصاص مذکور ملکی

است اعتبـاری، که خـدا ایشـان را هـدایت کرد به اینکه آن را اعتبـار کننـد، و بـا اعتبـار آن جهات زنـدگی دنیای خود را نظم بخشند.

چیزی که هست نه انسانها باقی می مانند، و نه آن ملک های اعتباری برایشان باقی می ماند، بلکه انسانها می میرند و آن ملکها به افراد بعـد از ایشان منتقل می شود، و همچنین انسانها می میرنـد، و اموال دست به دست می گردد تا باقی نمانـد مگر خـدای سبحان.

پس مثلا زمین و آنچه در آن است و آنچه بر روی آن است و برای بشر جنبه مالیت دارد یکپارچه و همیشه میراث است، چون هر طبقه از طبقات ساکنین زمین آنها را از طبقه قبل ارث می برد، در نتیجه میراثی دائمی است، که دست به دست می چرخـد، از جهت دیگری نیز میراث است، برای اینکه روزگاری خواهـد رسـید که تمامی انسانها از بین می رونـد، و برای آن نمی ماند مگر خدایی که انسانها را خلیفه خود بر زمین کرده بود.

پس به هر دو جهت و هر دو معنا میراث آسمانها و زمین برای خدا است، اما به معنای اول، به خاطر اینکه خدای تعالی مال دنیا را بـــــه اهـــــــل دنیـــــــا تملیـــــــک کرده بـــــــود، البتـــــــه تملیکی که

در عین حـال خودش بـاز مالـک بود و هست، و لـذا فرموده:" لِلَّهِ مـا فِی السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ " «۱» و نیز فرمـوده:" وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ " «۲» و باز فرموده:" وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ " «۳».

و اما به معنای دوم، برای اینکه از ظاهر آیات قیامت از قبیل آیه" کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ " «۴» و غیر آن بر می آید که همه انسانهای روی زمین فانی

می شونـد، و آنچه از آیه مـورد بحث زودتر به ذهن می رسـد این است که مراد از میراث بودن آسـمانها و زمین همین معنـای دوم باشد.

و به هر حال در آیه شـریفه توبیـخ سـختی از بخیل ها شـده، که از مال خدا در راه خدا انفاق نمی کنند، با اینکه وارث حقیقی اموال خـدای تعـالی است، و اموال نه برای آنـان بـاقی می مانـد، و نه برای غیر ایشان، و اگر نفرمود:" و له میراث السـماوات و الأـرض"، بـا اینکه می توانست اینطور بفرمایـد، چون قبلاـ نام اللَّه برده شـده بود، و اگر به جای ضـمیر دوباره اسم ظاهر اللَّه را آورده فرمود:" وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" برای این بود که در توبیخ آنان تشدید کرده باشد.

[عدم تساوی انفاق در زمان جنگ با انفاق بعد از فتح

" لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا ..."

کلمه" اسـتواء" که مصـدر فعل" لا یَسْ_تَوِی" است به معنای همان تساوی معروف است، می خواهـد بفرماید: بین این دو طایفه تساوی نیست، و این دو طایفه عبارتند از:

۱- کسانی که قبل از جنگ انفاق کردنـد، و در جنگ شـرکت هم جسـتند. ۲- کسانی که بعـد از پایان جنگ انفاق کردنـد و قتال نمودند، و این طایفه دوم در آیه شریفه حذف شده، چون جمله" أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَهً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا" بر آن دلالت می کرد.

و مراد از فتـح- به طوری که گفته اند- «۵» فتـح مکه و یا فتـح حدیبیه است، و اینکه قتال را عطف بر انفاق کرده، خالی از این اشاره و بلکه دلالت نیست که

مراد از انفاق در راه خدا که در این آیات مردم را به انجام آن تشویق کرده انفاق در جهاد است.

و گویا آیه شریفه در این مقام است که این معنا را بیان کند که در انفاق در راه خدا

---

(۱) برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است. سوره لقمان، آیه ۲۶.

(۲) برای خداست ملك آسمانها و زمین. سوره نور، آیه ۴۲.

(۳) از مال خدا که به شما داده به ایشان بدهید. سوره نور، آیه ۳۳.

(۴) هر کسی فنا شونده است. سوره رحمن، آیه ۲۶.

(۵) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۱۷۲.

هر قدر بیشتر عجله شود نزد خدا محبوب تر و منزلت و اجرش بیشتر است، (و خلاصه آیه شریفه در مقام تربیت انسانها است، و می خواهد توصیه کند عمل خیر و از آن جمله انفاق را که به خاطر اینکه خیر است و مرضی خداست دوست بدارند، و در آن عجله کنند، و چون فرصت طلبانی که صبر می کنند تا وقتی پیروزی قطعی شد آن وقت دست به جیب می کنند نباشند)، و گرنه اگر این نکته در بین نبود، گفتن اینکه در حوادث گذشته و انفاق کنندگان دو طایفه بودند، آنها که قبل از جنگ و فتح انفاق کردند اجر بیشتری دارند، تا آنهایی که بعد از فتح انفاق کردند، مطلبی روشن بود، چون همه می دانند که این آیات بعد از فتح مکه و جنگ محتملی که مسلمانان اقدام به آن نمودند، و بعضی جنگها که بعد از فتح مکه رخ داد نازل شده.

" وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى - یعنی خدای تعالی وعده اجری نیکو به هر دو طایفه داده، چه آنهایی

که قبل از فتح قتال و انفاق می کنند، و چه آنهایی که بعد از فتح انفاق و قتال می کنند، هر چند که طایفه اول اجر و درجه ای عظیم تر از طایفه دوم دارند، این وعده می خواهد طایفه دوم را که دیر جنبیدند دلخوش سازد، و بفرماید: آنها نیز مشمول رحمت خدا می شوند، و چنان نیست که از آن محروم شوند، پس جای آن نیست که از رحمت خدا نومید باشند، هر چند که دیر جنبیدند.

" وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ "- این ذیل مربوط به همه مطالب گذشته است، و می خواهد هم توبیخ قبلی را شدت بخشد، و هم برابر نبودن دو طایفه از انفاقگران و وعده حسناتی که خدا به هر دو طایفه داده را تثبیت کند، ممکن هم هست تنها مربوط به جمله اخیر یعنی جمله " وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى باشد، ولی تعلقش به همه مطالب گذشته فایده عمومی تر دارد.

" مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ " راغب می گوید: آن مالی را که آدمی به دیگری می دهد به شرط آنکه مثل آن را پس بدهد قرض می نامند «۱».

ولی صاحب مجمع البیان می گوید: معنای اصلی این کلمه قطع است، و اگر عمل قرض گیرنده را هم قرض خوانده اند به این مناسبت بوده که او آن مال را از صاحبش- البته با اذن او- بریده، و شرط کرده که عوض آن را به وی بدهد، و سپس در معنای مضاعفه گفته است: این کلمه به معنای دو چندان و یا چند برابر هر چیز است، (مثلا عدد بیست مضاعف و چند برابر عدد چهار است) «۲».

---

(۱) مفردات راغب، ماده "

قرض".

(۲) مجمـــــــــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــــــــان، ج ۹، ص ۲۳۴.

و در بـاره کلمه" اجر" راغب گفته: کلمه اجر و اجرت عبـارت است از پـاداش و ثوابی که در مقابـل عمل ما به خودمان برمی گردد، حال چه اینکه دنیایی باشد (مانند اجرت خیاطت و زراعت و امثال اینها)، و یا اجر اخروی باشد. و سـپس اضافه می کند که این کلمه جز در مورد سود و فایـده اسـتعمال نمی شود، یعنی اثر بـدی که از عمـل بـد من عایـدم می شود اجر نامیـده نمی شود، به خلاف کلمه" جزا" که هم در نفع بکار می رود، و هم در ضرر، (هم عذاب دوزخ را جزای تبهکاران می نامند، و هم نعیم بهشت را جزای نیکوکاران)- این بود خلاصه گفتار وی «۱».

[توضیحی در باره اجر دادن خدا به بنده و اینکه اجری که خدا در مقابل عمل عبد می دهد تفضلی است از او عز و جل

البته در مورد عطایای خدایی باید دانست که آنچه خدا به عنوان پاداش در برابر اعمال خیر به بندگان می دهد تفضلی است از او، نه اینکه بنده از او طلبکار و مستحق آن باشد، چون عبد و آنچه می کند همه ملک طلق خدای سبحان است، ملکی که قابل نقـل و انتقـال نیست، (ملکی که بعـد از تملیک به غیر، باز باقی است)، چیزی که هست خـدای تعالی خودش به اعتبار قانونی، عبد را مالک اجر و ثواب اعتبار کرده، و او را نخست مالک عمل خود و سپس مالک آثار عمل خویش از قبیل کیفر و پاداش دانسته، و این معنا با اینکه مالک عبد و عمل خود او است، تفضل دیگری است از او، آن گاه

از میـان همه اعمال عبـد آنچه محبوب او است و خیر است انتخاب نموده، وعـده ثوابی در برابرش داده، و این ثواب را خود او اجر خوانـده (بـا اینکه در واقع اجر و جزا نیست) و این هم تفضل دیگری است از او، چون خود خـدای تعالی از اینگونه اعمال عبـد اسـتفاده نمی کنـد، نه در دنیا و نه در آخرت، بلکه تنها خود عبـد است که از پاداش اعمال نیکش بهره منـد می شود، مع ذلک پاداش آن را اجر خوانده و فرموده:" لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ " «۲»، و نیز فرموده:" إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ " «۳» و در جایی دیگر بعـد از توصـیف بهشت و نعیم آن می فرماید:" إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً " «۴»، و از سوی دیگر همین که این تفضل خود را شکری از ناحیه ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده" اجر".

(۲) برای کسانی از بندگان من که نیکی نموده تقوا پیشه کنند اجری عظیم هست. سوره آل عمران، آیه ۱۷۲.

(۳) کسانی که ایمان آورده و عملهای صالح انجام دادند اجری بدون منت دارند. سوره حم سجده، آیه ۸.

(۴) ایـن بهشـت و نعیمش جزای شـما اسـت، و کوشـش شـما همـواره مشـکور بـوده اسـت. سـوره انسـان، آیـه ۲۲.

خود نسبت به بنده خواند، و آن را عطایی بدون منت نامید، نیز تفضلی دیگر است.

[حد اعلای تشویق به انفاق در راه خدا، به اینکه آن را قرض دادن به خدا نامید که به چند برابر باز پرداخت می شود]

در آیه مورد بحث تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده، که ما فوق آن تصور

ندارد، چون از یک سو سؤال کرده که آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟ و از سوی دیگر انفاق او را قرض دادن به خدای سبحان نامیده، که پرداخت آن بر قرض گیرنده واجب است، و از سوی سوم چنین مقاطعه و طی کرده که هرگز عین آنچه گرفته پس نمی دهد، بلکه به اضعاف مضاعف می دهد، و به این هم اکتفاء ننموده اجری کریم بر آن اضافه کرده، فرموده:

خدا در آخرت قرض خود را به اضعاف مضاعف ادا می کند، و اجری کریم هم می دهد و اجر کریم، اجری است که در نوع خودش پسندیده ترین باشد و اجر اخروی همین طور است، چون اجری است ما فوق آنچه ممکن است به تصور در آید، و در هنگام حاجتی است حیاتی ترین هنگام حاجتی که تصور شود.

" يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ ..."

کلمه" یوم" ظرف است برای جمله" لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ"، یعنی در روز چنین و چنان اجری کریم دارد، و مراد روز قیامت است، و خطاب در جمله" تری- می بینی" به رسول خدا (ص) و یا به تمامی افرادی است که حس شنوایی دارند، و خطاب به آنان صحیح است، (و مانند خطاب به دیوانگان لغو نیست)، و ظاهرا حرف باء در جمله" بایمانهم" به معنای حرف" فی" باشد.

و معنای آیه این است که: هر کس قرضی نیکو به خدا بدهد اجری کریم دارد، در روزی که- تو ای پیامبر و یا تو ای شنونده و بیننده عاقل- می بینی دارندگان ایمان به خدا از مرد و زن نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدان سوی که سعادت آنان

آنجاست می دود.

این آیه شریفه مطلق است، شامل مؤمنین هر امتی می شود، و اختصاصی به امت اسلام ندارد، و اگر از" تابیدن نور" تعبیر به" سعی و دویدن" کرده برای این بود که اشاره کرده باشد به اینکه چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوند برایشان تهیه دیده می شتابند، در حالی که هر لحظه و یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برایشان روشن می گردد، تا جایی که دیگر نورشان به حد تمام و کمال برسد، هم چنان که در جایی دیگر فرموده:" وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً" «۱» و نیز فرموده:

---

(۱) کسانی رای که در دنیا تقوا پیشه کردند دسته دسته به سوی بهشت سوق می دهند. سوره زمر، آیه ۷۳.

" يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً" «۱» و باز فرموده:" يَوْمَ لا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا" «۲».

مفسرین در تفسیر مفردات این آیه اقوالی مختلف دارند، که به خاطر بی دلیل بودن آنها در لفظ خود آیه، از نقلش صرفنظر کردیم، و به زودی تفسیری که در روایات از آنها شده در بحث روایتی آینده از نظرتان خواهد گذشت.

" بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها"- این قسمت از آیه حکایت بشارتی است که در روز قیامت به مؤمنین و مؤمنات می دهند، و دهنده آن ملائکه است، که به دستور خدای تعالی و تقدیر او می گویند: بشارتتان امروز جناتی است که از دامنه آنها نهرها جاری است، و شما در آن جاودانید. و مراد از بشارت مژده خوشحال کننده

است، که در آیه همان بهشت است. و بقیه الفاظ آیه روشن است.

" ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ "- این جمله حکایت کلام خود خدای تعالی است، و اشاره با کلمه" ذلک" به مطالب گذشته است که عبارت بود از پیش رفتن نور آنان و بشارتشان به بهشت، ممکن هم هست جمله مورد بحث را تتمه کلام ملائکه گرفته و اشاره مذکور را به همان جنات و خلود در آنها دانست.

[تقاضای منافقان از مؤمنان در قیامت، و جوابی که به آنان داده می شود: به دنیا برگردید و نور به دست آورید]

" یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ ..."

کلمه" نظر" که مصدر فعل" انظرونا" است، اگر بدون وسیله حرف" الی" مفعول بگیرد، معنای انتظار و نیز معنای مهلت دادن را می دهد، و اگر با حرف" الی" متعدی شود، مثلا گفته شود:" فلان نظر الیه- فلانی به آن نظر کرد"، معنای نگاه کردن را می دهد، و اگر با حرف" فی" متعدی شود معنای دقت و تامل را می دهد، و کلمه" اقتباس" که مصدر فعل" نقتبس" است به معنای گرفتن قبسی (قطعه ای) از آتش است.

و از سیاق آیه چنین بر می آید که منافقین و منافقات در روز قیامت در ظلمتی هستند که از هر سو احاطه شان کرده و مانند خیمه ای محاصره شان نموده. و نیز برمی آید که مردم در آن روز مجبور به رفتن به سوی خانه جاودانه خویشند. چیزی که هست مؤمنین و مؤمنات این مسیر را با نور خود طی می کنند، نوری که از جلو ایشان و به سوی سعادتشان در حرکت است،

---

(۱) روزی که مردم با تقوا را برای ورود به درگاه رحمان

محشور می کنیم. سوره مریم، آیه ۸۵.

(۲) روزی که خدای تعالی پیامبر و آنان را که به وی ایمان آورده اند خوار نمی کند، بلکه نورشان از پیش و به سوی سعادتشان به حرکت در می آید، می گویند: پروردگارا نورمان را تکمیل کن. سوره تحریم، آیه ۸.

در نتیجه راه را می بینند، و هر جا آن نور رفت می روند تا به مقامات عالیه خود برسند، و اما منافقین و منافقات که فرو رفته در ظلمتند نمی توانند راه خود را طی کنند، و نمی دانند به کدام طرف بروند. (و نکته مهمی که از آیه استفاده می شود این است که: این دو طایفه که یکی غرق در نور و دیگری غرق در ظلمت است در قیامت با همند)، منافقین همانطور که در دنیا با مؤمنین و در بین آنان بودند، و بلکه مردم آنان را جزو مؤمنین می شمردند، در قیامت نیز با مؤمنین هستند، اما مؤمنین و مؤمنات پیش می روند، و به سوی بهشت راه خود را پیش می گیرند، و منافقین و منافقات در ظلمتی که از هر سو احاطه شان کرده عقب می مانند، از مؤمنین و مؤمنات درخواست می کنند قدری مهلتشان دهند، و در انتظارشان بایستند تا ایشان هم برسند، و مختصری از نور آنان گرفته راه پیش پای خود را با آن روشن سازند.

" قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً"- به ایشان گفته می شود به دنیا برگردید، و برای خود نوری به دست آورید، گوینده این پاسخ یا ملائکه اند. و یا طایفه ای از بزرگان و نخبگان مؤمنین از قبیل اصحاب اعراف.

به هر حال از هر که باشد به اذن خدا و از طرف او است و خطاب به اینکه"

به ورای خود برگردید و نوری جستجو نمایید" به قول بعضی «۱» از مفسرین خطابی است طعنه آمیز و استهزایی، و این عکس العمل همان استهزایی است که در دنیا به مؤمنین می کردند، و بنا به گفته این مفسرین به نظر روشن تر چنین می رسد که: مراد از کلمه" وراء" دنیا باشد، و حاصل معنا این باشد که: به دنیایی که پشت سر گذاشتید، و در آن هر چه کردید بر اساس نفاق کردید، برگردید، و از آن اعمالی که می کردید نوری بگیرید، چون نور امروز که روز قیامت است یا از اعمال است، و یا از ایمان، و شما در دنیا نه ایمان داشتید و نه عمل.

البته ممکن است همین وجه را طور دیگری توجیه کرد که هم وجهی جداگانه باشد، و هم مشتمل بر استهزا نباشد، به اینکه بگوییم: جمله" ارجعوا" امر می کند به اینکه به دنیا برگردند، و در آنجا ایمان واقعی و اعمال صالح کسب بکنند، و لیکن نمی توانند برگردند، در نتیجه گوینده نمی خواهد منافقین و منافقات را استهزا کند، بلکه می خواهد بگوید: کار از کار گذشته و دستتان بجایی بند نیست.

هم چنان که نظیر این امر در آیه زیر که آن نیز مربوط به قیامت است آمده، می فرماید:

" یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ ...

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۶.

وَ قَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ" «۱».

بعضی «۲» دیگر گفته اند: منظور این است که: به آن محلی که نور را تقسیم می کردند بر گردید، و برای خود نوری بگیرید، و منافقین بدانجا برمی گردند، و اثری از نور نمی یابند، دو مرتبه به سراغ

مؤمنین و مؤمنات می آینـد، اما به دیواری بر می خورند که بین ایشان و مؤمنین زده شده، و این خود خدعه ای است از خدای تعـالی، که بـا منافقین می کنـد، همانطور که منافقین در دنیا با خـدا نیرنگ می کردنـد، و قرآن در باره نیرنگشان فرموده:" إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ" «۳».

[مقصود از دیواری که بین منافقان و مؤمنان زده می شود و مفاد این تمثیل در بیان حال منافقان در دنیا و آخرت

" فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ"" سور شهر" به معنای دیوار دور شهر است که در قدیم دور هر شـهری می کشـیدند، و ارتبـاط شـهر را بـا خـارج قطع می نمودنـد. و ضـمیر" هم" در جمله" فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ"، به مـؤمنین و منـافقین هر دو برمی گردد، و معنـای جمله این است که: بین مـؤمنین و منـافقین دیواری کشـیده می شود که این دو طایفه را از هم جدا می کند، و مانع ارتباط آن دو با یکدیگر می شود.

و در اینکه این دیوار چیست؟

بعضی «۴» از مفسـرین گفتـه انـد: اعراف است. این احتمـال بعیـدی نیست هم چنـان که مـا نیز در تفسـیر آیه شـریفه" وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ ..." «۵» این احتمال را دادیم.

و بعضی «۶» دیگر منظور از آن دیوار را غیر اعراف دانسته اند.

و معنای اینکه فرمود:" له باب" این است که: دیوار مذکور دری دارد، و این، در حقیقت تشبیهی است از حالی که منافقین در دنیا داشتند، چون منافقین در دنیا با مؤمنین ______________________

(۱) روزی که بساط خلقت برچیده می شود و قیامت بپا می گردد، و دعوت به سـجود می شوند، اما نمی توانند سجده کنند ... و

همين ها بودنـد كه در دنيا در حالى كه سالم بودنـد و مى توانسـتند سـجده كننـد وقتى به سـجده دعوت مى شدنـد امتناع مى ورزيدند. سوره قلم، آيه ۴۲ و ۴۳.

(۲) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

(۳) منافقين با خدا نيرنگ مى كنند، و خدا هم با آنان نيرنگ خواهد كرد. سوره نساء، آيه ۱۴۲.

(۴) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

(۵) سوره اعراف، آيه ۴۶.

(۶) روح المعـــــــــــــانى، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

اتصال و ارتباط داشتند (و مانند كفار يكسره رابطه خود را با مؤمنين قطع نكرده بودند)، و با اينكه با مؤمنين ارتباط داشتند، در عين حـال با حجابى خود را از مؤمنين پنهان كرده بودنـد، (يعنى واقعيت خود را پنهان كرده بودنـد، و مؤمنين حتى احتمال هم نمى دادنـد كه اين افراد ظاهر الصـلاح گرگانى در لباس ميش بوده باشـند) و علاوه بر اين كه در و ديوار مذكور وضع دنيايى منافقين را- ممثل مى كند، اين فايده را هم دارد كه منافقين از آن در، وضع مؤمنين را مى بينند، و بيشتر حسـرت مى خورند، و سر انگشت ندامت مى گزند.

" بـاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظـاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَـذابُ "- كلمه" بـاطنه" مبتـدا، و جمله" فِيهِ الرَّحْمَةُ" مبتـدا و خبر، و جملگى خبر اسـت براى" باطنه". و همچنين كلمه" ظاهره" مبتـدا، و جمله" مِنْ قِبَلِهِ الْعَـذابُ" مبتـدا و خبر و جملگى خبر" ظاهره". و ضـمير در" فيه" و در" قبله" به بـاطن و ظاهر برمى گردد، و از اينكه فرمود: باطن ديوار در آن رحمت و ظاهر ديوار از ناحيه ديوار عـذاب است، چنين برمى آيد كه ديوار محيط به مؤمنين است، و مؤمنين در داخل ديوار، و منافقين در خارج آن قرار دارند.

و

اینکه دیوار مذکور داخلش که به طرف مؤمنین است طوری است که مشتمل بر رحمت است، و ظاهرش که به طرف منافقین است مشتمل بر عذاب است، با وضعی که ایمان در دنیا دارد مناسب است، چون ایمان هم در دنیا نظیر همان دیوار آخرت، برای اهل اخلاص از مؤمنین نعمت و رحمت بود، و از داشتن آن شادی و مسرت می کردند و لذت می بردند، و همین ایمان برای اهل نفاق عذاب بود، از پذیرفتنش شانه خالی می کردند، و اصلا از آن ناراحت و متنفر بودند «۱».

[استمداد منافقان از مؤمنان و جواب ایشان به آنها]

"يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ..."

این آیه مطلبی استینافی را به عنوان پاسخ از سؤالی تقدیری بیان می کند، گویا شخصی بعد از شنیدن آیه قبلی پرسیده: منافقین و منافقات بعد از آنکه با آن دیوار برخورد می کنند، و آن عذاب را از پشت دیوار مشاهده می نمایند چه تدبیری می اندیشند و چه می کنند؟ در پاسخ فرموده:" ینادونهم- فریاد بر می آورند".

و معنای آیه این است که: منافقین و منافقات، مؤمنین و مؤمنات را بانگ می زنند که ______________________

(۱) پس دیوار مذکور تجسم ایمان در دنیا است، که برای متحصنین به آن حصن، رحمت، و برای کسانی که خارج آن حصن بودند عذاب و نفرت است، در اینجا بیاد آن حدیث قدسی معروف می افتیم که خدای تعالی در آن فرمود:" کلمه لا اله الا اللّه حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی"، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ و منظورشان از این سخن این است که: در دنیا در ظاهر دین با مؤمنین و

مؤمنات بودند، (آنان نماز می خواندند و اینان نیز می خواندند، و هر کار دیگری که مؤمنین می کردند اینان نیز می کردند، با این تفاوت که مؤمنین و مؤمنات هر چه می کردند برای رضای خدا و تقرب بدو می کردند، و اینان هر چه می کردند به این انگیزه می کردند که با زبان شکار، سخن گفته باشند، تا زودتر شکار را در دام خود بیفکنند).

و جمله" قالُوا بَلی تا آخر آیه پاسخ مؤمنین و مؤمنات است به ایشان، که بله، شما با ما بودید،" وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ" و لیکن شما در امتحان به هلاکت افکندید" انفسکم" خود را،" وَ تَرَبَّصْتُمْ" و همواره منتظر بودید و آرزو داشتید دعوت دینی و متدینین گرفتار بلا و مصیبتی شوند،" وَ ارْتَبْتُمْ"، و در دین خود در شک و تردید بودید،" وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ"، و آرزوهای گوناگون و از آن جمله آرزوی خاموش شدن نور دین و برگشتن متدینین از دین، شما را مغرور کرد،" حَتَّی جاءَ أَمْرُ اللَّهِ"، تا آنکه امر خدا یعنی مرگ فرا رسید،" وَ غَرَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ" کلمه" غرور"- به فتحه غین- به معنای شیطان است، و معنای جمله این است که شیطان شما را به خدا مغرور ساخت.

و این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می فرمایید این معنا را افاده می کند که زنان و مردان منافق در روز قیامت از زنان و مردان مؤمن کمک می طلبند، تا شاید به کمک آنان از ظلمتی که در آنند نجات یابند، و دست آویز و بهانه شان این است که آخر ما در دنیا با شما بودیم، و سپس می فهماند که مردان و زنان مؤمن در پاسخشان می گویند: درست است که با ما

بودید، ولی دلهایتان مطابق با ظاهر حالتان نبود، چون شما دلهای خود را گمراه و مفتون کرده بودید و همواره در انتظار بلا و گرفتاری برای مسلمانان بودید، و در دینی که اظهارش می داشتید شک و تردید داشتید، آرزوهای خام و شیطان، شما را فریب داد، و این صفات خبیثه همه آفات قلب است، پس دلهای شما سالم نبود، و در امروز که روز قیامت است تنها کسانی سود می برند که از دنیا با قلبی سالم آمده باشند، هم چنان که قرآن کریم فرمود:" یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ" «۱».

" فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا ..."

این آیه تتمه گفتار مردان و زنان با ایمان است، که در خطاب به منافقین و منافقات ______________________

(۱) روزی که مال و فرزندان سودی ندهد، مگر کسی را که با دلی سالم نزد خدا آمده باشد. سوره شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹.

می گویند، و در این خطاب خود کفار را هم اضافه می کنند، چون منافقین هم در واقع کافرند، و تنها فرقی که کفار با ایشان دارند این است که کفر خود را علنی و اظهار می کنند، و مؤمنین در این خطاب می گویند امروز هر کسی در گرو عمل خویش است، هم چنان که در قرآن کریم فرموده بود:" کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ" «۱» اینجا مثل دنیا نیست که بتوانید با دادن رشوه جرم خود را بخرید، امروز از کسی فدیه و عوض نمی گیرند، و شما نمی توانید از این راه خود را از عذاب خلاص کنید، چون راه نجات یافتن از هر گرفتاری یا

دادن عوض است، كه انسان بدهد و خود را از گرو آن عذاب درآورد، و يا پارتى و يارى ياوران است كه شما هيچ يك را نداريد، اولى را با جمله" فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ ..." نفى كردند، و دومى را با جمله" مَأْواكُمُ النَّارُ".

" مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ"- در اين جمله به طور كلى هر نوع ناصرى كه بتواند منافقين و كفار را يارى دهد و از آتش برهاند نفى كرده، مگر يك ياور را، آن هم خود آتش است، كه مى فرمايد:" هِيَ مَوْلاكُمْ- تنها آتش ياور شما است"، چون جمله مذكور انحصار را مى رساند، و منظور از" مولى" همان ناصر است، و جمله مذكور نوعى طعنه زدن است، (مثل اينكه به جنايت كارى بگويند: راه نجات و تنها ياورت چوبه دار است).

ممكن هم هست كلمه" مولى" در اينجا به معناى متصدى امر باشد، چون كفار در دنيا براى برآوردن حوايج زندگيشان از خوردنى و نوشيدنى و جامه و همسر و مسكن غير خدا را مى خواندند، و حقيقت غير خدا همان آتش است، پس همانطور كه مولاى ايشان در دنيا غير خدا بود، در آخرت هم مولايشان آتش خواهد بود، چون همين آتش است كه حوائج آنان را بر مى آورد، طعامى از زقوم، و شرابى از حميم، و جامه اى بريده از آتش، و همسرانى از شيطانها، و مسكنى در درون دوزخ برايشان فراهم مى كند، و خداى سبحان در جاهاى ديگر كلامش، در آياتى بسيار از آن خبر داده.

بحث روايتى [(رواياتى در ذيل آيه مربوط به انفاق قبل از فتح و بعد از فتح، گفتگوى منافقان و مؤمنان در قيامت و

روایتی در باره آرزوی دراز)]

در الـدر المنثور است که ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، و ابو نعیم (در کتاب دلائل) از طریق زیـد بن اسـلم، از عطاء بن یسار، از ابی سعید خدری، روایت کرده که گفت:

---

(۱) هر کســــــــی در گرو اعمــــــــالی اســــــــت کــــــــه کرده. ســــــــوره مــــــــدثر، آیــــــــه ۳۸.

در سال حـدیبیه در رکـاب رسول خـدا (ص) از مـدینه بیرون شـدیم تا به عسـفان رسـیدیم، در آنجا رسول خـدا (ص) فرمود: ممکن است مردمی نیایند که شما وقتی اعمال خود را با اعمال آنان مقایسه کنید اعمال خود را ناچیز بشمارید.

پرسیدیم: یا رسول اللَّه (ص) آن مردم چه کسانیند آیا از قریشند؟ فرمود:

نه، و لیکن اهل یمننـد، که دلهایی رقیق تر و قلوبی نرم تر دارند، پرسـیدیم: آیا آنها بهتر از ما هسـتند یا رسول اللَّه؟ فرمود: اگر هر یک از آنان کوهی از طلا در راه خدا انفاق کنند هرگز به یک چهارم اجر شما و بلکه به نصف آن هم نمی رسند، و همین فصل ممیز میان ما و سایر مسـلمانان آینده است، که ما قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق کردیم،" لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ ..." «۱»

مؤلف: این معنا به چنـد طریق و با عبارتی قریب به هم روایت شده، ولی این اشـکال متوجه آن هست که از سـیاق آیات مورد بحث برمی آیـد که بعد از فتح نازل شده که منظور از آن فتح، فتح حدیبیه است و یا فتح مکه است، و این روایات می گویند: آیه قبل از فتح نازل شده، پس با آیه انطباق ندارد.

و نیز در همان کتاب است که

عبد بن حمید و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند که گفت: وقتی آیه شریفه" لا یَسْتَوِی مِنْکَمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ" نازل شد ابو دحداح گفت: به خدا سوگند امروز مبالغ هنگفتی انفاق می کنم، تا درجه آن کسانی را دریابم که قبل از فتح انفاق کرده بودند، و بعد از من هم کسی نتواند این رکورد مرا بشکند.

آن گاه گفت بارالها هر چه را که ابو دحداح مالک است نصفش در راه تو باشد، و تمامی اموالش را نصف کرد، تا رسید به لنگه کفشش گفت: حتی این هم «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ" می گوید: در روز قیامت نور در بین مردم طبق درجات ایمانشان تقسیم می شود، و نوری که به منافق می رسد تنها بین انگشت ابهام پای چپش را فرا می گیرد، منافق به نور خود می نگرد، و سپس به مؤمنین می گوید: بایستید تا من از نور شما اقتباس کنم. مؤمنین به ایشان می گویند: به عقب برگردید و در آنجا برای خود کسب نور کنید، در این هنگام است که بین این دو طایفه دیواری زده می شود، دیواری که دارای دری است، از پشت دیوار مؤمنین را صدا می زنند که مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ می گویند: بله بودید، و لیکن شما خود را

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۲.

مفتون و هلاک کردید، امام فرمود: یعنی با نافرمانی خدا خود را هلاک کردید" و تربصتم و ارتبتم" فرمود: یعنی همواره در انتظار بودید و شک داشتید.

و سپس در باره جمله" فَالْیَوْمَ لا

يُؤْخَذُ مِنْكَمْ فِدْيَةٌ" فرمود: به خدا سوگند منظور يهود و نصارى نيست، بلكه همين مسلمان اهل قبله است:" مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ" فرمود يعنى آتش اولى و سزاوارتر است براى شما «۱».

مؤلف: منظور امام از اهل قبله، منافقين از مسلمانان هستند.

و در كتاب كافى به سند خود از ابان بن تغلب روايت كرده كه گفت: از امام صادق (ع) شنيدم مى فرمود: زنهار، از آرزوى (دور و دراز) بپرهيزيد، كه خرمى زندگى شما را مى برد، و ديگر هيچ يك از نعمتهايى كه به شما داده اند در نظرتان خرم و قانع كننده نمى شود، همين آرزوها باعث مى شود آنچه موهبت و عطا كه خداى عز و جل به شما ارزانى داشته در نظرتان كوچك و بى ارزش شود، و چون آنچه داريد ناچيز و بى ارزش شد، و آنچه نداريد و آرزويش را مى پرورانيد به دست نمى آوريد سراسر عمرتان به حسرت مى گذرد «۲».

---

(۱) تفسير قمى، ج ۲، ص ۳۵۱.

(۲) تفسير نور الثقلين، ج ۵، ص ۲۴۲ به نقل از كافى. صفحه ى ۲۸۲

ترجمه آيات آيا وقت آن نشده آنان كه ايمان آورده اند دلهايشان به ذكر خدا و معارف حقى كه نازل كرده نرم شود؟ و مانند اهل كتاب كه پيش از اين مى زيستند نباشند، ايشان در اثر مهلت زياد دچار قساوت قلب شده بيشترشان فاسق شدند (۱۶).

بدانيد كه خدا است كه زمين را بعد از مردنش زنده مى كند، ما آيات را برايتان بيان كرديم تا شايد تعقل كنيد (۱۷).

به درستى مردان و زنانى كه صدقه مى دهند و به خدا قرضى نيكو مى دهند پاداششان مضاعف خواهد شد، و اجرى ارجمند دارند (۱۸).

و كسانى كه به خدا و رسولان او ايمان آوردند ايشان

نزد پروردگارشان همان صدیقین و شهدا هستند، و اجر و نور آنان را دارند، و کسانی که کافر شده آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اصحاب دوزخند (۱۹).

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد است مثل آن بارانی است که کفار از روییدن گیاهانش به شگفت درآیند، و گیاهان به منتها درجه رشد برسند، در آن هنگام به زردی گراییده خشک می شوند، دنیای کفار نیز چنین است، البته در آخرت عذاب شدیدی است، و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه خداست، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نمی باشد (۲۰).

به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است (۲۱).

هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس خود شما به شما نمی رسد مگر آنکه قبل از اینکه آن را حتمی و عملی کنیم در کتابی نوشته شده بود، این برای خدا آسان است (۲۲).

این را بدان جهت خاطر نشان ساختیم تا دیگر از آنچه از دستتان می رود غمگین نشوید، و به آنچه به شما عاید می گردد خوشحالی مکنید، که خدا هیچ متکبر و فخرفروش را دوست نمی دارد (۲۳).

همانهایی که بخل می ورزند، و مردم را هم به بخل وا می دارند، و کسی که از انفاق اعراض کند باید بداند که خدای تعالی بی نیازی است که تمامی اعمالش ستوده است (۲۴).

بیان آیات [عتاب به مؤمنین

به جهت قساوتی که دل هایشان را گرفته و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود]

این قسمت از آیات سوره همان هدف و غرضی را دنبال می کند که قسمت قبلی دنبال می کرد، و آن تشویق و ترغیب به ایمان به خدا و رسول او و انفاق در راه خدا بود، البته در ضمن، مؤمنین را عتاب می کند که چرا باید علائم و نشانه هایی از قساوت قلب از ایشان بروز کند، و به منظور تاکید در تحریک و تشویق به انفاق درجه انفاقگران نزد خدا را بیان نموده، و با این لحن دستور به انفاق می دهد. که: هان! بشتابید به مغفرت و جنت. و نیز دنیا و اهل دنیا را که بخل می ورزند، و مردم را هم به بخل می خوانند مذمت می کند.

و در خلال آیات، ناگهان سیاق را که مخصوص مسلمانان بود به سیاقی تغییر داده که شامل مسلمین و اهل کتاب هر دو بشود، و به زودی توضیحش خواهد آمد.

" أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ..."

کلمه" یان" در اصل" یانی" (مضارع أنی) بوده، به خاطر حرف" لم" که کارش جزم دادن است حرف" یاء" از آن افتاده، و این ماده به معنای رسیدن وقت هر چیز است، و خشوع قلب آن تاثیری است که قلب آدمی در قبال مشاهده عظمت و کبریایی عظیمی به خود می گیرد، و منظور از ذکر خدا هر چیزی است که خدا را به یاد آدمی بیندازد، و منظور از" ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ" قرآن است، که از ناحیه خدای تعالی نازل شد، و کلمه" من الحق" برای بیان آن نازل شده است،

و آیه شریفه می خواهد بفرماید: شان یاد خدا چنین شانی است، که هر گاه نزد مؤمن به میان آید بلادرنگ دنبالش خشوعی در دل مؤمن می آید، هم چنان که حق نازل از ناحیه خدا هم، چنین شانی دارد، که در دل کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند ایجاد خشوع می کند.

بعضی «۱» گفته اند: مراد از ذکر خدا و آن حقی که نازل شده قرآن است، و بنا به گفته وی بردن نام قرآن با وصف حق بودنش و ذکر خدا بودنش اشاره به این است که هر یک از این دو وصف قرآن کافی است که مؤمن را به خشوع وادارد، پس قرآن بدین جهت که ذکر خداست مقتضی خشوع است، هم چنان که بدین جهت که حق است و از ناحیه خدا نازل شده مقتضی خشوع است.

---

(۱) تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۲۰۸.

و در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به خاطر قساوتی که دلهایشان را گرفته، و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود، حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی کند، و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می کند، که کتاب خدا بر آنان نازل شد، و در اثر آرزوهای طولانی دلهایشان دچار قساوت گردید.

" وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ "- این قسمت از آیه عطف است بر جمله" أَنْ تَخْشَعَ ..." و معنای آیه این است که: آیا وقت آن نرسیده که" تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ" دلهایشان خاشع شود" وَ لا يَكُونُوا" و مانند اهل کتاب نباشند ...، و کلمه" أمد" به

معنای زمان است.

راغب می گوید: فرق بین" زمان" و" أمد" این است که زمان عام است ولی أمد به معنای زمان خاصی است، أمد عبارت است از لحظه ای که عمر و مهلت چیزی به سر می رسد، ولی زمان به معنای از آغاز تا انجام عمر آن است. و لذا بعضی گفته اند: که دو کلمه" مدی" و" أمد" معنایی نزدیک بهم دارند «۱».

خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دلهای مسلمانان مانند دلهای اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاثر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی شود، و با بی باکی مرتکب گناه و فسق می شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله" فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ" جمله" وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ" را آورد.

" اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها ..."

در اینکه دنبال آن عتاب که به مؤمنین کرد، و بر قساوت قلب ملامتشان نمود این تمثیل را آورده که خدا زمین مرده را زنده می کند، تقویتی است از حس امید مؤمنین و ترغیبی است به خشوع.

ممکن هم هست این جمله را تتمه همان عتاب سابق گرفت، و گفت: این جمله می خواهد مؤمنین را متوجه کند به اینکه خدای تعالی این دین را به حال خود وا نمی گذارد، که مردم هر عکس العملی نشان دادند خدای تعالی عکس العملی نشان ندهد، بلکه همواره مراقب آن است اگر ببیند جمعی از مؤمنین دچار قساوت قلب شده اند، و دیگر در برابر اوامر او خاشع و تسلیم نیستند، دلهایی زنده و خاشع پدید می آورد تا

او را آن طور که خودش می خواهد

---

(۱) مفردات راغب، ماده" أمد".

صفحه ی ۲۸۵

بپرستند (و در برابر اوامرش خاشع باشند، آری این همان خدایی است که زمین مرده را زنده می کند، برای او آوردن دلهایی زنده کاری ندارد).

در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر می باشد:" ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَلُ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ" «۱».

و باز به همین مناسبت که قبلا چنین آیه ای نازل شده بود در ذیل آیه فرمود:" قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ- ما آیات را برایتان بیان کردیم تا شاید تعقل کنید".

" إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ" این آیه شریفه داستان" اجر کریم" و" مضاعف" را دوباره خاطر نشان کرد، تا به این وسیله نیز ترغیب در انفاق در راه خدا کرده باشد، در سابق انفاقگران را قرض دهندگان به خدا می خواند، و در این آیه صدقه دهندگان را نیز (قرض دهندگان به خدا) خوانده، و اصل دو کلمه" مصدقین" و" مصدقات" که هم حرف صاد در آنها تشدید دارد، و هم حرف دال، در اصل متصدقین و متصدقات، و از باب تفعل هستند، و بر حسب یک قاعده صرفی حرف تاء مبدل به صاد شده. و جمله" وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ" عطف است بر مدخول الف و لام در" المصدقین"، و اینکه گفتیم مدخول الف و لام برای این بود که الف و لامی که بر سر اسم فاعل در می آید معنای" الذی" را می دهد.

پس

معنای آیه چنین است: آن کسانی که صدقه می دهند و به خدا قرضی نیکو می پردازند، خداوند آنچه را که داده اند چند برابر نموده أجری کریم هم دارند.

[مقصود از اینکه فرمود مؤمنان به خدا و رسل نزد پروردگارشان صدیقین و شهدایند]

" وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ... "

در این آیه شریفه نفرمود:" امنوا باللّه و رسوله" همانطور که در اول سوره می فرمود:

" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا"، و همان طور که در آخر سوره می فرماید:" یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ"، بلکه کلمه رسول را جمع آورده، فرمود:" و رسله"، و این به خاطر

---

(۱) اینک شما مسلمانان حاضر، دعوت می شوید به اینکه در راه خدا انفاق کنید، و بعضی از شما بخل می ورزند، باید بدانند که هر کس بخل بورزد از سود خودش بخل ورزیده، و خدا بی نیاز است، و شما محتاجانید، و اگر روی بگردانید و از دستورات خدا متاثر نشوید، خداوند شما را با قومی دیگر عوض می کند، که مثل شما نباشند. سوره محمد، آیه ۳۸.

آن بود که قبل از آیه مورد بحث پای اهل کتاب هم به میان آمده بود، و می فرمود:" وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ" ناگزیر به سیاق سابق که سیاقی عمومی بود، هم مسلمین مورد گفتگو بودند و هم اهل کتاب برگشته، در آیه مورد بحث فرمود" آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ"، و در آیات بعد از آن نیز همه جا سخن از رسولان می گوید، (یک جا می فرماید:" أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ" و جای دیگر یعنی در اولین آیه فصل بعدی) می فرماید:"

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ" و" مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ"، و اما دو آیه اول و آخر سوره که کلمه" رسول" را مفرد آورده بدین جهت بوده که خطاب در آن دو به خصوص مؤمنین این امت بود.

و مراد از ایمان به خدا و پیامبران خدا ایمان خالص است که طبیعتا جدای از اطاعت و پیروی نیست، همانطور که در آیه" آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ" نیز اشاره کردیم، و مراد از جمله" أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ" این است که مؤمنین را به صدیقین و شهداء ملحق سازد، و بفرماید: اینان نیز به آنان می پیوندند، به قرینه اینکه فرمود:" عند ربهم" یعنی اینان نزد پروردگارشان صدیق و شهیدند، و نیز فرمود:" لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ" یعنی اینان نیز اجر و نور آنان را دارند، پس معلوم می شود هر چند در ظاهر آیه مؤمنین را صدیق و شهید خواند، ولی به قرینه دو جمله مذکور می فهمیم که منظور این است که ملحق به صدیقان و شهداء هستند، و با ایشان معامله آنان را می کنند، و نور و اجری که به آنان می دهند به اینان نیز می دهند.

و ظاهرا مراد از صدیقین و شهدا همانهایی باشند که در آیه شریفه" وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً" «۱» ذکر شده اند، و ما در تفسیر آن گفتیم: مراد از" صدیقین" کسانی هستند که ملکه صدق در گفتار و کردارشان سرایت کرده، در نتیجه آنچه می گویند انجام هم می دهند، و آنچه می کنند می گویند، و" شهدا" عبارتند از کسانی که گواهان اعمال مردم در روز

قیامتند، نه کشته شدگان در راه خدا.

در نتیجه می فهمیم کسانی که ایمان به خدا و رسولان خدا دارند به صدیقان و شهدا می پیوندند، و نزد خدا منزلتی چون منزلت آنان به ایشان می دهند، و به حکم خدا (نه اینکه خودشان از نظر مقام با آنان برابر باشند، بلکه به حکم خدا) پاداش و نوری نظیر پاداش و نور آنان خواهند داشت.

---

(۱) و کسانی که اطاعت کنند خدا و رسول را پس اینها با کسانی هستند که خداوند به آنان نعمت داده است از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان، و اینها خوب رفیقی هستند. سوره نساء، آیه ۶۹.

" لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ "- ضمیر در" لهم" به مؤمنین و دو ضمیر" اجرهم" و" نورهم" به صدیقین و شهدا برمی گردد، و معنای جمله این است:" برای مؤمنین است اجر و نوری از نوع اجر و نور صدیقین و شهداء" و همین معنا منظور کسی است که آیه را معنا کرده به اینکه" مؤمنین اجر و نوری دارند نظیر اجر و نور آنان".

و چه بسا گفته «۱» باشند که: آیه شریفه می خواهد این معنا را بیان کند که مؤمنین، همان صدیقین و شهدای حقیقی هستند، نه اینکه ملحق به آنان باشند، و معامله آنان را با ایشان بکنند، پس مؤمنین، خود صدیقین و شهدایند، و اجر و نور خودشان را دارند، ولی بعید نیست بگوییم سیاق با این معنا مساعدت ندارد.

و چه بسا بعضی «۲» دیگر گفته باشند: کلمه" شهدا" عطف بر کلمه" صدیقون" نیست، بلکه مطلبی نو را می فهماند، مبتدایی است که یک خبرش جمله" عند اللَّه" و خبر دیگرش" لَهُمْ أَجْرُهُمْ" است،

پس در جمله" وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ" مطلب تمام می شود، و مطلبی از نو از کلمه" شهدا" آغاز کرده می فرماید:" وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ- شهدا نزد پروردگارشان هستند ..." همانطور که در جای دیگر فرموده:

" بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ " «۳» و در نتیجه منظور از شهدا همان کشتگان در راه خدا خواهند بود، و آن گاه کلام را با جمله" لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ" تمام کرده است.

" وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ"- یعنی و آنهایی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخ می باشند، و منظور از" اصحاب دوزخ بودن" این است که از آن جدا نخواهند شد، و دائما در آن هستند.

خدای سبحان در آیه مورد بحث متعرض حال دو طایفه از مردم شده، یکی آنان که ملحق به صدیقین و شهدا هستند، یعنی برجستگان از مردم، و به طور قطع اهل نجاتند، و یکی دیگر کفاری که آیات او را تکذیب کرده، و به طور قطع اهل هلاکتند، و آنان عبارتند از شرار مردم که به هیچ وجه به راه خدا نمی آیند، باقی می ماند طایفه سومی که نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان، و آن طایفه عبارتند از: مردمی که ایمان دارند، و در عین حال مرتکب گناهانی هم می شوند، که البته اینان هم در بین خود طبقاتی هستند و درجه گناهکاری و تمردشان از اطاعت خدا و رسول او مختلف است. و این که دو طایفه را نام برد و وضع آنان را

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۳.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

(۳)

بیان کرد، و طایفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، که در بسیاری از مواردی که متعرض بیان حال مردم در قیامت می شود طبقه سوم را نام نمی برد و بیان نمی کند، که این طبقه چه وضعی دارند.

چون می خواهد این طایفه را در میان خوف و رجاء نگه دارد، و خوف و رجای آنان را تحریک کند، تا به این وسیله تشویق و تحریک شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود، و اجتناب بورزند از تمرد، و در نتیجه از هلاکت.

و به همین جهت دنبال آیه مورد بحث به مذمت زندگی دنیا پرداخته، دنیایی که عده ای را وادار کرد از انفاق در راه خدا امتناع بورزند، و بعد از مذمت دنیا دعوتشان کرده به اینکه به سوی مغفرت و جنت سبقت گیرند، و سپس اشاره کرده به اینکه آنچه مصیبت بر سرشان می آید چه مصیبت های مالی و چه جانی همه در کتابی از سابق نوشته شده، و قضایش رانده شده بود، پس جا دارد که هیچگاه از فقر نترسند، و ترس از فقر ایشان را از انفاق در راه خدا باز ندارد، و به بخل و امساک واندارد، و نیز از مرگ و کشته شدن در راه خدا نهراسند، و ترس از آن، ایشان را به تخلف از جنگ و تقاعد ورزیدن از پیکار واندارد.

[پنج خصلت زندگی دنیا: لهو، لعب، زینت، تفاخر و تکاثر و سخنی از شیخ بهایی در این باره

" اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ

بَيْنَكَمْ وَ تَكاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ ..."

کلمه" لعب" به معنای بازی نظامداری است (که دو طرف بازی به نظام آن آشنایی دارند، مانند الک دولک و نظایر آن) که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می دهند. و کلمه" لهو" به معنای هر عمل سرگرم کننده ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه ای واجب باز بدارد. و کلمه" زینت" به اصطلاح علم صرف" بنای نوع" است، یعنی می فهماند که مثلا- فلانی به نوعی مخصوص خود را آراسته، و چه بسا منظور از آن وسیله آرایش باشد، و به این منظورش استعمال کنند و" آرایش"، عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به خاطر جمالی که از این ضمیمه حاصل شده مجذوب آن چیز شوند، (مثلا- آرایش زنان عبارت از این است که زن با طلا و جواهرات و یا رنگهای سرخ و سفیدی خود را جلوه دهد، و از ضمیمه کردن آنها به خود جمالی کسب کند، به طوری که بیننده مجذوب جمال او شود). و" تفاخر" به معنای مباهات کردن به حسب و نسب است. و" تکاثر در اموال و اولاد" به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم.

و زندگی دنیا عرضی است زائل، و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه

زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه گری است)، یا تفاخر است، و یا تکاثر، و همه

اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند، و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی کند.

و از شیخ بهایی (رحمه اللّه) نقل شده که گفته است: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندیش محکم می شود علاقه مند به لهو و سرگرمی ها می شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگیش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود بپردازد، و بعد از این سنین به حد کهولت می رسد آن وقت است که (دیگر به اینگونه امور توجهی نمی کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود.

[مثلی برای بیان فریبندگی دنیا]

" كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً "- این قسمت از آیه، زندگی دنیا را که انسان فریب خورده دل به آن می بندد، و چیزی نمی گذرد که به حکم اجبار همه را از کف می دهد، با مثالی تشریح و بیان می کند.

کلمه" غیث" به معنای باران است، و کلمه" کفار" جمع کافر به معنای زراعت کار است «۱» و

کلمه" یهیج" از هیجان است، که به معنای حرکت است، و کلمه" حطام" به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می شکند.

و معنای آیه این است که: مثل زندگی دنیا در بهجت و فریبندگیش و سپس در زوال و از دست رفتنش، مانند بارانی است که به موقع می بارد، و باعث روییدن گیاهان و زراعت ها می شود و زراعت کاران از روییدن آنها خوشحال می شوند، و آن زراعت و گیاه هم چنان رشد می کند تا به حد نهایی نموش برسد، و رفته رفته رو به زردی بگذارد، و سپس گیاهی خشکیده و شکسته شود، و بادها از هر سو به سوی دیگرش ببرند.

---

(۱) اینکه گفته به زارع و کشاورز، کافر می گویند به خاطر این است که بذر را در زیر خاک پنهان می کند، و این که کافر را هم کافر می گویند به خاطر این است که حق را پنهان می کند.

" وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ"- در این قسمت از آیه" مغفرت" قبل از" رضوان" آمده، برای اینکه کسی که می خواهد به رضوان خدا درآید، باید قبلا به وسیله مغفرت خدا شستشو و تطهیر شده باشد. و نیز در این جمله مغفرت را توصیف کرد به اینکه از ناحیه خداست، ولی عذاب را چنین توصیفی نکرد، تا به قول بعضی ها «۱» اشاره کرده باشد به اینکه مطلوب اصلی و آن غرضی که خلقت به خاطر آن بوده مغفرت است نه عذاب، و این خود انسان است که باعث عذاب می شود، و با خروجش از زی بندگی و عبودیت آن را پدید می آورد.

" وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ"-

یعنی دنیا جز متاعی نیست که با آن تمتع می شود و از آن بهره منـد می گردنـد، و بهره مندی از آن همان فریب خوردن با آن است، البته این فریب خوردن مخصوص کسانی است که به دنیا دل بسته باشند.

و این کلام یعنی جمله" وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ" به دو روی زنـدگی آخرت اشاره می کنـد، تا شنونـده بر حذر شود، و از مغفرت و رضوان که یک روی آخرت است، و عذاب که روی دیگرش است، مغفرت و رضوان را اختیار کنـد. و جمله" وَ مَا الْحَیاهُ الـدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ" می خواهـد شـنونده را بیـدار و هوشـیار کند، تا مبادا زندگی دنیا با آن غرور خاص به خود مغرورش سازد.

[اختلاف معنا و مفاد آیه:" سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ" با آیه:" وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ ..."]

" سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ..."

کلمه" مسابقه" که مصدر فعل امر" سابقوا" است به معنای غلبه جویی در رسیدن به هدف است، به اینکه هر یک از دو طرف مسـابقه حرکت خود را سـریع تر از حرکت حریفش کنـد، پس در معنـای مسابقه چیزی زیادتر از معنای مسارعت هست، چون مسارعت تنها به معنای کوشـش در سرعت دادن به حرکت است، ولی مسابقه هم این معنا را می رساند و هم این را می فهماند که سرعت دادن باید طوری باشد که زیادتر از سرعت حریف شود.

و بنـا بر این، جمله" سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ ..." تکلیفی را می رسانـد که زایـد بر تکلیفی است که آیه شـریفه" وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ" «۲»

افاده می کند.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۵.

(۲) و بشتابید به سوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن آسمانها و زمین است و آماده شده برای پرهیزکاران. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

و با این بیان، نادرستی این قول روشن می شود که بعضی «۱» گفته اند: آیه آل عمران در باره سابقین مقربین است، (که در سوره واقعه در باره آنان می فرمود:" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ") و آیه مورد بحث در باره عموم مؤمنین است. و استدلال کرده اند به دو دلیل:

اول به اینکه: در آیه مورد بحث تنها ایمان به خدا و رسولان او ذکر شده، به خلاف آیه آل عمران که آیات بعدش نشانه های ایمان را که همان اعمال صالح است بیان می کند.

[مراد از اینکه عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین است

و دوم به اینکه: در آنجا بهشت موعود را به این وصف توصیف می کند که" عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ" ولی در آیه مورد بحث می فرماید:" عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ" آنجا پهنای بهشت را به پهنای همه آسمانها و زمین تشبیه می کند، و اینجا به پهنای یک آسمان و زمین، پس معلوم می شود بهشت سابقین مقربین پهناورتر از بهشت عموم مؤمنین است.

وجه نادرستی این استدلال همان است که گفتیم، و توجه کردید که (درست مطلب به عکس است، یعنی مشمولین آیه مورد بحث از نظر رتبه و مقام بلندترند از مشمولین آیه آل عمران برای اینکه) سبقت معنایی زاید بر معنای سرعت را افاده می کند، و کلمه" سماء" در این آیه به معنای یک آسمان نیست، تا بگویی پس بهشت مشمولین آیه آل عمران پهناورتر از بهشت

مشـمولین این آیه است، بلکه به معنای تمامی آسمانها است، چون الف و لام آن الف و لام جنس است، پس سماء در این آیه با سماوات در آن آیه منطبق است.

و اگر در این آیه مغفرت را جلوتر از جنت ذکر کرده به خـاطر (همان وجهی است که در جمله" وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ"، خاطرنشـان کردیم، و گفتیم جلوتر آوردن مغفرت از رضوان برای) این است که زنـدگی در بهشـت یک زندگی طیب و طاهر در عالمی طاهر است، و کسی موفق به آن می شود که قبلا آلودگی ها و قذارتهای گناهانش ریخته شده باشد.

و مراد از کلمه" عرض" گشادی و وسـعت بهشت است، نه عرض در مقابل طول و این اسـتعمال استعمالی شایع است، و گویا خواسته است نهایت درجه وسعت را بفهماند.

ولی بعضی «۲» گفته انـد: مراد از عرض همان عرض مقابل طول است و اگر تنها عرض بهشت را ذکر کرد، و نامی از طول آن نبرد برای این بود که این کلمه به معنای خط کوتاهتر از دو خط امتداد است، و معلوم است که وقتی عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمین باشد قهرا

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

طول آن بیشتر از طول آسمان و زمین خواهد بود.

لیکن این وجه خالی از تحکم و بدون دلیل سـخن گفتن نیست، برای اینکه هیچ دلیلی نداریم که طول و عرض آسمان و زمین برابرنـد، و طول بهشت از عرض آن زیادتر است، تا لازمه اش این باشد که وقتی عرض بهشت برابر عرض آسـمان و زمین بود طولش از طول آن

دو بیشتر باشد، چون ممکن است گاهی طول و عرض برابر هم باشند، مانند طول و عرض در مربع و دائره و در سطح کره و غیره، گاهی هم می شود که طول بیشتر از عرض باشد.

[مقصود از ایمان در جمله:" ... أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ" ایمان توأم با عمل است

" أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ"- در ذیل آیه" آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ" و آیه" وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ" گفتیم که مراد از" ایمان به خدا و رسولان او" مرتبه عالی از ایمان است، که همواره آثارش بر آن مترتب است، یعنی کسی که دارای چنین مرتبه ای از ایمان باشد، همواره اعمال صالح می کند، و از فسوق و گناه اجتناب می ورزد.

و با همین بیان فساد گفتار بعضی «۱» روشن می شود که گفته اند: در این آیه بشارتی است برای عموم مؤمنین، (هر چند که بعضی از ایشان فسق و فجور هم مرتکب بشوند)، برای اینکه فرموده: چنین بهشتی آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولان او ایمان داشته باشند، و این ایمان را مقید به عمل صالح و یا ترک گناه نکرده.

و وجه فساد این گفتار آن است که: هر چند ظاهر آیه خطاب به عموم کافران و مؤمنین صالح و طالح است، لیکن روی سخن در آن به مؤمنین است، و ایشان را دعوت می کند که به آن مقدار از ایمان که دارند اکتفاء نکنند، بلکه ایمانی کسب کنند که ملازم با عمل صالح باشد، و اگر منظور از ایمان به خدا و رسولان او صرف ایمان باشد هر چند که توأم با عمل صالح نبوده باشد، و

بهشت آماده شده نیز برای عموم مؤمنین، حتی مؤمنین نامبرده باشد، با در نظر داشتن اینکه آیه شریفه ایشان را دعوت می کند به اینکه به مغفرت و جنت سبقت گیرند، باید خطاب" سابقوا" متوجه کفار باشد، چون مؤمنین از همان روز اولی که ایمان آوردند چنین سبقتی را گرفتند، دیگر معنا ندارد باز هم به ایشان گفته شود که سبقت بجویید، و حال آنکه می دانیم سیاق آیه با این وجه سازگار نیست.

" ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ"- و خدا خواسته است این فضل خود را به کسانی بدهد که به خدا و رسولانش ایمان آورده باشند، و اینکه چرا پاداش خدا به مؤمنین را فضلی از ناحیه خدا دانسته؟ بیانش در سابق گذشت، و در آنجا گفتیم که بندگان مستحق و طلبکار

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

هیچ پاداشی از خدای تعالی نیستند.

" وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"- این جمله اشاره است به عظمت فضل او، و اینکه مغفرت و جنتی که خدا به عنوان پاداش به ایشان می دهد فضل عظیمی است از او.

[وجوه متعدد در معنای آیه:" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ ..."]

" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها ..."

کلمه" مصیبت" به معنای واقعه و حادثه ای است که به انسان یا هر چیز اصابت کند، و اسم فاعل از مصدر اصابت است، و از اصابه تیر به هدف منشا گرفته، و هر چند اصابه حادثه از نظر مفهوم اعم است، هم شامل اصابه حوادث خیر می شود و هم اصابه حوادث شر،

و لیکن استعمال آن در شر غلبه دارد، در نتیجه هر وقت کلمه" مصیبت" اطلاق شود بلاء و گرفتاری به ذهن تبادر می کند، و در آیه مورد بحث هم به همین معنا است، و مراد از" مصیبتی که در زمین و از ناحیه آن به انسانها می رسد" قحطی و آفت میوه ها و زلزله های ویرانگر و امثال آن است، و مراد از" مصیبتی که به جان آدمی روی می آورد" بیماری و جراحت و شکستن استخوان و مردن و کشته شدن و امثال آن است، و مراد از" برء" که مصدر فعل" نبرأها" است خلقت از عدم است، و ضمیر در فعل مذکور به مصیبت بر می گردد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: ضمیر مذکور به" انفس" برمی گردد.

و بعضی «۲» دیگر گفته اند: به کلمه" ارض".

و بعضی «۳» دیگر گفته اند: به همه این سه کلمه، یعنی" ارض" و" انفس" و" مصیبت" برمی گردد.

مؤید احتمال اول که همان برگشتن ضمیر به مصیبت باشد این است که مقام آیه مقام بیان مصائبی است که در دنیا واقع می شود، و باعث نقصی در اموال و انفس می گردد، و این نیز باعث می شود که مردم از انفاق دست برداشته از شرکت در جهاد تخلف کنند.

و مراد از" کتاب" لوحی است که در آن همه آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود نوشته شده، هم چنان که آیات و روایات هم بر آن دلالت دارد، و اگر از میان مصائب تنها به آنچه از زمین و از وجود خود انسانها ناشی می شود اکتفاء کرد برای این بود که گفتگو در باره آنها بود.

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: اگر مصیبتی را مقید کرد به

قید در زمین و در انفس،

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) روح المعـــــــــــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

صفحه ی ۲۹۴

برای این بود که مطلق مصائب در لوح محفوظ نوشته نشده، چون لوح متناهی است، ولی حوادث نامتناهی است، و معلوم است که متناهی گنجایش آن را ندارد که ظرف غیر متناهی شود.

و از این گفتار پیداست که صاحب گفتار لوح را یک لوحی فلزی و امثال آن گرفته، که در ناحیه ای از نواحی جو آویزان است، حوادث را با یکی از لغات (یا فارسی یا عربی یا غیر آن) در آن نوشته اند، و با خطی نوشته اند که ما مقاصد خودمان را با آن می نویسیم، ولی ما در سابق لوح و قلم را معنا کردیم و به زودی تتمه ای نیز از نظر خواننده خواهد گذشت.

بعضی «۱» هم در باره کتاب گفته اند که: مراد از آن علم خدای تعالی است، ولی این معنا خلاف ظاهر است، مگر اینکه منظورشان از علم همان کتابی باشد که حوادث که مراتبی از علم فعلی خداست در آن نوشته شده است.

آیه شریفه با جمله" إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ" ختم شده، تا دلالت کند بر اینکه تقدیر حوادث قبل از وقوع آن، و راندن قضای حتمی آن برای خدای تعالی صعوبتی ندارد.

[حکمت و فایده دانستن اینکه حوادث دنیا مکتوب و مقدرند این است که در از دست دادن اندوه مخورید و در به دست آوردن شادی مکنید]

" لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ ..."

این جمله بیانگر علت مطلبی است که در آیه قبل بود البته اشتباه نشود که در آیه قبل دو چیز بود یکی خبری

که خـدا می داد از نوشـتن حوادث قبل از وقوع آن، و یکی هم خود حوادث، و آیه مورد بحث بیانگر خبر دادن خـدا است، نه خود حوادث، و کلمه" أسـی" که مبـدأ فعل" تاسوا" است به معنای اندوه است، و منظور از" ما فات" و نیز از" ما اتی" نعمت فوت شده، و نعمت داده شده است.

و معنـایش این است که: اینکه مـا به شـما خـبر می دهیم که حوادث را قبـل از اینکه حـادث شود نوشـته ایم، برای این خبر می دهیم که از این به بعـد دیگر به خاطر نعمتی که از دسـتتان می رود انـدوه مخوریـد، و به خاطر نعمتی که خدا به شـما می دهد خوشـحالی مکنیـد، برای اینکه انسـان اگر یقین کنـد که آنچه فـوت شـده بایـد می شـد، و ممکن نبـود که فوت نشود، و آنچه عایـدش گشت بایـد می شـد و ممکن نبود که نشود، ودیعه ای است که خدا به او سپرده چنین کسـی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می خورد، و نه در هنگام فرج و آمـدن نعمت، (مثل کارمندی می ماند که سـر برج حقوقی دارد و بدهی هایی هم باید بپردازد نه از گرفتن حقوق شادمان می شود و نه از دادن بدهی غمناک می گردد).

---

(۱) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

بعضی «۱» از مفسرین در پاسخ این سؤال که چرا فوت شدن را به خود فوت شدنی ها نسبت داد و فرمود:" ما فاتَکُمْ- آنچه از شما فوت می شود" ولی نعمت های تازه رسیده را به خدا نسبت داده، و فرمود:" ما اتیکم- آنچه خدا به شما می دهد"؟ گفته اند: علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد، ولی فوت آن احتیاجی

به مفوت (کسی که آن را فوت کند) ندارد، چون فوت و فنا، ذاتی هر چیز است، اگر به طبع خودش واگذار شود فوت می شود و باقی نمی ماند، به خلاف حاصل شدن نعمت و بقای آن که علت می خواهد، و آن خداست، پس باید بقای نعمت و خود نعمت را به خدا نسبت داد.

" وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ "-" مختال" به کسی می گویند که دچار خیلاء و تکبر شده باشد، و تکبر را از این جهت خیلاء می گویند که متکبر چیزی را که در خود سراغ دارد فضیلتی برای خود خیال می کند- راغب چنین گفته. «۲» و" فخور" به معنای کسی است که زیاد افتخار و مباهات می کند، و اختیال (که مصدر است برای کلمه مختال)، و نیز افتخار ناشی از این می شود که انسان توهم کند که آنچه نعمت دارد به خاطر استحقاق خودش است، و این بر خلاف حق است، چون او و فعلی را که باید مستند به تقدیر خدا کند به استقلال نفس خود کرده، و این اختیال و افتخار هر دو از رذائل نفسند، که خدا آن را دوست نمی دارد.

" الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ..."

این جمله صفت و نشانی کل مختال فخور را می دهد، و می فهماند که اگر خدا آن دو را دوست نمی دارد، چرا نمی دارد، برای اینکه اگر بخل می ورزند انگیزه شان این است که مال خود را که تکیه گاه آنان در این اختیال و افتخار است از دست ندهند، و اگر به مردم هم سفارش می کنند که آنها هم بخل بورزند برای این است که هر چه را برای خود می خواهند برای دیگران نیز می خواهند، و

نیز می خواهند که سخاوت و بذل و بخشش در مردم شایع نشود، چون اگر شایع شود بخل آنان بیشتر نمود می کند، و مردم بیشتری می فهمند که فلانی بخیل است.

" وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ "- یعنی کسانی از انفاق در راه خدا رو گردانند، و از مواعظ او پند نمی گیرند که اطمینان قلبی برایشان حاصل نمی شود، که صفت دنیا و نعمت بهشت همان است که خدا بیان کرده، و همچنین باور ندارند که تقدیر امور به دست او

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۷.

(۲) مفردات راغب، ماده" خیل".

است، چون او غنی است و احتیاجی به انفاق آنان ندارد، و حمید هم هست، در آنچه می کند محمود و ستوده است.

این آیات سه گانه که از جمله" ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ" شروع می شود، و در جمله" الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" ختم می گردد، به طوری که ملاحظه می فرمایید مردم را به انفاق و مبارزه با بخل و امساك دعوت و تشویق می کند، و می خواهد تا مردم از اندوه بر آنچه از ایشان فوت می شود و شادی به آنچه به ایشان می رسد زهد بورزند، برای اینکه امور از ناحیه خدا مقدر است، و قضایش از ناحیه او رانده شده، و در کتابی نوشته شده، کتابی که هر چیزی را قبل از قطعی شدنش نوشته است.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل آیه:" أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا ..." و" أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ ..." و در باره حد زهد)]

در الدر المنثور در ذیل آیه" أَ لَمْ يَأْنِ" آمده که: ابن مبارك، عبد الرزاق و ابن منذر از اعمش روایتی آورده اند که گفت: وقتی اصحاب رسول خدا (ص) به

مـدینه آمدنـد، و از زنـدگی مرفهی که در مکه داشـتند به یک زنـدگی فلاکت باری دچار گشـته، در نتیجه نسـبت به پاره ای وظایف سـست شدنـد، در این آیه مورد عتاب قرار گرفتنـد، که مگر وقت آن نشده کسانی که ایمان آورده اند دلهایشان برای ذکر خدا نرم شود «۱».

مؤلف: این روایت معتدل ترین روایات وارده در شان نزول سوره است، و گرنه روایتی دیگر از ابن مسعود نقل شده که گفت: بین اسـلام ما و بین عتابی که خدا با آیه" أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ" به ما کرد بیش از چهار سال فاصـله نشد «۲».

از ظاهر این روایت برمی آید که این سوره در مکه نازل شده.

و باز در معنای آن روایتی است که نقل شده مشعر بر اینکه عمر بعد از نزول این سوره مسلمان شد «۳». که این نیز دلالت دارد بر اینکه سوره در مکه نازل شده، چون اسلام عمر در مکه بود، لیکن خواننده توجه فرمود که سیاق آیات سوره به هیچ وجه با نزول آن در مکه سازگـار نیست، و ممکن است روایت ابن مسـعود را حمل کرد بر اینکه خصوص آیه" أَ لَمْ یَأْنِ ..."، و یا آن آیه و آیه بعدش در مکه نازل شده، و بقیه در مدینه.

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۵.

(۳) روح المعـــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۱۶۴.

و در روایتی که از رسول خـدا (ص) نقـل شـده آمـده که مهاجرین بعـد از نزول قرآن هفـده سال در انتظار بودنـد، و خـداوند دلهایشان را هم چنان منتظر نگهداشت، تا آنکه آیه" أَ لَمْ یَأْنِ ..." نازل شد «۱». و

لازمه این روایت این است که سوره مورد بحث سال چهارم و یا پنجم از هجرت نازل شده باشد.

و در روایتی دیگر از ابن عباس آمده که خدای تعالی دلهای مهاجرین را به انتظار گذاشت، تا بعد از سیزده سال از نزول قرآن فرمود:" أَ لَمْ یَأْنِ ..." «۲». و لازمه این روایت این است که سوره مورد بحث در ایام هجرت نازل شده باشد، و این دو روایت نیز با سیاق آیات سوره نمی سازد.

و نیز در الدر المنثور است که: ابن جریر از براء بن عازب روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: مؤمنین امت من شهیدانند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:" وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ" «۳».

و در تفسیر عیاشی به سند خود از منهال قصاب روایت کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: دعا بفرما خدا شهادت را روزیم کند. فرمود: مؤمن خود شهید است، و آن گاه این آیه را خواند «۴».

مؤلف: در این معنا روایتی دیگر است، و ظاهر بعضی از آنها مانند همین روایت این است که می خواهد شهادت را به کشته شدن در راه خدا تفسیر کند.

و در تفسیر قمی به سند خود از حفص به غیاث روایت آورده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم حد زهد در دنیا چیست؟ فرمود: حد آن را خدای تعالی در کتابش بیان کرده، فرموده:" لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ" «۵».

و در نهج البلاغه امام (ع) فرموده: زهد تمامیش بین دو کلمه از قرآن خلاصه شده، آنجا که

می فرماید:" لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكَمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ "، و کسی که ______________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۴.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۵.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۶.

(۴) نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۴ به نقل از تفسیر عیاشی.

(۵) نـــــــور الثقلیـــــــن، ج ۵، ص ۲۴۸ بـــــــه نقـــــــل از تفســـــــیر قمی.

بر گذشته تاسف نخورد، و به آینده نیز خوشحال نباشد، هر دو طرف زهد را گرفته است «۱».

مؤلف: آن اساسی که دو طرف زهد بر آن اساس بنا شده، دل نبستن به دنیا است، هم چنان که در حدیثی معروف آمده:" حب الدنیا رأس کل خطیئه" «۲»

____

(۱) نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۵۳، ح ۴۳۹.

(۲) علاقه به دنیا ریشه و اساس هر خطا و گناه است. اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۱۵، ولی در اصول کافی حدیث بدین شکل است:" رأس کل خطیئه حب الدنیا".

ترجمه آیات (و چگونه از انفاق شانه خالی می کنید؟) با اینکه ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند، و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیاری دیگر برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند، و تا

خدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان او را ندیده یاری می کند، آری خدا خودش هم نیرومند و عزیز است (۲۵).

و با اینکه نوح و ابراهیم را فرستادیم، و نبوت و کتاب را در ذریه او قرار دادیم، در عین حال بعضی از آنان راه یافته و بسیاری

از ایشان فاسق شدند (۲۶).

به دنبـال آن رسولاـن خـود را گسـیل داشـتیم، و عیسـی بن مریم را فرسـتادیم، و به او انجیـل دادیم، و در دل پیروانش رأفت و رحمت و رهبـانیتی قرار دادیم که خود آنـان بـدعتش را نهاده بودنـد، و ما بر آنان واجب نکرده بودیم، اما منظور آنان هم جز رضـای خـدا نبود، اما آن طور که بایـد رعایت آن رهبانیت را نکردنـد، و در نتیجه به کسانی که از ایشان ایمان آورده بودنـد، اجرشان را دادیم و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۲۷).

ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد، به این پـایه از ایمـان اکتفـاء نکنیـد، تقوا پیشه کنیـد، و به رسول او ایمـان بیاوریـد، تا دوباره رحمت خود را به شـما بدهد، و برایتان نوری قرار دهد که با آن زندگی کنید، و شـما را بیامرزد و خدا آمرزگار و رحیم است (۲۸).

این بـدان جهت بود که اهل کتاب نپندارنـد که مؤمنین به اسـلام، راهی به فضل خدا ندارند، و اینکه بدانند که فضل به دسـت خداست، آن را به هر کس بخواهد می دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است (۲۹).

بیان آیات خدای تعالی پس از اشاره به قساوتی که دلهای مؤمنین را فرا گرفته، و در نتیجه در امتثال تکالیف دینی و مخصوصا انفـاق در راه خـدا که مـایه قوام امر جهـاد است تثاقل ورزیدنـد، و آن گاه ایشان را به اهل کتاب تشبیه کرد که در اثر طولانی شـدن مهلت خـدا به آنـان دلهایشـان دچار قساوت گردیـد، اینک در این آیات غرض الهی از فرسـتادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان را بیان کرده، می فرماید: غرض از

این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند، و آهن را نازل کرد تا بندگان خود را در دفاع از مجتمع صالح خود و بسط کلمه حق در زمین بیازماید، علاوه بر منافع دیگری که آهن دارد، و مردم از آن بهره مند می شوند.

آن گاه فرمود که نوح و ابراهیم (ع) را فرستاد، و نبوت و کتاب را در ذریه آن دو بزرگوار قرار داد، و یکی پس از دیگری رسولانی گسیل داشت، و این سنت هم چنان در تمامی امت ها استمرار یافت، و نتیجه کار همواره این بود که عده ای از مردم راه حق را یافته، اکثریتی از ایشان فاسق شدند، و سپس سوره را با دعوت مردم به این معنا ختم می کند که

ایمان خود را تکمیل کنند، تا از رحمت خدا دو چندان عایدشان گردد.

[مقصود از" کتاب" و" میزان" در آیه:" لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ ..."]

" لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ..."

این آیه مطلب تازه ای از سر گرفته، و با آن معنای تشریع دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان را بیان می کند و می فرماید که: غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند، و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند، و برایشان معلوم شود که چه کسی خدای نادیده را یاری می کند، و چه کسی از یاری او مضایقه می نماید، و نیز بیان کند که امر

رسالت از آغاز خلقت مستمرا در بشر جریان داشته، و به طور مداوم از هر امتی جمعی هدایت یافته، و بسیاری فاسق شده اند.

پس منظور از کلمه" بینات" در جمله" لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ" آیات بینات است، آیاتی که به وسیله آن بیان می کند که رسولان، فرستاده از جانب اویند، و آن آیات یا عبارت است از معجزات باهره، و یا بشارت واضح، و یا حجت های قاطع.

" وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ"- منظور از کتاب وحیی است که صلاحیت آن را دارد که نوشته شود و به صورت کتاب در آید، (نه اینکه کتاب جلد شده از آسمان بفرستد) بلکه دستوراتی است که می شود آن را نوشت، دستوراتی که مشتمل است بر معارفی دینی، از قبیل عقاید حق و اعمال صالح، و این کتابهای آسمانی که معنایش معلوم شد، عبارتند از پنج کتاب ۱- کتاب نوح، ۲- کتاب ابراهیم، ۳- کتاب تورات، ۴- کتاب انجیل، ۵- کتاب قرآن.

" وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"- مفسرین،" میزان" را به همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی ها را با آن می سنجند تفسیر کرده اند، و جمله" لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته اند: معنای جمله این است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است، و یا مبادلاتی که با دادن این کالا و گرفتن آن کالا

صورت می گیرد، و معلوم است که قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آنها محفوظ شود، و این کار را ترازو انجام می دهد.

تفسیر دیگری که احتمالا می شود برای میزان کرد- و خدا داناتر است- این است که:

منظور از میزان، دین باشد، چون دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن

سنجیده می شود، و این سنجش هم مایه قوام زندگی سعیده انسان اجتماعی و انفرادی است، و این احتمال با سیاق کلام که متعرض حال مردم از حیث خشوع و قساوت قلب و جدیت و سهل انگاریشان در امر دین است سازگارتر است.

بعضی هم گفته اند: مراد از میزان، عقل است.

[وجه تعبیر به انزال حدید در:" وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ"]

" وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ"- ظاهرا این انزال نظیر انزال در آیه" وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ" «۱» باشد، و ما در تفسیر سوره زمر گفتیم: اگر خلقت مخلوقات زمینی را انزال نامیده، به این اعتبار است که خدای تعالی ظهور اشیا در عالم هستی را بعد از عدم انزال خوانده، به این اعتبار که هر موجودی از موجودات نزد خدا و در عالم غیب خزینه ها دارد، و آن موجود پس از آنکه اندازه گیری شده، و در خور عالم شهادت شده به ظهور پیوسته است، و این خود نوعی نزول است، هم چنان که فرموده:" وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" «۲».

" فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ"- کلمه" باس" به معنای تاثیر شدید است، لیکن غالبا در شدت در دفاع و جنگ استعمال می شود،

و بـدین جهت فرموده در آهن باسی شدیـد است، که بطور مدام جنگ ها و مقاتلات و انواع دفاعها نیاز به آهن داشـته، چون اقسام سـلاحهایی که درست می کرده اند از آهن بوده، و بشـر از دیر باز به این فلز دست یافته، و متوجه منافعش شده، و آن را استخراج کرده است.

و اما منافع دیگری که این فلز برای مردم دارد احتیاج به بیان نـدارد، چون می بینیم که آهن در تمامی شـعب زندگی و صـنایع مربوط به آنها و دخالت دارد.

" وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ"- این جمله غایتی است عطف بر غایتی که حذف شده، و تقدیر کلام چنین است" و انزلنا الحدیـد لکذا و لیعلم اللّه من ینصـره ..."، یعنی ما آهن را برای این و ... نازل کردیم، و نیز برای اینکه خدا معلوم کند چه کسی او و رسولان- او را یاری می کند ...

و مراد از" یاری کردن پیامبران خـدا" جهاد در راه او است، تا از مجتمع دینی دفاع نموده، کلمه حق را بسط دهند، و منظور از اینکه فرمود: این نصـرت را به غیب می کننـد، این است که در حـال غیبت رسول او را یاری می کننـد، حال یا غیبت رسول از ایشان، و یا غیبت ایشان از رسول، و مراد از اینکه فرمود:" تا خدا بداند ..." این است که خدا یاوران خود و

---

(۱) و برای شما از چارپایان هشت زوج نازل کرد. سوره زمر، آیه ۶.

(۲) هیـچ موجودی نیست مگر آنکه نزد ما خزینه هایی از آن است و ما نازلش نمی کنیم مگر به انـدازه ای معلوم. سوره حجر، آیه ۲۱.

فرستادگان خود را از آنهایی

که یاری نمی کنند، متمایز و جدا سازد.

" إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ"- این جمله خاتمه آیه است، و ختم کردن آیه با این جمله گویا اشاره باشد به اینکه دستور خدای تعالی به جهاد برای همین بوده که امتثال کنندگان را از دیگران جدا کند، نه اینکه خدای تعالی احتیاجی به نصرت ناصری داشته باشد، چون خدا قوی ای است که به هیچ وجه ضعف در او راه ندارد، و عزیزی است که ذلت به سویش راه نمی یابد.

" وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ" از اینجا به بیان این نکته شروع شده که اهتدا و فسق در امت های گذشته نیز همواره جریان داشته، و تا امروز جریان دارد، پس اینطور نیست که این امت و یا امتی از امت ها با تمامی افرادش به صلاح گراییده باشند و یا بگروند، بلکه همواره چنین بوده و چنین خواهد بود، که عده بسیاری از افراد امت به فسق گراییده اند.

و ضمیر در" فمنهم" و نیز در" منهم" به ذریه بر می گردد، و بقیه الفاظ آیه روشن است.

[منظور از قرار دادن رأفت و رحمت در دل های پیروان عیسی (علیه السلام)]

" ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ ..."

در مجمع البیان می گوید: کلمه" تقفیه" که مصدر فعل" قفینا" است، به معنای این است که چیزی را به طور مستمر دنبال چیزی دیگر قرار دهی، و به همین جهت آخرهای شعر را قافیه شعر می گویند، چون همه شعرها به دنبال شعر اول و از نظر قیافه و وزن تابع آن هستند «۱».

و ضمیر در جمله"

عَلی آثارِهِمْ" به نوح و ابراهیم و سابقین از ذریه آن دو بزرگوار بر می گردد، به دلیل اینکه بعد از نوح هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آنکه از ذریه آن جناب بود، چون نسل بعد از نوح نسل خود آن جناب بود، به شهادت اینکه عیسی بن مریم با اینکه از ذریه ابراهیم (ع) است مع ذلک خدای تعالی در باره نوح (ع) فرموده:" وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ " «۲» و باز فرموده:" وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ ... وَ عِيسى «۳»، پس معلوم می شود منظور از جمله" ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا ..." در پی آوردن لاحقین از ذریه آن دو

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۲.

(۲) ذریه او را تنها باقی مانده قرار دادیم. سوره صافات، آیه ۷۷.

(۳) و از ذریه نوح داوود و سلیمان است ... و یکی هم عیسی است. سوره انعام، آیه ۸۵.

بزرگوار است بعد از آن دو، که سابقین ذریه آن دو بودند، و در جمله" علی اثارهم" اشاره ای است به اینکه طریقه ای که بشر باید در پیش بگیرد یک طریقه است، که آیندگان باید آن را به دنبال گذشتگان پیش بگیرند.

" وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً"- واژه" رأفت"- به طوری که گفته اند «۱»- با واژه رحمت مترادفند.

ولی از بعضی «۲» دیگر نقل شده که میان آن دو فرق گذاشته و گفته اند: رأفت در مورد دفع شر، و رحمت در مورد جلب خیر استعمال می شود.

و ظاهرا مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دلهای پیروان عیسی (ع) این باشد که خدا

آنان را موفق به رأفت و رحمت در بین خود کرده، در نتیجه بر پایه کمک به یکدیگر و مسالمت زندگی می کردند، هم چنان که یاران پیامبر اسلام را نیز به این خصلت ستوده و فرموده:" رُحَماءُ بَیْنَهُمْ " «۳».

بعضی «۴» هم گفته اند: مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دلهای آنان این است که ایشان را امر بدان نموده، و تشویق در آن فرموده، و وعده ثواب در مقابل آن داده است.

" وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ "- کلمه" رهبانیت" از ماده" رهبت" به معنای خشیت و ترس است، و عرفا اطلاق بر ترک دنیا می شود، به اینکه کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا بپردازد، و انگیزه اش از این کار خشیت از خدا باشد. و کلمه" ابتداع" به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد، و جمله" ما کتبناها علیهم" در معنای پاسخ از سؤالی تقدیری است. گویا کسی پرسیده: معنای بدعت گذاری آنان چیست؟ فرموده:

اینکه چیزی را جزو دین کنند که ما بر آنان ننوشته ایم.

و معنای آیه این است که: پیروان مسیح (ع) از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند که ما آن را برای آنان تشریع نکرده بودیم.

" إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها "- این استثنا به اصطلاح استثنایی است منقطع، و معنایش با جمله قبل این است که ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۰.

(۳) سوره فتح، آیه ۲۹.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

لیکن خود آنان برای خوشنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردند، ولی آن طور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند، و از حدود آن تجاوز کردند.

و در این گفتار اشاره ای است به اینکه آن رهبانیتی که یاران مسیح از پیش خود ساختند، هر چند خدای تعالی تشریعش نکرده بود، ولی مورد رضایت خدای تعالی بوده.

" فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ"- این آیه اشاره است به این که آنها مانند امت های رسولان سابق هستند، برخی مؤمنند و بر اساس ایمان خودشان ماجورند و بیشتر آنها فاسقند، و غلبه با فسق است.

[معنای امر به ایمان به رسول (صلّى الله عليه وآله وسلّم) در آیه:" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ ..."]

" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ ..."

در این آیه کسانی را که ایمان آورده اند امر می کند به تقوا و به ایمان به رسول، با اینکه این اشخاص دعوت دینی را پذیرفته اند، و قهرا به خدا و نیز به رسول ایمان آورده اند، پس همین امر مجدد به ایمان به رسول دلیل بر این است که مراد از این ایمان، پیروی کامل و اطاعت تام از رسول است، چه اینکه امر و نهی رسول مربوط به حکمی از احکام شرع باشد، و چه اعمال ولایتی باشد که آن جناب بر امور امت دارد، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً" «۱».

پس

ایمـانی که در آیه مورد بحث بـدان امر شـده ایمـانی است بعـد از ایمـان، و مرتبه ای است از ایمـان، بالاتر از مرتبه ای که قبلا داشـتند، و تخلف از آثـارش ممکن بود، مرتبه ای است که به خـاطر اینکه قوی است اثرش از آن تخلف نمی کنـد، و به همین مناسبت فرمود:

"یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ"، و کفـل به معنـای حظ و نصـیب است پس کسـی که دارای این مرتبه بالای از ایمان باشـد ثوابی روی ثواب دارد، هم چنان که ایمانی روی ایمان دارد.

بعضی «۲» از مفسـرین گفته انـد: مراد از دادن دو کفـل از رحمت، دادن دو أجری است که به اهـل کتاب هم وعـده اش داده، گویـا فرموده به شـما هم دو اجر می دهـد، همـان دو اجری که به مؤمنین اهـل کتـاب وعـده داده بود، چون شـما هم در ایمان آوردن به رسولان گذشته خدا و

---

(۱) نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نخواهد آورد، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که بینشان واقع می شود حاکم بدانند، و چون حکم کردی به هیچ وجه در دل ناراحت نشوند، و بلکه به طور کلی تسلیم باشند. سوره نساء، آیه ۶۵.

(۲) روح المعـــــــانی ، ص ۱۹۳.

به آخرین رسول او مثل ایشانید، شما هم میان احدی از رسولان او فرق نمی گذارید.

" وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ"- بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: منظور این است که در روز قیامت نوری به آنان می دهد که بـا آن در بین مردم آمـد و شـد می کننـد. و این همـان نـوری است که در آیه" یَسْعی نُـورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمـانِهِمْ" به آن تصریح می کرد.

لیکن این حرف درست نیست، چون مقید کردن آیه

است به قیـدی که هیچ دلیلی بر آن نیست، و اطلاق آیه دلالت دارد که این مؤمنین، هم در دنیا نور دارند و هم در آخرت، هم چنـان که در بـاره نور دنیـایی آنـان آیه شـریفه زیر بر آن دلالـت دارد:" أَ وَ مَنْ کـانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها" «۲» و در باره نور آخرتشان آیه شریفه زیر دلالت می کند:" یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ" «۳».

" وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ"- در این جمله وعـده ای را که از رحمت خـود و نور دادن به آنـان داده تکمیـل کرده است. [مراد از نوری که خدا برای مؤمنین قرار می دهد که بدان راه روند و معنای آیه:" لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ ..."]

" لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْ ءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ..."

از ظاهر سیاق برمی آید که در آیه شریفه التفاتی از خطاب به مؤمنین که در" یَجْعَلْ لَکُمْ" بود به خطاب به شخص رسول خدا (ص) به کار رفته باشـد، و خطاب در آیه و روی سـخن در آن متوجه شـخص شـخیص آن جناب باشد. و مراد از" علم" مطلق اعتقاد است هم چنان که کلمه" زعم" هم به همین معنا است و کلمه" ان" مخفف" أن" است، و ضـمیر" یقـدرون" به مؤمنین بر می گردد، و در این کلام تعلیلی است برای مضمون آیه قبلی.

و معنـای آیه این است که: اگر مـا ایشـان را بـا اینکه مرتبه ای از ایمـان داشـتند امر به ایمان کردیم، و وعـده شان دادیم که دو کفل از رحمت به آنان

می دهیم و نور و مغفرتشان ارزانی می داریم، همه برای این بود که اهل کتاب خیال نکنند مؤمنین هیچ قدرتی ندارند، و

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

(۲) آیا کسی که مرده بود، سپس ما او را زنده کردیم، و برایش نوری قرار دادیم که با آن در بین مردم آمد و شد می کند، مانند کسی است که در ظلمتهایی بسر می برد که بیرون شدنی برایشان نیست؟

انعام، آیه ۱۲۲.

(۳) روزی که مؤمنین و مؤمنات را می بینی که نورشان پیشاپیش آنان در حرکت است. سوره حدید، آیه ۱۲.

به هیچ وجه دستشان به فضل خدا نمی رسد، و تنها مؤمنین اهل کتابند که اگر ایمان داشته باشند اجرشان دو چندان داده می شود.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: " لا" در" لئلا" زایده است، و ضمیر در جمله" یقدرون" به اهل کتاب بر می گردد، و معنای آیه چنین است که: اگر ما به مؤمنین آن وعده ها را دادیم، برای این بود که اهل کتاب که معتقدند و می گویند: اگر مؤمنین ما به کتاب اسلام ایمان بیاورند دو اجر دارند، و اگر نیاورند یک اجر (پس واجب نیست ایمان بیاورند)، بدانند که در اشتباهند، و اگر به کتاب اسلام ایمان نیاورند دستشان به هیچ جا بند نیست، و به هیچ فضلی از خدا دست نمی یابند، این گفته آن مفسر است، لیکن اینطور معنا کردن، لقمه را از پس گردن به دهان بردن است.

" وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"- این قسمت از آیه عطف است بر جمله" ان لا یعلم"، و معنایش این است که: اگر ما آن وعده ها را دادیم، برای این

بود که چنین و چنان شود، و نیز برای این بود که فضل به دست خدا است و خدا دارای فضلی عظیم است.

البته در آیه شریفه اقوال و احتمالات دیگری نیز هست، که در نقل و بحث پیرامون آنها فایده ای نیست.

بحث روایتی [روایاتی در باره میزان، انزال حدید، بدعت رهبانیت در نصرانیت، انفاق و ...]

از جوامع الجامع نقل کرده اند که گفته است: جبرئیل میزان را نازل کرد و آن را به نوح (ع) داده گفت: به قوم خود دستور بده اجناس خود را با این وزن کنند «۲».

و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در حدیثی فرمود: معنای انزال در جمله" وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ" خلقت است، پس معنای جمله این است که: ما آهن را خلق کردیم، (نه اینکه از آسمان نازل کرده باشیم) «۳».

و در مجمع البیان از ابن مسعود روایت کرده که گفت: من در پشت سر رسول خدا (ص) سوار بر الاغ بودم، به من فرمود: ای ابن ام عبد! هیچ می دانی بنی

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

(۲) جوامع الجامع، ص ۴۶۳.

(۳) احتجاج، ج ۱، ص ۳۷۲، طبع نجف اشرف.

اسرائیل مساله رهبانیت را از کجا بدعت کردند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش بهتر می دانند.

فرمود: سلاطین جور بعد از عیسی (ع) بر آنان مسلط شدند، و معصیت ها را رواج دادند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان به جنگ برخاستند، و در آخر شکست خوردند و این کار سه نوبت صورت گرفت، و در هر سه نوبت شکست نصیب آنان شد، و در نتیجه از مؤمنین به جز عده ای اندک نماند.

این بار گفتند:

اگر دشمنان، ما را بشناسند و ما خود را به آنان نشان دهیم تا آخرین نفر ما را نابود خواهند کرد، و دیگر احدی باقی نمی ماند که به سوی دین دعوت کند، پس بیایید در روی زمین پراکنده و پنهان شویم، تا خدای تعالی پیغمبری را که عیسی وعده اش را داده مبعوث کند، و منظورشان از آن پیغمبر، من (محمد) بودم، ناگزیر متفرق شده به غارهای کوه پناه برده، از آن موقع رهبانیت را پی نهادند. بعضی از آنان متمسک به دین خود شده، و بعضی دیگر به کلی کافر شدند، آن گاه رسول خدا (ص) این آیه را خواند:" وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ ...".

آن گاه فرمود: ای ابن ام عبد! آیا می دانی رهبانیت امت من چیست؟ عرضه داشتم:

خدا و رسولش داناترند، فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است «۱».

و در کافی به سند خود از ابی الجارود روایت کرده که گفت: به امام ابی جعفر (ع) عرضه داشتم: (من فکر می کنم) خدای تعالی به اهل کتاب خیر بسیاری داده.

پرسید: چه خیری؟ عرضه داشتم: همین که در باره آنان فرموده:" الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ... أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا". می گوید: امام در پاسخ فرمود:

خدای تعالی به شما مسلمانان نیز همان را داده که به ایشان داده بود، و این آیه را تلاوت کرد:

" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ"، که منظور از نوری که با آن آمد و شد کنید امامی است که به وی

اقتدا کنید «۲».

و در مجمع البیان از سعید بن جبیر روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) جعفر (طیار) را با هفتاد سوار به سوی نجاشی روانه کرد تا او را دعوت کند، جعفر به نجاشی وارد شد و دعوتش کرد، و او دعوت وی را پذیرفت، و به رسول خدا (ص)

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳.

ایمان آورد، همین که جعفر خواست برگردد جمعی از افرادی که به دعوت اسلام ایمان آورده بودند و از اهل مملکت نجاشی بودند و عده شان به چهل نفر می رسید به نجاشی گفتند: به ما اجازه بده به دیدن این پیامبر برویم و به دست وی اسلام آوریم.

این جمع به اتفاق جعفر آمدند، و از نزدیک، شدت فقر و تنگدستی مسلمین را دیدند، و از رسول خدا (ص) اجازه دیدار خواسته به شرف حضورش نایل شده گفتند: یا نبی اللَّه ما دارای ثروت بسیاری هستیم، و ما شدت فقر مسلمانان را دیدیم، اگر اجازه دهی به وطن خود برگردیم و اموال خود را با خود آورده با مسلمانان در آن اموال مواسات کنیم، رسول خدا (ص) اجازه داده نامبردگان برگشته اموال خود را با خود آوردند، و در بین مسلمانان تقسیم کردند، و خدای تعالی این آیه را در باره عمل آنان نازل کرد: " الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ... وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ " که منظور از انفاق همان مواساتی است که با مسلمانان کردند.

این آیه و مخصوصا جمله " أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا " بگوش بقیه اهل کتاب که به اسلام ایمان نیاورده بودند

رسید، به اصطلاح سوژه ای به دست آورده به مسلمانان روی آوردند که به حکم این آیه هر کس از ما به کتاب شما ایمان بیاورد دو تا اجر دارد، یکی اجر ایمان به قرآن، و یکی هم اجر ایمان به کتابهای آسمانی قبل از قرآن، و هر کس ایمان نیاورد تنها یک اجر دارد، پس ما که اسلام نیاورده ایم یک اجر داریم، و شما هم که قبلا اهل کتاب نبودید و تنها اسلام را قبول کرده اید یک اجر دارید، پس دیگر چه مزیتی بر ما دارید؟

در پاسخ این گفتار اهل کتاب آیه زیر نازل شد که می فرماید:" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ ..."، و به حکم آن برای مسلمانان نیز دو اجر قرار داد، به اضافه نور و مغفرت، و در آخر فرمود:" لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ" تا اهل کتاب بدانند که اشتباه کرده اند «۱».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

تفسیر نمونه

سوره حدید

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است

محتوای سوره حدید

با توجه به اینکه این سوره از سوره هائی است که در مدینه نازل شده و حتی ادعای اجماع بر ((مدنی)) بودن آن کرده اند طبعا خصائص سوره های مدنی را دارا است و علاوه بر تحکیم پایه های عقیدتی به دستورهای عملی متعددی مخصوصا در زمینه های اجتماعی و حکومتی می پردازد که نمونه های آنرا در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۲۵ به خواست خدا خواهیم دید.

محتوای این سوره را به هفت بخش می توان تقسیم کرد:

۱ - آیات نخستین سوره بحث جامع و جالبی پیرامون توحید و صفات خدا دارد و در

حدود بیست صفت از صفات الهی در آن منعکس است که درک آنها انسان را در سطح بالای معرفت الهی قرار می دهد.

۲ - بخش دیگری از عظمت قرآن این نور الهی که در ظلمات شرک تابید سخن می گوید.

۳ - در بخش سوم از وضع مؤ منان و منافقان در قیامت که گروه اول در پرتو نور ایمان راه خود را به سوی بهشت می گشایند، و گروه دوم در ظلمات شرک و کفر می مانند، بحث می کند.

و به این ترتیب اصول سه گانه اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد در این سوره به خوبی منعکس است .

۴ - در بخش دیگری دعوت به ایمان و خروج از شرک ، و سرنوشت جمعی از اقوام کافر پیشین منعکس شده است .

۵ - بخش مهمی از این سوره پیرامون انفاق در راه خدا و مخصوصا برای

تقویت پایه های جهاد فی سبیل الله ، و بی ارزش بودن اموال دنیا می باشد.

۶ - در بخشی کوتاه ، اما گویا و مستدل ، سخن از عدالت اجتماعی به میان آمده که یکی از اهداف مهم انبیا است .

۷ - و بالاخره در بخش دیگری مساءله رهبانیت و انزوای اجتماعی مورد مذمت قرار گرفته ، و جدائی خط اسلام از آن مشخص شده است .

البته در لابلای این بحثها نکات دیگری به تناسب آمده ، و در نهایت مجموعه ای بیدارگر و هدایت آفرین را تشکیل داده است .

ضمنا نامگذاری این سوره به ((حدید)) به خاطر تعبیری است که در آیه ۲۵ سوره آمده است .

فضیلت تلاوت سوره حدید

در روایات اسلامی نکته های جالب توجهی پیرامون

فضیلت تلاوت این سوره آمده ، البته تلاوتی که تواءم با فکر، و تفکری که تواءم با عمل باشد.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : من قراء سوره الحدید کتب من الذین آمنوا باالله و رسوله : ((کسی که سوره حدید را بخواند در زمره کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند نوشته خواهد شد)).

در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده که قبل از خواب مسبحات را تلاوت می فرمود (مسبحات سوره هائی است که با سبح لله یا یسبح لله آغاز می شود و آن پنج سوره است : سوره حدید، حشر، صف جمعه و تغابن) و می فرماید: ان فیهن آیه افضل من الف آیه : ((در آنها آیه ای است که از هزار آیه برتر است))!.

البته پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) این آیه را تعیین نفرموده ، ولی بعضی از مفسران احتمال داده اند که منظور آخرین آیه سوره حشر است ، هر چند دلیل روشنی برای این معنی در دست نیست .

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : من قراء المسبحات کلها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم (علیه السلام) و ان مات کان فی جوار رسول الله (صلی اللّه علیه و آله): ((کسی که ((مسبحات)) (سوره های پنجگانه فوق) را بخواند از دنیا نمی رود تا حضرت مهدی (علیه السلام) را درک کند، و اگر قبلا از دنیا برود در جهان دیگر در همسایگی رسول خدا خواهد

بود)).

تفسیر:

آیات ژرف اندیشان !

گفتیم این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود ((بیست وصف)) از

اوصاف الهی است آغاز می شود، اوصافی که شناخت آنها سطح معرفت انسانی را بالا می برد و به ذات مقدس او آشنا می کند، اوصافی که هر کدام به گوشه ای از صفات جلال و جمال او اشاره دارد، و هر قدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند به حقایق تازهای دست می یابند.

چنانکه در حدیثی از امام علی بن الحسین (علیهم السلام) می خوانیم : وقتی درباره توحید از حضرتش سؤ ال کردند در پاسخ فرمود: ان الله عز و جل علم انه یکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله تعالی : ((قل هو الله احد)) و الایات من سوره الحدید، الی قوله : ((علیم بذات الصدور))، فمن رام وراء ذلک فقد هلک : ((خداوند متعال می دانست که در آخر زمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره قل هو الله احد و آیات آغاز سوره حدید، تا علیم بذات الصدور، را نازل فرمود، پس هر کس ماورای آنرا طالب باشد هلاک می شود)).

از این حدیث استفاده می شود که این آیات حداکثر معرفت ممکن را به تشنه کامان می دهد.

به هر حال ، نخستین آیه این سوره از تسبیح و تنزیه خدا شروع کرده می فرماید: ((آنچه در آسمانها و زمین است همواره برای خدا تسبیح می گوید، و او است قادری شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق)) (سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم).

سوره گذشته با امر به تسبیح پایان گرفت

، و این سوره با تسبیح الهی شروع می شود، و قابل توجه اینکه در سوره های ((مسبحات)) که با تسبیح الهی آغاز می شود در سه مورد تسبیح به صورت صیغه ماضی (سبح) آمده است (حدید و حشر و صف) و در دو مورد به صورت صیغه مضارع یعنی یسبح (جمعه و تغابن)، این

تفاوت تعبیر شاید اشاره به این نکته باشد که در گذشته و آینده و همیشه موجودات این جهان تسبیح ذات اقدس او گفته و می گویند.

حقیقت تسبیح عبارت است از نفی هر گونه عیب و نقص و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هر گونه عیب و نقص یا به خاطر این است که آنچنان نظم و حساب و حکمت و عجائب و شگفتیها در نظام همه آنها به کار رفته که جملگی با زبان حال ذکر حق می گویند و تسبیح و ثنای او می خوانند و فریاد می کشند که آفریدگار ما قدرتش بی انتها و حکمتش بی پایان است .

و لذا در پایان آیه جمله ((و هو العزیز الحکیم)) آمده است یا اینکه تمامی ذرات جهان از نوعی درک و شعور برخوردارند به گونهای که در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند هر چند ما بر اثر محدودی اطلاعات از آن بی خبریم .

شرح بیشتر درباره حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان را ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء (جلد ۱۲ صفحه ۱۳۳ تا ۱۳۶) مطالعه فرمائید.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که ((ما)) در جمله ((سبح لله ما فی السموات)) معنی وسیع و گسترده

ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و ذی روح و بی روح را شامل می شود.

بعد از ذکر دو وصف از صفات ذات پاک خداوند یعنی ((عزت)) و ((حکمت)) به ((مالکیت و تدبیر و تصرفش در عالم هستی)) که لازمه قدرت و حکمت است

پرداخته ، می افزاید: ((برای خدا است مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین)) (له ملك السموات و الارض).

((او است که زنده می کند و می میراند)) (یحیی و یمیت).

((و بر هر کار توانا است)) (و هو علی کل شی ء قدیر).

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی مالکیت اعتباری و تشریعی نیست ، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است ، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او، و تحت اراده و فرمان او است ، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانائی بر هر چیز به میان آمده است .

و به این ترتیب تا به اینجا شش وصف از اوصاف او در این دو آیه بیان شده است .

تفاوت ((عزت)) و ((قدرت)) در این است که عزت بیشتر توجه به درهم شکستن مدافع دارد، و قدرت توجه به ایجاد اسباب ، بنابراین دو وصف مختلف محسوب می شوند، هر چند در ریشه توانائی با هم مشترکند (دقت کنید).

مساءله زنده کردن و میراندن (احیاء و اماته) در بسیاری از آیات قرآن مطرح شده است ، و در حقیقت این دو موضوع از موضوعاتی است که اسرار پیچیده آن بر هیچکس روشن نیست ، نه کسی به درستی

از حقیقت حیـات بـا خبر است ؟ و نه حقیقت مرگ را کسـی می دانـد بلکه آنچه از این دو می دانیم آثار آنها است ، و عجب اینکه از همه چیز نزدیکتر به ما حیات و زندگی ما است ، در عین حال حقیقت و اسرار آن از همه چیز مخفیتر است !

قابـل توجه اینکه جمله ((یحیی)) و ((یمیت)) به صورت فعـل مضـارع دلیـل بر اسـتمرار مساءله حیـات و مرگ در طول همه زمانهـا است ، و اطلاـق این دو نه تنهـا شامل حیات و مرگ انسان در این جهان می شود که شامل هر گونه حیات و مرگ ، از عالم فرشتگان گرفته تا موجودات زنده دیگر و حیوانات و گیاهان ،

نه تنها حیات دنیا که حیات برزخی و رستاخیز را نیز دربر می گیرد، آری حیات و مرگ در تمام اشـکالش به دست قـدرت او است .

سپس به بیـان پنـج وصف دیگر پرداخته می فرمایـد: ((او اول است ، و آخر است ، و ظاهر است ، و باطن است ، و از همه چیز آگاه است)) (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی ء علیم).

توصـیف به اول و آخر بودن تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابـدیت او، زیرا می دانیم او وجودی است بی انتهـا و واجب الوجود، یعنی هستیش از درون ذات او است نه از بیرون ، تـا پایـان گیرد یـا آغازی داشـته باشـد، و بنابراین از ازل بوده و تا ابـد خواهد بود.

او سرآغاز و ابتدای عالم هستی است ، و او است که بعد از فنای جهان

نیز خواهد بود.

بنابراین تعبیر به اول و آخر هرگز زمان خاصی را دربر ندارد و اشاره به مدت معینی نیست .

توصیف به ظاهر و باطن نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است ، از همه چیز ظاهرتر است چرا که آثارش همه جا را گرفته ، و از همه چیز مخفیتر است چون که ذاتش بر کسی روشن نیست .

بعضی از مفسران در اینجا چنین تعبیر کرده اند: الاول بلا ابتداء، و الاخر بلا انتهاء، و الظاهر بلا اقتراب ، و الباطن بلا احتجاب : ((اولی است که آغاز ندارد، و آخری است که پایان ندارد، ظاهری است که نزدیک نیست ، باطنی است که پوشیده نمی باشد)).

و بعضی دیگر تعبیر لطیف دیگری دارند: الاول ببره ، و الاخر بعفوه ،

و الظاهر باحسانه ، و توفیقه اذا اطعته ، و الباطن بستره اذا عصیته : ((او آغازگری است در نیکیها، و پایان گری است به عفو و بخشش ، هنگامی که اطاعتش کنی با احسان و توفیقش بر تو ظاهر می شود، و هنگامی که معصیتش کنی با ستر و پوشش پنهان می گردد)).

کوتاه سخن اینکه او به همه چیز احاطه دارد و آغاز و انجام و ظاهر و باطن جهان هستی او است .

بعضی از مفسران ((ظاهر)) را در اینجا به معنی ((غالب)) تفسیر کرده اند (از ظهور به معنی غلبه) و در بعضی از خطب ((نهج البلاغه)) نیز قرینه ای بر این معنی دیده می شود آنجا که درباره آفرینش زمین می فرماید: هو الظاهر علیها بسلطانه و عظمته ، و هو الباطن لها

بعلمه و معرفته ((او با سلطه و عظمتش بر آن غلبه دارد، و با علم و معرفتش در باطن آن راه دارد)) جمع میان دو تفسیر نیز بی مانع است .

و به هر حال یکی از نتائج این امور همان است که در پایان آیه آمده : ((و هو بکل شی ء علیم)) زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است چنین کسی قطعا از همه چیز آگاه می باشد.

جمع اضداد در صفات خدا

بسیاری از صفات است که در ما انسانها و موجودات دیگر غیر قابل جمع است ، و به صورت صفات متضاد جلوه می کند، مثلا اگر من اولین نفر در میان یک جمعیت باشم قطعا آخرین نفر نخواهم بود، اگر ظاهر باشم پنهان نیستم ،

و اگر پنهان باشم ظاهر نخواهم بود، همه اینها به خاطر آن است که وجود ما محدود است ، و یک وجود محدود جز این نمی تواند باشد، اما هنگامی که سخن به صفات خدا می رسد، اوصاف دگرگون می شوند و تغییر شکل می دهند، در آنجا ظاهر و باطن با هم جمع می شود، و همچنین آغاز و انجام ، و با توجه به لایتناهی بودن ذات مقدسش جای تعجب نیست .

در احادیثی که از شخص پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه رسیده توضیحات جالبی دیده می شود که به تفسیر این آیات پر محتوی کمک می کند.

از جمله در حدیثی در ((صحیح مسلم)) آمده است که پیامبر (صلی اللّه علیه

و آله) فرمود: اللهم انت الاول فلیس قبلك شی ءو انت الاخر فلیس بعدك شی ء، و انت الظاهر فلیس فوقك شی ء، و انت الباطن فلیس دونك شی ء: ((خداوندا! تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست ، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نمی باشد آنچنان ظاهر و غالبی که برتر از تو وجود ندارد، و آنچنان باطن و پنهانی که ماورای تو چیزی تصور نمی شود)).

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می فرماید: لیس لاولیته ابتداء، و لا لازلیته انقضاء هو الاول لم یزل ، و الباقی بلا اجل ... الظاهر لا ـ یقال مم ؟ و الباطن لا ـ یقال فیم ؟: ((برای اولیت او آغازی نیست ، و برای ازلیت او پایانی نخواهد بود، نخستینی است که همواره بوده ، و جاویدی است که سرآمدی ندارد، آشکاری است که در باره اش نتوان گفت از چه چیز پیدا شده ؟ و پنهانی است که نتوان گفت در کجاست))؟.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز در خطبهای می فرماید: الحمد لله الذی لم

یکن فیه اول معلوم ، و لا آخر متناه ،... فلا تدرك العقول و اوهامها و لاالفکر و خطراتها، و لا الالباب و اذهانها صفته ، فتقول متی ؟ و لابدع مما ؟ و لاظاهر علی ما؟ و لاباطن فیما؟: ((حمد برای خدائی است که نه سرآغاز معلومی دارد، و نه پایان محدودی ، عقلها و اندیشه ها، افکار و خردها هرگز صفات او را درک نمی کند، هرگز نمی تواند بگوید از چه زمان بوده ؟ و از چه چیز آغاز شده ؟

و بر چه چیز ظاهر است ؟ و در چه پنهان است))؟.

به عقل نازی حکیم تا کی ؟ به عقل این ره نمی شود طی

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا!

بلکه می توان گفت :

خرد به ذاتش نمی برد پی و گر رسد خس به قعر دریا! او همیشه بر تخت قدرت است

به دنبال اوصاف یازدهگانه ای که در آیات قبل درباره ذات پاک پروردگار ذکر شد در این آیات اوصاف دیگری بیان شده .

در نخستین آیه مورد بحث به پنج وصف دیگر از اوصاف جمال و جلال او اشاره شده است .

نخست از مساءله خالقیت سخن می گوید و می فرماید: ((او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید)) (هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام).

مساءله خلقت در شش روز هفت مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است که نخستین مرتبه در آیه ۵۴ اعراف ، و آخرین مورد آن همین آیه مورد بحث (آیه ۴ حدید) می باشد.

همانگونه که قبلا نیز گفته ایم منظور از ((یوم)) (روز) در این آیات روز معمولی نیست ، بلکه منظور از آن ((دوران)) است خواه این دوران کوتاه باشد، و یا طولانی هر چند میلیونها سال به طول انجامد، و این تعبیری است که در لغت عرب و زبانهای دیگر نیز به کار می رود، مثلا می گویند امروز نوبت فلان جمعیت است که حکومت کنند و فردا نوبت دیگران یعنی دوران آنها.

این معنی را با شواهد و شرح مبسوط در جلد ششم ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف آورده ایم .

البته برای

خداونـد هیـچ مـانعی نـداشت که تمام عالم را در یک لحظه بیافرینـد، ولی مسـلما اگر چنین بود کمتر عظمت و قـدرت و علم آفریدگار ظاهر می گشت

ولی هنگـامی که آنرا در طی میلیاردهـا سال در دورانهای مختلف و چهره های گوناگون طبق برنامه های منظم و حساب شـده بیافریند دلائل آشکارتری بر قدرت و حکمت او دربر خواهد داشت .

بعلاوه این تـدریجی بودن سرمشـقی است برای تـدریجی بودن سـیر تکاملی انسان و عدم عجله و شـتاب در رسـیدن به اهداف مختلف .

سپس به مساءله حکومت و تدبیر جهان پرداخته ، می افزاید: ((خداوند بعد از آفرینش جهان بر تخت قدرت قرار گرفت)) (ثم استوی علی العرش).

و زمام حکومت و تدبیر جهان را همیشه در دست داشته و دارد.

بـدون شـک خداونـد نه جسم است و نه ((عرش)) به معنی تخت سـلطنت می باشـد، بلکه این تعـبیر کنـایه ای است لطیـف از حاکمیت مطلقه خداوند و نفوذ تدبیر او در عالم هستی .

((عرش)) - در لغـت بـه معنی چیزی است که مسـقف باشـد و گـاه به خـود سـقف نیز گفته می شـود - به معنی تختهـای بلند هماننـد تخت سـلاطین نیز آمـده است ولی به عنوان کنـایه از قـدرت نیز به کـار می رود، همانگونه که در فارسـی می گوئیم : ((پایه های تختش فروریخت)) و یا در عربی می گویند ((فلان ثل عرشه)): کنایه از اینکه قدرتش بر باد رفت .

به هر حال بر خلاف آنچه گروهی از ناآگاهان می پندارنـد که خداونـد جهان را آفریـده و به حال خود واگذارده ، او همیشـه زمام حکومت و تدبیر عالم را

در کف قـدرت دارد، و وابسـتگی نظامـات این جهـان بلکه فرد فرد موجودات به ذات پـاکش آنچنان است که اگر یک لحظه نظر لطف از آنها برگیرد، و فیضش را قطع کند ((فروریزند قالبها))!

توجه به این حقیقت به انسان درک و دیدی می دهد که خدا را در همه جا و با همه چیز و در درون جان خود ببیند و احساس کند، و به او عشق ورزد.

سپس شـاخه دیگری از علم بی پایـانش را بیان کرده ، می افزایـد: ((آنچه را در زمین نفوذ می کنـد، آنچه از آن برمی آیـد، و آنچه از آسـمان نـازل می شـود، و آنچه به آسـمان بالاـ می رود، همه را می دانـد، و از همه بـا خـبر است)) (یعلم مـا یلـج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها).

گرچه تمام این امور در تعبیر ((هو بکل شـی ء علیم)) که در آیات قبل آمده جمع است ، اما شـرح این معانی توجه بیشتری به انسان در زمینه وسعت علم خداوند می دهد.

آری او از آنچه در زمین فرومی رود آگاه است : از تمام قطره های باران .

از امواج سیلابها.

از دانه های گیاهان که با کمک باد یا حشرات در زمین پراکنده می شوند و نفوذ می کنند.

از ریشه های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیش فرووروند.

از انواع معادن و ذخائری که روزی بر صفحه زمین بوده و سپس در آن دفن شده .

از گنجها و دفینه ها.

از اجساد مردگان .

از انواع حشراتی که در زمین لانه می سازند.

آری از همه

اینها آگاه است .

و نیز از گیاهانی که از زمین برمی آیند.

از چشمه هائی که از دل خاک و صخرهها می جوشد.

از معادن و گنجینه هائی که ظاهر می شوند.

از انسانهائی که از آن برخاسته اند.

از آتشفشانهائی که از دل زمین زبانه می کشد.

از حشراتی که از لانه ها سر برمی آورند.

از گازهائی که از زمین متصاعد می شوند.

و از امواج جاذبه که از درون آن برمیخیزد، خداوند از تمامی اینها جزء به جزء و ذره به ذره آگاه است .

و همچنین آنچه از آسمان نازل می شود: از دانه های باران گرفته تا اشعه حیاتبخش آفتاب .

از خیل فرشتگان گرفته تا امواج نیرومند وحی و کتب آسمانی .

از اشعه کیهانی گرفته تا شهابها و سنگریزه های سرگردان که به سوی زمین جذب می شوند، او از همه اینها مو به مو آگاه است .

و نیز آنچه به آسمان صعود می کند: اعم از فرشتگان ، ارواح انسانها، اعمال بندگان ، انواع دعاها، اقسام پرندگان ، و بخارات ، و ابرها، و غیر اینها، آنچه میدانیم و آنچه نمی دانیم همه در پیشگاه علم او روشن و آشکار است .

اگر کمی در این باره بیندیشیم که در هر لحظه میلیونها میلیون موجود مختلف وارد زمین می شود، و میلیونها میلیون موجود از آن برمیخیزد، و میلیونها میلیون از آسمان نازل می گردد، یا به آسمان صعود می کند، که از شماره و حد و حصر بیرون است ، و هیچکس جز خدا نمی تواند آنها را احصا کند آنگاه به وسعت علم پروردگار آشنا می شویم .

و بالاخره در چهارمین و پنجمین توصیف روی نقطه

حساسی تکیه کرده ، می فرماید: ((او با شماست هر جا که باشید)) (و هو معکم اینما کنتم).

((و چون چنین است او به آنچه انجام می دهید بصیر و بینا است)) (و الله بما

تعملون بصیر).

چگونه او با ما نباشد در حالی که ما نه تنها در وجود که در بقاء خود لحظه به لحظه به او متکی هستیم و از وی مدد می گیریم ، او روح عالم هستی است ، او جان جهان است ، بلکه او برتر از این و آن است !

از زمانی که به صورت ذره خاکی در گوشه ای افتاده بودیم ، و از آن لحظه ای که به صورت جنین در شکم مادر قرار داشتیم او با ما بود، و در تمام عمر، و در عالم و برزخ نیز همه جا با ما است ، آیا با این حال ممکن است از ما بیخبر باشد؟!

راستی این احساس که او همه جا با ما است از یکسو به انسان عظمت و شکوه می بخشد و از سوی دیگر اطمینان و اعتماد به نفس می دهد و شجاعت و شهامت در او می آفریند، و از سوی سوم احساس مسئولیت شدید می بخشد، چرا که او همه جا حاضر و ناظر و مراقب است ، و این بزرگترین درس تربیت است ، آری این اعتقاد ریشه اصلی تقوی و پاکی و درستکاری انسان است و هم رمز عظمت و بزرگی او.

این یک واقعیت است که او همیشه و همه جا با ما است ، نه یک کنایه و مجاز، حقیقتی که از یکسو دلپذیر و دل انگیز و روحپرور

است ، و از سوى ديگر رعب انگيز و مسئوليت آفرين !

لذا در حديثى از پيغمبر گرامى اسلام (صلى اللّه عليه و آله) نقل شده است كه فرمود: ان من افضل ايمان المرء ان يعلم ان الله تعالى معه حيث كان : ((برترين مرحله ايمان انسان اين است كه بداند هر جا باشد خدا با او است)).

در حديث ديگرى مى خوانيم كه موسى عرض كرد: اين اجدك يا رب ؟.

((كجا تو را بيابم اى پروردگار))؟!

قال : يا موسى اذا قصدت الى فقد وصلت الى !: ((خطاب آمد كه اى موسى هر زمان اراده من كنى به من رسيده اى))!

اصولا اين ((معيت)) (همراه بودن خدا با بندگان) به قدرى ظريف و دقيق است كه هر انسان متفكر و مؤ منى به مقدار انديشه و ايمانش آنرا درک مى كند و از عمق آن با خبر مى گردد.

بعد از مساءله حاكميت و تدبير سخن به مساءله مالكيت او در كل جهان هستى مى رسد، مى فرمايد: ((مالكيت آسمانها و زمين از آن او است)) (له ملك السموات و الارض).

و سرانجام به مساءله مرجعيت او اشاره كرده مى افزايد: ((و همه كارها به او بازگشت مى كند)) (و الى الله ترجع الامور).

آرى وقتى او خالق و مالك و حاكم و مدبر ما است و همه جا با ما مى باشد مسلما بازگشت همه ما و همه كارها نيز به سوى او است .

ما رهروان منزل عشق او هستيم كه با كوله بارى از اميد و نيروها از سرمنزل عدم به راه افتاده ايم ، و تا به اقليم وجود اينهمه راه

آمده ایم ، ما از او هستیم و به سوی او باز می گردیم ، چرا که مبداء و منتهی او است .

قابل توجه اینکه در سه آیه قبل نیز عین این توصیف آمده بود: له ملك السموات و الارض این تکرار ممکن است به آن خاطر باشد که در آنجا تنها از مساءله حیات و مرگ موجودات زنده سخن در میان بود، و اینجا دامنه بحث گسترده تر شده و سخن از بازگشت همه امور به سوی او است .

و نیز در آنجا مقدمه ای بود برای بیان قدرت خداوند بر همه چیز و در اینجا

مقدمه ای برای بازگشت همه چیز به سوی او است که این هر دو لازمه مالکیت خداوند نسبت به آسمانها و زمین است .

تعبیر به ((الامور)) به صیغه جمع نشان می دهد که نه تنها انسانها که همه موجودات به سوی او در حرکتند حرکتی دائم و توقف ناپذیر! بنابراین مفهوم آیه منحصر به بازگشت انسانها در آخرت به او نیست ، هر چند موضوع معاد یکی از مصادیق روشن آن محسوب می شود.

در آخرین آیه مورد بحث به دو وصف دیگر نیز اشاره کرده می فرماید: ((او شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند)) (یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل).

آری تدریجا از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید و طول شب و روز را در سال تغییر میدهد، همان تغییری که همراه با فصول چهارگانه سال است با تمام برکاتی که برای انسانها در این فصول نهفته است .

این آیه تفسیر دیگری نیز دارد و آن اینکه

به هنگام طلوع و غروب آفتاب هرگز تغییر نظام نور و ظلمت دفعه رخ نمی دهد تا برای انسانها و موجودات زنده دیگر موجب انواع مشکلات گردد، بلکه این امر به صورت تدریجی رخ می دهد، و موجودات را آرام آرام از روشنائی روز به تاریکی شب و از تاریکی شب به روشنائی روز منتقل می سازد، و فرارسیدن شب و روز را از مدتی قبل اعلام می دارد تا همگان خود را آماده کنند.

جمع میان دو تفسیر در مفهوم آیه نیز کاملا ممکن است .

و در پایان می افزاید: ((و او به آنچه بر دلها حاکم است آگاه است (و هو علیم بذات الصدور).

همانگونه که اشعه حیاتبخش آفتاب و روشنائی روز در اعماق تاریکی شب نفوذ می کند و همه جا را روشن می سازد، علم پروردگار نیز در تمام زوایای قلب و جان انسان نفوذ می کند و همه اسرار آن را روشن می سازد.

قابل توجه اینکه در آیات قبل سخن از آگاهی خداوند نسبت به اعمال ما بود (و الله بما تعملون بصیر) و در اینجا سخن از آگاهی او نسبت به نیات و عقائد و افکار ما است (و هو علیم بذات الصدور).

کلمه ((ذات)) چنانکه قبلا هم اشاره کرده ایم در لغت عرب به معنی ((عین و حقیقت)) نیامده است ، و این اصطلاحی است از سوی فلاسفه ، بلکه ((ذات)) در لغت به معنی ((صاحب چیزی)) است ، بنابراین ((ذات الصدور)) اشاره به نیات و اعتقاداتی است که قلوب انسانها را در اختیار خود گرفته است و بر آن حاکم است (دقت کنید).

و چه زیبا است

که انسان تمام این صفات الهی را از اعماق جان باور کند و حضور او را در اعمال و در نیات و عقائد خود احساس نماید، آیا با این احساس امکان دارد از جاده اطاعت و بندگی خارج شده ، در طریق عصیان و زشتی گام بگذارد؟!

آیات اسم اعظم خدا

می دانیم فلاسفه و متکلمان صفات خدا را به دو دسته تقسیم کرده اند: ((صفات ذات)) که بیان اوصاف جمال و جلال او است و ((صفات فعل)) که بیانگر افعالی است که از ذات مبارکش صادر می شود.

در آیات ششگانه ای که در آغاز این سوره آمده و باید طبق حدیث آنها را آیات ((ژرف اندیشان)) (متعمقین) نام نهاد بیست وصف از اوصاف ذات و افعال آمده ، از علم و قدرت و حکمت و ازلیت و ابدیت خداوند گرفته ، تا خلقت و تدبیر و مالکیت و حاکمیت و احاطه او نسبت به همه موجودات ، و حضورش در همه جا، آن هم با تعبیراتی که به آنها عمق بیشتری می بخشد.

توجه و ایمان به این صفات و تلاش در روشن ساختن شعله ای هر چند کوچک از آنها در وجود خود، ما را در سیر تکاملی و مسیر الی الله بهترین یار و مددکار است .

در حدیثی از ((براء بن عازب)) آمده است که می گوید: به علی (علیه السلام) عرض کردم : یا امیر المؤ منین ! اسئلک بالله و رسوله ، الا خصصتنی باعظم ما خصک به رسول الله (صلی اللّه علیه و آله)، و اختصه به جبرئیل ، و ارسله به الرحمن ، فقال

اذا اردت ان تـدعو الله باسـمه الاعظم ، فاقراء من اول سوره الحديـد الی آخر ست آیات منها علیم بـذات الصدور، و آخر سوره الحشـر یعنی اربع آیات ، ثم ارفع یدیک فقل یا من هو هکذا، اسالک بحق هذه الاسـماء ان تصلی علی محمد (صلی اللّه علیه و آله) و ان تفعل بی کذا و کذا مما ترید، فو الله الذی لا اله غیره لتنقلبن بحاجتک ان شاء الله :

ای امیر مؤ منان ! تو را به خـدا و رسولش می خوانم که برترین چیزی که پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) ویژه تو کرد، و جبرئیل مخصوص او ساخت ، و خداونـد جبرئیل را به آن فرسـتاد در اختیار من قرار دهی ! فرمود: هنگامی که میخواهی خـدا را به نام اعظمش بخوانی از آغاز سوره حدید تا شـش آیه ، تا علیم بذات الصدور را بخوان ، و سـپس چهار آیه آخر سوره حشر را بعد دو دستت را بلند کن و بگو: ای خداوندی که چنین هستی تو را به حق این اسماء می خوانم که بر محمد (صلی اللّه علیه و آله) درود فرستی و فلان حاجت مرا برآوری - سپس آنچه را می خواهی بگو - سوگند

به خداوندی که معبودی جز او نیست به حاجتت خواهی رسید ان شاء الله .

در عظمت این آیـات و اهمیت محتوای آن ، همین حـدیث کافی است ، ولی نبایـد فراموش کرد که اسم اعظم الهی تنها الفاظ نیست تخلق به آنها نیز لازم است . ایمان و انفاق دو سرمایه بزرگ نجات و خوشبختی

بعد از بیان قسمتی از دلائل

عظمت خداوند در عالم هستی و اوصاف جمال و جلال او، اوصافی که انگیزه حرکت به سوی الله است ، در آیات از آنها نتیجه گیری کرده و همگان را دعوت به ایمان و عمل می نماید.

نخست می فرماید: ((به خداوند و رسولش ایمان بیاورید)) (آمنوا بالله و رسوله).

این دعوت یک دعوت عام است که شامل همه انسانها می شود، مؤ منان را به ایمانی کاملتر و راسختر، و غیر مؤ منان را به اصل ایمان دعوت می کند، دعوتی که تواءم با دلیل است و دلائلش در آیات توحیدی قبل گذشت .

سپس به یکی از آثار مهم ایمان که ((انفاق فی سبیل الله)) است دعوت کرده می گوید: ((از آنچه خداوند شما را در آن جانشین دیگران ساخته انفاق کنید)) (و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه).

دعوت به ایثار و فداکاری و گذشت از مواهبی که انسان در اختیار دارد، منتها این دعوت را مقرون به این نکته می کند که فراموش نکنید ((در حقیقت مالک اصلی خدا است)) و این اموال و سرمایه ها چند روزی به عنوان امانت نزد شما سپرده شده ، همانگونه که قبلا در اختیار اقوام پیشین بود.

و به راستی نیز چنین است زیرا در آیات گذشته خواندیم که مالک حقیقی کل جهان خداوند است ایمان به این واقعیت بیانگر همین است که ما امانتدار او هستیم ، چگونه ممکن است امانتدار فرمان صاحب امانت را نادیده بگیرد؟!

ایمان به این حقیقت به انسان روح سخاوت و ایثار می بخشد، و دست و دل او را در انفاق باز می کند.

تعبیر به ((مستخلفین)) (جانشینان) ممکن

است اشاره به نمایندگی انسان از سوی خداوند در زمین و مواهب آن باشد، و یا جانشینی از اقوام پیشین ، و یا هر دو.

و تعبیر به ((مما)) (از چیزهائی که ...) تعبیر عامی است که نه تنها اموال بلکه تمام سرمایه ها و مواهب الهی را شامل می شود و همانگونه که قبلا نیز گفته ایم انفاق مفهوم وسیعی دارد که منحصر به مال نیست ، بلکه علم و هدایت و آبروی اجتماعی و سرمایه های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می شود.

سپس برای تشویق بیشتر می افزاید: ((آنهائی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند)) (فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر).

توصیف اجر به بزرگی ، اشاره ای به عظمت الطاف و مواهب الهی ، و ابدیت و خلوص و دوام آن است ، نه تنها در آخرت که در دنیا نیز قسمتی از این اجر کبیر عائد آنها می شود.

بعد از امر به ((ایمان)) و ((انفاق)) درباره هر یک از این دو به بیانی می پردازد که به منزله استدلال و برهان است .

نخست به صورت یک استفهام توبیخی علت عدم پذیرش دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) را در مورد ایمان به خدا جویا شده ، می فرماید: ((چه چیز سبب می شود که

ایمان به خدا نیاورید در حالی که رسول او شما را دعوت برای ایمان به پروردگارتان می کند، و در حالی که از شما پیمان گرفته است اگر آماده ایمان هستید)) (و ما لکم لا تؤ منون بالله و الرسول یدعوکم لتؤ منوا بربکم و قد اخذ

میثاقکم ان کنتم مؤ منین).

یعنی اگر به راستی شما آماد گی برای پذیرش حق دارید دلائلش روشن است ، هم از طریق فطرت و عقل ، و هم از طریق دلیل نقل .

از یکسو پیامبر خدا (صلی اللّه علیه و آله) با دلائل روشن و آیات و معجزات باهرات به سراغ شما آمده ، و از سوی دیگر خداوند با نشان دادن آثارش در جهان آفرینش و در درون وجودتان یکنوع پیمان تکوینی از شما گرفته به او ایمان بیاورید، اما شما نه اعتنائی به فطرت و عقل خود دارید، و نه توجهی به مساءله وحی ، معلوم می شود اصلا شما حاضر به ایمان نیستید، و جهل و تعصب و تقلید کورکورانه بر فکر شما چیره شده است .

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از جمله ((ان کنتم مؤ منین)) این است که ((اگر شما حاضر به ایمان آوردن به چیزی و پذیرش دلیلی باشید اینجا جای آن است)) چرا که دلائلش از هر نظر آشکار است .

نکته اینجا است که آنها شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) را می دیدند، و دعوت او را بدون هیچ واسطه می شنیدند، و معجزاتش را با چشم مشاهده می کردند، دیگر چه عذری می توانست مانع گردد؟

لذا در حدیثی می خوانیم : روزی رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) به اصحابش فرمود: ای المؤ منین اعجب الیکم ایمانا؟ قالوا: الملائکه ! قال : و ما لهم لا یؤ منون و هم عند ربهم ؟ قالوا: فالانبیاء! قال فما لهم لا یؤ منون و الوحی ینزل علیهم ؟ قالوا

فنحن ! قال : و ما لکم لا تؤ منون و انا بین اظهرکم ! و لکن اعجب المؤ منین ایمانا قوم یجیئون بعدکم یجدون صحفا یؤ منون بما فیها:

((کدامیک از مؤ منان ایمانشان شگفت انگیزتر است ؟ گفتند: فرشتگان ، فرمود: چه جای تعجب که آنها ایمان بیاورند؟ آنها در جوار قرب خداوندند گفتند: پس انبیاء، فرمود: با اینکه وحی بر آنها نازل می شود چگونه ایمان نیاورند؟ گفتند: پس خود ما! فرمود: چه جای تعجب که شما ایمان بیاورید در حالی که من در میان شما هستم ؟ (اینجا بود که همه ساکت ماندند و پیامبر فرمود:) ولی از همه اعجاب انگیزتر قومی هستند که بعد از شما می آیند و تنها اوراقی را در برابر خود می بینند و به آنچه در آن است ایمان می آورند)).

و این یک واقعیت است که افرادی که سالیان دراز بعد از رحلت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) قدم به عرصه هستی می گذارند و فقط آثار رسول الله را در کتب می بینند و به حقانیت دعوتش پی می برند امتیاز عظیمی بر دیگران دارند.

تعبیر به ((میثاق)) (پیمان مؤ کد) می تواند اشاره به فطرت توحیدی باشد و یا دلائل عقلی که با مشاهده نظام آفرینش بر انسان ظاهر می گردد، و تعبیر ((بربکم)) (پروردگارتان) که اشاره ای به تدبیر الهی در عالم خلقت است شاهد بر این معنا است .

بعضی ((میثاق)) را در اینجا اشاره به پیمان ((عالم ذر)) دانسته اند، ولی این معنی بعید به نظر می رسد جز به همان تفسیری که ما برای عالم ذر

قبلا ذکر کرده ایم .

آیه بعد برای تاءکید و توضیح بیشتر پیرامون همین معنی می افزاید: ((او

کسی است که آیات روشن بر بنده خود نازل کرده است ، تا شما را از ظلمتهای شرک و جهل و نادانی ، به ایمان و توحید و علم ، رهنمون گردد، و خداوند نسبت به شما رؤ ف و مهربان است)) (هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤ ف رحیم).

جمعی ((آیات بینات)) را در اینجا به همه ((معجزات)) تفسیر کرده اند، و گروهی به قرآن ، ولی مفهوم آیه گسترده است و همه اینها را شامل می شود، هر چند تعبیر به ((نازل کردن)) مناسب قرآن است ، همان قرآنی که پرده های ظلمت کفر و ضلالت و نادانی را می درد، و آفتاب ایمان و آگاهی را در درون جان انسان طالع می کند.

تعبیر به ((رؤ ف رحیم)) اشاره لطیفی به این حقیقت است که این دعوت مؤ کد و پرشور الهی به سوی ایمان و انفاق مظهری از مظاهر رحمت الهیه است که به سراغ همه شما آمده ، و تمام برکاتش در این جهان و جهان دیگر عائد خودتان می شود.

در اینکه آیا میان ((رؤ ف)) و ((رحیم)) تفاوتی هست یا نه ؟ و این تفاوت چگونه است ؟ در میان مفسران گفتگو است ، و مناسبتر از همه این است که ((رؤ ف)) اشاره به محبت و لطف خاصش نسبت به مطیعان است در حالی که ((رحیم)) اشاره به رحمت او در مورد عاصیان

است .

بعضی نیز گفته اند ((راءفت)) در مورد رحمت قبل از ظهور آن گفته می شود اما ((رحمت)) تعبیری است که بعد از ظهور بر آن اطلاق می گردد.

سپس به استدلالی برای مساءله انفاق پرداخته می فرماید: ((چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین از آن او است))؟ (و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات و الارض).

یعنی سرانجام همه شما چشم از جهان و مواهبش می پوشید، و همه را می گذارید و می روید، پس اکنون که در اختیار شما است چرا بهره خود را نمی گیرید؟!

((میراث)) در اصل - چنانکه راغب در مفردات می گوید به معنی مالی است بدون قرارداد و مانند آن به انسان منتقل می شود، و آنچه از میت به بازماندگان منتقل می شود یکی از مصداقهای آن است که بر اثر کثرت استعمال هنگام ذکر این کلمه همین معنی تداعی می شود.

تعبیر ((لله میراث السموات و الارض)) از این نظر است که نه تنها اموال و ثروتهای روی زمین بلکه آنچه در تمام آسمان و زمین وجود دارد به ذات پاک او برمی گردد، همه خلایق می میرند و خداوند وارث همه آنها است .

و از آنجا که انفاق در شرائط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می افزاید: آنهائی که قبل از ((پیروزی)) انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند مساوی نیستند)) (لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل).

در اینکه منظور از این

((فتـح)) کـدام فتـح است میان مفسـران گفتگو است ، بعضـی آنرا اشاره به ((فتـح مکه)) در سال هشـتم هجرت می دادند، و بعضی آنرا اشاره به ((فتح حدیبیه)) در سال ششم .

البته نظر به اینکه کلمه ((فتـح)) در سوره انا فتحنا لک فتحا مبینا به ((فتـح حدیبیه)) تفسـیر شده است مناسب این است که در اینجا نیز فتح حدیبیه باشد، ولی تعبیر به ((قاتل)) (پیکار کند) مناسب با فتح مکه است زیرا در حدیبیه پیکاری رخ نداد، اما در فتح مکه پیکاری سریع و کوتاه که با مقاومت چندانی روبرو نشد صورت

گرفت .

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از ((الفتـح)) در این آیه جنس فتح و هرگونه پیروزی مسـلمین در جنگهای اسـلامی باشد، یعنی : آنهـا که در مواقع بحرانی از بـذل مـال و جـان ابـا داشـتند از آنها که بعـد از فرونشسـتن طوفانها به یاری اسـلام شـتافتند برترند.

لـذا برای تاءکیـد بیشتر می افزایـد: ((این گروه مقامشـان برتر و بالاـتر از کسـانی است که بعـد از فتـح انفـاق کردنـد و جهـاد نمودند)) (اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا)

عجب اینکه جمعی از مفسـران که آیه را ناظر به فتح مکه یا حدیبیه می دادند مصداق انفاق کننده را در این آیه ابوبکر دانسته اند، در حالی که بدون شک از زمان هجرت تا آن زمان که ۶ تا ۸ سال طول کشید و غزوات زیادی رخ داد هزاران نفر در راه اسلام انفاق کردند و پیکار نمودند، چرا که در فتح مکه طبق تواریخ ده هزار نفر شرکت کردند و مسلما از این گروه

عـده زیادی به برنامه های جنگی کمک مالی نمودنـد و انفاق فی سبیل الله کردنـد، و مسـلم است که تعبیر به ((قبل)) به معنی انفاق در آستانه این فتح است نه در آغاز اسلام و بیست و یک سال قبل !

این نکته نیز لازم به یـادآوری است که بعضـی از مفسـران اصـرار دارنـد که انفـاق برتر از جهـاد است تا با پیشـداوریهای آنها هماهنگ شود و شایـد ذکر انفاق را در آیه فوق قبل از جهاد گواه بر این مطلب بدانند، در حالی که روشن است مقدم داشـتن انفاق مالی به خاطر این است که وسائل و مقدمات و ابزار جنگ به وسـیله آن فراهم می گردد، و گرنه بدون شک بذل جان و آمادگی برای شهادت از انفاق مالی برتر و بالاتر است .

به هر حال از آنجا که هر دو گروه با تفاوت درجه مشمول عنایات حقند

در پایان آیه می افزاید: ((خداوند به هر دو گروه وعده نیک داده است)) (و کلا وعد الله الحسنی).

این یـک قـدردانی برای عموم کسـانی است که در این مسـیر گام برداشـتند و ((حسـنی)) در اینجا مفهوم وسـیعی دارد که هر گونه ثواب و پاداش نیک دنیا و آخرت را دربرمی گیرد.

و از آنجا که ارزش عمل به خلوص آن است ، در پایان آیه می افزایـد: ((خداونـد به آنچه انجام می دهید آگاه است)) (و الله بما تعملون خبیر).

هم از کمیت و کیفیت اعمال شما باخبر است و هم از نیات و میزان خلوص شما.

و در آخرین آیه مورد بحث باز هم برای تشویق در مورد ((انفاق فی سبیل الله))

از تعبیر جالب دیگری استفاده کرده ، می گوید: ((کیست که به خدا قرض نیکوئی دهد و از اموالی که به او بخشیده است انفاق نماید، تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش فراوان و پرارزشی است)) (من ذاالذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم).

راستی تعبیر عجیبی است خدائی که بخشنده تمام نعمتها است ، و همه ذرات وجود ما لحظه به لحظه از دریای بی پایان فیض او بهره می گیرد و مملوک او است ، ما را صاحبان اموال شمرده ، و در مقام گرفتن وام از ما برآمده ، و برخلاف وامهای معمولی عین همان مقدار باز پس می دهند، او چندین برابر، گاه صدها و گاه هزار برابر، بر آن اضافه می کند و علاوه بر اینها وعده اجر کریم که پاداشی است عظیم که جز خدا نمی داند نیز می دهد.

۱ - انگیزه های انفاق

قابل توجه اینکه در آیات گذشته برای تشویق به انفاق - اعم از کمک به موضوع جهاد یا انفاقهای دیگر به نیازمندان - تعبیرات مختلفی دیده می شود که هر یک می تواند عاملی برای حرکت به سوی این هدف باشد.

در آیه هفتم اشاره به مساءله استخلاف و جانشینی مردم از یکدیگر، یا از خداوند در این ثروتها است که مالکیت حقیقی را مخصوص خدا می شمرد، و همه را نماینده او و در این اموال این بینش می تواند دست و دل انسان را در انفاق باز کند و عاملی برای حرکت در این زمینه باشد.

در آیه دهم تعبیر دیگری آمده که از ناپایداری اموال

و سرمایه ها و بازماندن آن بعد از همه انسانها حکایت می کند، و آن تعبیر به ((میراث)) است می گوید، میراث آسمانها و زمین از آن خدا است .

و در آیه یازدهم تعبیر از همه حساستر است : خدا را وام گیرنده ، و انسانها را وام دهنده می شمرد، وامی که مساءله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می شود، اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه ای نمی گنجد!

اینها همه برای این است که بینشهای انحرافی و انگیزه های حرص و آز و حسد و خودخواهی و طول امل را که مانع از انفاق است از میان ببرد، و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد.

۲ - شرایط انفاق در راه خدا

تعبیر به ((قرضا حسنا)) در آیه فوق اشاره ای به این حقیقت است که

وام دادن خود انواع و اقسامی دارد که بعضی را ((وام نیکو)) و بعضی را وام کم ارزش و یا حتی بی ارزش می توان شمرد.

قرآن مجید شرائط وام نیکو را در برابر خداوند یا به تعبیر دیگر ((انفاق ارزشمند)) را در آیات مختلف بیان کرده است ، و بعضی از مفسران از جمع آوری آن ده شرط استفاده کرده اند.

۱ - از بهترین قسمت مال انتخاب شود نه از اموال کم ارزش یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله غنی حمید: ((ای کسانی که

ایمـان آورده ایـد از اموال پـاکیزه ای که به دست آورده ایـد، یـا از زمین برای شـما خـارج سـاخته ایم انفاق کنیـد، و به سـراغ قسـمتهای ناپاك برای انفاق نرویـد در حالی که خودتان حاضـر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض ، و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است)) (بقره - ۲۶۷).

۲ - از اموالی که مورد نیاز انسان است باشد، چنانکه می فرماید و یؤ ثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه : ((آنها دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند شخصا شدیدا نیازمند باشند)). (حشر - ۹).

۳ - به کسانی انفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویتها را در نظر گیرد للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله : ((انفاق شما (مخصوصا) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند)) (بقره ۲۷۳).

۴ - انفـاق اگر مکتـوم باشـد بهـتر است : و ان تخفوهـا و تـؤ توهـا الفقراء فهـو خیر لکم : ((هر گـاه آنهـا را مخفی سـاخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است)) (بقره ۲۷۱).

۵ - هر گز منت و آزاری با آن همراه نباشد یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی : ((ای کسانی که ایمان آورده اید انفاقهای خود

را با منت و آزار باطل نکنید)) (بقره ۲۶۴).

۶ - انفـاق بایـد تواءم بـا اخلاـص و خلوص نیت باشـد ینفقون اموالهم ابتغـاء مرضات الله : ((کسانی که اموالشان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می کنند)) (بقره ۲۶۵).

۷ - آنچه را انفاق می کند کوچك و کم اهمیت بشمرد هر چند ظاهرا بزرگ باشد: و

لا تمنن تستكثر: ((به هنگام انفاق منت مگذار و آنرا بزرگ مشمر)) (مدثر ۶).

۸ - از اموالی باشد که به آن دل بسته است و مورد علاقه او است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون : ((هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید)) (آل عمران - ۹۲).

۹ - هرگز خود را مالك حقیقی تصور نکند، بلکه خود را واسطه ای میان خالق و خلق بداند: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه : ((انفاق کنید از آنچه خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده است)) (حدید ۷)

۱۰ - و قبل از هر چیز باید انفاق از اموال حلال باشد، چرا که خداوند فقط آنرا می پذیرد: انما یتقبل الله من المتقین ((خداوند تنها از پرهیزگاران قبول می کند)) (مائده ۲۷).

و در حدیث آمده که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: لا یقبل الله صدقه من غلول ((خداوند هیچگاه انفاقی را که از طریق خیانت است نمی پذیرد)).

آنچه گفته شد در واقع قسمت مهمی از اوصاف و شرائط لازم است ، ولی منحصر به اینها نیست ، و با دقت و تاءمل در آیات و روایات اسلامی به شرایط دیگری نیز می توان دست یافت .

ضمنا آنچه گفته شد بعضی از شرائط ((واجب)) محسوب می شود (مانند عدم منت و آزار و تظاهر) و بعضی از شرائط کمال است (مانند ایثار به نفس در موقع حاجت خویشتن) که عدم وجود آن ارزش انفاق را از میان نمی برد هر چند در سطح اعلا قرار ندارد.

و نیز آنچه گفته شد گرچه در مورد

انفـاق (وام به خداونـد) بود، ولی بسـیاری از آنها در مورد وامهای معمولی نیز صادق است ، و به اصـطلاح از شـرائط لازم ، یا شرط کمال ((قرض الحسنه)) می باشد.

درباره اهمیت ((انفاق در راه خدا)) شـرح مبسوطی ذیل آیه ۲۶۱ تا ۲۶۷ سوره بقره آورده ایم (جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۲ تا ۲۵۷).

۳ - پیشگامان در ایمان و جهاد و انفاق

بـدون شـک کسانی که در ایمان و اعمال خیر بر دیگران مقـدم می شونـد هم شـجاعت و آگاهی بیشتری دارنـد، و هم ایثار و فـداکاری فزونتر، و به همین دلیـل در پیشـگاه خـدا یکسـان نیسـتند، و لـذا در آیات فوق روی همین مساءله تکیه شـده بود که کسـانی که قبـل از فتـح (فتـح مکه یا حـدیبیه ، و یا مطلق فتوحات اسـلامی) انفاق کردنـد و جهاد نمودنـد در پیشـگاه خـدا با دیگران یکسان نیستند.

در حـدیثی از ((ابو سـعید خـدری)) نقـل شـده که می گویـد: در سال حـدیبیه (سال شـشم هجرت) ما با رسول خـدا بودیم ، هنگـامی که به ((عسـفان)) (مکـانی نزدیـک مکه) رسـیدیم فرمود: ممکن است در آینـده قومی بیاینـد که اعمـال شـما را در مقایسه با اعمال خود کوچک بشمرند!

گفتیم : آنها کیانند ای رسول خدا! آیا منظور قریش است ؟

فرمود نه ! آنها اهل یمن هستند که دلهائی رقیقتر و نرمتر از شما دارند (و اعمالی فزونتر).

گفتیم : آیا آنها از ما بهترند، ای رسول خدا؟!

فرمود: اگر برای یکی از آنها کوهی از طلا باشد و در راه خدا انفاق کند به اندازه یک مد یا نصف آن که شما انفاق می کنید پاداش

ندارد، بدانید این تفاوتی است میان ما و مردم و شاهد آن ، این سخن خدا است : لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل ....

این نکته نیز قابـل توجه است که منظور از قرض دادن به پروردگـار هر گونه انفاق در راه او است که یکی از مصادیق مهم آن کمک کردن به پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) و امام مسـلمین می باشد تا در مصارف لازم برای اداره حکومت اسـلامی به کار گیرد.

لـذا در روایتی در کـافی از امام صادق (علیه السـلام) نقل شـده است که فرمود ان الله لم یسـئل خلقه مما فی ایـدیهم قرضا من حـاجه به الی ذلـک ، و مـا کـان لله من حق فانما هو لولیه ((خداونـد از بنـدگانش وامی مطالبه نکرده است به خاطر احتیاج او، آنچه از حقوق برای خدا است برای ولی و نماینده او است))

و در حـدیث دیگری از امـام کاظم (علیه السـلام) ذیل آیه مورد بحث (من ذا الـذی یقرض الله ...) آمـده است که ((نزلت فی صله الامام)): ((این آیه در مورد هدیه و کمک به امام نازل شده است)). بگذارید ما هم از نور شما استفاده کنیم !

از آنجا که در آخرین آیه از آیات گذشـته خداوند انفاق کنندگان را به اجر کریم نوید داد، در آیات مورد بحث مشخص می کند که این اجر کریم و ارزشمند و باعظمت در چه روزی است ؟

می فرمایـد: ((این در همان روزی است که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان در پیش رو و در سـمت راسـتشان به سرعت حرکت

می کند)) (یوم تری المؤ منین و المؤ منات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم).

گرچه مخاطب در اینجا پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) است ، ولی مسلما دیگران هم این صحنه را می بینند، ولی چون شناسائی مؤ منان برای پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) لازم است تا آنها را مورد تفقد بیشتری قرار دهد با این نشانه آنها را به خوبی می شناسد.

گرچه مفسران در مورد این ((نور)) احتمالات متعددی داده اند ولی روشن است که منظور از آن تجسم نور ایمان است ، چون تعبیر به ((نورهم)) (نور مردان و زنان باایمان) شده است ، و جای تعجب نیست ، چرا که در آن روز عقائد و اعمال انسانها تجسم می یابد، ایمان که همان نور هدایت است به صورت روشنائی و نور ظاهری مجسم می گردد، و کفر که تاریکی مطلق است ، به صورت ظلمت ظاهری مجسم می گردد.

و لذا در آیه ۸ سوره تحریم می خوانیم یوم لا- یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم ((در آن روز که خداوند پیامبر خود و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی کند، نورشان پیش روی آنها حرکت می کند)).

در آیات دیگر قرآن نیز آمده است که خداوند ((مؤ منان را از ظلمت به سوی نور هدایت می کند)).

تعبیر به ظیسعی (از ماده سعی به معنی حرکت سریع) دلیل بر این است که خود مؤ منان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می پیمایند، چرا که حرکت سریع نور آنها جدا

از حرکت سریع خودشان نیست .

قابل توجه اینکه تنها سخن از دو نور در میان آمده (نوری که پیشاپیش روی مؤ منان در حرکت است و نوری که از طرف راست) این تعبیر ممکن است اشاره به دو گروه مختلف از مؤ منان باشد، ((گروه مقربان)) که صورتی نورانی دارند

و نورشان پیشاپیش آنها حرکت می کند، و ((اصحاب الیمین)) که نور آنها در سمت راستشان است ، چرا که نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می شود، و نور از آن برمی خیزد، این احتمال نیز وجود دارد که هر دو اشاره به یک گروه است و نور یمین کنایه از نوری است که از اعمال نیک آنها برمی خیزد و تمام اطراف آنها را روشن می سازد.

به هر حال این نور راهنمای آنها به سوی بهشت برین است ، و در پرتو آن راه بهشت را به سرعت می پیمایند.

از سوی دیگر بدون شک این نور الهی چون از ایمان و عمل صالح برمی خیزد با تفاوت مراتب ایمان و عمل صالح مردم متفاوت است ، آنها که ایمانی قویتر دارند نورشان فاصله زیادی را روشن می سازد، و آنها که مرتبه ضعیفتری دارند از نور کمتری برخوردارند، تا آنجا که نور بعضی تنها نوک انگشتان پای آنها را روشن می سازد!، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه مورد بحث اشاره شده است که : یقسم النور بین الناس یوم القیامه علی قدر ایمانهم ((نور در میان مردم در روز قیامت به اندازه ایمانشان تقسیم می شود)).

اینجاست که به احترام آنها این ندا از فرشتگان برمی خیزد:

((بشارت باد بر شما امروز، به باغهائی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است)) (بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار).

((جاودانه در آن خواهید ماند، و این پیروزی و رستگاری بزرگی است)) (خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم)

اما منافقان که در تاریکی وحشتناک کفر و نفاق و گناه قرار گرفته اند در این هنگام فریادشان بلند می شود و ملتمسانه از مؤ منان تقاضای نور می کنند،

اما چیزی جز جواب منفی نمی شنوند، چنانکه در آیه بعد می گوید: ((روزی که مردان و زنان منافق به مؤ منان می گویند: نظری بر ما بیفکنید تا از نور شما شعله ای برگیریم)) (یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم)).

اقتباس در اصل از ماده ((قبس)) به معنی گرفتن شعله ای از آتش است سپس به نمونه گیریهای دیگر نیز اطلاق شده .

منظور از جمله ((انظرونا)) این است که به ما نگاه کنید تا از نور صورت شما بهره گیریم ، و راه خود را پیدا کنیم ، یا اینکه نظر لطف و محبتی به ما بیفکنید و سهمی از نور خود به ما دهید، این احتمال نیز وجود دارد که منظور از ((انظرونا)) انتظار کشیدن باشد، یعنی کمی مهلت دهید تا ما هم به شما برسیم و در پرتو نورتان راه را پیدا کنیم .

اما به هر حال ((پاسخی که به آنها گفته می شود این است که به پشت سر خود برگردید و کسب نور کنید))! (قیل ارجعوا ورائکم فالتمسوا نورا).

اینجا جای تحصیل نور نیست ، می بایست آن را از دنیائی که پشت

سر گذاشتید، از طریق ایمان و عمل صالح ، به دست می آوردید، اما دیگر گذشته و دیر شده است !

((در این هنگام ناگهان دیواری در میان این دو گروه زده می شود که دری دارد)) (فضرب بینهم بسور له باب).

ولی دو طرف این دیوار عظیم ، یـا این در، کاملاـ بـا هم متفـاوت است ((درونش رحمت است و بیرونش عـذاب)) (بـاطنه فیه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب).

((سور)) در لغت به معنی دیواری است که در گذشـته برای حفـاظت به دور شـهرها می کشـیدند، و در فارسـی از آن تعـبیر به ((بـارو)) می شود، و در فواصـل مختلف نیز برجهـائی برای محافظان و نگهبانان داشت ، و لـذا مجموعا تعبیر به ((برج و بارو)) می کردند.

قابل توجه اینکه می گویـد: ((درون آن رحمت ، و برون آن عذاب است یعنی مؤ منان همچون ساکنان شـهر در درون این باغ هستند، و منافقان همچون بیگانگان در قسمت بیابانی قرار دارند، قبلا نیز آنها در یک جامعه و در کنار هم زندگی می کردند، اما دیواری عظیم از اعتقادات و اعمال مختلف آنها را از یکدیگر جدا می کرد، در قیامت نیز همین معنی مجسم می گردد.

امـا این ((در)) برای چیست ؟ ممکن است برای این باشـد که منافقـان از این در نعمتهـای بهشتی را ببیننـد و حسـرت ببرنـد، یا اینکه افرادی که کمتر آلوده اند پس از اصلاح از آن بگذرند و در کنار مؤ منان قرار گیرند.

اما این دیوار چنان نیست که مانع عبور صدا باشد، لذا در آیه بعد می افزاید: ((آنها را صدا می زنند که مگر ما با

شما نبودیم))؟! (ینادونهم الم نکن معکم).

هم در دنیا با شـما در یک جامعه می زیستیم ، و هم در اینجا در کنار شما بودیم چه شد که ناگهان از ما جدا شدید، و به روح و رحمت الهی رفتید، و ما را در چنگال عذاب رها کردید؟!

((آنها در پاسخ می گویند: آری با هم بودیم)) (قالوا بلی).

در همه جـا با هم بودیم ، در کوچه و بازار، در سـفر و حضـر، گاه همسایه هم بودیم ، و یا حتی گاه در یک خانه زنـدگی می کردیم ، ولی از نظر مکتب

و عقیده و عمل فرسنگها با هم فاصله داشتیم ، شما خط خود را از ما جدا کرده بودید، و در اصول و فروع از حق بیگانه بودید.

سپس می افزایند: ((شما گرفتار خطاهای بزرگی بودید از جمله :

۱ - ((شما خود را به واسطه پیمودن طریق کفر فریب دادید و هلاک کردید)) (و لکنکم فتنتم انفسکم).

۲ - ((پیوسـته در انتظار مرگ پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) و نابودی مسلمین و برچیده شدن اساس اسلام بودید)) ((و تربصتم)).

بعلاوه در انجام هر کار مثبت و هر حرکت صحیح حالت صبر و انتظار داشتید و تعلل می نمودید.

۳ - ((پیوسته در امر معاد و رستاخیز و حقانیت دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و قرآن شک و تردید داشتید)) (و ارتبتم).

۴ - ((همواره گرفتار آرزوهای دور و دراز بودید آرزوهائی که هرگز دست از سـر شما برنداشت تا فرمان خدا دائر بر مرگتان فرارسید)) (و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله).

آری این آرزوها لحظه ای مجال

تفکر صحیح به شما نداد، غرق رؤ یاها و پندارها بودید، و در عالمی از وهم و خیال زندگی می کردید، و آرزوی وصول به شهوات و اهداف مادی بر شما چیره بود.

۵ - ((از همه اینها گذشته شیطان فریبکار (که پایگاهش را در وجودتان محکم کرده بود) شما را در برابر خداوند فریب داد)) (و غرکم بالله الغرور).

او با وسوسه ها شما را مغرور کرد، گاه دنیا را در نظرتان جاودانه جلوه داد، و گاه قیامت را یک حلوای نسیه قلمداد کرد، گاهی شما را به لطف و رحمت الهی مغرور می کرد، و گاه اصلا وجود خداوند بزرگ را زیر سؤ ال می برد!

این عوامل پنجگانه دست به دست هم دادند و خط شما را به کلی از ما جدا کردند.

((فتنتم)) از ماده ((فتنه)) به معانی مختلفی آمده است آزمایش و امتحان ، فریب دادن ، بلا و عذاب ، ضلالت و گمراهی و شرک و بت پرستی و در اینجا بیشتر دو معنی آخر یعنی گمراهی و شرک مناسب است .

((تربصتم)) از ماده ((تربص)) در اصل به معنی انتظار کشیدن است ، خواه انتظار بلا و مصیبت باشد، یا فراوانی و نعمت ، و در اینجا بیشتر مناسب انتظار مرگ پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و برچیده شدن اسلام ، یا انتظار کشیدن به معنی تعلل ورزیدن در توبه از گناه و انجام هر گونه کار خیر است .

((و ارتبتم)) از ماده ((ریب)) به هر گونه شک و تردید که بعدا پرده از روی آن برداشته می شود اطلاق می گردد، و در اینجا

بیشتر مناسب با شک در قیامت و یا حقانیت قرآن است .

گرچه مفهوم الفاظی که در آیه به کار رفته گسترده است ولی ممکن است به ترتیب بیانگر مساءله ((شرک))، و انتظار ((پایان عمر اسلام و پیامبر)) (صلی اللّه علیه و آله) و سپس شک در ((معاد)) و بعد از آن آلودگیهای عملی از طریق فریب اءمانی و شیطان باشد، بنابراین جمله های سه گانه نخست ناظر به اصول سه گانه دین است و دو جمله اخیر ناظر به فروع دین .

سرانجام مؤ منان در یک نتیجه گیری منافقان را مخاطب ساخته ، می گویند: ((امروز از شما غرامتی پذیرفته نمی شود که در برابر آن از عذاب الهی رهائی یابید)) (فالیوم لا یؤ خذ منکم فدیه).

((و نه از کافران)) (و لا من الذین کفروا).

و به این ترتیب کافران نیز سرنوشتی همچون منافقان دارند، و همگی در گرو گناهان و زشتیهای اعمال خویشند، و راه خلاصی ندارند.

و سپس می افزایند: ((جایگاهتان آتش است)) (ماواکم النار).

و ((مولی و سرپرستتان همان دوزخ)) (هی مولاکم).

و ((چه بد جایگاهی است))؟! (و بئس المصیر).

معمولا انسانها برای نجات از چنگال مجازات و کیفر در دنیا یا متوسل به غرامت مالی می شوند، و یا از نیروی یاور و شفیعی کمک می طلبند، ولی در آنجا هیچیک از این دو برای منافقان و کافران وجود ندارد.

اصولا در قیامت تمام اسباب و وسائل مادی که در این جهان برای رسیدن به مقاصد معمول است از کار می افتد، و پیوندها بریده می شود، چنانکه در آیه ۱۶۶ بقره می خوانیم : ((و تقطعت بهم الاسباب

)).

((در آن روز نه داد و ستدی هست و نه رابطه دوستی)) ((یوم لا بیع فیه و لا خله)) (بقره ۲۵۴).

((نه عوضی گرفته می شود)) ((و لا یؤ خذ منها عدل)) (بقره ۴۸).

((و نه کسی به فریاد دوستش می رسد)) ((یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا)) (دخان ۴۱)

((نه نقشه ها و مکرها به جائی می رسد)) ((یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا)) (طور ۴۵).

((و نه رابطه خویشاوندی به درد می خورد)) ((فلا انساب بینهم یومئذ)) (مؤ منون ۱۰۱).

((و خلاصه همه در گرو اعمال خویش و گرفتار اعمال خود هستند)) ((کل نفس بما کسبت رهینه)) (مدثر ۳۸).

و به این ترتیب قرآن روشن می کند که تنها وسیله نجات در آن روز

ایمان و عمل صالح است ، حتی دایره شفاعت محدود به کسانی است که سهمی از این دو را داشته باشند نه بیگانگان مطلق ، و آنها که پیوندهای خود را به کلی از خدا و اولیاء الله بریده اند.

استمدادهای بیحاصل مجرمان در قیامت

از آنجا که بسیاری از مردم به هنگام ورود در عرصه محشر با نظامی که در آنجا حاکم است آشنا نیستند بر این باورند که نظامات دنیا در آنجا نیز حکومت دارد، لذا به آن متوسل می شوند، ولی به زودی می فهمند چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند؟

گاه مجرمان از مؤ منان استمداد می کنند و می گویند: انظرونا نقتبس من نورکم ((نظری به ما بیفکنید تا شعله ای از ایمان و عمل صالح شما برگیریم)) (آیات مورد بحث) اما به زودی با جواب منفی روبرو می شوند که منبع نور اینجا نیست ، در

دار دنیا بود که غافل و بیخبر از آن گذشتید.

و گاه مجرمان از یکـدیگر کمک می طلبنـد (پیروان از رهبرانشان) و می گوینـد: فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شـی ء ((آیا شما سهمی از عذاب الهی را بجای ما می پذیرید)) (ابراهیم ۲۱) که در اینجا نیز با پاسخ منفی روبرو می شوند.

گـاه حـتی دست به دامن خازنـان دوزخ می زننـد و می گوینـد: ادعوا ربکم یخفف عنـا یومـا من العـذاب : ((از پروردگارتـان بخواهید یکروز عذاب را از ما تخفیف دهد)) (مؤ من ۴۹).

و گاه از اینهم فراتر رفته از خداوند استمداد می جویند، و عرضه می دارند:

ربنـا اخرجنـا منهـا فـان عـدنا فانـا ظـالمون : ((پروردگـارا! مـا را از این آتش سوزان بیرون آر، اگر بـار دیگر بازگشتیم ظالم و ستمگریم)) (مؤ منون ۱۰۷) ولی پیدا است این راه نیز بسته است ، چرا که دوران تکلیف سر آمده و آنجا سرای پاداش و کیفر است . برای نخستین آیه مورد بحث شاءن نزولهای متعددی نقل شده از جمله اینکه :

آیه مزبور یکسـال بعـد از هجرت دربـاره منافقان نازل شـده است به خاطر اینکه روزی از سـلمان فارسـی پرسـیدند از آنچه در تورات است برای ما سـخن بگو!، چرا که در تورات مسائل شـگفت انگیزی است (و به این وسـیله می خواسـتند نسبت به قرآن بی اعتنائی کنند) در این هنگام آیات آغاز سوره یوسف نازل شد، سلمان به آنها گفت این قرآن ((احسن القصص)) و بهترین سرگذشتها است ، و برای شما از غیر آن نافعتر است .

مدتی از تکرار سؤ ال خودداری کردند باز به

سراغ سلمان آمدنـد و همان خواهش را تکرار کردند: در این هنگام آیه الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الـذین یخشون ربهم ... ((خداونـد بهترین سـخن را نـازل کرده کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبائی و معنی) همانند یکـدیگر است آیـاتی مکرر دارد (اما تکراری شوقانگیز) که از شـنیدن آیاتش لرزه بر انـدام کسانی که در برابر پروردگارشان خاشعند می افتد ...)). (زمر - ۲۳).

باز مـدتی از تکرار این سؤ ال خودداری کردنـد و بار سوم به سـراغ سـلمان آمدند و همان درخواست را تکرار کردند: در این هنگام آیه مورد بحث نازل شد (و آنها را مؤ اخذه کرد که آیا موقع آن نرسیده است که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید).

در شاءن نزول دیگری آمـده است که یاران پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) در مکه در خشـکسالی و زندگی سـختی به سـر می بردند هنگامی که مهاجرت کردند به فراوانی و نعمت رسـیدند وضع آنها دگرگون شد و قساوت بر قلوب عده ای چیره گشت ، در حالی

که لازم بود بر ایمان و یقین و اخلاص آنها به خاطر مصاحبت با قرآن افزوده شود (آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد).

پاره ای از شاءن نزولهای دیگر نیز در زمینه این آیه به چشم می خورد که چون حکایت از مکی بودن آیه می کند قابل اعتماد نیست ، زیرا مشهور این است که تمام این سوره در مدینه نازل شده است .

غفلت و بیخبری تا کی ؟!

بعد از ذکر آنهمه انذارهای کوبنده و هشدارهای بیدارگر در

آیات گذشته و بیان سرنوشت دردناک منافقان و کافران در قیامت در نخستین آیه مورد بحث به صورت یک نتیجه گیری می فرماید: ((آیا وقت آن نرسیده است که دلهای افراد باایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد. و همانند کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنها داده شد (مانند یهود و نصاری) سپس در میان آنها و پیامبران فاصله افتاد، عمرهای طولانی یافتند و خدا را فراموش کردند و قلبهای آنها قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها فاسق و گنهکار بودند)) (الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله و ما نزل من الحق و لا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون).

((تخشع)) از ماده ((خشوع)) به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می دهد.

روشن است یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد و همچنین شنیدن آیاتی که بر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) نازل شده است هرگاه به درستی تدبر شود باید مایه خشوع گردد، ولی قرآن گروهی از مؤ منان را در اینجا سخت ملامت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی شوند؟، و چرا همچون بسیاری از امتهای پیشین گرفتار غفلت و بیخبری شده اند؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل و همان قساوتی که ثمره آن فسق و گناه است !

آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن

و تن به زندگی مرفه سپردن ، در ناز و نعمت زیستن ، و پیوسته مشغول عیش و نوش بودن با ایمان سازگار است ؟!

جمله ((طال علیهم الامد)) (زمان بر آنها طولانی شد) ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آنها و پیامبرانشان باشد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی ، و یا همه اینها چرا که هر یک می تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد.

در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم : لا تعاجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا و لا یطولن علیکم الامد فتقسو قلوبکم : ((در هیچکاری قبل از فرارسیدن زمانش عجله نکنید که پشیمان می شوید، و فاصله میان شما و حق نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می یابد)).

در حدیث دیگری از زبان حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می خوانیم : لا تکثروا الکلام بغیر ذکر الله فتقسو قلوبکم ، فان القلب القاسی بعید من الله ،

و لا تنظروا فی ذنوب العباد کانکم ارباب ، و انظروا فی ذنوبکم کانکم عبید، و الناس رجلان : مبتلی ، و معافی ، فارحموا اهل البلاء، و احمدوا الله علی العافیه : ((بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگوئید که موجب قساوت قلب است ، و قلب قساوتمند از خدا دور است ، و به گناهان بندگان همچون ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید، بلکه به گناهان خویش بنگرید همچون بنده ای در برابر مولی ، مردم دو دسته اند: گروهی مبتلا، و گروهی اهل عافیت ، نسبت به مبتلایان ترحم

کنید، و خدا را بر عافیت سپاس گوئید.

و از آنجا که زنده شدن قلبهای مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن ، شباهت زیادی به زنده شدن زمینهای مرده به برکت قطرات حیاتبخش باران دارد در آیه بعد می افزاید: ((بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند)) (اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها).

((ما آیات خود را در صحنه آفرینش و نیز در صحنه وحی برای شما تبیین کردیم شاید اندیشه کنید)) (قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون).

در حقیقت این آیه هم اشاره ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران ، و هم زنده شدن دلهای مرده به وسیله ذکر الله و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد (صلی اللّه علیه و آله) نازل شده است و هر دو شایسته تدبر و تعقل است .

و لذا در روایات اسلامی اشاره به هر دو شده است :

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: العدل بعد الجور ((منظور زنده شدن زمین به وسیله عدالت است بعد از آنکه

با جور مرده باشد)).

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر ((اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها)) فرمود: یحیی الله تعالی بالقائم بعد موتها، یعنی بموتها کفر اهلها، و الکافر میت !: ((خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) زنده می کند بعد از آنکه مرده باشد، و منظور از مردن زمین کفر اهل آن است

و كافر مرده است))!.

ناگفته پیدا است که این تفسیرها در حقیقت بیان مصداقهای روشن آیه است و هرگز مفهوم آیه را محدود نمی کند.

در حـدیث دیگری از امام کاظم (علیه السـلام) آمـده است : فان الله یحیی القلوب المیته بنور الحکمه کما یحیی الارض المیته بوابل المطر: ((خداوند دلهای مرده را به نور حکمت زنده می کند همانگونه که زمینهای مرده را به بارانهای پربرکت)).

در آیه بعـد بـار دیگر به مساءله انفاق که از میوه های شـجره ایمان و خشوع است بازمی گردد، و همان تعبیری را که در آیات قبـل خوانـدیم با اضافاتی تکرار می کنـد و می فرمایـد: ((مردان و زنانی که در راه خـدا انفاق کننـد، و آنها که از این طریق به خداونـد قرض الحسـنه دهنـد، خداونـد آنرا مضاعف و چنـد برابر کرده و برای آنها پاداش پرارزشـی است)) (ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف لهم و لهم اجر کریم).

در اینکه چرا مسـاءله ((انفـاق)) به عنوان ((قرض الحسـنه)) به خداونـد مطرح شـده ، و همچنین پـاداش مضاعف و اجر کریم برای چیست ؟ ذیل آیه ۱۱ همین سوره بحث کردیم .

بعضـی احتمـال داده انـد که منظور از ((قرض الحسـنه به خداونـد)) در این آیه و آیات مشابه آن به معنی وام دادن به بنـدگان است ، زیرا خـدا نیازی به وام نـدارد، این بنـدگان مؤ من هسـتند که نیاز به وام دارند، ولی با توجه به سـیاق آیات چنین به نظر می رسد که منظور از ((قرض الحسنه)) در همه این آیات همان ((انفاق فی سبیل الله)) است

، هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از افضل اعمال است و در آن حرفی نیست .

فاضل مقداد نیز در ((کنزالعرفان)) اشاره به این معنی کرده ، هر چند آنرا به همه اعمال صالح تفسیر می کند.

افراد گنهکاری که با شنیدن این آیه توبه کردند

آیه الم یاءن للذین آمنوا ... از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می دهد، پرده های غفلت را می درد و فریاد می زند آیا موقع آن نرسیده است که قلبهای باایمان در برابر ذکر خدا و از آنچه از حق نازل شده خاشع گردد؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آنها

آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند اما بر اثر طول زمان قلبهای آنها به قساوت گرائید؟

لذا در طول تاریخ افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه چنان تکان خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتی بعضا در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف فضیل بن عیاض است .

((فضیل)) که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق (علیه السلام) و از زهاد معروف معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت در آغاز کار راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند.

از نزدیکی یک آبادی میگذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد عشق سوزان دخترک فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا

رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف شخص بیدار دلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ... این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست ، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان عجیبی خورد، اندکی در فکر رفت این کیست که سخن می گوید؟ و به چه کسی این پیام را می دهد؟ به من می گوید: ای فضیل ! ((آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی ، از این راه خطا برگردی ، از این آلودگی خود را بشوئی ، و دست به دامن توبه زنی ؟! ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت : بلی و الله قد آن ، بلی و الله قد آن !: به خدا سوگند وقت آن رسیده است ، به خدا سوگند وقت آن رسیده است))!

او تصمیم نهائی خودش را گرفته بود، و با یک جهش برق آسا از صف اشقیا

بیرون پرید، و در صفوف سعدا جای گرفت ، به عقب برگشت و از دیوار بام فرود آمد، و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند، و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند، می گفتند فضیل و دار و دسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد! فضیل تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد، و گفت چه

بَد مردی هستم ! این چه شقاوت است که به من رو آورده ؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده ام ، و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته اند!

روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت : اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک الحرام !: ((خداوندا من به سوی تو بازگشتم ، و توبه خود را این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم ، خدایا از بدکاری خود در رنجم ، و از ناکسی در فغانم ، درد مرا درمان کن ، ای درمان کننده همه دردها! و ای پاک و منزه از همه عیبها! ای بی نیاز از خدمت من ! و ای بی نقصان از خیانت من ! مرا به رحمتت ببخشای ، و مرا که اسیر بند هوای خویشم از این بند رهائی بخش))!

خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایتها فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی ((مکه)) آمد، سالها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت !

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو کون آزاد است ! بعضی از مفسران نقل کرده اند که یکی از رجال معروف بصره می گوید من از راهی می گذشتم ناگهان صیحه ای شنیدم به دنبال آن رفتم مردی را مشاهده کردم بیهوش بر زمین افتاده بود گفتم این چیست ؟ گفتند: مردی است بیداردل ،

آیه ای از قرآن را شنید و مدهوش شد،

گفتم : کدام آیه ؟ گفتند: الم یاءن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ...

ناگهان آن مرد مدهوش که صدای ما را شنید به هوش آمد، و شروع به خواندن این اشعار سوزناک نمود:

اما آن للهجران ان یتصرما و للغصن غصن البان ان یتبسما

و للعاشق الصب الذی ذاب و انحنی الم یان ان یبکی علیه و یرحما

کتبت بماء الشوق بین جوانحی کتابا حکی نقش الوشی المنمنما

((آیا موقع آن نرسیده است که زمان هجران به سر آید؟!

و شاخه بلند و خشبوی امید من خندان شود؟

و آیا زمان آن نیامده که برای عاشق بیقراری که آب شده و منحنی گشته ، بر او بگریند و مورد ترحمش قرار دهند؟

آری با آب شوق در درون قلبم نوشتم : نامه ای نوشتم که صفحه زیبا و رنگارنگ و جالبی را حکایت می کند)).

سپس گفت : مشکل است ، مشکل است مشکل ! این را گفت و بار دیگر مدهوش بر زمین افتاد، او را حرکت دادیم ولی دیدیم جان به جان آفرین تسلیم کرده !. دنیا چیزی جز متاع غرور نیست !

در ادامه بحث آیات گذشته پیرامون مؤ منان و اجر و پاداششان در پیشگاه خدا، در آیات مورد بحث می افزاید: ((کسانی که ایمان به خدا و رسولان او آوردند آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند)) (و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم).

((صدیق)) صیغه مبالغه از ((صدق)) است و به معنی کسی است که سرتاپا راستی است ، کسی که علمش گفتارش را تصدیق می کند، و نمونه کامل صداقت است .

((شهداء)) جمع ((شهید)) از ماده ((شهود))

به معنی ((حضور توام با مشاهده)) است ، خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم دل ، و اگر به گواه ، شاهد و شهید اطلاق می شود به خاطر حضور و مشاهده صحنه است ، همانگونه که اطلاق این واژه بر شهیدان راه خدا به خاطر حضورشان در میدان جهاد است .

اما در آیه مورد بحث ممکن است به معنی ((شهادت بر اعمال)) بوده باشد، همانگونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که پیامبران گواه اعمال امتهای خود هستند، و پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) گواه بر آنها، و بر امت اسلامی است ، و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند.

بنابراین مقام ((شهداء)) (گواهان بر اعمال) مقام والائی است که برای افراد باایمان است .

بعضی نیز احتمال داده اند که ((شهداء)) در اینجا به همان معنی شهیدان

راه خدا است ، یعنی افراد مؤ من اجر و پاداش شهیدان را دارند، و به منزله شهداء محسوب می شوند، لذا در حدیثی داریم کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ((ادع الله ان یرزقنی الشهاده)) ((از خدا بخواه که شهادت را به من روزی کند))! امام (علیه السلام) فرمود ان المؤ من شهید، و قرا هذه الایه ((مؤ من شهید است ، سپس همین آیه (و الذین آمنوا بالله و رسله ...) را قرائت فرمود)).

البته جمع میان هر دو معنی نیز ممکن است ، به خصوص اینکه در قرآن مجید واژه شهید و شهداء غالبا به گواهان بر اعمال و مانند آن اطلاق شده است .

به هر حال خداوند مؤ

منان راستین را در اینجا به دو وصف توصیف می کند: نخست وصف ((صدیق)) و دیگری ((شهید))، و این نشان می دهد که منظور از مؤ منان در آیه مورد بحث مقام بالائی از ایمان است ، و الا یک مؤ من عادی چگونه می تواند این دو وصف را به خود اختصاص دهد؟

سپس می افزاید: ((برای آنهاست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان)) (لهم اجرهم و نورهم).

این تعبیر سربسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق العاده آنهاست .

و در پایان می فرماید: ((اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند)) (و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم).

تا با مقابله این دو گروه با یکدیگر مقام والای گروه اول ، و انحطاط و بدبختی گروه دوم آشکار گردد.

و از آنجا که در گروه اول ، سطح بالای ایمان مطرح بود، در این گروه نیز کفر شدید مطرح است ، لذا با تکذیب آیات الهی همراه ذکر شده .

و از آنجا که حب و علاقه دنیا سرچشمه هر گناه و ((راءس کل خطیه)) است در آیه بعد ترسیم گویائی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف ، و انگیزه های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده ، می گوید: ((بدانید زندگی دنیا تنها بازی ، و سرگرمی ، و تجمل پرستی ، و تفاخر در میان شما، و افزون طلبی در اموال و فرزندان است)) (اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد).

به این ترتیب ((غفلت)) و ((سرگرمی)) و ((تجمل

)) ((تفاخر)) و ((تکاثر)) دورانهای پنجگانه عمر آدمی را تشکیل می دهند.

نخست ((دوران کودکی)) است که زندگی در هاله ای از غفلت و بیخبری و لعب و بازی فرو می رود.

سپس مرحله ((نوجوانی)) فرامی رسد، و سرگرمی جای بازی را می گیرد، و در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد.

مرحله سوم مرحله ((جوانی)) و شور و عشق و تجمل پرستی است .

از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرامی رسد و احساسات ((کسب مقام و فخر)) در انسان زنده می شود.

و سرانجام به مرحله پنجم می رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می افتد.

مراحل نخستین تقریبا بر حسب سنین عمر مشخص است ولی مراحل بعد در افراد کاملا متفاوت می باشد، و بعضی از آنها، مانند مرحله تکاثر اموال ، تا پایان عمر ادامه دارد، هر چند بعضی معتقدند که هر دوره ای از این دوره های پنجگانه هشت سال از عمر انسان را می گیرد، و مجموعا به چهل سال بالغ می گردد، و هنگامی که به این سن رسید شخصیت انسان تثبیت می گردد.

این امر نیز کاملاـ ممکن است که بعضی از انسانها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف گردد، و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری باشند، و یا در دوران تجمل پرستی متوقف گردد، و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی باشد، اینها کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با

روحیه کودک !

سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زنـدگی دنیا را در برابر دیـدگان انسانها مجسم ساخته ، می فرماید: ((همانند بارانی اسـت که از آسـمان نازل می شود، و چنان زمین را زنده می کند که گیاهانشان زارعان را در شـگفتی فرومی برد، سپس خشک می گردد، به گونه ای که آنرا زرد رنـگ می بینی ، سـپس درهم شکسـته و خرد و تبـدیل به کـاه می شود))! (کمثـل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما).

((کفـار)) در اینجـا به معنی افراد بی ایمـان نیست ، بلکه به معنی کشـاورزان است ، زیرا اصل معنی ((کفر)) به معنی پوشانـدن است ، و چون کشـاورز بـذرافشانی کرده و آنرا زیر خـاک می پوشانـد از این رو به او ((کافر)) می گوینـد، لـذا گاهی کفر به معنی قبر نیز آمـده است چون بـدن میت را می پوشانـد، و گـاه به شب نیز ((کافر)) گفته می شود چرا که تاریکیش همه جا را می پوشاند.

در حقیقت آیه مـورد بحث هماننـد آیه **۲۹** سوره فتـح که وقتی سـخن از نمو فراوان گیـاه می کنـد می گوینـد: یعجب الزراع : ((زارعان را به شگفتی در می آورد)) (یعنی بجای کفار زارع گفته شده).

بعضـی از مفسـران نیز احتمـال داده انـد که منظور از کفار در اینجا همان کافران نسـبت به خداونـد است ، و پاره ای توجیهات برای آن ذکر کرده اند، ولی این تفسیر چندان مناسب به نظر نمی رسد، زیرا مؤ من و کافر در این شگفتی شریکند.

((حطام)) از ماده ((حطم)) به معنی شکستن و خردکردن است ، و به

اجزای پراکنده کاه حطام گفته می شود که همراه تند باد به هر سو می دود.

آری مراحلی را که انسان در طی هفتاد سال یا بیشتر طی می کند در چند ماه در گیاهان ظاهر می شود، و انسان می تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر، و آغاز و پایان آنرا در دیداری کوتاه بنگرد.

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهائی آن پرداخته می افزاید: ((اما در سرای آخرت از دو حال خارج نیست : یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضا و خشنودی او)) (و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان).

و سرانجام آیه را با این جمله پایان می دهد: ((و زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست))! (و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور).

((غرور)) در اصل از ماده ((غر)) (بر وزن حر) به معنی اثر ظاهر چیزی

است ، و لذا به اثر ظاهر در پیشانی اسب ((غره)) گفته می شود، سپس به حالت غفلت اطلاق شده است که در ظاهر انسان هوشیار است ، اما در حقیقت بیخبر است ، و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می شود.

((متاع)) به معنی هر گونه وسائل بهره گیری است ، بنابراین جمله دنیا متاع غرور است مفهومش این است که وسیله و ابزاری است برای فریبکاری ،فریب دادن خویشتن ، و هم فریب دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهائی قرار می دهند و به آن دل می بندند، و بر آن تکیه می کنند و آخرین آرزویشان وصول به آن

است ، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله ای برای وصول به ارزشهای والای انسانی و سعادت جاودان باشد هرگز دنیا نیست ، بلکه مزرعه آخرت ، و قنطره و پلی برای رسیدن به آن هدفهای بزرگ است .

بدیهی است توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان یک ((گذرگاه)) یا یک ((قرارگاه)) دو جهتگیری مختلف به انسان می دهد که در یکی مایه نزاع و فساد و تجاوز و بیدادگری و طغیان و غفلت است و در دیگری وسیله بیدادی است و آگاهی و ایثار و فداکاری و برادری و گذشت .

۱ - مقام صدیقین و شهداء

در قرآن مجید جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان ((صدق)) توصیف شده اند از جمله ابراهیم : انه کان صدیقا نبیا (سوره مریم آیه ۴۱) درباره ((ادریس)) پیامبر بزرگ خدا نیز همین تعبیر آمده است (مریم - ۵۶) در مورد مریم مادر حضرت مسیح نیز می خوانیم : و امه صدیقه (مائده ۷۵).

و در بعضی از آیات قرآن صدیقین همردیف پیامبران ذکر شده اند،

چنانکه در آیه ۶۹ نساء می خوانیم : و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا: ((کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در قیامت) همنشینی کسانی خواهد بود که خدا نعمتش را بر آنها تمام کرده ، از پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین ، و آنها رفیقهای خوبی هستند)).

و چنانکه گفتیم این واژه صیغه مبالغه از ماده ((صدق)) است و به کسی گفته می شود

که صدق و راستی سراسر وجودش را احاطه کرده ، و صداقت در فکر و گفتار و کردار و تمام زندگی او منعکس است ، و این اهمیت مقام صدق را نشان می دهد.

و اما ((شهداء)) چنانکه گفتیم گاه به معنی گواهان بر اعمال ، و گاه به معنی شهیدان راه خدا است ، و در آیه مورد بحث جمع میان هر دو نیز ممکن است .

البته ((شهید)) در فرهنگ اسلامی منحصر به کسانی نیست که در میدان جهاد کشته می شوند، هر چند آنها از روشنترین مصداق آنند، بلکه تمام کسانی که عقیده حق دارند و در مسیر حق گام بر می دارند و در همین راه از دنیا میروند، طبق روایات اسلامی ، در زمره شهدا هستند.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: العارف منکم هذا الامر، المنتظر له ، المحتسب فیه الخیر کمن جاهد و الله مع قائم آل محمد (صلی اللّه علیه و آله) بسیفه ، ثم قال : بل و الله کمن جاهد مع رسول الله (صلی اللّه علیه و آله) بسیفه ، ثم قال الثالثه : بل و الله کمن استشهد مع رسول الله (صلی اللّه علیه و آله) فی فسطاطه ! و فیکم آیه من کتاب الله ، قلت : و ای آیه جعلت فداک ؟ قال : قول الله عز و جل : و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم ... ثم قال : صرتم و الله صادقین شهداء عند ربکم : ((آنکس از شما که به مساءله ولایت آشنا باشد و در

او) سازد مانند کسی است که با مهدی آل محمد (صلی اللّه علیه و آله) با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول الله (صلی اللّه علیه و آله) با سلاحش جهاد کرده باشد، سپس برای مرتبه سوم افزود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که با رسول الله (صلی اللّه علیه و آله) و در خیمه او شهید شده باشد! سپس افزود: درباره شما آیه ای از قرآن نازل شده است ، راوی می گوید: کدام آیه فدایت شوم ؟ فرمود: ((این سخن خداوند که می فرماید: آنها که ایمان به خدا و فرستادگانش آورده اند صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند ... سپس افزود: به این ترتیب شما به خدا سوگند هم صدیقین و هم شهداء نزد پروردگارتان هستید)).

این سخن را با حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) پایان می دهیم : در آن هنگام که گروهی از یارانش برای فرارسیدن وقت جهاد و شهادت در راه خدا بیتابی می کردند، این جمله را فرمود: و لاتستعجلوا بما لم یعجله الله لکم ، فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا!: ((به آن چیزی که خداوند در آن عجله روانداشته تعجیل مکنید، چرا که هر کس از شما در بستر بمیرد ولی معرفت حق پروردگار و حق پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) و اهلبیتش را داشته باشد، شهید مرده

است .

۲ - زندگی دنیا مجموعه ای از این انگیزه ها است

در آیات مختلف قرآن ، گاه زندگی دنیا توصیف ((لعب و لهو)) شده ، مانند و ما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو: ((زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست)) (انعام - ۳۲).

و گاه توصیف به ((لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر)) شده (مانند آیات مورد بحث) و گاه از آن به ((متاع غرور)) تعبیر شده (مانند آل عمران - ۱۸۵ - و آیات مورد بحث) و گاه به عنوان ((متاع قلیل)) (نساء - ۷۷).

و گاه به عنوان امری عارضی و ظاهری و زودگذر (نساء - ۹۴).

از مجموعه این تعبیرات و تعبیرهای دیگر قرآن به خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و مواهب آن روشن می شود که برای آن ارزشی ناچیز قائل است ، و تمایل و دلبستگی به آنرا ناشی از حرکتهای بیهدف (لعب) و هدفهای سرگرم کننده (لهو) و تجمل پرستی (زینه) و حب مقام و ریاست و برترجوئی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزونطلبی (تکاثر) می شمرد، و عشق به آنرا سرچشمه انواع مظالم و گناهان می داند.

اما اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند، سرمایه هائی می شوند که خدا آنها را از مؤ منان می خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آنها می بخشد، ((ان الله اشتری من المؤ منین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه ...)) (توبه - ۱۱۱) یک مسابقه بزرگ معنوی

بعد از بیان ناپایداری جهان و لذات آن ، و اینکه مردم

در سرمایه های کم ارزش این جهان نسبت به یکدیگر تفاخر و تکاثر می جویند، در آیات مورد بحث مردم را به یک مسابقه عظیم روحانی در طریق کسب آنچه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش دعوت کرده می فرماید: ((برای نیل به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن همچون پهنه آسمان و زمین است و آماده برای کسانی است که ایمان به خداوند فرستادگان او آورده اند بر یکدیگر سبقت جوئید)) (سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله).

در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرامی گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرائی مؤ منان است ، تا کسی نگوید بهشت نسیه است ، و بر نسیه دل نباید نهاد، گرچه به فرض نسیه بود از هر نقدی نقدتر محسوب می شد، چرا که از سوی خدائی وعده داده شده که قادر

بر همه چیز است ، تا چه رسد به اینکه کاملا نقد و الان موجود است .

شبیه همین معنی در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده ، با این تفاوت که در اینجا سابقوا (از ماده ((مسابقه)) و در آنجا ((سارعوا)) (از ماده ((مسارعه)) به معنی سرعت گرفتن بر یکدیگر) آمده است که با هم قریب الافق هستند (با توجه به مفهوم باب مفاعله که غلبه کردن دو نفر را در مقابل هم مجسم می کند).

تفاوت دیگر اینکه : در آنجا عرضها السموات و الارض است و در اینجا ((کعرض السماء و الارض)) و با کمی دقت

روشن می شود که این دو تعبیر نیز یک حقیقت را باز گو می کند.

و نیز در آنجا می گوید ((آماده برای پرهیزکاران است)) و در اینجا می فرماید: ((برای مؤ منان)).

از آنجا که پرهیزکاری ثمره درخت ایمان راستین است این دو تعبیر نیز لازم و ملزوم یکدیگرند.

به این ترتیب هر دو آیه یک حقیقت را تعقیب می کند با دو بیان متفاوت ، به همین دلیل آنچه از بعضی نقل شده که آیه سوره آل عمران را اشاره به بهشت ((مقربان)) دانسته اند و آیه مورد بحث را اشاره به بهشت ((مؤ منان)) صحیح به نظر می رسد.

به هر حال تعبیر به ((عرض)) در اینجا در مقابل ((طول)) نیست آنچنانکه بعضی از مفسران گفته اند، و به دنبال آن در جستجوی طول چنان بهشتی هستند که عرضش همچون آسمان و زمین است ، و از این نظر به زحمت افتاده اند! بلکه ((عرض)) در اینگونه استعمالات به معنی وسعت است ، مانند تعبیر ((پهنه)) در فارسی می گوئیم پهنه دشت ، یعنی وسعت صحرا.

تعبیر به ((مغفرت)) و آمرزش قبل از بشارت به بهشت که در هر دو آیه آمده اشاره لطیفی به این حقیقت است که تا انسان پاک از گناه نشود لایق ورود

به بهشت و جوار قرب پروردگار نخواهد بود.

این نکته نیز شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن است ، مانند ((توبه)) و ((جبران طاعات فوت شده)) و اصولا ((اطاعت پروردگار، پرهیز از معاصی)) است .

و اگر در بعضی از احادیث با تفاسیر روی

بعضـی از واجبـات و مسـتحبات تکیه شـده ماننـد ((پیشـی گرفتن در جمـاعت در صف اول)) و یا ((صف اول در جهاد)) و یا ((تکـبیره الاـحرام بـا امـام جمـاعت)) و یـا ((نمـاز اول وقـت)) بـه خـاطر ذکر مثـال یـا بیـان مصـداق روشـن است و چیزی از گسترد گی مفهوم آیه نمی کاهد.

و در پایان آیه می افزاید: ((این فضل الهی است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است)) (ذلک فضل الله یؤ تیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

یقینـا آنچنـان بهشت گسترده بـا آن مواهب عظیمش چیزی نیست که انسـان با این اعمال ناچیز به آن برسـد، و این تنها فضل و رحمت و لطف الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این قلیل قرار داده ، و از او نیز جز این انتظار نیست .

چرا که پاداشها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است .

و به هر حال این تعبیر به خوبی نشان می دهد که ثواب و جزا مزد عمل نیست بلکه یک نوع تفضل و رحمت است .

سپس برای تاءکیـد بیشتر در زمینه عـدم دلبسـتگی به دنیا، و شاد نشدن به اقبال آن ، و غمگین نگشـتن به ادبار آن ، می افزاید: ((هیچ مصیبتی در زمین و در وجود شما واقع نمی شود مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه شما و زمین را

بی افرینیم در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است ، و این امر برای خداوند آسان است)) (ما اصاب من مصـیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من

قبل ان نبراها ان ذلک علی الله یسیر).

آری مصـائبی که در زمین رخ می دهـد همچون زلزله ها و سیلها و طوفانها و آفات مختلف ، و همچنین مصائبی که در نفوس انسانهـا واقع می شودماننـد مرگ و میرهـا، و انواع حوادث دردنـاکی که دامان انسان را می گیرد همه آنها از قبل مقـدر شـده است ، و در لوح محفوظ ثبت است .

ولی بایـد توجه داشت که مصـائبی که در این آیه به آن اشـاره شـده ، تنهـا مصـائبی است که به هیچوجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسانها نمی باشد (و به تعبیر دیگر حصر در اینجا حصر اضافی است).

شاهد این سخن آنکه در آیه ۳۰ سوره ((شوری)) می خوانیم : و ما اصابکم من مصـیبه فبما کسـبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر: ((هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند))!

با توجه به اینکه آیات یکـدیگر را تفسـیر می کننـد، هنگامی که این دو آیه در برابر هم قرار گیرد نشان می دهنـد مصائبی که دامنگیر انسـان می شود بر دو گونه است : مصـائبی است که مجـازات و کفاره گناهان او است و این مصائب بسـیارند، ظلمها، بیدادگریها، خیانتها، انحرافات و ندانم کاریها و امثال آن سرچشمه بسیاری از مصائب خود ساخته ما است .

ولی بخشی از مصائب است که ما هیچگونه نقشی در آنها نداریم و به صورت

یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر دامان فرد یا جامعه ای را می گیرد، حساب این دو از هم جدا است ، و لذا بسیاری از انبیاء، و

اولیـاء و صـلحاء گرفتـار اینگونه مصائب می شدنـد، این مصائب فلسـفه دقیقی دارد که در بحثهای خداشناسـی و عـدل الهی و مساءله آفات و بلاها به آن اشاره کرده ایم .

لـذا در حـدیثی می خوانیم : هنگامی که امام علی بن الحسـین (علیهم السـلام) را با غل و زنجیر وارد مجلس یزید کردند یزید رو به امـام (علیه السـلام) کرد و آیه سوره شوری را خوانـد: مـا اصابکم من مصـیبه فبما کسـبت ایـدیکم (و می خواست چنین وانمود کنـد که مصـائب شـما خانواده نتیجه اعمال خودتان است ، و از این طریق زخم زبان بزنـد) اما امام فورا کلام او را نفی کرد و فرمود: کلاـ مـا نزلت هـذه فینا، انما نزلت فینا: ما اصاب من مصـیبه فی الارض و لا فی انفسـکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها: ((چنین نیست ، این آیه درباره ما نازل نشـده ، آنچه درباره ما نازل شـده آیه دیگری است که می گویـد)): هر مصـیبتی در زمین یا وجود شما رخ دهد پیش از آفرینش شما در لوح محفوظ ثبت شده است (و فلسفه و حکمتی دارد).

بحث مشروحتری در این زمینه ذیل همان آیه ۳۰ سوره شوری (جلد ۲۰ صفحه ۴۴۰) داشته ایم .

شاگردان مکتب ائمه اهلبیت (علیهم السلام) نیز همین معنی را از آیه فهمیده اند، چنانکه نقل می کنند هنگامی که ((سعید بن جبیر)) را نزد ((حجاج)) آوردند و تصمیم به قتل وی گرفت مردی از حضار گریه کرد، سعید گفت : چرا گریه می کنی ؟ در پاسخ گفت به خاطر این مصیبتی که برای تو پیش آمده ، گفت

گریه نکن این

در علم خدا بوده است که چنین شود، آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها.

البته تمام حوادثی که در عالم رخ می دهد در لوح محفوظ و علم بی پایان خداوند ثبت است ، و اگر در اینجا تنها اشاره به مصائب واقع در زمین و نفوس انسانی شده به خاطر این است که موضوع سخن همین معنی بوده ، و چنانکه خواهیم دید نتیجه گیری در آیه بعد از همین موضوع می شود.

ضمنا جمله ان ذلک علی الله یسیر اشاره به این است که ثبت و حفظ اینهمه حوادث در لوح محفوظ با کثرت فوق العاده ای که دارد برای خداوند آسان است .

و منظور از لوح محفوظ علم بی پایان خداوند است ، و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است (دقت کنید) اکنون ببینیم فلسفه تقدیر این مصائب در لوح محفوظ و سپس بیان این حقیقت در قرآن چیست ؟ آیه بعد پرده از روی این راز مهم برداشته ، می گوید: ((این برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه خداوند به شما داده شاد و دلبسته نباشید)) (لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم).

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می کند، چرا که انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاریها

و حوادث ناگواری روبرو است ، و غالبا از خود

سؤ ال می کند: با اینکه خداوند مهربان و کریم و رحیم است این حوادث دردناك برای چیست ؟!

قرآن می گوید: ((هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید)).

منظور این بوده که موقعیت این گـذرگاه و پلی که نـامش دنیـا است ، و همچنین موقعیت خودتان را در این جهان گم نکنیـد، دلباخته و دلداده آن نشوید، و آنرا جاودانه نپندارید که این دلبسـتگی فوق العاده بزرگترین دشـمن سعادت شما است ، شما را از یاد خدا غافل می کند و از مسیر تکامل باز می دارد.

این مصائب زنگ بیدار باشی است برای غافلان و شلاقی است ، بر ارواح خفته ، و رمزی است از ناپایداری جهان ، و اشارهای است به کوتاه بودن عمر این زندگی .

حقیقت این است که مظاهر فریبنـده این دار الغرور زود انسان را به خود جذب و سرگرم ، و از یاد حق غافل می کند، ناگهان بیدار می شود که کاروان رفته ، و او در خواب ، و بیابان در پیش .

این حوادث که همیشه در زندگی بوده و همیشه خواهد بود، و حتی پیشـرفتهای عظیم علم هم نتوانسـته و نخواهد توانست جلو حوادث دردناکی همچون زلزله ها، طوفانها، سـیلها و بیماریها و امثال آنرا بگیرد درسـی است از بیمهری زمانه رسوا و به انسان فریاد می زند:

((این دشت خوابگاه شهیدان است فرصت شمار وقت تماشا را))!

این بـدان معنی نیست که انسان به مواهب الهی در این جهان پشت پا بزنـد، و یا از آنها بهره نگیرد، مهم این است که اسـیر آن نگردد، و آنرا هدف و بهره اصلی

خود نشمرد.

قابل توجه اینکه در مورد آنچه از دست می رود تبدیل به ((فاتکم)) (از

شما فوت شده) می کند، اما در مورد مواهب و نعمتهای به دست آمده آنرا به خدا نسبت می دهد و ((بما آتاکم)) می گوید، چرا که فوت و فنا در ذات اشیاء افتاده است ، این وجود است که از فیض خداوند سرچشمه می گیرد.

آری این مصائب شکننده تفاخر و غرور است ، لذا در پایان آیه می افزاید: ((خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد)) (و الله لا یحب کل مختال فخور).

((مختال)) از ماده ((خیال)) گرفته شده و به معنی ((متکبر)) است ، زیرا تکبر از خیال فضیلت ، و پندار برتری بر دیگران ، پیدا می شود، و ((فخور)) صیغه مبالغه از ماده ((فخر)) به معنی کسی است که بسیار بر دیگران فخرفروشی می کند.

تنها کسی گرفتار این حالات می شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آنها که قابل بیداری و هدایتند این مستی و آثار آن را از بین می برد.

افراد با ایمان با توجه به اصل فوق هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می رسند خود را امانتدار او می دادند، نه از رفتن آن غمگین می شوند نه از داشتن آن مست و مغرور، در حقیقت آنها خود را همچون مسئولان بیت المال می دادند که یکروز اموال زیادی را دریافت ، و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می کنند، نه از دریافتش ذوق زده می شوند و نه از پرداختش غمگین .

و چه تعبیر جالبی دارد امیر مؤ منان علی (علیه

السلام) درباره همین آیه آنجا که می گوید: الزهد کله بین کلمتین من القرآن : قال الله تعالی لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و من لم یاس علی الماضی ، و لم یفرح بالاتی فقد اخذ الزهد بطرفیه !: ((تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است ، آنجا که خداوند متعال می فرماید)):

((این برای آن است که به خاطر آنچه از دست داده اید غمگین نشوید، و به آنچه خدا به شما داده دلبسته و مغرور نباشید))، بنابراین هر کس بر گذشته تاسف نخورد و به آنچه در دست دارد دلبسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته .

نکته دیگر اینکه توجه به این اصل که ناکامیها با زندگی انسان از آغاز عجین بوده ، و طبق سنت حکیمانه ای مقدر شده است ، و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد، انسان را برای تحمل شدائد شجاع و در برابر حوادث سخت ، صبور و مقاوم می سازد، به او آرامش خاطر می دهد، و از بیتابیها و جزع مانع می گردد.

ولی باز تاءکید می کنیم این تنها در مورد مصائب غیر قابل اجتناب است ، و گرنه مصیبتها و ناکامیهائی که تنها معلول گناهان و سهل انگاری خود انسان است از این بحث خارج می باشد و راه مقابله با آنها موضعگیری صحیح در برنامه های زندگی است .

این بحث را با سرگذشتی که بعضی از مفسران آورده اند پایان می دهیم : ((قتیبه بن سعید)) می گوید: وارد یکی از قبایل عرب شدم ، صحرائی دیدم پر از شترانی که همه مرده بودند

که به شماره در نمی آمد، در آنجا پیرزنی بود، پرسیدم این شتران از آن که بوده است ؟ گفت : آن پیرمرد را که بالای آن تل می بینی که نشسته و پشم می تابد، به سراغ او آمدم ، گفتم : اینها همه از آن تو بوده ؟! گفت : بنام من بوده است ! گفتم : چه شده که به این روزگار افتاده اند؟ او در جواب (بی آنکه اشاره ای به آفت و علت مرگ و میر آنها کند) گفت : آنکس که داده بود گرفت ، گفتم : (ناراحت نیستی و) در این باب چیزی گفته ای ؟

گفت : بلی ، این دو بیت را گفته ام :

لا والذی انا عبد من خلائقه و المرء فی الدهر نصب الرزء و المحن

ما سرنی ان ابلی فی مبارکها و ما جری من قضاء الله لم یکن !

((سوگند به آنکس که من بنده ای از مخلوقات او هستم - که انسان در دنیا هدف مصائب و محنتها است)).

((اگر شترانم در خوابگاه خود بودند - و این قضای الهی که اتفاق افتاد رخ نمی داد خوشحال نمی شدم)) (من تنها به رضای او راضیم و هر چه او خواسته است همان را می پسندم).

آخرین آیه مورد بحث توضیح و تفسیری است بر آنچه در آیه قبل آمده و در حقیقت مختال فخور (متکبر فخرفروش) را معرفی می کند، می فرماید: ((آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می کنند)) (الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل).

آری لازمه دلبستگی شدید به مواهب دنیا تکبر

و غرور است ، و لازمه تکبر و غرور بخلکردن ، و دعوت دیگران به بخل است ، اما بخل کردن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را این اموال می داند، و هرگز نمی خواهد آنرا از دست دهد، و اما دعوت دیگران به بخل برای این است که اولا اگر دیگران سخاوتمند باشند او رسوا می شود، و ثانیا چون بخل را دوست دارد مبلغ چیزی است که به آن عشق می ورزد!

و برای اینکه تصور نشود اصرار و تاءکید خداوند در مساءله انفاق و ترک بخل و یا حتی تعبیر به آیات گذشته به وام گرفتن خداوند از بندگان که همه برای تشویق آنها به انفاق است از نیاز ذات پاک او سرچشمه می گیرد، در پایان آیه می افزاید: ((هر کس از این دستور رویگردان شود به خدا زیانی نمی رساند زیرا خداوند بی نیاز و مورد ستایش است)) (و من یتول فان الله هو الغنی الحمید).

همه به او نیازمندند و او از همگان بینیاز است ، چرا که خزائن و منابع اصلی همه چیز نزد او است ، و از آنجا که جامع همه صفات کمال است شایسته هر حمد و ستایش نیز می باشد.

گرچه ((بخل)) در آیه فوق بیشتر ناظر به بخل در انفاق مالی است ولی این واژه مفهوم گسترده ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می شود. هدف اصلی بعثت انبیاء

از آنجا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار که در آیات قبل به آن اشاره شده بود نیاز به

رهبری رهبران الهی دارد در آیه مورد بحث که از پرمحتواترین آیات قرآن است به این معنی اشاره کرده و هدف ارسال انبیاء و برنامه آنها را دقیقا بیان می کند و می فرماید: ((ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم)) (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات).

((و با آنها کتاب آسمانی و میزان فرستادیم)) (و انزلنا معهم الکتاب و المیزان).

((تا مردم به عدل و داد قیام کنند)) (لیقوم الناس بالقسط).

((بینات)) (دلائل روشن) معنی گسترده ای دارد که شامل ((معجزات)) و ((دلائل عقلی)) می شود که انبیا و رسولان الهی با آن مجهز بودند.

منظور از ((کتاب)) همان کتب آسمانی است ، و از آنجا که روح و حقیقت همه یک چیز است تعبیر به ((کتاب)) به صورت مفرد می کند، هر چند با گذشت زمان و تکامل انسانها، محتوای آن کاملتر می شود.

و اما ((میزان)) به معنی ((وسیله وزن کردن و سنجش)) است که مصداق حسی آن ترازوهائی است که وزن اجناس را با آن می سنجند، ولی مسلما در اینجا منظور مصداق معنوی آن است ، یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی ، و یا آئین او به طور کلی است ، که معیار سنجش نیکیها و بدیها، و ارزشها و ضدارزشها است .

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن ، کتب آسمانی ، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم ((بینه)) (معجزه)

باشد، و هم کتاب آسمانی ، و هم بیان کننده احکام و قوانین ، یعنی سه بعد در یک محتوی .

و به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای ((قسط و عدل)) است .

در حقیقت این آیه به یکی از اهـداف متعـدد ارسال پیامبران اشاره می کنـد، زیرا می دانیم انبیا اهداف متعددی را پیگیری می کردند.

تعلیـم و تربیت چنـانکه در آیه ۲ سوره جمعه آمـده است هو الـذی بعث فی الا ـمیین رسولا ـ منهم یتلوا علیهم آیـاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه : ((او کسـی است که از میان مردم درس نخوانده رسولی فرسـتاد تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد)).

هـدف دیگر شکسـتن غلهـا و زنجیرهـای اسارت است چنانکه در آیه ۱۵۷ سـوره اعراف می خـوانیم : و یضـع عنهم اصـرهم و الاغلال التی کانت علیهم : ((پیامبر اسـلام بارهای سنگین را از دوش آنان را برمی دارد و غل و زنجیرهائی را که بر دست و پا و گردنشان بود می شکند)).

هـدف دیگر تکمیل ارزشـهای اخلاقی است چنانکه در حـدیث معروف آمـده است : بعثت لاتمم مکارم الاخلاق : ((من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام)).

و بالا ـخره هـدف دیگر ((اقـامه قسط)) است که در آیه مورد بحث به آن اشاره ، شـده و به این ترتیب اهـداف بعثت انبیا را در هدفهای ((فرهنگی)) و ((اخلاقی)) و ((سیاسی)) و ((اجتماعی)) می توان خلاصه کرد.

ناگفته پیداست که منظور از ((رسولان)) در آیه مورد بحث به قرینه انزال کتب همان انبیاء

اولو العزم و مانند آنها می باشند.

نکته جالب دیگر در جمله ((لیقوم الناس بالقسط)) این است که از ((خود جوشی مردم)) سخن می گوید، نمی فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند.

ولی از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است ، و نیز منافعی برای مردم !

(و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس).

آری تجهیزات سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می تواند به هدف نهائی برسد که از ضمانت اجرائی آهن و ((باس شدید)) آن برخوردار باشد.

گرچه بعضی تصور کرده اند که تعبیر ((انزلنا)) نشان می دهد که آهن از کرات دیگر به زمین آمده است ولی حق این است که تعبیر به انزال در اینگونه موارد اشاره به مواهبی است که از مقام بالائی به مقامات پائینتر داده می شود، و از آنجا که خزائن همه چیز نزد خدا است و او است که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده تعبیر به انزال شده است لذا در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام

) آمـده است که در تفسـیر این جمله فرمود: انزاله ذلـک خلقه ایاه : منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است). همانگونه که در آیه ۶ سوره زمر در مورد چهـار پایان می خوانیم : و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج : ((و برای شـما از چهار پایان هشـت زوج نازل کرد)).

بعضـی نیز ((انزلنا)) را از ماده ((نزل)) (بر وزن شتر) به معنی چیزی که برای پـذیرائی میهمان آماده می کننـد تفسـیر کرده اند ولی ظاهر همان معنی اول است .

((باس)) در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز باس گفته می شود، و لذا بعضی از مفسران آنرا به معنی وسائـل جنگی اعم از دفـاعی و تهـاجمی تفسـیر کرده انـد، در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) نقل شـده در تفسیر این آیه فرمود: یعنی السلاح و غیر ذلک : ((منظور اسلحه و غیر آن است)).

روشن است که این از قبیل بیان مصداق است .

منظور از ((منـافع)) هرگونه بهره ای است که انسـان از آهن می برد، و می دانیم اهمیت آهن در زنـدگی انسانها به انـدازه ای زیاد است که با کشف آن دوران تازه ای در تاریخ بشـر شروع شد که به دوران آهن معروف است چرا که با این کشف چهره زندگی انسان در تمام زمینه ها دگرگون گشت ، و این خود بیانگر ابعاد واژه ((منافع)) در آیه فوق است .

در قرآن مجید نیز در آیات مختلف اشاره به این معنی شده : در یکجا می گوید هنگامی که ذو القرنین

تصمیم بر ساختن سد عظیم خود گرفت گفت : آتونی زبر الحدید: ((قطعات عظیم آهن برای من بیاورید)) (کهف - ۹۶).

و هنگـامی که خداونـد داود را مشـمول لطف خود قرار داد آهن را برای او نرم کرد تـا بتوانـد بـا آن زره بسـازد، و از خطرات جنگها و حملات دشمنان بکاهد و النا له الحدید ان اعمل سابغات (سبا ۱۰ و ۱۱).

سپس به یکی دیگر از اهـداف ارسـال انبیـاء و نزول کتب آسـمانی و همچنین آفرینش وسـائلی همچون آهن اشاره کرده ، می فرمایـد: ((هـدف این است که خداونـد بدانـد چه کسـانی او و فرسـتادگانش را در غیـاب او یاری می کننـد)) (و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب).

منظور از علم خداونـد در اینجـا تحقیق عینی علم او است ، یعنی تـا آشـکار شود چه کسـانی به یـاری خـدا و مکتب او بپـا می خیزند و قیام به قسط می کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ سر باز می زنند در حقیقت مفهوم این آیه شبیه همان است که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران آمـده : ما کان الله لیذر المؤ منین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب : ((ممکن نبود که خداوند مؤ منان را به همان صورت که شما هستید واگذارد مگر اینکه ناپاک را از پاک جدا کند))!

به این ترتیب مساءله آزمون و امتحان انسانها، و جداسازی صفوف و تصفیه ،

یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است .

تعبیر به ((یاری خداوند)) مسلما به معنی یاری دین و آئین و نمایندگان او و بسط آئین حق و قسط و عدل است ، و

گرنه خداونـد نیـازی به یاری کسـی نـدارد، و همگان به او نیازمندنـد، لـذا برای اثبات همین معنی آیه را با این جمله پایان می دهد که ((خداوند قوی و شکست ناپذیر است)) (ان الله قوی عزیز).

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشـمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسانهاست از این طریق حاصل نمی گردد، لذا آنها را دعوت به یاری آئین حق کرده است .

۱ - قلمرو ((منطق)) و ((زور))!

آیه فوق ترسیم گویائی از چهره اسلام در زمینه تعلیم و تربیت ، و گسترش عدل و داد، و اجرای قسط در جامه انسانی است .

نخست از بینـات و دلائـل روشن و ((کتب آسـمانی)) و ((معیـار سـنجش ارزشـها، و بیـان احکام و قوانین)) کمک می گیرد، یعنی پایه را بر انقلاب فکری و فرهنگی می گذارد، و از عقل و منطق استمداد می جوید.

اما اگر اینها مؤ ثر نیفتاد و کار به بن بست کشـید، یعنی زورمنـدان قلـدری پیدا شدند که نه در برابر بینات سـر تسـلیم فرود می آورند و نه برای کتاب و میزان ارزشـی قائلند، در اینجا نوبت به ((حدید)) که در آن ((باس شدید)) است می رسد، و با سلاح بر مغز این گردنکشان می کوبند تا در برابر قسط و عدل تسـلیم شوند، و البته از یاری مردم با ایمان در این مسـیر کمک گرفته می شود.

و اینکه در حدیثی از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده که فرمود: بعثت بالسیف بین یدی

الساعه ، حتی یعبد الله وحده لاشریک له و جعل رزقی تحت ظل

رمحی : ((من در آستانه رستاخیز مبعوث به شمشیر شده ام تا مردمان خدای یگانه را پرستش کنند، و روزی من در سایه نیزه من است)) اشاره به همین است یعنی ماٌمورم سلاح را در مقابل این گروه به کار گیرم نه به عنوان اصل و اساس کار همانگونه که در آیه فوق صریحا آمده است .

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : الخیر کله فی السیف ، و تحت السیف ، و فی ظل السیف ((خوبیها تمام در شمشیر است ، و زیر شمشیر و در سایه شمشیر))!.

و در حدیثی از امام امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : ان الله عز و جل فرض الجهاد و عظمه ، و جعله نصره و ناصره ، و الله ما صلحت دنیا و لادین الا به : ((خداوند جهاد را واجب کرده و آنرا بزرگ شمرده ، و آنرا یار و یاورش قرار داده ، به خدا سوگند نه دنیا و نه دین جز با جهاد اصلاح نمی شود)).

این سخن را با حدیث دیگری از رسول خدا پایان می دهیم : فرمود: لایقیم الناس الا السیف ، و السیوف مقالید الجنه و النار: ((مردم را جز شمشیر برپا نمی دارد، و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند)).

بنابراین رهبران الهی در یکدست کتب آسمانی ، و در دست دیگر شمشیر دارند، نخست مردم را با منطق به سوی حق و عدل دعوت می کنند، هرگاه زورگویانی تسلیم منطق نشوند در برابر آنها به زور متوسل می شوند.

- نیازهای عمده زندگی وابسته به آهن است

بعضی از مفسران در آیه فوق تحلیلی دارند که خلاصه اش چنین است :

اصول زندگی انسان چهار چیز است کشاورزی بافندگی (صنعت)؛ مسکن و حکومت ، و این به خاطر آن است که انسان نیاز به غذا و لباس و مسکن دارد، و از آنجا که یک موجود اجتماعی است به تنهائی نمی تواند مشکلات زندگی را حل کند، یا به تعبیر دیگر مصالح اجتماع به وسیله اجتماع تامین می شود.

و از آنجا که هر اجتماعی خواه ناخواه خالی از برخورد و تزاحم منافع نیست بنابراین نیاز به حکومتی دارد که عدالت را در میان آنها اجرا کند، و عجب اینکه این چهار اصل همه نیازمند به حدید و آهن است ، و اگر این وسیله نبود زندگی بر انسان بسیار مشکل می شد، و از آنجا که نیاز به آن زیاد است خداوند آن را فراوان و سهل الوصول آفریده است (درست است که فلزات دیگر در زندگی انسان هر کدام نقشی دارند ولی نقش اصلی از آن آهن است) و از اینجا مفهوم ((فیه باس شدید و منافع للناس)) روشن می شود. پیامبران را یکی بعد از دیگری فرستادیم

چنانکه می دانیم شیوه قرآن این است که بعد از بیان یک سلسله اصول کلی تعلیمات خود اشاره به سرنوشت اقوام پیشین می کند تا شاهد گویائی برای آن باشد، در اینجا نیز بعد از ذکر مسائل پیشین درباره ارسال رسولان همراه بینات و کتاب و میزان ، و همچنین لزوم سبقت مردم بر یکدیگر در وصول به غفران پروردگار و سعادت جاویدان ،

از بعضی از اقوام و پیامبران پیشین نام می برد و این اصول کلی را در زندگی آنها مجسم می سازد.

نخست از ((نوح)) و ((ابراهیم)) که شیخ الانبیا و سر سلسله رسولان حق بودند شروع کرده ، می فرماید: ((ما نوح و ابراهیم را فرستادیم ، و در دودمان آنها نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم)) (و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب).

اما همگی از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند بهره نگرفتند، ((گروهی در پرتو آن هدایت یافتند، و بسیاری از آنها فاسق و گنهکار و بی ایمانند)) (فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون).

آری نبوت توام با شریعت و آئین از نوح (علیه السلام) شروع شد، و بعد از او ابراهیم (علیه السلام) پیامبر اولو العزم دیگر، این خط را تداوم بخشید، و همچنان در طول اعصار و قرون در فرزندان و دودمان آنها ادامه یافت ، اما همیشه اقلیتی از این نور هدایت بهره گرفتند در حالی که اکثریت راه خطا پوئیدند!

سپس اشاره سربسته ای به سلسله انبیای دیگر، و آخرین آنها قبل از پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) کرده می افزاید: سپس به دنبال آنها رسولان دیگر خود را آوردیم (ثم قفینا علی آثارهم برسلنا).

یکی بعد از دیگری قیام کردند و چراغ هدایت را فرا راه مردم قرار دادند تا نوبت به حضرت مسیح (علیه السلام) رسید.

((ما بعد از آنها عیسی بن مریم را آوردیم)) (و قفینا بعیسی بن مریم).

((قفینا)) از ماده ((قفا)) به معنی پشت است ، و قافیه را از

این رو قافیه می گویند که قسمتهای آخر شعر مشابه یکدیگر و پشت سر هم قرار می گیرد، و در جمله فوق منظور این است که پیامبران با آهنگی یکسان و یکنواخت ، و اهدافی هماهنگ ، یکی بعد از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند، و تعلیمات یکدیگر را تایید و تکمیل کردند، و در حقیقت این تعبیر اشاره زیبائی به توحید نبوت است .

سپس به کتاب آسمانی مسیح (علیه السلام) اشاره کرده ، می افزاید: ((ما به او انجیل عطا کردیم)) (و آتیناه الانجیل).

بعد از ویژگیهای پیروان او سخن می گوید و می فرماید: ((ما در قلوب کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت قرار دادیم)) (و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه).

بعضی از مفسران این دو واژه (رافت و رحمت) به یک معنی دانسته اند، ولی جمعی از میان این دو تفاوتی قائلند و آن اینکه : ((رافت)) به معنی محبت در زمینه دفع ضررها است ، و ((رحمت)) به معنی محبت برای جلب منافع است ، و لذا غالبا رافت قبل از رحمت ذکر می شود چرا که نخست باید دفع ضرر کرد و سپس به فکر جلب منفعت افتاد، و نیز به همین دلیل در آیه مجازات زناکاران

می فرماید: و لا تاخذکم بهما رافه فی دین الله ((مبادا در اجرای حد و انجام فرمان خدا در مورد آنها گرفتار رافت شوید، و حکم خدا را به دست فراموشی بسپارید)) (نور - ۲).

مساءله رافت و رحمت پیروان راستین مسیح چیزی نیست که تنها در این آیه به آن اشاره

شـده باشـد، بلکه در آیه ۸۲ مائـده نیز می خوانیم : و لتجـدن اقربهم موده للـذین آمنوا الـذین قـالوا انـا نصـاری ذلک بان منهم قسیسـین و رهبانـا و انهم لاـ یسـتکبرون ((نزدیـک ترین دوسـتان را به مؤ منان (از غیر مسـلمانان) کسانی مییابی که می گویند مسـیحی هستیم ، این به خـاطر آن است که در میـان آنهـا افرادی عالم ، و تارک دنیا، هسـتند، و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند)).

گرچه این آیه بیشتر ناظر به مسـیحیان حبشه و شخص ((نجاشی)) است که به مسلمانان پناه دادند، و با مهر و محبت خاصی به آنهـا رفتار کردنـد، ولی به طور کلی اشاره ای به رافت و رحمت و عواطف مثبت به مسـیحیان راستین دارد، البته نه آن گرگان خونخوار و دیوان آدمنمـائی که در عصـر مـا نـام مسـیحیت را بر خود گـذارده ، و دنیـا را به خـاک و خون و غـارت و چپـاول کشیده اند!

سپس می افزایـد: ((در قلوب آنها علاقه به رهبانیتی افکندیم که آن را ابداع کرده بودند و ما آن را بر آنها مقرر نداشـته بودیم هـدفشان جلب خشـنودی خـدا بود ولی حق آنرا رعایت نکردنـد لـذا ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم ، ولی بسـیاری از آنها فاسق و گنهکارند)) (و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فاتینا الذین آمنوا منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون).

به این ترتیب آنها نه تنها آئین توحیـدی مسـیح را رعایت نکردنـد و آن را با انواع شـرک آلودند، بلکه حق آن رهبانیتی را که خودشان ابداع کرده

بودنـد نیز رعایت ننمودنـد، و به نام زهد و رهبانیت دامها بر سـر راه خلق خدا گستردند، و دیرها را مرکز انواع فساد نمودند، و ناهنجاریهائی را در آئین مسیح (علیه السلام) به وجود آوردند.

مطابق این تفسـیر ((رهبانیت)) جزء آئین مسـیح نبود، بلکه پیروانش بعـد از او آن را ابـداع کردنـد، و در آغاز چهره معتـدل و ملایمی داشت ، اما بعدا به انحراف گرائید و سر از مفاسد بسیاری در آورد.

اما طبق تفسـیر دیگری نوعی رهبانیت و زهـد در آئین مسـیح بود، آنچه پیروان مسـیح بعد از او بدعت گذاردند نوع دیگری از رهبانیت بود که هرگز خداوند برای آنها مقرر نداشته بود.

ولی تفسیر اول مشهورتر و از بعضی جهات مناسبتر است .

به هر حـال از آیه فوق در مجموع چنین اسـتفاده می شود که رهبـانیت در آئین مسـیح نبوده و پیروانش آن را بعـد از او ابـداع کردند، ولی در آغاز نوعی زهدگرائی و از ابداعات نیک محسوب می شد، مانند بسـیاری از مراسم و سنتهای حسنهای که هم اکنون در میان مردم رائج است ، و کسـی نیز روی آن به عنوان تشـریع و دستور خاص شرع تکیه نمی کند، ولی این سنت بعدا به انحراف گرائید و آلوده با اموری مخالف فرمان الهی و حتی گناهان زشتی شد.

تعبیر قرآن به جمله فمـا رعوهـا حق رعایتهـا ((حق آنرا رعـایت نکردنـد)) دلیـل بر این است که اگر حق آن ادا می شـد سـنت خوبی بود، و تعـبیر آیه ۸۲ مائـده که از ((رهبانها)) و ((عالمان)) مسـیحیان راستین با نظر موافق و مثبت یاد می کنـد نیز شاهد این مدعا

است (دقت کنید).

و هرگاه کلمه ((رهبانیت)) را رافت و رحمت بدانیم نیز شاهد دیگری برای این مدعی پیدا می شود، چرا که همردیف رافت و رحمتی می شود که خداوند آنرا به عنوان یک صفت پسندیده در قلوب آنها افکنده است .

کوتاه سخن اینکه اگر سنت حسنهای در میان مردم رائج شود که اصول کلی آن (مانند دستور زهد) در آئین حق باشد، و مردم آن سنت را به طور خاص به دستور الهی نسبت ندهند، بلکه آن را مصداقی از مصادیق دستورات کلی بدانند، و حق آنرا ادا نمایند کار بدی نیست ، بدبختی آنجا شروع می شود که افراطها و تفریطها پیش آید و آنرا به سنت سیئهای تبدیل کند.

مثلا هم اکنون در میان ما مراسمی برای عزاداری و سوگواری و اعیاد و وفاتهای پیشوایان بزرگ دین ، و همچنین بزرگداشت شهیدان و عزیزانی که از دست می روند در روز شهادت و یا هفتمین و چهلمین و سالگرد آنها معمول است که مصداقی است از دستورات کلی اسلام در مورد تعظیم شعائر، و بزرگداشت

پیشوایان دین و شهیدان و عموم مسلمین ، و همچنین مصداقی است از اصل کلی ((سوگواری بر شهدای کربلا)) و مانند آنها، بی آنکه جزئیات و تفاصیل این مراسم یک دستور خاص شرع تلقی شود، بلکه صرفا به عنوان یک مصداق از آن اصل کلی انجام می شود.

هرگاه در این مراسم از حدود شرع تجاوز نشود و آلوده با گناه و خرافهای نگردد مسلما مصداق ((ابتغاء رضوان الله)) و مصداق سنت حسنه است ، در غیر این صورت بدعت شوم و سنت سیئهای خواهد بود.

به نظر می

رسد ((رهبانیت)) که از ماده ((رهبه)) به معنی ترس از خدا گرفته شده در آغاز مصداقی از زهد و بی اعتنائی نسبت به دنیا بود، ولی بعدا به تحریفهای گسترده ای کشیده شد و اگر می بینیم اسلام به شدت با این رهبانیت مبارزه می کند نیز به خاطر همین چهره نهائی آن است ، چنانکه در نکته ها شرح بیشتری به خواست خدا پیرامون آن خواهیم داد.

۱ - اسلام و رهبانیت

چنانکه گفتیم ((رهبانیت)) از ماده رهبه به معنی خوف و ترس است که در اینجا خوف و ترس از خدا منظور است ، و به گفته راغب در مفردات ترسی است که آمیخته با پرهیز و اضطراب باشد و ((ترهب)) به معنی ((تعبد)) و عبادت کردن و رهبانیت به معنی شدت تعبد است .

آیه فوق را هر گونه تفسیر کنیم نشان می دهد که نوعی رهبانیت مطلوب در میان مسیحیان وجود داشت ، هر چند در آئین مسیح چنین دستور الزامی به آنها داده نشده بود، ولی پیروان مسیح آن رهبانیت را از حد و مرز آن بیرون برده

و به انحراف و تحریف کشاندند.

به همین دلیل اسلام به شدت آن را محکوم کرده ، و حدیث معروف لارهبانیه فی الاسلام : ((در اسلام رهبانیت وجود ندارد)) در بسیاری از منابع اسلامی دیده می شود.

از جمله بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه رهبانیت ((تحریم ازدواج)) برای مردان و زنان تارک دنیا بود، و دیگر ((انزوای اجتماعی)) و پشتپا زدن به وظائف انسان در اجتماع ، و انتخاب صومعه ها و دیرهای دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از

اجتماع بود، سپس مفاسد زیادی در دیرها و مراکز زندگی رهبانها به وجود آمد که بعدا به گوشه ای از آن برای تکمیل این بحث به خواست خدا اشاره خواهیم کرد.

درست است که زنان و مردان تارک دنیا (راهبها و راهبه ها) خدمات مثبتی نیز انجام می دادند، از جمله پرستاری بیماران صعب العلاج و خطرناک ، همچون جذامیان ، و تبلیغ در نقاط بسیار دوردست و در میان اقوام وحشی ، و مانند اینها، و همچنین برنامه های مطالعاتی و تحقیقاتی ، ولی این امور در برابر کل این برنامه مساءله ناچیز و کم اهمیتی بود، و در مجموع مفاسد آن به مراتب برتری داشت .

اصولا انسان موجودی است که برای زندگی در اجتماع ساخته شده ، و تکامل معنوی و مادی او نیز در همین است که زندگی جمعی داشته باشد، و لذا هیچیک از مذاهب آسمانی این معنی را از انسان نفی نمی کند، بلکه پایه های آنرا محکمتر می سازد.

خداوند در انسان ((غریزه جنسی)) برای حفظ نسل آفریده ، هر چیزی

که آنرا به طور مطلق نفی کند مسلما باطل است .

زهد اسلامی که به معنی سادگی زندگی و حذف تجملات و عدم اسارت در چنگال مال و مقام است هیچ ارتباطی به مساءله رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت معنی جدائی و بیگانگی از اجتماع است ، و زهد به معنی آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعیتر زیستن است .

در حدیث معروفی می خوانیم ((عثمان بن مظعون)) فرزندش از دنیا رفته بود، بسیار غمگین شد، تا آنجا که خانه اش را مسجد قرار داد و مشغول عبادت شد (و هر کار

را جز عبادت ترک گفت) این خبر به رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) رسید، او را احضار کرده ، فرمود: یا عثمان ! ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه ، انما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله ! ((ای عثمان ! خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته ، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است)).

اشاره به اینکه اگر می خواهی پشت پا به زندگی مادی بزنی این عمل را به صورت منفی و انزوای اجتماعی انجام مده ، بلکه در یک مسیر مثبت ، یعنی جهاد در راه خدا، آن را جستجو کن .

سپس پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) بحث مشروحی درباره فضیلت نماز جماعت برای او بیان فرمود که تاییدی است بر نفی رهبانیت و انزوا.

در حدیث دیگری از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم : که برادرش ((علی بن جعفر)) از محضرش پرسید الرجل المسلم هل یصلح ان یسیح فی الارض او یترهب فی بیت لا یخرج منه ؟ قال (علیه السلام) لا:((آیا برای مرد مسلمان سزاوار است دست به سیاحت بزند، یا رهبانیت اختیار کند، و در خانهای بنشیند

و از آن خارج نگردد؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: نه)).

توضیح اینکه : سیاحتی که در این روایت از آن نهی شده چیزی همردیف رهبانیت یعنی یکنوع رهبانیت سیار بوده است ، به این معنی که بعضی از افراد بی آنکه خانه و زندگی برای خود تهیه کنند، یا کسب و کاری داشته باشند، به صورت جهانگردی بدون زاد و توشه ، دائما

از نقطه ای به نقطه دیگر می رفتند، و با گرفتن کمک از مردم و گدائی زندگی می کردند، و آنرا یکنوع زهد و ترک دنیا می پنداشتند، ولی اسلام هم رهبانیت ثابت را نفی کرده است و هم رهبانیت سیار را، آری از نظر تعلیمات اسلام مهم آن است که انسان در دل اجتماع وارسته و زاهد باشد نه در انزوا و بیگانگی از اجتماع !

۲ - سرچشمه تاریخی رهبانیت

تواریخ موجود مسیحیت نشان می دهد که رهبانیت به صورت فعلی در قرون اول مسیحیت وجود نداشته ، و پیدایش آن را بعد از قرن سوم میلادی ، هنگام ظهور امپراطوری رومی به نام ((دیسیوس)) و مبارزه شدید او با پیروان مسیح (علیه السلام) می دادند، آنها بر اثر شکست از این امپراطور (خونخوار) به کوهها و بیابانها پناه بردند.

در روایات اسلامی نیز همین معنی به صورت دقیقتری از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده که روزی آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله) به ((ابن مسعود)) فرمود: ((می دانی رهبانیت از کجا پیدا شد))؟ عرض کرد: خدا و پیامبرش آگاهترند، فرمود: بعد از عیسی (علیه السلام) جمعی از جباران ظهور کردند و مؤ منان سه مرتبه با آنها پیکار

نموده و شکست خوردند، لذا به بیابانها متواری شدند، و به انتظار ظهور پیامبر موعود عیسی (حضرت محمد (صلی اللّه علیه و آله) در غارهای کوهها به عبادت مشغول گشتند، بعضی از آنها بر دین خود باقی ماندند و بعضی راه کفر پیش گرفتند.

سپس افزود آیا می دانی رهبانیت امت من چیست ؟ عرض کرد: خدا

و رسولش آگاهترند، فرمود: الهجره و الجهاد، و الصلاه ، و الصوم ، و الحج ، و العمره : رهبانیت امت من هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره است .

مورخ مشهور مسیحی ((ویل دورانت)) در تاریخ معروف خود در جلد ۱۳ بحث مشروحی راجع به رهبانان نقل می کند، او معتقد است پیوستن ((راهبه ها)) (زنان تارک دنیا) به ((راهبان)) از قرن چهارم میلادی شروع شد و روز به روز کار رهبانیت بالا گرفت تا در قرن دهم میلادی به اوج خود رسید.

بدون شک این پدیده اجتماعی ، مانند هر پدیده دیگر، علاوه بر ریشه های تاریخی ریشه های روانی نیز دارد که از جمله میتوان به این واقعیت اشاره کرد که اصولا عکس العمل روانی افراد و اقوام مختلف در برابر شکستها و ناکامیها کاملا متفاوت است ، بعضی تمایل به انزوا و درونگرائی پیدا می کنند و خود را کاملا از اجتماع و فعالیتهای اجتماعی دور می کشند، در حالی که گروه دیگر از شکست درس استقامت می آموزند و صلابت و مقاومت بیشتری پیدا می کنند، گروه اول به رهبانیت یا چیزی شبیه به آن رو می آورند و گروه دوم به عکس اجتماعیتر می شوند.

۳ - مفاسد اخلاقی و اجتماعی ناشی از رهبانیت

انحراف از قوانین آفرینش همیشه واکنشهای منفی به دنبال دارد، بنابراین جای تعجب نیست که وقتی انسان از زندگی اجتماعی که در نهاد و فطرت او است فاصله بگیرد گرفتار عکس العملهای منفی شدید می شود، لذا رهبانیت به حکم اینکه بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است مفاسد

زیادی به بار می آورد از جمله :

۱ - رهبانیت با روح مدنی بالطبع بودن آدمی می جنگد و جوامع انسانی را به انحطاط و عقبگرد می کشاند.

۲ - رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست .

بلکه منجر به انحرافات اخلاقی ، تنبلی ، بدبینی ، غرور، عجب و خود برتربینی و مانند آن می شود، و به فرض که انسان بتواند در حال انزوا به فضیلت اخلاقی برسد فضیلت محسوب نمی شود، فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگیهای اخلاقی بره اند.

۳ - ترک ازدواج که از اصول رهبانیت است نه فقط کمالی نمی آفریند بلکه موجب پیدایش عقده ها و بیماریهای روانی می گردد.

در دائره المعارف قرن بیستم می خوانیم : ((بعضی از رهبانها تا آن اندازه توجه به جنس زن را عمل شیطانی می دانستند که حاضر نبودند حیوان ماده ای را به خانه ببرند! مبادا روح شیطانی آن به روحانیت آنها صدمه بزند))!!

اما با اینحال تاریخ فجایع زیادی را از دیرها به خاطر دارد، تا آنجا که به گفته ((ویل دورانت)) ((پاپ انیوسان)) سوم یکی از دیرها را به عنوان فاحشه خانه توصیف کرد!.

و بعضی از آنان مرکزی برای اجتماع شکم پرستان و دنیاطلبان و خوشگذرانها شده بود تا آنجا که بهترین شرابها در دیرها پیدا می شد.

البته طبق گواهی تاریخ ، حضرت مسیح هرگز ازدواج نکرد، اما این هرگز به خاطر مخالفت او با این امر نبود، بلکه عمر کوتاه مسیح به اضافه اشتغال مداوم او به سفرهای تبلیغی به نقاط مختلف جهان به او اجازه این

امر را نداد.

بحث درباره رهبانیت درخور کتاب مستقلی است که اگر بخواهیم به آن بپردازیم از بحث تفسیری بیرون می رویم .

این بحث را با حدیثی از علی (علیه السلام) پایان می دهیم : در حدیثی در ذیل آیه قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا: ((بگو آیا به شما خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها هستند که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می دهند)).

علی (علیه السلام) در تفسیر آن فرمود: هم الرهبان الذین حبسوا انفسهم فی السواری : ((یکی از مصادیق بارز آن رهبانها هستند که خود را در ارتفاعات کوهها و بیابانها محبوس داشتند و گمان کردند کار خوبی انجام می دهد.

۴ - ((انجیل)) یا ((اناجیل))

((انجیل)) در اصل یک واژه یونانی به معنی ((بشارت)) یا ((آموزش جدید)) است و نام کتابی است که بر حضرت مسیح نازل گردیده .

این واژه ۱۲ بار در قرآن مجید به همین معنی استعمال شده است ، و همه جا به صورت مفرد است ، ولی قابل توجه اینکه آنچه به نام انجیل امروز معروف است کتابهای زیادی است که از آنها به اناجیل تعبیر می شود و معروف از میان آنها انجیلهای چهارگانه ((لوقا)) و ((مرقس)) و ((متی)) و ((یوحنا)) است و مسیحیان معتقدند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از یاران مسیح (علیه السلام) یا شاگردان آنها نگاشته شده ، و تاریخ تالیف آنها به ۳۸ سال بعد از حضرت مسیح تا حدود

یک قرن بعد از او می رسد، و بنابراین کتاب اصلی مسیح به عنوان یک کتاب آسمانی مستقل به دست فراموشی سپرده شده ، و تنها بخشهائی از آن که در حافظه این چهار تن بوده است آمیخته با افکار خودشان در این چهار انجیل تحریر یافته است .

بحث مشروحتری در این زمینه در ذیل آیه ۳ آل عمران داشتیم . بسیاری از مفسران برای آیات فوق شاءن نزولی نقل کرده اند که خلاصه اش چنین است :

رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) جعفر بن ابی طالب را با هفتاد نفر به سوی نجاشی (به حبشه) فرستاد، او بر نجاشی وارد شد، و وی را دعوت به اسلام کرد، و اجابت نمود و ایمان آورد، به هنگام بازگشت از حبشه چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند به جعفر گفتند به ما اجازه ده که خدمت این پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم ، و همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) عرض کردند ما اموال فراوانی در دیار خود داریم ، اگر اجازه فرمائید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم ، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) اجازه فرمود رفتند و اموال خود را آوردند، میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه ((الذین آتیناهم الکتاب من قبله هم به یؤ منون ...)) (قصص ۵۲ تا ۵۴) نازل گردید و از

آنها تمجید کرد.

افرادی از اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند هنگامی که این جمله را که در ذیل آیات فوق است شنیدند: ((اولئک یؤ تون اجرهم مرتین بما صبروا))): ((آنها پاداش خود را به خاطر صبر و استقامتشان دو بار دریافت می دارند)) در برابر مسلمانان ایستادند و گفتند: ای مسلمانان کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورند دو پاداش دارند، بنابراین کسی که تنها به کتاب ما ایمان داشته باشد یک پاداش دارد همانند پاداش شما! بنابراین به اعتراف خودتان شما فضیلتی بر ما ندارید! اینجا بود که آیات فوق (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله) نازل شد، و اعلام داشت که مسلمانان نیز دو پاداش دارند، علاوه بر نور الهی و مغفرت ، و سپس افزود: ((اهل کتاب بدانند آنها توانائی بر بدست آوردن چیزی از فضل و رحمت الهی ندارند))!.

آنها که دو سهم از رحمت الهی دارند

از آنجا که در آیات گذشته سخن از اهل کتاب و مسیحیان در میان بود، آیات مورد بحث تکمیلی است بر آنچه در آیات قبل آمده است :

نخست می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و ایمان به رسول او بیاورید)) (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله).

در اینکه مخاطب در این آیه کیست ؟ در میان مفسران دو قول است :

اول اینکه مخاطب ، مؤ منانند، منتهی به آنها گفته می شود که ایمان ظاهری کافی نیست ، بلکه باید ایمانی عمیق تواءم با تقوی در عمل داشته باشند، تا پاداشهای متعددی را که در ذیل آیه می آید به دست آوردند.

دیگر

اینکه مخاطب ، مؤ منان اهل کتابند، یعنی ای کسانی که به انبیاء و کتب پیشین ایمان آورده اید به پیامبر اسلام ایمان بیاورید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول انواع پاداشهای او شوید.

آنچه می تواند شاهدی بر تفسیر دوم باشد همان پاداش مضاعفی است که در ذیل آیه آمده ، پاداشی برای ایمان به انبیای پیشین ، و پاداشی برای ایمان به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله).

ولی این تفسیر علاوه بر اینکه با آیه بعد - چنانکه توضیح خواهیم داد - سازگار نیست ، با شاءن نزول آیه ، و همچنین با اطلاق ((یا ایها الذین آمنوا)) نیز هماهنگ نمی باشد.

بنابراین باید قبول کرد که مخاطب همه مؤ منانی هستند که در ظاهر دعوت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) را پذیرفته بودند ولی هنوز ایمان راسخ ، ایمانی که اعماق جان آنها

را روشن کند و در اعمال آنها ظاهر شود، پیدا نکرده بودند.

سپس در دنباله آیه به سه موهبت بزرگ که در سایه ایمان عمیق و تقوا حاصل می شود اشاره کرده ، می فرماید: ((اگر چنین کنید خداوند دو سهم و نصیب از رحمتش به شما می دهد، و به شما نور و روشنائی می بخشد، نوری که در پرتو آن راه زندگی را پیدا کنید، و شما را می بخشد، و خداوند غفور و رحیم است)) (یؤ تکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم).

((کفل)) (بر وزن طفل) به معنی بهره ای است که نیاز انسان را بر طرف کند، و ضامن را

از این رو ((کفیل)) گویند که مشکل طرف مقابل را کفایت کرده و بهره و نصیب او را به او می دهد.

به هر حال منظور از این دو بهره همان است که در آیه ۲۰۱ سوره بقره آمده : ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه : ((خداوندا در دنیا به ما نیکی مرحمت فرما، و در آخرت نیز نیکی عنایت کن)).

این احتمال نیز داده شده است که این دو بهره یکی برای ایمان به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) است ، و دیگری برای ایمان به انبیای پیشین ، چرا که هر مسلمانی موظف است به همه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها مؤ من باشد و همه را محترم بشمارد.

بعضی نیز گفته اند که منظور اجرهای پی درپی و مضاعف و مداوم است ، جمع میان این معانی نیز ممکن است .

در مورد دومین پاداش آنها (و یجعل لکم نورا تمشون به) بعضی از مفسران گفته اند منظور همان نور ایمان است که در قیامت در پیش روی مؤ منان و از سمت راست آنها حرکت می کند، و ظلمات محشر را با آن می شکافند و به سوی بهشت و سعادت ابدی پیش می روند، چنانکه در آیه ۱۲ همین سوره آمده است یوم تری المؤ منین و المؤ منات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم .

در حالی که بعضی دیگر آنرا اشاره به نور قرآن می دانند که در دنیا به سراغ مؤ منان می آید، چنانکه در آیه ۱۵ مائده می خوانیم : قد جائکم من الله نور و کتاب مبین :

((از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد)).

ولی ظاهر این است که آیه مفهوم مطلق و گسترده ای دارد، نه اختصاصی به دنیا دارد، و نه آخرت ، و به تعبیر دیگر ایمان و تقوی سبب می شود که حجابها از قلب مؤ من برچیده شود، و چهره حقایق را بی پرده ببیند، و در پرتو آن روشن بینی خاصی نصیب او می شود که افراد بی ایمان از آن محرومند. و اینکه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که منظور از نور در آیه فوق امام معصومی است که مردم به او اقتدا کنند در حقیقت بیان یکی از مصداقهای روشن است .

و بالاخره سومین پاداش مؤ منان پرهیزگار همان غفران و آمرزش گناهان است ، چرا که بدون آن هیچ موهبتی برای انسان گوارا نیست ، نخست باید ایمن از عذاب الهی گردد و سپس با نور ایمان و تقوا راه خویش را پیدا کند، و سرانجام به رحمت مضاعف الهی نائل گردد.

آیه بعد که آخرین آیه این سوره است بیان دلیلی است برای آنچه در آیه قبل آمده ، می فرماید: ((این پاداشهای مضاعف الهی علاوه بر نورانیت و مغفرت به خاطر آن است که اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل الهی نیستند و اینکه فضل و رحمت همه به دست او است ، و به هر کس بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل و رحمت عظیم است)) (لئلا یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شی ء من فضل الله و ان الفضل بید الله یؤ تیه من یشاء و

الله ذوالفضل العظيم).

این پاسخی است به آنها که می گفتند: خداوند به گروهی از اهل کتاب که ایمان به محمد آورده اند (طبق عقیده مسلمانان) دو پاداش می دهد، بنابراین ما که ایمان به او نیاورده ایم دارای یک پاداشیم همانند دیگر مسلمانان !

قرآن به آنها پاسخ می گوید که مسلمانان عموما دارای دو پاداشند، چرا که همه آنها ایمان به رسول خدا و تمام انبیاء پیشین دارند و اما گروهی از اهل کتاب که ایمان نیاورده اند هیچ سهمی ندارند تا بدانند که رحمت الهی در اختیار

آنان نیست که به هر کس بخواهند بدهند و از هر کس بخواهند دریغ دارند!

این آیه ضمنا می تواند پاسخی به بلندپروازیها و ادعاهای بی اساس گروهی از یهود و نصاری باشد که بهشت و رحمت الهی را منحصر به خود می دانستند، و دیگران را از آن محروم می پنداشتند: و قالوا لن یدخل الجنه الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین : ((آنها گفتند هیچکس داخل بهشت نمی شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد! این آرزوی آنها است ، بگو اگر راست می گوئید دلیل خود را بیاورید))؟!

رابطه تقوی و روشن بینی

قرآن مجید برای تقوا آثار فراوانی بیان کرده که از جمله آنها برطرف شدن حجابها از فکر و قلب آدمی است .

رابطه ((ایمان و تقوا)) با ((روشن بینی)) در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است ، از جمله در آیه **۲۹** انفال می خوانیم یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا: ((ای کسانی که ایمان آورده اید اگر

تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان بپرهیزید خداوند وسیله ای برای شناخت حق از باطل برای شما قرار می دهد.

و در آیه ۲۸۲ بقره آمده است : و اتقوا الله و یعلمکم الله : ((تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و دانش می آموزد)) و در آیات مورد بحث نیز با صراحت این معنی آمده بود که اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خداوند نوری برای شما قرار می دهد که در پرتو آن بتوانید گام بردارید))!

رابطه این دو علاوه بر جنبه های معنوی که بعضا برای ما ناشناخته است ،

از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است ، چرا که بزرگترین مانع شناخت و مهمترین حجاب بر قلب آدمی هوا و هوسهای سرکش ، و آمال و آرزوهای دور و دراز، و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست ، که به انسان اجازه نمی دهد قضاوت صحیح کند، و چهره حقایق را آنچنانکه هست ببیند، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرونشست ، و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت ، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می تابد، و حقایق را آنچنانکه هست در می یابد، و لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤ من می شود، و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می گشاید و پیش می رود.

آری تقوا است که به انسان آگاهی می دهد، همانگونه که آگاهیها به انسان تقوا می بخشد، یعنی این دو در یکدیگر تاءثیر متقابل دارند، لذا در حدیث

معروفی می خوانیم : لو لا ان الشیاطین یحوطون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السموات : ((هرگاه شیاطین و خوهای شیطانی بر قلبهای آدمیان مسلط نمی شدند می توانستند به ملکوت و باطن آسمان و جهان هستی بنگرند)).

برای درک بهتر این سخن پای گفتار علی (علیه السلام) می نشینیم فرمود: لا دین مع هوی - لا عقل مع هوی - من اتبع هواه اعماه و اصمه ، و اذله و اضله : ((دین با هوای نفس جمع نمی شود ... همچنین عقل با هوس یکجا نخواهد بود ... هر کس از هوای نفسش پیروی کند او را کور و کر می کند و ذلیل و گمراه می سازد)).

پروردگارا! ما را از هوای نفس حفظ کن و به ما توفیق تقوی و روشن بینی مرحمت فرما.

خداوندا! تمام فضل و رحمتها به دست تو است ما را از این فضل بی دریغت محروم مگردان .

بارالها! به ما توفیق اقامه حق و عدل و قسط و پاسداری از حریم کتاب و میزان در پرتو بهره گیری از ((بینات)) و ایستادگی در برابر افراد زورگو عنایت فرما آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره، پنجاه و ششمین سوره از قرآن شریف است. شایسته است پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن به نکاتی در مورد شناسنامه و ویژگی های کلی آن بنگریم:

۱ - نام این سوره نام این سوره از آیه ۲۵ آن برگزیده شده است، چرا که در آن آیه از واژه «حدید» به عنوان سمبل قدرت و سودرسانی به انسان و تمدن بشری، در کنار

فرود قرآن و دیگر کتاب های آسمانی و نیز «میزان» به عنوان سمبل قانون و فرهنگ و عدالت سخن رفته است. این واژه را به مفهوم سلاح، پیشوا و راهنما و به مصلح زمین و زمان حضرت مهدی (ع) نیز تأویل کرده اند.(۱۸۰)

۲ - فرودگاه آن فرودگاه این سوره مبارکه مدینه است، و به باور مفسران و محدثان همه آیه های آن در شهر مدینه بر قلب پرمعنویت و مصفای پیامبر نور و عدالت فرود آمده و راه گشای پیامبر و جامعه نوبنیاد اسلامی برای ساختن جامعه ای آباد و آزاد، و جهانی نو و پرجاذبه و در خور زندگی است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره در سال پنجم از هجرت دگرگون ساز پیامبر نور و آزادی به مدینه فرود آمده و دارای ۲۸ آیه است. پاره ای نیز همین ۲۸ آیه را ۲۹ آیه شمرده اند.

و نیز این سوره از ۵۳۴ واژه و ۲۳۷۶ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در مورد فضیلت و برتری این سوره مبارکه و پاداش پرشکوه تلاوت شایسته و بایسته آن روایات رسیده دلگرم کننده و انگیزاننده است. برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الحدید کتب من الّذین آمنوا بالله و رسوله.(۱۸۱)

کسی که سوره «حدید» را تلاوت کند، از کسانی به شمار خواهد آمد، و در ردیف کسانی نامش نوشته خواهد شد، که به خدا و پیام آورش ایمان آورده اند.

۲ - در روایت دیگری آورده اند که: پیامبر هر شب پیش از آن که سر بر بالش نهد و بخوابد، سوره هایی را که با «سبّح»

و «یسبح» آغاز(۱۸۲) می گردد، همه را تلاوت می کرد و می فرمود:

انّ فیهن آیه افضل من الف آیه.(۱۸۳)

در این سوره، آیه ای است که از هزار آیه برتر است.

۳ - و نیز از حضرت باقر آورده اند که فرمود:

من قرأ المسبحات کلّها قبل اَنْ ینام لم یمت حتی یُدرک القائم (ع)، و ان مات کان فی جوار رسول الله (ص)(۱۸۴)

کسی که سوره های چندگانه مورد اشاره را تلاوت کند، جهان را بدرود نخواهد گفت تا حضرت مهدی (ع) درک نماید، و اگر درک نکند در سرای آخرت همسایه نیای گرانقدرش پیامبر خدا خواهد بود.

۴ - از حضرت صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الحدید و المجادله فی صلاه الفریضه و ادمنها لم یعذبه الله حتی یموت ابداً و لایری فی نفسه و لا فی اهله سوءً ابداً و لا خصاصه فی بدنه.(۱۸۵)

هر کس سوره «حدید» و «مجادله» را در نمازهای واجب خویش بخواند و تلاوت آن را ادامه دهد، خدای هرگز او را عذاب نخواهد کرد تا بمیرد و در خود و خاندانش هرگز بدی نخواهد دید، و به هیچ بیماری گرفتار نخواهد شد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره مبارکه در مدینه بر قلب مصفای پیامبر آزادی و عدالت فرود آمده است. این واقعیت افزون بر آن که از دیدگاه مفسران و محدثان دریافت می گردد، از خود محتوای آیات و معارف و مفاهیم آنهانیز قابل دریافت است، چرا که این سوره نشانگر حال و هوا و شرایطی است که پیامبر به همراه مردم حق طلب به تدریج و آرام دست اندرکار پی ریزی جامعه و فضایی

نـو و انسـانی و عادلانه و در خـور شأن و کرامت انسـان هـا است؛ به همین دلیـل هم آیـات بیست و نه گـانه این سوره ضـمن روشـنگری در جهت اسـتوار سـاختن پایه های عقیـده و باور دینی و بنیان های ایمان و اخلاق مردم، از مفاهیم بلنـد اجتماعی و سیاسـی و انسانی و حقوقی جالبی سـخن دارد؛ از مفاهیمی نظیر: آزادی و آزادگی انسان و نجات او از اسارت جهل و خرافه و اوهام و ستم،

ترسیم روشن و یادآوری هدف بلند وحی و رسالت که عبارت از نجات و آزادی مردم از ظلم و ظلمت و تیرگی های اسـتبداد و خودکامگی و اوج بخشیدن آنها به اوج آزادی و آگاهی و روشنایی و توسعه یافتگی است.

مفاهیمی نظیر: تشویق به انفاق و رسیدگی به محرومان،

به ایجاد نهادهای سالم مدنی نظیر سیستم سالم و ساده وام دهی بدون ربا و بهره کشی،

مسابقه در راه کسب ارزش ها و پیروزی در میدان خود سازی و اصلاح جامعه و ساختن بهشت دنیا و آخرت،

دعوت به پارسایی و زهد یا بهره دهی بیشتر به جامعه و بهره وری اندک از آن،

هشدار از آفت های رشد و پیشرفت، نظیرِ بخل، فخرفروشی، چشم هم چشمی در مسابقه تجمل گرایی،

نفی و نکوهش از بدعت سازی و رهبانیت و افراط و غلو در دین،

سفارش به پروای از خدا و رعایت مقررات او و حقوق بشر،

آن گاه در کنار این مفاهیم بلند و پرجاذبه اجتماعی و سیاسی و مدنی، ترسیم روشنی از توحیدگرایی و یکتاپرستی،

صفات جمال و جلال،

پدیده وحی و رسالت و هدف های بلند آن،

موضوع معاد و جهان پس از مرگ،

فرجام کار شایستگان ،

جهاد و تلاش هماره در راه حق و عدالت، و دها نکته ظریف و پند و اندرز دقیق و بیدارگر را به تابلو می برد.

۱ - آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی [و شکوه]ستایش کرده اند، و او همان پیروزمند و فرزانه است.

۲ - فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن اوست؛ [اوست که زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست.

۳ - او سرآغاز [و پدیدآورنده جهان و انسان است و سرانجام [هستی ، و [نظام شگرف آن از نشانه های قدرت او] هویداست و [ذات بی همتای او] نهان است، و او بر هر چیزی داناست.

۴ - اوست آن که آسمان ها و زمین را در شش روز [و شش مرحله]پدید آورد، آن گاه بر عرش استقرار یافت؛ آنچه در زمین فرو می رود و آن چه از آن بیرون می آید و آن چه از آسمان فرود می آید و آن چه در آن بالاـ می رود، [همه را می داند و هر جا که باشید، او با شماست؛ و خدا به آن چه انجام می دهید بیناست.

۵ - فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آن اوست و کارها تنها به سوی خدا بازگردانیده می شود.

۶ - شب را در روز فرو می برد و روز را در شب و او به [راز نهفته در] ژرفای سینه ها داناست.

تفسیر

ویژگی ها و اوصاف بیستگانه خدا در این آیات قرآن شریف، سوره مبارکه واقعه را با ستایش و تسبیح خدا به پایان برد؛ اینک آغازین آیات این سوره را با یاد و اوصاف

باعظمت خدا و ستایش ذات پاک و بی همتای او آغاز می کند و در پی آن فراتر از بیست ویژگی و وصف پدیدآورنده و تدبیرگر توانا و دانای هستی را به تابلو می برد. در نخستین آیه می فرماید:

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ آنچه در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی و شکوه ستایش می نمایند، و آنچه ذات بی همتای او در خور آن است با همان وصف و ویژگی او را می خوانند و از هر عیب و نقصی او را دور می شمارند.

به باور «مقاتل» یکی از مفسران پیشین، منظور این است که: هر موجود جاندار و بی جان و هر پدیده ای که در آسمان ها و زمین است خدا را به پاکی و عظمت ستایش می کنند، امّا شما ستایش و تنزیه آنها را نمی فهمید.

روح ستایش چیست؟ و پدیده های گوناگون چگونه پدیدآورنده توانای هستی را می ستایند؟ مگر همه آنها می توانند لب به سخن بگشایند؟ و اگر نه، پس چگونه آسمانیان و زمینیان او را ستایش می کنند؟

پاسخ این است که: ستایش گاه با زبان و بیان و سخن است، گاه با قرائن و شواهد؛ زمانی با وصف و حال است، و زمانی دیگر با هر دو، به این صورت:

۱ - حقیقت ستایش و ذکر خدا و یاد او و سپاس گزاردن به بارگاه او این است که خردمندان و خردورزان عالم با آگاهی از عظمت خدا و علم و قدرت بی کران او زبان به ستایش او می گشایند و در دل نیز به این عظمت و والایی عقیده دارند. با این بیان سپاس خردمندان، سپاس با زبان و عقیده و سپاس در میدان

عمل است.

۲ – امّا واقعیت سپاس خدا و ستایش او در پدیده ها و موجوداتِ فاقد خرد و شعور این است که آن ها از نظر آفرینش به گونه ای آفریـده شـده و به طور غریزی فرمـانبرداری او را برگزیـده و یـا از نظر تکوینی در برابر او خـاضع و خاشع هسـتند که همین رفتار و عملکرد، حساب، انـدازه گیری، شـگرفی، حکمت، عجایب و نظم حاکم بر وجود آن ها نشانگر قدرت بی کران و علم بی پایان و حکمت وصف ناپـذیر اوست؛ و همه اینها نشانگر سـپاس آن ها به بارگاه خدا و سـتایش ذات بی همتای او و از سوی این پدیده هاست، و قرآن همین شیوه را تسبیح خدا از سوی موجودات آسمانی و زمینی عنوان می دهد.

به باور پاره ای «ما» در آیه شـریفه به معنای «مَنْ» آمـده است؛ و «ابوزیـد» می گوید: در «حجاز» هنگامی که مردم غرش رعد و جهش برق را می شـنیدند و می دیدنـد، می گفتنـد: «سـبحان مـا سـبحت لـه» پـاک و منزه اسـت آن پدیدآورنـده بزرگ و بی همتایی که همه پدیده های هستی او را به پاکی و عظمت ستایش می کنند.

با این بیان تسبیـح و سـتایش خردمندان و موجوداتِ صاحب خرد – که فرشـتگان، آدمیان و پریان هسـتند – این گونه است که خـدا را بـا زبـان و دل و انجـام کارهای شایسـته به پاکی و عظمت می سـتایند، اما موجودات فاقـد شـعور و خرد با فرمانبرداری تکوینی از ذات بی همتای او و نشانه هایی که از قـدرت و علم و حکمت او با خود دارند، او را به پاکی و عظمت سـتایش می کنند.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث در اشاره به دو وصف از اوصاف خدا می افزاید:

وَ هُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و او همـان شـكست ناپـذير و توانـا و فرزانه است. توانايى و قـدرت او به گونه اى است كه انجام هر كارى - هر چنـد بى نهـايت بزرگ - براى او آسـان است، و تـدبير او همـاره و در مورد همه پديـده ها بر اساس حكمت است، چرا كه در تدبير امور به طور كامل دانا و آگاه است.

در دومين آيه مورد بحث در ترسيم دو وصف ديگر پديدآورنده تواناى هستى مى فرمايد:

لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فرمانروايى آسمان ها و زمين و تدبير امور و تنظيم شئون همه آن ها و پديده هاى موجود در كران تـا كران آن هـا از آن خـداست و هيـچ قـدرتى نمى توانـد مـانع اين كـار گردد، چرا كه همه پديـده هـا از ناچيزترين ذرات تا بزرگترين كهكشان ها آفريده اويند و ذات بى همتاى او فرمانروا و صاحب اختيار و مالك آن هاست.

يُحْيِي وَ يُمِيتُ اوست كه مردگـان را براى روز رسـتاخيز زنـده مى سازد، درست همان سان كه نخستين بار در اين جهان انسان ها را آفريد. و نيز اوست كه پديده مرگ و قانون مرگ را آفريد و به موجب آن همه را مى ميراند.

به بـاور پـاره اى منظور اين است كه: اوست كه انسـان و حيوان و ديگر جانـداران را از نطفه اى بى روح مى آفرينـد و به آنـان زندگى مى بخشد و زندگان را بر اساس سرآمد مقرر و پايان عمرشان مى ميراند.

وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ

و اوست كه بر هر چيز و هر كارى تواناست.

اوست كه مى توانـد مردگـان بى جـان را دگرباره در روز رسـتاخيز زنـده سازد، و يا انسان و ديگر جانـداران را در يك جهان پديد آورد و نيز

زنـدگان را با پدیـده مرگ به پایان زنـدگی برسانـد و نیز می توانـد از گفتار و رفتار بنـدگان جلوگیری کنـد و یا به آنان نیرو بخشد و یا قدرت را از آنان سلب کند.

در سومین آیه مورد بحث در اشاره به پنج وصف و ویژگی دیگر پدیدآورنده توانا و دانا و فرزانه هستی می فرماید:

هُوَ الْأَوَّلُ او سرآغاز و پدیدآورنده جهان و انسان است.

با این بیان او سرچشـمه هستی و پدیدآورنـده همه پدیـده هاست و همه موجودات، حادث و پدیده هسـتند و اوست که همه را آفریده است.

وَ الْآخِرُ

و سرانجام هستی نیز اوست.

همه موجودات و جانداران و انسان می میرند، و ذات بی همتای اوست که پاینده و جاودانه است.

وَ الظَّاهِرُ

او ظـاهر است و نظـام شـگرف هستی از نشـانه هـای قـدرت اوست و ذات بی همتایش بر همه چیز چیره است و همه فرمانبردار اویند.

وَ الْباطِنُ و ذات پاک او نهان است و از همه حقایق و رویدادها آگاه.

وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ و او به هر چیز داناست.

آنچه آمد ترجمه ای از آیه شریفه است و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

از دیـدگاه پاره ای منظور این است که: او با دلیل و برهان خرد پسـند ظاهر است و بـدان جهت که دانای نهان هاست و از همه چیز آگاه می باشد، باطن است.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: اوست که به پدیده های ظاهری داناست و از پدیده های نهانی آگاه.

از دیـدگاه پاره ای ذات پاک او در پرتو دلایل توحیـدگرایی و یکتاپرستی ظاهر است و از نظر احساس ظاهر و درک و دیـدن چشم ما نهان

می باشد.

امّا به بـاور برخی منظور این است که: او آغـاز بـدون آغـاز است و پایـان بـدون پایان. ظاهر و آشـکار است بی آنکه به ظاهر نزدیک باشد و باطن است بدون اینکه مانع و حجابی او را از خردمندان نهان دارد و دور سازد.

«سـدی» می گویـد: ذات پـاک او آغاز و آغازگر است، چرا که در پرتو دلیل و برهان، انسان را راه می نمایـد و پایان بخش و پاینـده است، چرا که با آمرزش و بخشایش خود توبه توبه کاران را می پذیرد و بر آنان می بخشاید. او هنگامی که فرمانش را ببری و مقررات اورا رعایت نمایی، با احسان و ارزانی داشتن توفیق بندگی و عبادت به تو انسان ظاهر و آشکار است و آن گاه که نافرمانی او را بنمایی باطن است و از تو دورِ دور.(۱۸۶)

امّا «ابن عمر» می گویـد: او در آفرینش هستی آغاز است و آغازگر، و بر رزق و روزی دادن به موجودات زنـده آخر است. او به زنده نمودن ظاهر است و به میراندن موجودات باطن می باشد.

«ضـحاک» می گویـد: ذات بی همتـای او آغاز و آغازگر است، بی آنکه پیش از او آغازی باشـد و فرجام همه کارها به سوی اوست بدون آنکه چیزی پس از او تصور گردد. و او ظاهرترین ظاهرها و نهان ترین نهان هاست.

«ورّاق» می گوید: او به دلیل هماره بودن، آغاز است و به دلیل پاینده بودن آخر و فرجام می باشد. او به یکتایی آشـکار اسـت و به بی نیازی و بی همتایی نهان است.

«عبدالعزیز» می گوید: او آغاز و انجام است و ظاهر و باطن.

«یمان» می گوید: او آغازگری است که آغازی ندارد و پایان بخشی است مهربان و ظاهری

است فرزانه و مصلحت اندیش و باطنی است داناو توانا.

و «بلخی» می گوید: او آغازگر کارها و پایان بخش آنها و ظاهر و باطن امور است و همه چیز از او سرچشمه می گیرد و همه کارها در کف قدرت و به تدبیر اوست.

کوتاه سخن این که او سرآغاز هستی است و هموست که پس از پایان کار جهان نیز خواهد بود، به همه چیز احاطه دارد و ظاهر باطن هستی ذات بی همتای اوست.

در این آیات تاکنون قرآن شریف یازده وصف و ویژگی در مورد ذات بی همتای خدا به تابلو برد، اینک در ادامه آیات می فرماید:

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید. این آفرینش تدریجی به صورت شش مرحله، یا شش دوران بر اساس مصالحی است که برای فرشتگان و انسان ها در آن نهفته است و درس آموز می باشد وگرنه برای ذات بی همتای خدا آسان بود که هستی را در یک لحظه پدید آورد، چرا که او دانا و تواناست.

ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ پس از آفرینش جهان بر تخت قدرت قرار گرفت و به تدبیر امور پرداخت.

به باور پاره ای منظور این است که: آن گاه بر عرشی که در آسمان هاست قرار گرفت.

گفتنی است که منظور از قرار گرفتن بر عرش یا بر تخت قدرت، عبارت از تدبیر امور و توانایی بر آفریدن و میراندن و قدرت بر دگرگون ساختن است، نه مفهوم ظاهری آن. در ادبیات عرب نیز واژه «استوی» به مفهوم به کف گرفتن قدرت و پرداختن به تدبیر امور فراوان آمده است. برای نمونه شاعر عرب

چنین می سراید:

ثم استوی بِشر علی العراق ...

آن گاه «بشر» بدون به کار بردن شمشیر و یا ریخته شدن خونی زمام امور عراق را به کف گرفت.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: پس به پدید آوردن پدیده ها و آفرینش عرش پرداخت.

یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها

آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از آن برمی آید و آنچه از آسمان می آید و آنچه به سوی آسمان بالا می رود، همه را می داند و از همه آن ها آگاه است.

آری، ذات آگاه و دانا و بی همتای خدا آنچه در زمین فرو می رود و نهان می گردد، و آن چه از گل ها و گیاهان، جانداران و حیوانات، پدیده های دارای روح و بدون روح، همه را می داند و نیز از آنچه از برف و باران و دیگر پدیده ها از آسمان فرود می آید و آن چه از فرشتگان و نیز کارهای شایسته آدمیان و پریان به آسمان بالا می رود، از همه آن ها آگاه است.

وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ و او با شماست در هر کجا که باشید و گفتار و عملکرد و اندیشه ها و نیت های شما بر ذات بی همتای او نهان نیست.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

و خدا به آنچه شما انجام می دهید بیناست.

پس از ترسیم پنج وصف از اوصاف خدا در آیه پیش اینک می فرماید:

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست و او به هر صورتی که اراده کند آن ها را تدبیر می کند.

وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و

بازگشت همه پدیده ها و فرجام همه کارها به سوی اوست؛ چرا که هر کس جز ذات بی همتای خدا و فرمانروایی زوال ناپذیر و جاودانه او در این جهان مالك چیزی باشد، مالکیت او فناپذیر و پایان یافتنی است.

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ اوست که شب را در روز فرو می برد و روز را در شب.

به باور «عکرمه» و «ابراهیم» منظور این است که: آنچه از شب کوتاه می شود، در روز وارد می گردد، و آنچه از روز کوتاه می گردد در شب وارد می شود، و همه این ها بر اساس مصالح و منافع بندگان و بر اساس حکمت تدبیر می گردد.

وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

و او به رازهای نهفته در دل ها و جان ها داناست.

با این بیان، ذات بی همتای خداست که به اسرار سینه های مردم، به اندیشه ها، باورها، عقیده ها، قصدها، نیت ها، تصمیم ها و کرامت هایی که در دل ها نهفته است دانا، و از همه رویدادها آگاه است.

گفتنی است که این فراز از آیه هشداری است برای انجام کارهای شایسته و دوری از ستم و گناه.

پرتوی از آیات اوصاف بیست گانه خدا

در آیات شش گانه ای که گذشت، قرآن شریف فراتر از بیست وصف و ویژگی از اوصاف و ویژگی های خدای فرزانه را به تابلو می برد و در این راستا درس های ظریف و لطیف و انسان پروری در ابعاد گوناگون به انسان ها می دهد. این ویژگی ها عبارتند از:

۱ - عزت و شکست ناپذیری خدا،

۲ - حکمت و فرزانگی خدا،

۳ - پدیدآورنده آسمان ها و زمین،

۴ - تدبیرگر جهان هستی،

۵ - زندگی بخش،

۶ - پدیدآورنده پدیده

مرگ،

۷ - آغازگر و سرآغاز هستی،

۸ - وجود بی انتها و پاینده،

۹ - خدایی که با نشانه های قدرت و حکمت و علم خود هویداست،

۱۰ - خدایی که حقیقت ذات بی همتایش بر کسی روشن نیست،

۱۱ - خدای آگاه و دانا،

۱۲ - پدیدآورنده آسمان ها و زمین،

۱۳ - تدبیر کار جهان یا تدبیر هستی،

۱۴ - دانش گسترده و بی کران خدا بر کران تا کران هستی،

۱۵ - خدایی که همه جا با انسان است،

۱۶ - خدای بینا،

۱۷ - فرمانروای آسمان ها و زمین،

۱۸ - خدایی که بازگشت ها به سوی اوست،

۱۹ - نظام بخش شب و روز و نور و ظلمت و فصل های چندگانه سال،

۲۰ - و دیگر دانای رازهای نهفته در سینه ها و اعماق دل ها. ۷ - به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را در [بهره وری و آبادانی آن جانشین [خود] ساخته است هزینه کنید؛ پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق نمودند، پاداشی بزرگ خواهند داشت.

۸ - و شمارا چه شده است که به خدا [آن گونه که بایسته و شایسته است ایمان نمی آورید، با این که پیامبر شما را فرامی خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؛ و بی گمان [او پیش از این نیز از راه ارزانی داشتن خرد و فطرت اگر ایمان دارید، از شما پیمان گرفت؟!

۹ - اوست آن کسی که بر بنده [برگزیده اش نشانه های روشنی فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون برد؛ و به یقین خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است.

۱۰ – و شما را چه

شده است که در راه خدا انفاق نمی نمایید با این که میراث آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؟! آن کسی از شما که پیش از پیروزی انفاق نمود و [در راه خدا] پیکار کرد، [هرگز با دیگران برابر نیست؛ چنین کسانی از آنان که پس از آن انفاق نمودند، و جهاد کردند، بلندمرتبه تر هستند و خدا به هر کدام [از این دو گروه نیکوترین [پاداش را نوید داده است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

تفسیر

فراخوان قرآن به سوی دو راز نیک بختی و رستگاری در آیات چندگانه پیش قرآن شریف فراتر از بیست وصف از اوصاف پدیدآورنده توانا و دانا و فرزانه هستی را به تابلو برد و اندیشه های مترقی و کمال جو را به سوی سرچشمه همه والایی ها و زیبایی ها توجّه داد، اینک روی سخن را به همه انسان ها می کند و آنان را به دو اصل انسان پرور و دو راز نجات و نیک بختی فرا می خواند.

نخست می فرماید:

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ شما ای خردمندان و کمال طلبان! به خدا و پیام آورش ایمان آورید و با اقرار به یکتایی خدا و صفات جمال و جلال او و اخلاص به بارگاهش، پیام آسمانی و پیامبرش را گواهی کنید و بکوشید تا آن گونه که او برنامه می دهد طرح زندگی بیفکنید.

و از آنچه خدا شما را در بهره وری و آبادسازی آن جانشین دیگران ساخته است، انفاق کنید.

به باور «حسن» منظور این است که: از دارایی هایی که خدا از گذشتگان به شما به ارث داده است، در راه حق و عدالت هزینه نمایید.

با این بیان

خدای فرزانه به انسان ها توجه می دهد که آنچه از نعمت مال و امکانات و قدرت و وسایل پیشرفت در دست ما می باشد، همه و همه پس از مدتی به نسل های آینده به ارث می رسد و این ها در حقیقت امانت هایی بیشتر نیستند که به زودی به دیگران سپرده می شوند؛ درست همان سان که از دیگران به ما رسیده اند، بنابراین باید از آن ها بهره ور گردید و آن ها را وسیله رشد و پیشرفت قرار داد.

پس از این فراخوان جهان شمول و سعادت آفرین در اشاره به پاداش این دو کار شایسته و اوج بخش می فرماید:

وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ پس آن کسانی از شما انسان ها که به راستی ایمان آورند و از ثروت ها و دارایی های خویش در راه خدا هزینه نمایند، برایشان پاداش بزرگ و ماندگار و پرشکوهی خواهد بود.

سپس در انگیزش آنان به سوی ایمان و اخلاص در قالب پرسشی اندیشاننده و توبیخ آمیز می فرماید:

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

پس آن کسانی از شما انسان ها که به راستی ایمان آورند و از ثروت ها

و دارایی های خویش در راه خدا هزینه نمایند برایشان پاداش بزرگ و ماندگار و پرشکوهی خواهد بود.

سپس در انگیزش آنان به سوی ایمان و اخلاص در قالب پرسشی اندیشاننده و توبیخ آمیز می فرماید:

وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ و شما را چه می شود و چه چیزی راه را بر شما بسته است که در پرتو دلیل ها و برهان های روشن و روشنگر، به یکتایی خدا و بی همتایی او ایمان نمی آورید؟ آن هم در حالی که پیامبر شما را برای

ایمان آوردن به خدا - در پرتو خرد و فطرت توحیدگرایی که در دنیای وجود شماست - فرا می خواند!

وَ قَدْ أَخَذَ مِيثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و این در حالی است که او پیش از این از راه ارزانی داشتن خرد و فطرت خداجویانه و کمال طلبانه - اگر آماده حق پذیری و گرایش به حق باشید - از شما پیمان گرفته است.

با این بیان آیه شریفه از همه خردمندان می پرسد: اگر شما به راستی در اندیشه حق طلبی و ترقی خواهی هستید؟ اینک که با آمدن قرآن و پیامبر نشانه های حق آشکار گردیده است، چه عذری برای عدم گرایش به حق دارید؟ آیا دلیل ها و برهان های خردپسند و قانع کننده در برابر شما نیست و آیا چراغ فروزان عقل و فطرت خداجویانه در کنار نشانه های ظاهری و دعوت روشنگرانه قرآن و پیامبر کافی نیست که به فراخوان او پاسخ مثبت دهید و به خدا ایمان آورید؟

در سومین آیه مورد بحث می افزاید:

هُوَ الَّذِی يُنَزِّلُ عَلى عَبْدِهِ آياتٍ بَيِّناتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ

اوست آن خدایی که آیات روشن و روشنگرش را بر بنده برگزیده اش محمد (ص) فرو فرستاد و دلیل ها و برهان های آشکاری ارائه فرمود، تا شما را از تاریکی های شرک و بیداد و تیره گی های تعصب و دنباله روی و نادانی به سوی روشنایی توحید و تقوا و دانش و ایمان رهنمون گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: تا خدا شما را به برکت قرآن و دلیل های روشنگر آن از ظلمت ها و تیره گی های کفر و شرک به سوی نور ایمان راه نماید و شما را توفیق نجات دهد و به لطف و مهر

خویش راهنمایی کند.

امّا به باور پاره ای، تا پیامبر شما را در پرتو دعوت آسمانی و نجات دهنده اش از ظلمت شرک و بیداد به سوی روشنایی ایمان و آزادی راه نماید.

وَ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ و بی گمان خدا نسبت به شما رؤوف و مهربان است.

آری، این نشانه مهر و رأفت اوست که پیامبرش را به سوی مردم برمی انگیزد و دلیل ها و برهان ها و راهنمایانی را به سوی آنان گسیل می دارد تا آنان را به راه نیک بختی و نجات هدایت کند.

از دیدگاه پاره ای دو واژه «رؤوف» و «رحیم» دربردارنده یک معنا هستند و به خاطر تأکید آمده اند.

امّا به باور پاره ای دیگر این دو واژه از نظر مفهوم و محتوا تفاوت دارند، چرا که واژه نخست به مفهوم احسان و نیکی به شخصی زیان دیده و زیان رسیده است، امّا واژه دوم نعمت بخشیدن به نیازمند می باشد.

گفتنی است که آیه شریفه نشانگر پوچی پندار جبرگرایان است، چرا که آیه نشانگر آن است که هدف از فرود قرآن آگاهی بخشیدن به مردم و ایمان آوردن آنان است، و این به مفهوم آن است که مردم می توانند آزادانه بیندیشند و پس از مقایسه و سنجش و شناخت راه ایمان و تقوا و حق گرایی و عدالت را برگزینند، و این یعنی اختیار و آزادی.

در آخرین آیه مورد بحث در انگیزش انسان ها به انفاق و نیکی و انجام کارهای خداپسندانه می فرماید:

وَ ما لَکُمْ أَلاَّ تُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی کنید و در راه تقرب به بارگاه

او، از نعمت هایی که او به شما ارزانی داشته است در راه حق و عدالت هزینه نمی نمایید در حالی که همه ثروت ها و امکانات این جهان برای او می ماند و همه مردم، جهان را بدرود می گویند و می روند؟ چرا؟ راستی چرا انفاق نمی کنید؟

بدین سان این فراز از آیه شریفه انسان ها را ترغیب می کند که از ثروت های خویش پیش از آنکه از دست شان برود بهره ور گردند و به محرومان بهره رسانند و در راه خداپسندانه هزینه کنند.

آن گاه در بیان برتری پیشگامان در انفاق و اخلاص می افزاید:

لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ آن کسانی که پیش از پیروزی پیامبر و مسلمانان بر استبداد مکّه انفاق کردند تا هزینه مبارزه را تأمین نمایند، و خود نیز در راه حق پیکار نمودند، با آن کسانی که پس از فتح مکّه چنین کردند، این دو گروه جهادگر و انفاق کننده با هم برابر و یکسان نیستند.

أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا

این گروه مقامشان از کسانی که پس از فتح مکه انفاق کردند و جهاد نمودند برتر و بالاتر است، چرا که جهاد و انفاق در آن مرحله سخت تر و حساس تر بود.

به باور «شعبی» منظور فتح «حدیبیه» است نه مکّه.

در ادامه آیه روشنگری می کند که: امّا هر دو گروه مورد لطف خدا هستند و در بهشت پرطراوت و زیبای او خواهند بود و بدین سان هر دو گروه را در نوید پاداش و مهر یکسان می نگرد:

وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى و خدا به هر کدام از این دو گروه وعده نیک و نوید

پاداش پرشکوه می دهد، گرچه از نظر اندازه و شکوه نعمت ها با هم متفاوتند و موقعیت و مقام پاره ای برتر از دیگران است.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست، هم از انفاق شما آگاه است و هم از جهاد و اخلاص و فداکاریتان.

به همین جهت پاداش او بر اساس نیت ها و بینش ها و اخلاص ها و باطن ها خواهد بود نه ظاهرسازی ها و شعارها.

۱۱ - آن کسی که به خدا وامی نیکو دهد، کیست تا [ذات بی همتای او] آن را برایش چندین برابر سازد؟! و [باید به یاد داشته باشید که چنین کسی پاداشی ارزشمند خواهد داشت.

۱۲ - روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیشاپیش آنان و سمت راست شان می شتابد [و پیامشان می رسد که:] امروز بر شما مژده باد به بوستان هایی [از بهشت پرنعمت و زیبا] که از زیر [درختان آن نهرها روان است، در حالی که شما در آن ها جاودانه خواهید بود؛ این است آن کامیابی پرشکوه.

۱۳ - روزی که مردان و زنان نفاقگرا به کسانی که ایمان آورده اند، خواهند گفت: به ما بنگرید تا از نورتان [پرتوی برگیریم. [امّا به آنان گفته می شود: به پشت سرتان برگردید و [از دنیا] پرتوی بجویید. آن گاه میان آنان دیواری زده می شود که دری دارد؛ در درون آن [مهر و] رحمت است و برونش از پیشاروی آن، عذاب [مرگبار].

۱۴ - [آن گاه به آنان ندا می دهند که: مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: چرا، امّا شما خود را در بیراهه افکندید و چشم به راه [رخدادهای ناگوار برای آزادی خواهان

بودید و [در وحی و رسالت به تردیدافکنی پرداختید و آرزوها[ی جاه طلبانه شما را فریب داد تا آن که فرمان [مرگتان از سوی خدا فرا رسید؛ و [شیطان فریبکار شما را در برابر خدا فریب داد.

۱۵ - پس امروز [برای رهایی از عذاب و کیفر] نه از شما و نه از آنان که کفر ورزیدند عوضی گرفته نمی شود؛ جایگاه شما آتش است [و] آن برای شما سزاوارتر است؛ و چه بد فرجامی است!

نگرشی بر واژه ها

قرض: این واژه به مفهوم وام آمده است که انسان به دیگری می دهد تا باز گرداند، امّا در اصل به مفهوم بریدن بخشی از مال و ثروت خود برای دیگری آمده است.

مضاعفه: افزودن چندین برابر به آن مقداری که گرفته است.

اقتباس: گرفتن آتش ویاپرتوی از نور و آتش برای راهیابی و فرا گرفتن دانش و بینش از دیگری.

تربص: انتظار بردن.

تفسیر

انگیزه های انفاق و شرایط و ویژگی های آن در آیات پیش سخن از ایمان و انفاق خداپسندانه بود، اینک در ادامه بحث در تشویق و ترغیب انسان های ترقی خواه و دگردوست به نیکی و انفاق می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ کیست که به خدا وامی نیکو دهد تا ذات بی همتای او آن را برایش چندین برابر سازد؟! و باید به یاد داشته باشید که چنین کسی پاداشی ارزشمند خواهد داشت.

«مقاتل» می گوید: منظور این است که: کیست آن کسی که به خدا وام نیکویی بدهد و دلش به آن خوش و امیدوار باشد تا خدا برای او چندین

برابر بازپس دهد؟!

منظور از چند برابر شدن آن، چندین و چند برابر شدن پاداش آن است که از هفت برابر و هفتاد تا هفتصد برابر روایت کرده اند.

از آیاتی که در قرآن شریف در مورد شرایط و ویژگی های انفاق خداپسندانه و خالصانه آمده، چنین دریافت می گردد که یک انفاق شایسته و بایسته باید دارای این شرایط و ویژگی ها باشد:

۱ - پیش از هر شرط و ویژگی در انفاق باید این کار از مال حلال و روا و عادلانه انفاق شود، نه مال حرام.

پیامبر گرامی در این مورد فرمود: ان الله تعالی طیب لا یقبل الاّ الطّیب(۱۸۷)

خدای فرزانه پاک و پاکیزه است و انفاق و بخششی را می پذیرد که پاک و حلال باشد.

۲ - این انفاق باید از بهترین بخش از ثروت و دارایی انفاقگر برگزیده و در راه خدا هزینه شود و چیز باارزش و نیکویی باشد، نه بنجل و بی ارزش و وامانده، چرا که خدا فرمود:

و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم باخذیه الاّ اَنْ تعمضوا فیه...(۱۸۸)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید از دارایی های پاک و پاکیزه که به دست آورده اید، یا از دل زمین برای شما بیرون آورده ایم انفاق کنید، و در انفاق به سراغ بخش های نامرغوب آن نروید که اگر به خودتان بخشش گردد، جز از روی چشم پوشی و ناچاری آن ها را نمی پذیرید؛ و بدانید که خدا بی نیاز و سخت در خور ستایش است.

۳ - در حالی انفاق نماید که سخت ثروت و دارایی خویش را دوست می دارد و در اوج سلامتی و امید به زندگی و بیم از فقر و رویدادهای ناگوار روزگار

است، نه پس از ناامیدی از زندگی و دل کندن اجباری از مال و گسستن از دنیا و در آستانه مرگ؛ چنان که پاره ای تا هنگامه مرگ انفاقی نمی کنند، امّا در آستانه مرگ سفارش می کنند که از مال آنان به این یا آن انسان محروم یا کار مفید هزینه شود.

از پیامبر گرامی در مورد انفاق ارزشمند پرسیدند که فرمود:

افضل الصدقه ان تعطیه و انت صحیح شحیح، تأمل العیش و تخشی الفقر و لا تمهل حتی اذا بلغت النفس التراقی قلت لفلان کذا و...(۱۸۹)

برترین انفاق آن است که آن را در اوج سلامتی و عشق به ثروت و امید به زندگی و بیم از فقر و تنگدستی بدهی، نه آن گاه که جان به گلوگاه رسید...

۴ - باید در زندگی انفاق و بخشش را برای دوردست ترین انسان ها در نظر گیری و نیازمندترین ها را کمک کنی و شایسته ترین و بهترین ها را برگزینی و مقدم داری و دست آبرومندترین ها و بزرگمنش ترین ها را بگیری، چرا که خدای فرزانه به این کار دستور داده است و برای بینوایان و در راه ماندگان دو بهره در نظر گرفته است و اولویت ها را یادآوری فرموده است... للفقراء الّذین احصروا فی سبیل الله...(۱۹۰)

انفاق و بخشش به ویژه برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند...

۵ - شرط پنجم در انفاق شایسته و بایسته این است که انفاقگر تا می تواند آن را به صورت نهانی و دور از چشم اغیار به محرومان انفاق کند، چرا که خدا می فرماید: و ان تخفوا و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم...(۱۹۱)

و هر گاه انفاق را نهان داشته و آبرومندانه

به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.

۶ - باید انفاق و بخشش تنها برای خدا و دستگیری انجام شود و هرگز منت در پی آن به دیگری نباشد، چرا که منت نهادن پاداش آن را تباه می سازد.

قرآن در این مورد می فرماید: لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الأذی(۱۹۲)

هان ای ایمان آوردگان صدقه ها و بخشش های خداپسندانه را با منت گذاری و آزردن دیگران تباه نسازید.

۷ - انفاق خداپسندانه آن است که با اخلاص و برای تقرب به خدا انجام پذیرد و هیچ هوایی جز عشق به خدا و خدمت به انسان ها در آن نباشد، و از آفت «ریا» و خودنمایی و تظاهر پاک و پاکیزه باشد.

ینفقون اموالهم ابتغاء مرضاه الله(۱۹۳)

کسانی که دارایی هایشان را برای جلب خشنودی خدا انفاق می کنند و در این کار تنها اخلاص می ورزند...پاداشی پر شکوه خواهند داشت.

۸ - از شرایط انفاق شایسته و بایسته این است که انفاقگر درست اندیش آنچه را در راه خدا انفاق می کند - به هر اندازه هم ارزشمند و بسیار باشد - نباید آن را بزرگ شمارد، چرا که دارایی ها و امکانات دنیا هر آن چه باشد اندک و ناچیز است.

۹ - نهمین شرط انفاق شایسته در این جا این است که از محبوب ترین بخش از دارایی انفاقگر باشد، چرا که خدا می فرماید: لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون(۱۹۴)

هرگز به اوج نیکی و نیکوکاری نخواهید رسید، جز این که از آنچه دوست می دارید انفاق نمایید.

۱۰ - و سرانجام این که ایثارگرانه و در شرایطی که خود نیازمند است انفاق نماید و دیگران را به خاطر خدا بر خویشتن مقدم دارد؛ درست

همان گونه که قرآن می فرماید: و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه(۱۹۵)

آنان دیگران را در بهره وری از نعمت ها بر خود مقدم می دارند، اگر چه خود سخت نیازمند باشند.

گفتنی است که در صدقه و انفاق و قرض الحسنه یا وام نیکو دادن این ده شرط است که آن کار را زیبا و کامل می سازد و از نظر پاداش و ثواب اوج می بخشد.

فروغ روشنگر ایمان در روز رستاخیز

در آیه پیش قرآن به انفاقگران پراخلاص و باایمان نوید پاداشی شکوهبار داد، اینک در اشاره به پرتوی از آن پاداش می فرماید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ هان ای محمد (ص)! این پاداش پرشکوه انفاقگران در روزی خواهد بود که مردان و زنان باایمان را خواهی نگریست که فروغ ایمانشان در پیشارو و سمت راست آنان می شتابد...

«قتاده» در تفسیر این فراز از آیه بر آن است که: در روز رستاخیز مردان و زنان توحیدگرا و باایمان را - ای محمد (ص) - خواهی نگریست که نور ایمانشان دلیل و راهنمای آنان به سوی بهشت پرنعمت خداست. این نور به گونه ای روشنگر است که راه آنان را روشن و گذشتن آنان از «صراط» را آسان می سازد.

«ضحاک» نیز در این مورد دیدگاهی نظیر همین دیدگاه را ارائه می دهد.

یکی از مفسران پیشین در وصف نور و روشنایی ایمان در روز رستاخیز می گوید: خدا در روز رستاخیز فروغی را به برخی از مردم باایمان ارزانی می دارد که روشنایی آن نور، مساحتی میان «عدن» تا «صنعا» را نورباران می سازد، امّا ایمان همگان چنین فروغی ندارد، بلکه این فروغ افکنی

در گرو درجات ایمان و اخلاص و عدالت وعملکرد شایسته انسان هاست، به همین دلیل پاره ای از مردم باایمان نور ایمانشان تنها جلو پای آنان را روشن می سازد.

عبدالله بن مسعود می گوید: در روز رستاخیز به انسان های باایمان به اندازه ایمان و اخلاص شان نعمت نور و فروغ داده می شود؛ به همین جهت پاره ای فروغ شان بسیار روشنگر است، امّا نور و فروغ پاره ای دیگر بسان نوری است بر انگشت ابهام که گاه روشن می شود و گاه خاموش و سوسو می کند.

«ضحاک» می گوید: در روز رستاخیز پرونده زندگی انسان های باایمان و شایسته کردار بر دست راست آنان داده می شود و فروغ ایمانشان پیشاپیش و جلو پایشان پرتو می افکند و فرشتگان به آنان می گویند:

بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

امروز بر شما مژده باد به بوستان هایی از بهشت پرنعمت و زیبا که از زیر درختانش جویبارها روان است.

خالِدِينَ فِيها

در آن جا جاودانه خواهید بود و نابودی و فناپذیری در آنجا راه ندارد.

ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و این کامیابی بزرگ و پرشکوهی است.

آن گاه در ترسیم حال و روز نفاقگرایان و اصلاح ناپذیران می فرماید:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ روز رستاخیز، روزی است که مردان و زنان نفاقگرا و ستمکار به مردم باایمان و کمالجو می گویند: به ما بنگرید تا از فروغ شما پرتو و شعله ای برگیریم.

منظور از واژه «منافق» در آیه شریفه کسی است که به ظاهر و زبان ژست ایمان و خداپرستی و پاکی می گیرد، امّا در درون و دور از چشم همدینان به راه دل خواه شرک و ستم و استبداد می رود.

به

باور«کلبی» در روز رستاخیز نور ایمانِ مردم باایمان پیشاپیش آنان را روشن می کند، امّا منافقان و اصلاح ناپذیران سر راهشان ظلمت زده است. به همین جهت به مؤمنان – که پیش از آن ها حرکت می کنند – می گویند: شما را به خدا به ما هم بنگرید تا در پرتو فروغ ایمانتان ما هم راه خود را بیابیم و سقوط نکنیم و از ظلمت ها برهیم.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: ایمانداران و نفاقگرایان هنگامی که در روز رستاخیز از گورهای خویش برمی خیزند و همه با هم به سوی صحرای محشر حرکت می کنند، در آن هنگام است که نور ایمان مردم باایمان سر راه آنان را روشن می کند و نفاقگرایان ظلمت زده هستند، از این رو هنگامی که راه آن دو گروه جدا می شود، منافقان به مؤمنان می گویند: به ما بنگرید تا از نور شما بهره ای بگیریم و راه خود را روشن سازیم.

در ادامه آیه می فرماید:

قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً

امّا به آنان پاسخ داده می شود که: به پشت سرتان بازگردید و آن جا نور و روشنایی بجویید.

به باور پاره ای منظور این است که: به صحرای محشر بازگردید و در آنجا نور و روشنایی بجویید.

«ابن عباس» می گوید: آنان به صحرای محشر باز می گردند، امّا نور و فروغی به دست نمی آورند، چرا که همه جا را ظلمت و تاریکی فرا گرفته و تنها نور و فروغ، فروغی است که از آنِ مردم باایمان است و نه کفرگرا و ستم پیشه و منافق و اصلاح ناپذیر! آری، اینان در ظلمت فرو می روند، چرا که در زندگی تاریک اندیش بودند و ظالمانه رفتار نمودند.

امّا به باور گروهی

منظور این است که: مردم باایمان به نفاق گرایان و اصلاح ناپذیران می گویند: اینک که در اندیشه نور و روشنایی هستید باید به دنیا بازگردید و آن جا کاری کنید، چرا که دنیا سرای عمل صالح و کارهای خداپسندانه و نورآفرین بوده و این جا جای پاداش است نه عمل و ما این فروغ ایمان را در دنیا فراهم آوردیم.

فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ

در این هنگام است که دیواری میان این دو گروه زده می شود...

به باور «قتاده»، «ب» در واژه «بسورٍ» زائده است و آن دیوار نیز حایلی است میان بهشت و دوزخ.

امّا به باور پاره ای نه حایل و مانع که به راستی دیواری میان آنان سبز می گردد و از هم جدا می شوند.

لَهُ بـابٌ بـاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَـذابُ بر این دیوار دروازه ای است و دو سوی دیوار با هم بسیار تفاوت دارد، چرا که درون آن مهر و رحمت خدا همه را در بر گرفته است، امّا بیرون آن که به سوی دوزخ است، عذاب و آتش شعله وری گناهکاران و اصلاح ناپذیران را در بر می گیرد.

به باور پاره ای منظور این است که: همان گونه که مؤمنان و منافقان در حال گفت گو هستند به ناگاه دیواری میانشان سبز می شود و مؤمنان را از آن دروازه به سوی بهشت پر طراوت خدا حرکت می دهند و ظالمان و منافقان را به سوی آتش...

در ادامه آیات در مورد چگونگی ارتباط این دو گروه با هم می فرماید:

يُنـادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ نفاقگران از درون آتش دوزخ ندا سر می دهند که: هان ای مردم توحیدگرا و عدالت خواه! کجا رفتید؟

چرا ما را به همراه خود نبردید؟ چرا شما در میان نعمت ها باشید و ما این گونه در فشار و عذاب؟ آیا ما در دنیا به همراه شما نبودیم؟ آیا نه این است که ما هم با شما روزه می گرفتیم و نماز می خواندیم و کارهای شایسته انجام می دادیم، درست بسان شما، آیا این گونه نبودیم؟

قالُوا بَلی مردم باایمان پاسخ می دهند، چرا! شما با ما بودید و در یک شهر و یک جامعه زندگی می کردیم...

وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ امّا تفاوت ما با شما در اندیشه و باورهای روشن بینانه و عملکرد است. شما جان خویش را در کفر و نفاق افکندید و خود را تباه ساختید و در آزمون زندگی درست عمل نکردید، امّا ما چرا.

به باور پاره ای منظور این است که: شما به سوی کفرگرایی و تبهکاری روی آورده و بر اصلاح ناپذیری پای فشردید و از اسلام و ایمان و انجام کارهای شایسته روی برگرداندید.

امّا به باور پاره ای دیگر، شما با آلوده ساختن جان به بیماری نفاق و گناه، خویشتن را تباه ساختید.

وَ تَرَبَّصْتُمْ به باور «مقاتل» منظور این است که: و در انتظار رحلت پیامبر لحظه شماری کردید و با آرزوی مرگ او در اندیشه راحت شدن از دعوت توحیدی و عادلانه و انسانی او بودید و می گفتید: او به زودی خواهد مرد و ما راحت خواهیم شد.

امّا به باور پاره ای دیگر، شما در انتظار رویدادهایی ناگوار برای مردم باایمان بودید.

وَ ارْتَبْتُمْ و هماره در دین خدا و اصول و فروع و مفاهیم آن تردیدافکنی کردید.

وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُ و آرزوهای دور و

دراز و ظالمانه شما در مورد توحیدگرایان و شایسته کرداران شما را مغرور ساخت،

حَتّی جاءَ أَمْرُ اللّهِ تا فرمان خدا سر رسید و مرگ گریبانتان را گرفت.

از دیدگاه «قتاده» منظور این است که: تا فرمان خدا بر کیفر شما و افکندنتان بر آتش شعله ور دوزخ فرا رسید.

امّا از دیـدگاه برخی دیگر، تا فرمان خدا در یاری دین و آیین و پیامبر و بندگانِ اصـلاح طلب و باایمانش رسـید و آن ها را بر شما پیروزی بخشید.

وَ غَرَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ

و شیطان شـما را فریفت و با دادن امیـد کاذب به بردباری و مهر خـدا و مهلت دادن ذات بی همتای او، شـما را به تباهی سوق داد.

به باور پاره ای دیگر واژه «غرور» به مفهوم دنیاست، که در آن صورت منظور این است که: و دنیا شما را فریفت.

در آیه بعد در ترسیم ادامه این گفت و شنود می افزاید:

فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ

اینک امروز نه از شما غرامت و جریمه ای می پذیرند که در برابر آن از عذاب و کیفر رهایی یابید...

وَ لا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا

و نه از کفرگرایان و ظالمان و ناسپاسان، که بسان شما به دروغ و ظاهرسازی اعلام ایمان و اسلام نکردند و همچنان به اصلاح ناپذیری و تاریک اندیشی پافشاری کردند.

مَأْواکُمُ النّارُ

اینک جایگاه شما آتش شعله ور دوزخ است،

هِیَ مَوْلاکُمْ و به خاطر عملکرد زشت و ظالمانه ای که شما داشتید، همین برای شما سزاوارتر است...

وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ

و چه بد قرارگاه و جایگاهی است که برای خود خواسته اید!

پرتوی از آیات در آیات روشنگری که پرتوی از ترجمه

و تفسیر آن ها را دیدیم، این نکات نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - پرتوی از ره آورد ایمان در روز رستاخیز

ره آورد ایمـان راستین و مسـئولانه و انسـان سـاز تنها این نیست که انسان را در زنـد گی دنیا هـدف می بخشـد و به او احساس مسئولیت در گفتار و نوشـتار و رفتار و داوری و قضاوت و حکومت و مدیریت می دهد و او را از گناه و کج اندیشی و ستم و حق کشـی و جمود و تعصب هشـدار می دهـد، بلکه در سـرای آخرت نیز سـر راه او را روشن می سـازد و او را از ظلمت هـا و تیر گی ها و آتش و عذاب نجات می دهد. ره آورد ایمان برابر این آیه تنها در صحنه ای از سرای آخرت این هاست:

۱ - روشنگری راه به سوی بهشت پر طراوت و زیبا.

۲ - دریافت نوید از فرشتگان.

۳ - بهشت پرطراوت و بوستان های زیبا و پرنعمت.

۴ - زند گی ماند گار و جاودانه.

۵ - عزت و سرفرازی و کرامت.(۱۹۶)

۲ - عوامـل تبـاهی نفاقگرایـان نفـاق گرا فردی اسـت که راسـتی و اخلاـق در زنـد گی او نیست؛ نه بـا خـدا، نه بـا مردم و نه با خویشـتن! گرچه ممکن است به ظاهر و ریاکارانه بسیار هم از اسلام و ایمان و ارزش های دینی و دفاع از آن ها دم زند و دین را ابزار قـدرت و انحصـار امکانـات و چمـاق طرد و نفی و سـر کوب سـاخته و دینـداران راستین و عـدالت خواهان نوانـدیش و اصـلاح طلبان مخالف اسـتبداد و انحصار را با انواع مارك ها خارج از دین بخواند. آری، این چنین جریان ها و افراد تبهکاری که دین را ابزار فریب می سازند، این شگردهایشان باعث

تباهی آنان می گردد:

۱ - فریب وجدان خویش.

۲ - بدخواهی و بداندیشی نسبت به کمال جویان.

۳ - تردیدافکنی در مفاهیم بلند اسلامی و انسانی.

۴ - آرزوهای دور و دراز و شعارهای میان تهی و بلند بالا.

۵ - دنیاپرستی و جاه طلبی و انحصار قدرت و امکانات جامعه.

این ها عواملی است که آنان را به زشت ترین ستم و بیداد می کشد و کارشان به جایی می رسد که غرق در ظلمت و ستم می گردند و روز رستاخیز نیز این تاریک اندیشی شان گریبانشان را می گیرد.(۱۹۷)

۳ - سرنوشت تیره و تار آنان و این هم سرنوشت تیره و تار آنان در روز رستاخیز:

۱ - ظلمت زدگی.

۲ - نیاز به نور و روشنایی مردم توحیدگرا و دادپیشه و یاری طلبی های رسواو دیرهنگام.

۳ - واماندگی کامل.

۴ - آتش شعله ور دوزخ.(۱۹۸) ۱۶ - آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگامه آن نرسیده است که قلب هایشان در برابر یاد خدا و آن [سخن حق که [از سوی او]فرود آمده است [نرم و] خاشع گردد؟ و بسان کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، آن گاه دوران [محرومیت از وحی و رسالت بر آنان طول کشید و قلب هایشان سخت شد؛ و بسیاری از آنان نافرمانند.

۱۷ - بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می سازد؛ به راستی که ما نشانه ها[ی قدرت خود] را برای شما روشن ساخته ایم، باشد که خرد خود را به کار گیرید.

۱۸ - به یقین مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و آنان که به خدا وامی نیکو داده اند، [وام آنان برایشان چند برابر می شود و

مزدی ارزشمند خواهند داشت.

۱۹ - و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنان در پیشگاه پروردگارشان همان راستگویان و گواهانند؛ پاداش آنان و روشنایی شان برایشان خواهد بود، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیانند.

۲۰ - بدانید که زندگی این جهان بازی و سرگرمی و زینت و خودستایی در میان شما و زیاده جویی نسبت به یکدیگر در دارایی ها و فرزندان است، [درست همانند بارانی که روییدنی اش کشاورزان را به شگفت آورد، آن گاه [پس از مدتی بخشکد و آن را زرد شده بنگری، سپس [خار و] خاشاکی گردد؛ و در آخرت [برای دنیاپرستان عذابی سخت و برای [توحیدگرایان آمرزش و خشنودیی از سوی خداست؛ و زندگی این جهان تنها مایه فریب است.

نگرشی بر واژه ها

یأن: از ماده «اَنی» به مفهوم نزدیک شدن و حضور وقت و هنگامه کاری آمده است.

تخشع: از ریشه «خشوع» به مفهوم نرم شدن و ادب و فروتنی روحی در برابر حق است، و خلاف آن در این مورد «هالک» است.

فقست: از ماده «قسوه» به مفهوم سخت دل شدن و زنگار گرفتن دل در برابر حق آمده است.

اَمَدْ: مدت طولانی.

یهیج: از ماده «هیجان» به مفهوم خشکیدن گل و گیاه و خزان زدن مزرعه آمده است.

حطام: از ریشه «حطم» به مفهوم شکستن آمده است.

داستان فرود آیه در مورد شأن نزول و داستان فرود نخستین آیه مورد بحث چندین روایت آورده اند؛ بدین صورت:

۱ - گروهی از جمله «کلبی» و «مقاتل» آورده اند که: آیه مورد بحث یک سال پس از هجرت دگرگون ساز پیامبر

در مورد نفاقگرایان و ظالمان فرود آمد، چرا که گروهی از آنان روزی از «سلمان» پرسیدند: آیا تورات را دیده است و از داستان های آن چیزی می داند؟ اگر می داند از شگفتی های آن چیزی بیان کند. در این هنگام بود که آیه های ۳ - ۱ از سوره یوسف فرود آمد و روشنگری گردید که قرآن زیباترین داستان ها را برای اندرزپذیری و عبرت آموزی آورده است.

پس از مدتی بار دیگر از سلمان خواستند که داستان و یا فرازی از تورات را بر آنان بخواند که این آیه شریفه بر قلب پاک پیامبر فرود آمد: الله نزّل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً...

خداوند بهترین و نیکوترین سخن را فرو فرستاد...(۱۹۹)

پس از مدتی بار سوّم آنان همان درخواست را تکرار کردند که این آیه فرود آمد که: أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَكُونُوا كَالَّذِینَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ(۲۰۰)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگامه آن نرسیده است که قلب هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که از سوی او فرود آمده است نرم و خاشع گردد؟ و بسان کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، آن گاه دوران محرومیت از وحی و رسالت بر آنان طول کشید و قلب هایشان سخت شد؛ و بسیاری از آنان نافرمانند.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر آیه مورد بحث در مورد گروهی از مردم باایمان فرود آمد.(۲۰۱)

۳ - «ابن مسعود» آورده است که: چهار سال از اسلام آوردن ما گذشته بود که

مـا با فرود این آیه مورد سـرزنش قرار گرفتیم؛ و این هشـدار و سـرزنش همه را تکان داد و مردم باایمان به سـرزنش یکـدیگر پرداختند.

۴ - «ابن عباس» آورده است که: خدا دل های مردم باایمان را وا نهاد و پس از سـیزده سال از فرود نخستین آیات قرآن آنان را با این آیه شریفه مورد سرزنش قرار داد که: أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...(۲۰۲)

آیا هنگامه آن نرسـیده است که قلب های مردم باایمان در برابر یاد خدا و نام بلند و باعظمت او و پندها و اندرزهای انسان ساز کتاب او و آنچه از سوی حق فرود آمده است، نرم و خاشع گردد؟

۵ - در شأن نزول دیگری از «محمد بن کعب» آورده اند که: یاران پیامبر در مکّه در فشار خشـکسالی و شـرایط سـختی به سـر می بردنـد که موضوع هجرت پیش آمد و پس از هجرت به نعمت و رفاه نایل آمدند و همین بهره وری از نعمت ها باعث شـد تـا برخی از دل هـا و قلب هـا دچـار آفت زدگی و زنگـار گرفتگی گردد؛ و این در حـالی بـود که به خـاطر همراهی بـا پیـامبر، پایـداری بر ایمان و اخلاص و آراسـتگی به یقین و خشوع قلب زیبنده آنان بود، نه غفلت و زنگارزدگی ها؛ به همین دلیل آیه مورد بحث برای هشدار آنان فرود آمد.

تفسیر

آیا هنگامه بیداری انسان ها نرسیده است؟

در آیات پیش سـخن از سرنوشت دو گروه حق طلب و خداجو و گروه فریبکار و ستم پیشه بود، اینک قرآن در انگیزش انسان ها به بیداری و هشیاری و فرمانبرداری از خدا و هشدار از غفلت

و بی خبری می فرماید:

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ

آیا هنگامه آن نرسیده است که قلب های مردم باایمان در برابر یاد خدا و نام بلند و باعظمت او و پندها و اندرزهای انسان ساز کتاب او و آنچه از سوی حق فرود آمده است، نرم و خاشع گردد؟

وَ لا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ و بسان آن کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنان ارزانی گردید، آن گاه در میان آنان و وحی و رسالت فاصله ای طولانی افتاد و قلب های آنان سخت شد و زنگار گرفت.

منظور از گروهی که به آنان کتاب آسمانی داده شد، یهود و نصارا هستند و منظور از فاصله مورد اشاره نیز، طولانی شدن میان آمدن پیامبران است؛ امّا به باور پاره ای منظور فاصله بسیار میان عملکرد شایسته و ناشایسته انسان های درست اندیش و ددمنش و پاداش و کیفر آنان است که باعث غفلت زدگی و سخت شدن دل ها و روی آوردن برخی به سوی گناه و نافرمانی خدا گردید.

به باور «زجاج» منظور این است که: عمرهای آنان دراز شد و کارهایشان ناروا و ظالمانه گردید و به گناه روی آوردند و بر اثر زشتی و گناه، دل ها سخت گردید. به هر حال زیبنده است که در آیه مورد بحث روی سخن با گروهی باشد که دل هایشان در برابر یاد و نام خدا نرم است، تا بدین وسیله آنان را به خشوع برانگیزد، امّا آن گروهی که خدا دل هایشان را به نرمی و حق پذیری و خشوع وصف می کند، آن ها گروهی از توحیدگرایان

و شایسته کردارانی هستند که از آن گروه برتر و بالاترند.

حضرت مسیح در سخن حکیمانه ای می فرماید:

لاتکثروا الکلام بغیر ذکر الله فتقسوا قلوبکم، فانّ القلب القاسی بعید من الله؛ و لا تنظروا فی ذنوب العباد کانکم ارباب، و انظروا فی ذنوبکم کانکم عبید؛ و الناس رجلان: مبتلی و معافی فارحموا اهل البلاد و احمدواالله علی العافیه.(۲۰۳)

بدون یاد خدا و نام باعظمت او زیاد سخن مگویید که باعث قساوت دل و سختی و حق ناپذیری قلب می گردد، چرا که قلب زنگارگرفته و سخت از خدا دور است. در زندگی به گناهان مردم بسان ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید، بلکه به گناهان خویش بنگرید؛ درست بسان بنده ای در برابر صاحب و سرور خویش. مردم دو گروه هستند: گروهی گرفتار و گروهی نجات یافته و نیک بخت؛ از این رو نسبت به گروه نخست مهر و رحمت آورید و اگر از گروه دوم بودید، بر نجات و عاقبت بخیری و سلامت سپاس خدا را بگویید.

در آخرین فراز از آیه مورد بحث می افزاید:

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

و بسیاری از آنان از مرزهای مقررات بیرون رفته و گناه پیشه اند.

و بدین وسیله هشدار می دهد که شما مردم توحیدگرا و باایمان و کمال جو تلاش کنید که مانند این گروه نباشید.

آن گاه می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها

و بدانید که خدای یکتا زمین را پس از خزان زدگی و مردن آن زنده و پرطراوت و زیبا می سازد؛ درست همین گونه دل های کفرگرایان و ظالمان را، پس از افسردگی، زنگارزدگی و مرگ آن ها به وسیله گناه و زشتی و بیداد و حق ستیزی، می تواند به وسیله هدایت به سوی ایمان

و تقوا زنده سازد.(۲۰۴)

به باور پاره ای منظور این است که: و بدانید که خدا - با الطاف خویش و ارزانی داشتن توفیق به انسان ها - دل ها و قلب ها را پس از سخت شدن و زنگار گرفتگی آنها نرم و در برابر حق خاشع می سازد.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْ آياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ما آیات و نشانه های خود را در کتاب آفرینش و نیز کتاب وحی و رسالت برای راهیابی اندیشمندان و حق جویان بیان کردیم، باشد که خرد خویش را به کار گیرید و به پرستش خدا و فرمانبرداری او بازگردید.

در سومین آیه مورد بحث به پرداخت حقوق مالی و رسیدگی به محرومان - که نشانی از نشانه های ایمان و هدایت دل ها و راهیابی جان هاست - می پردازد و می فرماید:

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعَفُ لَهُمْ بی گمان مردان و زنانی که از ثروت ها و دارایی های خویش در راه خدا هزینه می کنند و آن کسانی که از این راه به خدا وام نیکو می دهند و در راه های خیر و صلاح سرمایه گذاری می نمایند، خدا به آنان چندین و چند برابر انفاق می کند و وام شان را باز می گرداند...

وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

و برای آنان پاداشی ارزشمند نیز خواهد بود.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به حقیقت دنیا و ارزش های ظاهری و زرق و برق زودگذر آن می فرماید:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ آن کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده و به درستی رسالت محمد (ص) اقرار کردند، همه آنان در پیشگاه پروردگارشان راستگویان واقعی و

گواهان هستند.

«مجاهد» می گوید: هر کس به خدا ایمان آورده و رسالت پیامبران او، به ویژه آخرین آنان را بپذیرد و به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد، چنین کسی همان راستگو و گواه است.

واژه «صدیق» در مورد کسی به کار می رود که بسیار راستگوست و این عنوان در حقیقت در ستایش و مدح افراد به آنان داده می شود.

لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ پاداش آنان و نور و روشنایی شان برای آنان است، و این پاداش و نور آنان را به سوی بهشت پرطراوت و زیبا راه می نماید.

«عیاشی» از «منهال» روایت کرده است که به حضرت صادق گفتم: سرورم، مرا دعا کنید تا شهادت را روزیم سازد.

آن بزرگوار فرمود: انسان باایمان شهید راه خداست، فقال: انّ المؤمن شهید و قرأ هذه الایه.(۲۰۵) و آن گاه به تلاوت این آیه پرداخت که:

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

از حضرت باقر (ع) آورده اند که فرمود:

العارف منکم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فیه الخیر کمن جاهد و الله مع قائم آل محمد (ص) بسیفه، ثم قال: بل و اللهِ کمن جاهد مع رسول الله بسیفه، ثم قال الثالثه: بل و الله کمن استشهد مع رسول الله (ص) فی فسطاطه.(۲۰۶)

از شما مردم باایمان آن کسی که به امامت پیشوایان معصوم آگاهی و ایمان داشته باشد، و در انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) به سر برد و خود را برای خدمت و یاری حکومت عادلانه و انسانی او آماده سازد، چنین کسی بسان کسی است که به همراه آن حضرت جهاد نموده باشد.(۲۰۷)

آن گاه فرمود: بلکه بالاتر،

به خدا سوگند بسان کسی است که به همراه پیامبر جهاد نماید و با اسلحه اش بر ضد ستم و حق کشی و اصلاح ناپذیری پیکار کند.

سپس فرمود: باز هم برتر و بالاتر، بلکه به خدای سوگند بسان کسی است که با پیامبر در ستاد فرماندهی اش به شهادت نایل آید.

آن گاه افزود: در وصف شما آیه ای است که در قرآن آمده است.

و فیکم آیه من کتاب الله،

گفتم: فدایت گردم کدامین آیه؟

قلت: و ایّ آیه جعلت فداک؟

فرمود: این گفتار خدا که می فرماید: آن کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده اند، نزد پرودگارشان همان راستگویان واقعی و شهیدان راه حق و عدالت هستند...

قال: قول الله عزّوجل: وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ ...

آن گاه افزود:

صرتم و الله صادقین شهداء عند ربکم.(۲۰۸)

با این وصف شما رهروان اندیشمند و راستین راه مترقی و آزادمنشانه امامان معصوم، در پیشگاه پروردگارتان هم راستگویان و راست کرداران هستید، و هم شهیدان راه آزادی و عدالت.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» واژه «شهداء» در آیه مورد بحث آغاز مطلب جدیدی است و عطف به قبل از خود نیست، بلکه منظور پیام آوران خدا هستند که گواهان امت خویشند و برای آنان گواهی خواهند داد.

امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن جریر» منظور کسانی هستند که در راه خدا جان باخته اند.

در ادامه آیه مورد بحث می افزاید:

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِ آیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ

امّا آن کسانی که کفر و ناسپاسی پیشه ساخته و آیات و نشانه های یکتایی و قدرت ما

را دروغ انگاشتند، آنان دوزخیان هستند و هماره در آنجا خواهند بود.

حقیقت زندگی دنیا

سپس در انگیزش انسان ها به پارسایی و پروا و هشدار از اعتماد به ارزش های مادی و اصالت دادن به آن ها در برابر ارزش های حقیقی و ماندگار و زندگی ساز می فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ

هان ای انسان ها بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل گرایی، فخرفروشی با یکدیگر، و فزون خواهی در ثروت ها و قدرت ها و فرزندان است.

در آیه بدان دلیل زندگی دنیا به بازی و سرگرمی تعبیر می گردد که فناپذیر و ناماندگار و بی حقیقت است، چرا که اگر دوام و پایندگی داشت به زودی نابود نمی شد.

«مجاهد» می گوید: هر بازی به مفهوم سرگرمی است، امّا به باور پاره ای «لعب» چیزی است که انسان را سرگرم می سازد، امّا واژه «لهو» به مفهوم چیزی است که از سرای آخرت دچار غفلت می نماید.

واژه «زینه» به مفهوم چیزی است که وسیله آرایش و آراستگی می گردد، امّا به باور برخی منظور این است که: دنیا و زندگی آن در برابر دیدگاه دنیاخواهان زیبا جلوه می کند و پس از مدتی هم خزان زده و نابود می گردد.

منظور از تفاخر و مباهات نمودن به یکدیگر، به رخ یکدیگر کشیدن ثروت و قدرت باد آورده در زندگی است.

و منظور از «فزون خواهی در ثروت و فرزند» آن است که انسان از حلال و حرام و از راه های عادلانه و ظالمانه ثروت و قدرتی گرد آورد و آن ها را وسیله سرکوب و سلطه و سرکشی سازد و حقوق بندگان خدا و دوستان او

را پایمال کند و عمرش را نیز تباه سازد.

در ادامه آیه در قالب مثالی زیبا می فرماید:

کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَباتُهُ بسان بارانی است که از آسمان فرو می ریزد، و به گونه ای زمین را زنده می سازد که گل ها و گیاهان آن کشاورزان و باغداران را در حیرت و بهت فرو می برد.

به باور «زجاج» ممکن است منظور شگفت زدگی کفرگرایان و حق ناپذیران از نظام شگفت انگیز خلقت و تدبیر خدا باشد که از دیگران بیشتر دچار بهت و حیرت می گردند.

ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرّاً

آن گاه آن گل ها و گیاهان خزان زده و خشک می شود، به گونه ای که همه را زرد و رنگ باخته می نگری.

ثُمَّ یَکُونُ حُطاماً

سپس در هم شکسته و به خار و خس و کاه تبدیل می گردد.

وَ فِی الاخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ

امّا در سرای آخرت برای دنیاپرستان و ظالمان عذابی سخت خواهد بود.

به باور «مقاتل»، امّا در سرای آخرت و روز رستاخیز عذاب و شکنجه از آن دشمنان خدا خواهد بود.

وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ و برای عدالت خواهان و خداپرستان و دوستان حق آمرزش و خشنودی خدا هدیه می گردد.

و در پایان آیه می فرماید:

وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ.

و زندگی این جهان برای دنیاپرستان و زورمداران که کار شایسته انجام ندهند و به یاد رستاخیز نباشند، تنها مایه فریب است.

«سعید بن جبیر» می گوید: دنیا و ارزش های آن برای کسی که در اندیشه سرای آخرت نباشد، مایه غرور و فریب است، چرا که برای کسب و حفظ آن ممکن است به هر شقاوت و بیدادی دست زند، امّا برای کسی که آن را

وسیله عدالت و آزادگی سازد و در اندیشه سرای آخرت باشد، نه تنها مایه فریب نیست که وسیله رشد و رسیدن به ارزش های معنوی است...

پرتوی از آیات ترسیم روشنی از مراحل گوناگون زندگی در آخرین آیه مورد بحث قرآن شریف در قالب مثال زیبا و ترسیم روشن و گویایی زندگی دنیا و مراحل گوناگون آن و انگیزه های غالب و حاکم بر هر مرحله ای از آن مراحل را به تابلو می برد که این گونه است:

۱ - مرحله بازی و بی خبری که دوران کودکی را بیانگر است.

۲ - مرحله سرگرمی که دوران نوجوانی را نشان می دهد که انسان با رسیدن به مرحله جوانی از روزگار بازی و بی خبری به فضا و حال و هوای نوجوانی و شور و سرگرمی آن وارد می شود و هنوز از مسایل جدی به دور است.

۳ - مرحله پرشور جوانی که دوران آراستگی و عشق به تجمل و تجمل پرستی است.

۴ - مرحله میانسالی و کمال که روزگار تلاش برای به دست آوردن مقام و فخر فروختن نیز هست.

۵ - و مرحله سالخوردگی که دوران حرص و آز برای انحصار قدرت و ثروت و امکانات و فرصت هاست.

اگر انسان بخواهد از این مراحل به شایستگی بهره گیرد و همه نیروها و امکانات و فرصت ها را به سرمایه ای برای رشد ظاهری و باطنی و اوج به سوی والایی ها قرار دهد باید درست بیندیشد و هدفدار و حساب شده حرکت کند و از تجربه های ارزشمند دیگران بهره گیرد.

۲۱ - به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که فراخنای آن، بسان [کران تا کران آسمان ها و

زمین است [و] برای آن کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است، سبقت جویید؛ این بخشش خداست که آن را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد و خدا دارای فزون بخشی پرشکوهی است.

۲۲ - هیچ رویداد ناخوشایندی نه به زمین و نه به خودتان نمی رسد، مگر این که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی [نوشته شده است؛ به یقین این [کار] برای خدا آسان است؛

۲۳ - تا نه بر آنچه از دست شما رفت اندوه زده گردید و نه به آنچه [خدایتان به شما ارزانی داشت شادمان شوید؛ و خدا هیچ خودپسند و فخرفروشی را دوست نمی دارد؛

۲۴ - همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند؛ و هر کس [از بخشش و انفاق روی بگرداند، [زیانی به خدا نمی رساند، چرا که خدا همان بی نیاز و ستوده است.

۲۵ - به یقین ما پیامبران خود را با دلیل های روشن [و روشنگر]فرستادیم، و کتاب و وسیله سنجش [میان عدالت و ستم و درست و نادرست را فرود آوردیم، تا مردم به دادگری به پا خیزند [و طرح عدالت و آزادی بیفکنند]؛ و آهن را فرود آوردیم که در آن نیرویی سخت و سودهایی [بسیار] برای مردم است، و تا خدا کسی را که او و پیام آورانش را نادیده یاری می کند بشناسد، بی گمان خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.

نگرشی بر واژه ها

سابقوا: این واژه از ماده «مسابقه» به مفهوم سبقت جستن و پیشی گرفتن بر دیگری است.

اعدت: از ریشه «عدد» و «اعداد» برگرفته شده و به مفهوم

آماده ساختن برای آینده است.

فضل: این واژه به مفهوم سود سرشار رسانیدن به دیگران، از سوی قدرتی است که می تواند سود برساند و یا دریغ دارد. واژه های «تفضّل» و «افضال» هم به همین مفهوم است.

تأسوا: از ریشه «آسی به مفهوم اندوهگین شدن آمده است.

تفسیر

وه از این مسابقه شکوهبار و پرمعنویت!

پس از ترسیم روشن و گویایی از ناپایداری دنیا در آیات گذشته، اینک همگان را به سوی یک مسابقه شکوهبار تربیتی و اخلاقی و انسانی و معنوی برمی انگیزد و با نشان دادن راه ماندگاری و پایندگی می فرماید:

سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ و به سوی آمرزشی از سوی پروردگارتان - با توبه و اصلاح خویشتن و با تلاش در کنار زدن موانع رشد و اوج به سوی او و تلاش در انجام کارهای شایسته و خداپسندانه - که نجات و رستگاری سرای آخرت را تضمین می کند، بشتابید.

از دیدگاه پاره ای به سوی توبه و بازگشت به سوی خدا و جبران اشتباهات بشتابید.

امّا به باور برخی دیگر به صف اول نماز جماعت یا صف مقدم جبهه جهاد بشتابید.

و پاره ای نیز بر آنند که به سوی پیامبر خدا و پیام آسمانی و انسان ساز او شتاب کنید.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ و نیز به سوی بهشت پرطراوت و زیبایی شتاب کنید که گستره آن بسان گستره آسمان ها و زمین است.

در مورد ترسیم «عرض» بهشت و وانهادن «طول» آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - دلیل این نکته نشان از عظمت بهشت دارد.

۲ - گاه ممکن است طولی بدون عرض باشد، امّا هیچ عرضی بدون

طول نمی توان یافت.

۳ - منظور این است که وقتی عرض بهشت به گستره آسمان ها و زمین است، طول آن را تنها خدا می داند چقدر است!

«حسن» می گوید: خدای فرزانه بهشت را نابود ساخته و آن گاه بهشت پرنعمت و زیبایی به گونه ای که وصف می کند، پدید می آورد و به همین دلیل وصف آن به صورتی که آمده است درست است.

أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ این بهشت پرطراوت و پرنعمتی که وصف آن رفت، برای مردم توحیدگرا و شایسته کردار و اصلاح طلب و آزادمنش آماده شده است؛ برای مردمی که به پیام خدا و پیام آوران او ایمان آورده و به مرزهای مقررات او احترام گذارند.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ

این فضل و بخشش خداست که به هر کسی که ذات بی همتای او بخواهد ارزانی می دارد.

منظور این است که ارزانی شدن بهشت پرطراوتی که وصف آن رفت، هرگز نعمتی به انسان ها در برابر ایمان و عملکرد شایسته وعادلانه آنان نیست، بلکه پاداش جاودانه و ماندگار خدا به آنان نه بر اساس عدل خدا و آن گونه که آنان در خور آن می باشند، بلکه این پاداش شکوهبار بر اساس فزون بخشی و فضل خداست.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: هیچ انسان باایمان و شایسته کرداری به پاداش و نعمتی در این جهان و جهان دیگر نخواهد رسید، مگر در پرتو فزون بخشی و فضل خدا؛ چرا که اگر خدای فرزانه بندگان خود را به وسیله پیام های آسمانی و پیامبران راه نمی نمود و کارهای شایسته و ناشایسته را روشن نمی کرد، کسی نمی توانست به سوی بهشت راه یابد. با این بیان همه چیز

از سوی اوست و همه راه نمایی ها و الطاف از مهر اوست که به انسان ها تفضّل فرموده است.

گروهی از جمله «بلخی» برآنند که: اگر خدای فرزانه در برابر فرمانبرداری بندگانش تنها به نعمت های ارزشمندی که پیش از این و در دنیا به آنان ارزانی داشته است، بسنده می کرد بر اساس عدالت رفتار فرموده بود، و درست به همین دلیل است که ارزانی شدن بهشت پرطراوت و زیبا را به ایمان آوردگان بر اساس فضل و فزون بخشی وصف فرمود.

گفتنی است که آیه مورد بحث بزرگترین نقطه امید برای مردم باایمان و شایسته کردار است، چرا که این نوید و وعده بهشت آماده و مهیا انگیزه ای است برای حرکت خداپسندانه و ایمان وعمل.

در فراز پایانی آیه می فرماید:

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و خدا صاحب نعمت های جهان شمول و گسترده و احسان بسیار برای بندگان است.

در آیه بعد می افزاید:

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها

هیچ رویداد ناخوشایند و فاجعه باری در زمین و زمان و در دنیایِ وجود شما به هم نمی رسد مگر این که همه آن ها پیش از آفرینش شما و پدید آوردن زمین و زمان در لوح محفوظ نوشته شده است، تا بدین وسیله برای فرشتگان روشن شود که آفریدگار هستی دارای علم و دانشی بی کرانه است.

منظور از رویدادهای ناخوشایند، می تواند خشکسالی و قحطی، کمبود میوه ها و نابودی گل ها و گیاهان باشد، و رویدادهای فاجعه بار در جان ها، عبارت از انواع بیماری ها و مرگ و میرها و بدآوردن در از دست دادن فرزندان است.

إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

بی گمان روشن

ساختن این آگاهی و دانایی خدا بر بندگان و رویدادهای گوناگون هستی، بر ذات پاک و بی همتای او آسان است.

آن گاه می افزاید:

لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ این برای آن است که شما انسان ها به خاطر آنچه از دست داده اید اندوه زده نگردید.

به بیان دیگر این کار ما برای آن است که شما برای از دست دادن برخی از نعمت ها اندوهگین نگردید و بدانید که تمامی کارها بر اساس حکمت و عدالت و هدفداری است.

وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ و نیز برای آن است که آنچه به شما ارزانی شده است، شادمان نگردید و به آن ها دل نبندید؛ چرا که وقتی انسان با این نکته دقیق و ظریف و انسان پرور آشنا گردد، که هر آنچه از نعمت ها را که از دست داده است، خدای فرزانه در صورتی که بخواهد و مصلحت بداند، بهتر از آن ها را به او ارزانی می دارد، و نیز آنچه به او ارزانی شده است، او را موظّف به سپاسگزاری در برابر نعمت ها و ادای حقوق آن ها می نماید، در آن صورت نه چندان مست و مغرور می گردد و نه افسرده و دلمرده و در عوض در یک حالت اعتدال و سلامت روان و جان از آنچه هست به بهترین صورت برای ساختن دنیا و آخرت بهره می گیرد و در راهی سرمایه گذاری می نماید که پاینده و ماندگار است، نه فناپذیر و نابودشدنی.

آیه مبارکه به چهار درس انسان ساز توجه می دهد که سخت در خور توجّه است:

۱ - آیه شریفه نشانگر آن است که فرد پارسا و زهدپیشه اگر به راستی به پیام آیه دل بسته باشد باید

آراسته به خلق و خوی شایسته و سیره نیکو باشد، چرا که وقتی انسان به رشدی نایل آمد که روی آوردن دنیا به او یا پشت کردن آن در نظرش یکسان باشد، روشن است که دیگر جایی برای حسادت ورزی و کینه توزی و بخل و تنگ چشمی و دشمنی و ددمنشی نمی ماند؛ چرا که انگیزه های بدخلقی و زشت کاری همین عیوب اخلاقی و انسانی است که از دنیاداری و ماده پرستی و عشق به جاه و مال بر می خیزد.

۲ - انسان پارسا و زهدپیشه با حقیر شمردن دنیا و ارزش های آن به صورت آزادمنشی زندگی می کند، چرا که نه با روی آوردن دنیا شادمان می شود و نه از پشت کردن آن اندوهگین می گردد.

۳ - ره آورد دیگر ایمان به این آیه این است که فرد پارسا سرای آخرت و پاداش ها و نعمت های آن را گرامی می دارد و بزرگ می شمارد، چرا که نعمت های سرای دیگر است که ماندگار و بدون عیب و نقص و خزان زدگی است.

۴ - انسان پارسا و باایمان با آراستگی خلق و خوی خویشتن به پیام این آیه همه افتخار و مباهاتش به خداست که سرچشمه نعمت ها و پدیدآورنده اسباب و وسایل است، نه به زر و زیور ظاهری و دنیوی.

در تفسیر آیه آورده اند که: مردی به حضور امام سجّاد شرفیاب گردید و از حقیقت زهد و پارسایی پرسید.

فقال: له ما الزّهد؟!

آن حضرت فرمود:

الزهد عشره اجزاء، فاعلی درجه الزّهد ادنی درجه الورع، و اعلی درجه الورع ادنی درجه الیقین، و اعلی درجه الیقین ادنی درجه الرّضا و انّ الزهد کلّه فی آیه من کتاب الله: لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی

ما فاتَکُمْ...(۲۰۹)

زهد و پارسایی دارای ده درجه و مرتبه است: برترین درجه زهد و پارسایی، کمترین درجه ورع و پرهیزکاری است؛ و بالاترین درجه پرهیزکاری کمترین درجه یقین است؛ و بالاترین درجه یقین، کمترین درجه مقام رضا و خشنودی در برابر خواست خدای فرزانه و عادل است؛ و همه مراحل زهد و پارسایی در یک آیه از قرآن شریف آمده است که می فرماید: تا بر آنچه از دست شما رفت اندوهگین نگردید و به آنچه خدا به شما ارزانی داشت شادمان نشوید...(۲۱۰)

در این مورد آورده اند که به وزیر اندیشمند «انوشیروان»، «بوذرجمهور» گفتند: هان ای مرد دانش و خرد! چگونه است که شما به خاطر از دست دادن نعمت و امکانات اندوهگین نمی گردی؟ و چرا به نعمت و امتیازی که نصیب و بهره ات گردد شاد و شادمان نمی شوی؟

در پاسخ گفت: برای این که آنچه از دست رفته است با اشک و آه به دست نمی آید و آنچه رسیده است در پرتو شادمانی تداوم و پایندگی اش تضمین نمی شود.

«از عبدالله بن مسعود» آورده اند که می گفت: اگر من گل آتش شعله ور و سوزانی را به دست گیرم که هر آنچه خواست بسوزاند و هر آنچه خواست باقی گذارد برایم دوست داشتنی تر از این است که بگویم: کاش آن چیز بود و این نبود!

در پایان آیه می فرماید:

وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ

و خدا هیچ خودبزرگ بین و فخرفروشی را دوست نمی دارد.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به مفاهیم آیات گذشته می افزاید:

الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ آنان کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را نیز به بخل

و ترک وظایف و تکالیف دستور می دهند...

در روایت است که پیامبر گرامی نام بزرگ قبیله «بنی عوف» را پرسید. پاسخ دادند: بزرگ آنان «جد بن قیس» است، که در زندگی به «بخل» و تنگ نظری نکوهش گردید.

پیامبر گرامی فرمود: و چه دردی بدتر از بخل؟ از این رو بزرگ شما «براء» باشد.

وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

و هر کس از این دستور روی گرداند و بخشش و انفاق را وانهد زیانی به خدا نمی رساند، چرا که خدا هماره بی نیاز و ستوده است؛ نه نیازی به صدقه و انفاق کسی دارد و نه به بخشش او؛ و ذات بی همتای او در همه کارها و همه صفات والا و ستوده است.

هدف بلند بعثت ها

در ادامه آیات، خدای دادگر در ترسیم هدف های بلند و عدالت آفرین بعثت ها و نهضت های آسمانی می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ به یقین ما پیام آوران خویش را با دلیل های روشن و روشنگر فرستادیم و برای اثبات درستی دعوت آنان به آن ها معجزه دادیم.

وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ و به همراه آنان کتاب و برنامه آسمانی، نظیر تورات و انجیل و قرآن که دربر دارنده مقررات و احکام زندگی برای مردم و بیانگر حلال و حرام، روا و ناروا و ارزش ها و ضدّ ارزش هاست فرو فرستادیم.

وَ الْمِيزانَ و نیز به همراه آنان میزان فرستادیم.

در مورد مفهوم میزان دو نظر است:

۱ – به باور پاره ای منظور همان ترازویی است که دارای دو کفّه می باشد و با آن چیزها سنجیده و وزن می گردد.

۲ – امّا به باور پاره ای دیگر منظور وسیله شناخت و

سنجش است که به یاری آن حق از باطل و عدل از ستم و درستی از فریب و اخلاص از سوداگرای شناخته می شود.

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

تا مردم به عـدل و داد قیام کنند و در همه روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسـی و قضایی و ... زندگی عادلانه و انسانی و آزاد پی ریزند و حقوق انسان ها رعایت شود و عدل و داد حاکم گردد، نه ستم و تجاوز و حق کشی.

به باور گروهی از جمله «قتاده» منظور این است که: ما با فرستادن پیام و پیامبران و کتاب و میزان به عدالت فرمان دادیم. با این بیان آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید: الله الّذی انزل الکتاب بالحق و المیزان...(۲۱۱) خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد...

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

و آهن را فرود آوردیم.

از پیامبر آورده اند که فرمود:

ان الله انزل اربع برکات من السماء الی الارض : انزل الحدید، و النار، و الماء، و الملح.(۲۱۲)

خدای فرزانه چهار نعمت پربرکت را از آسـمان به سوی زمین فرود آورد: این چهار نعمت ارزشمند و حیاتی عبارتند از: نعمت ارجدار آهن، آتش، آب و نمک.

از دیـدگاه اندیشـمندان منظـور از «فرود آوردن» در آیـه، پدیـد آوردن و آفریـدن آن هـاست؛ درسـت همـان سـان که در آیه دیگری در مورد آفرینش دام ها می فرماید: و انزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج...(۲۱۳)

و خدا از دام ها برای شما هشت جفت آفرید، که عبارتند از: گوسفند نر و ماده، بز نر و ماده، گاو نر و ماده و شتر نر و ماده.

و «مقاتل» نیز همین دیدگاه را پسندیده

و می گوید: منظور این است که: و به دستور و فرمانی از سوی ما آهن پدید آمد.

و به باور «قطرب» واژه «انزلنا» به مفهوم آماده ساختیم و مهیا کردیم آمده است، چرا که از «نُزُل» آمده و این واژه به مفهوم چیزی است که برای پذیرایی از مهمان فراهم شده است.

«ابن عباس» می گوید: خدای فرزانه با آ فرینش حضرت آدم سه چیز را از جنس آهن فرود آورد؛ این سه چیز عبارتند از: چکش، گازانبر و سندان.

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ

در آن نعمت آهن نیرویی سخت نهفته است.

به باور پاره ای منظور این است که: از این آهن می توان چیزی بسان سپر ساخت که از آسیب دیدن انسان جلوگیری می کند و می توان شمشیر برای پیکار و هجوم پدید آورد.

و نیز «مجاهد» همین دیدگاه را تأیید می کند که از آهن می شود وسیله دفاعی و تهاجمی ساخت.

وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ و نیز در این آهن سودهایی بسیار برای مردم وجود دارد، چرا که آنان در زندگی می توانند از این فلز حیاتی وسایل زندگی، نظیر: چاقو، تیشه، تبر، سوزن و بیل و کلنگ تا دستگاه های پیشرفته و تجهیزات نظامی دفاعی و وسایل مجهّز برای نقل و انتقال و پرواز بسازند و زندگی را دگرگون سازند.

وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ هدف این است که خدا بداند که چه کسانی او و فرستادگانش را نادیده، با جهاد و فداکاری یاری می رسانند و با آنان بر اساس عدل و داد رفتار کند.

منظور از واژه «بالغیب» این است که مردم باایمان، خدا را بدون این که با چشم ظاهر بنگرند، در پرتو

دلیل و برهان یاری می کنند.

إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ

بی گمان خدا در گرفتن داد ستمدیدگان از ستمکاران و انتقام کشیدن از دشمنان حق و عدالت توانا، و در انجام هر کاری شکست ناپذیر است.

پرتوی از آیات

هدف های بلند وحی و رسالت اگر از بسیاری از مردم بپرسند که هدف از آمدن پیامبران و کتاب های آسمانی چیست، بیشتر آنان پیش از هر چیز از پرستش خدا و نماز و روزه و مقررات فردی و عبادی پاسخ می دهند اما اگر به آستان قرآن گام نهیم و در این مورد پژوهش کنیم با دنیای دیگری رو به رو می شویم. قرآن شریف هدف های بلند وحی و رسالت را این گونه به تابلو می برد:

۱ - آزادی و نجات انسان

قرآن هدف والای وحی و رسالت و فرود آمدن خود را نجات و رهایی انسان از دنیای تیره و تار و ظلمت زده جهل و جنون و جنایت و خشونت و بیداد و استبداد و خودسری و خودکامگی و اوج بخشیدن انسان به دنیایی آزاد و روشن و شفاف و نورانی و توسعه یافته که تضمین گر حقوق و آزادی او باشد اعلام می دارد.

کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور(۲۱۴)

۲ - آموزش راه و رسم زندگی خردمندانه به انسان و تربیت او

این دومین هدف والای قرآن و پیام های آسمانی و پیام آوران است.

هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ(۲۱۵)

او همان خدایی است که در میان درس

ناخوانده ها و دانشگاه ندیده ها، پیام آوری بزرک از خود آنان برای ارشاد و اندیشاندن آنان و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و باور و رفتار و اخلاق و جامعه و دنیای تیره و تار آنان را برانگیخت، تا آن حضرت آیات او را که بیانگر حلال و حرام و دلیل ها و برهان ها و احکام و مقررات خداست، بر مردم تلاوت کند، و آنان را از کفر و شرک و گناه پاک ساخته و به سوی ارزش هایی که آنان را از پاکان و شایستگان می گرداند فرا خواند، و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد...

۳ - در هم شکستن کُندها و زنجیرها

در هم شکستن کُند و زنجیرها و انهدام دخمه ها و زندان های رنگارنگ جامعه جهل و ظلم، سومین هدف والای وحی و رسالت است.

پیامبران آمده اند تا با فکر و فرهنگ دادن به مردم، زنجیرهای گران و کندها و داغ و درفش ها را بر دارند و دخمه ها و تاریک خانه ها را درهم کوبند و مغزها و اندیشه ها را از اسارت تاریک اندیشی و خمودی و خرافه بافی نجات دهند و انسان را آزاد و آزاده بپرورند.

و یضع عنهم اصرهم و الا غلال التی کانت علیهم(۲۱۶)

۴ - بیان حقایق و مقررات انسانی و خردمندانه این نیز هدف دیگر وحی و رسالت است و پیامبران و کتاب های آسمانی آمده اند تا حقایق را به روشنی بیان کنند، و خرد انسان را شکوفا سازند و مقررات زندگی را ترسیم کنند تا هر خودکامه و زورمداری به دلخواه خویش برای مردم بندهای اسارت به نام قانون و خدا و دین نتراشد و خود را سایه

خدا نشمارد و با سنگر گرفتن در پناه مذهب، استبداد و اختناق و سانسور را حاکم نسازد.

و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیی ء...(۲۱۷)

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مردم مسلمان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو ای پیامبر! فرو فرستادیم.

۵ - شکوفایی ارزش های راستین اخلاقی و انسانی

پیامبر گرامی بارها روشنگری فرمود که: من برای شکوفا و کامل ساختن ارزش های اخلاقی و انسانی برانگیخته شده ام.

بُعثتُ لِاُتمم مَکارمَ الاَخلاق.(۲۱۸)

و این گام بلند را با روشنگری و درس آموزی، و بهتر از آن با ارائه سرمشق عملی در رفتار و کردار خویش و رعایت حقوق بشر در چشم انداز همگان قرار داد، تا آن جایی که خدایش اخلاق او را شکوهبار وبزرگ وصف فرمود، و راز پیشرفت راه ورسم او را، بشر دوستی و مردم خواهی و مهرورزی و نرمش و مدارای او با مردم و پرهیز او از تندی و تیزی و خشونت عنوان ساخت.(۲۱۹)

۶ - برپایی پایه های دموکراسی و عدل و داد به دست مردم از اساسی ترین هدف های وحی و رسالت این است که با روشنگری و انگیزش و آموزش مردم،

با تربیت و تزکیه و پالایش و پرورش جامعه،

با دمیدن روح تقوا و توحید و ایمان و اخلاق و آگاهی بر جان انسان ها آنان را به حرکت آورند تا خود مردم و به دست آنها مردم سالاری و عدل و داد و نظام مردمی و معنوی در همه صحنه های زندگی تحقق یابد و ستم و خودکامگی و استبداد و اختناق که همزاد و همراه شرک

و کفر است بسوزد و برود.

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ(۲۲۰)

به یقین ما پیام آوران خویش را با دلیل های روشن و روشنگر فرستادیم و برای اثبات درستی دعوت آنان به آن ها معجزه دادیم.

و به همراه آنان کتاب و برنامه آسمانی و میزان فرستادیم فرو فرستادیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و در همه روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و قضایی و ... زندگی عادلانه و انسانی و آزاد پی ریزند و حقوق انسان ها رعایت شود و عدل و داد حاکم گردد، نه ستم و تجاوز و حق کشی.

و بدین سان از این اصل حیاتی و پرجاذبه به روشنی دریافت می گردد که دین به مفهوم واقعی آن، اصل را بر آزادی انسان می گذارد، نه بر قید و بند و منع و بازداشتن آن از حرکت و تلاش و بیان حقایق.

اصل را بر منطق و روشنگری و آگاهی بخشی و شفافیت قرار می دهد و نه زورمداری و نهان کاری و اختناق و سانسور.

اصل بر تربیت انسان و به کارگیری شایسته و بایسته شیوه های تربیتی از آن جمله ارائه سرمشق و الگوهای عملی در زندگی می نهد، و نه خشونت و تندی و سرکوب و تحقیر و نفی کرامت انسان.

اصل را به پالایش جان و بهداشت جسم و روح و روان و اصلاح پذیری واصلاح طلبی و نقد پذیری و نظارت خواهی بنیان می گذارد و نه حق ناپذیری و اصلاح ستیزی و...

با این بیان دین خدا پایه های زندگی را بر اساس خردمندی و خردورزی و آگاهی بخشی و تربیت و

ارائـه الگـو و سـرمشق و گفتمـان می نهـد و نـه کشـتمان، و از مقررات کیفری و آهـن یـا شمشـیر تنهـا در دفـع شـر و در برابر زورمداری و اصلاح ستیزی بهره می گیرد.

و مفهوم پاره ای از روایات که از شمشیر به نیکی یاد می کند این مورد است، نه آن گونه که خشونت طلبان و افراط کاران از آن ها سوء استفاده می کنند.

امیر مؤمنان فرمود:

ان الله فرض الجهاد و عظّمه، و جعل نصره و ناصره، و الله ما صلحت دنیا و لا دین الاّ به.(۲۲۱)

خـدا جهـاد و مبـارزه، به مفهوم گسترده آن را واجب ساخت و آن را بزرگ شـمرد و یار و یاورش قرار داد، چرا که به خـدای سو گنـد که نه دنیـا و نه دین، جز در پرتـو جهـاد فکری و فرهنگی و اخلاقی و اجتمـاعی و سیاسـی و همه جـانبه اصـلاح نمی پذیرد. ۲۶ - و بی گمـان مـا نوح و ابراهیم را فرسـتادیم و نبوت و کتـاب [آسـمانی را در میان نسل آن دو قرار دادیم؛ آن گاه پاره ای از آنان راه یافته و بسیاری از آنان [نیز] نافرمانند.

۲۷ - سپس از پی [آنان، دیگر] پیام آورانمان را بر راه و روش آنان فرستادیم و عیسی، پسر مریم را از پی [آنان گسیل داشتیم، و انجیـل را به او دادیم و در دل هـای کسـانی که از او پیروی نمودنـد مهر و رحمـتی قرار دادیم؛ و رهبـانیتی که آن را بـدعت نهادنـد، مـا آن را برای آنـان مقرر نـداشتیم، امّا [آنان، آن را] در جهت خشـنودی خـدا [به هم بافتنـد] با این وصف، آن را آن گونه که شایسته رعایت آن است

احترام نکردند؛ پس به کسانی از آنان که ایمان آوردند پاداش [کار]شان را دادیم؛ و بسیاری از آنان [نیز]نافرمانند.

۲۸ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید، و به پیامبرش [به راستی ایمان بیاورید، تا [خدا] از رحمت خود دو بهره به شما ارزانی دارد و برایتان نوری قرار دهد که با آن [در راه حق و عدالت گام سپارید و شما را بیامرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲۹ - [آری، او این پاداش را برایتان مقرر داشته است تا اهل کتاب [که به محمد (ص) ایمان نیاورده اند] بدانند که بر [رسیدن به چیزی از فزون بخشی خدا توانایی ندارند و [نیز دریابند] که بخشش به دست خداست؛ آن را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد؛ و خدا دارای فزون بخشی [و فضل شکوهباری است.

نگرشی بر واژه ها

قفنیا: این واژه از ماده «قفا» به مفهوم چیزی است که از پی چیز دیگری بیاید؛ و به آخر شعر نیز بدان جهت «قافیه» می گویند که پشت سر هم آمده و همانند است.

رهبانیه: این واژه از «رهبه» به مفهوم ترس و بیم گرفته شده و در آیه منظور عبادت و پرستش ویژه ای است که مسیحیان آن را ساختند.

از پیامبر آورده اند که فرمود: لا رهبانیه فی الاسلام، در اسلام رهبانیت و ترک دنیا و رها ساختن زندگی عادلانه و عمران و آبادانی زمین و زمان و دل ها و جان ها نیست.(۲۲۲)

ابتداع: ساختن و پرداختن کاری است که نوظهور است و نمونه ندارد. واژه «بدعت» نیز - که پرداختن کاری در جهت خلاف راه و

رسم عادلانه و انسانی پیامبر و سبک و سیره اوست - از همین ماده است.

کفل: به مفهوم بهره و نصیب آمده است. و بر «گلیم» یا زین اسب نیز بدان جهت به کار می رود که سوار در سواری بر روی آن بهره می برد.

تفسیر

پروا و ایمان راستین و نقش اوج بخش آن ها

در آیات پیش سخن از آمدن پیامبران و هدف های بلند و شکوهبار وحی و رسالت بود، اینک خدای فرزانه در پیوند دادن داستان نوح و ابراهیم و اصل آمدن پیامبران و فرود کتاب های آسمانی می فرماید:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِیمَ و به یقین ما نوح و ابراهیم را برای ارشاد و هدایت مردم فرستادیم.

آمدن نام این دو پیامبر بزرگ، به خاطر فضیلت آن دو، و بدان دلیل است که پدر پیامبران بودند.

وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ و در نسل و تبار آن دو نبوت و کتاب را قرار دادیم.

آن گاه در مورد فرزندانشان می فرماید:

پس گروهی از فرزندان آنان به سوی حق و فضیلت راه یافته و گروهی نیز به نافرمانی و بیداد گام سپردند.

سپس می افزاید:

فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

آن گاه به دنبال آنان پیام آوران دیگر خود را گسیل داشتیم و هر کدام را به سوی جامعه و مردمی روانه ساختیم تا راه توحید و تقوا را برایشان ترسیم نمایند.

سپس می افزاید:

ثُمَّ قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ بِرُسُلِنا

آ ن گاه از پی آنان پیامبران دیگر خودرا به سوی جامعه ها گسیل داشتیم تا راه توحید و تقوا را برایشان ترسیم کنند.

وَ قَفَّیْنا بِعِیسَی ابْنِ

مَرْيَمَ پس از آنان عیسی، فرزند مریم را فرستادیم.

وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ و کتاب آسمانی انجیل را به او دادیم.

وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً

و در دل های کسانی که از او پیروی نمودند و راه و رسم آسمانی اش را گام سپردند رأفت و مهری قرار دادیم و یاران و پیروانی بر گردش حلقه زدند.

قرآن شریف مهر و رحمت، یا رأفت و رحمت را بدان دلیل به خدا نسبت می دهد که آفریدگار دل ها و جان ها و مهر و رحمت است؛ و با اینکه این دو وصف کار خداست، پیروان عیسی را به آن ها وصف می کند، چرا که آنان به آن دو وصف آراسته شدند و در میان جامعه خویش با این دو وصف و ویژگی ها با هم رفتار می کردند.

وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها

و رهبانیتی را که خودشان آن را ساخته و پرداخته بودند، ما آن را بر آنان مقرر نداشته و ننوشته بودیم، امّا آنان آن سبک نوظهور را در جهت خشنودی خدا به هم بافتند و با این وصف آن را چنان که شایسته بود رعایت نکردند.

رهبانیت، شیوه ای ابداعی برای پرستش خدا بود که گروهی در کلیساها یا در خانه ها و دیرها به صورت گروهی یا فردی برگزیده و بدین وسیله نشان می دادند که از خدا می ترسند و از بیم آن قرار و آرام ندارند.

به باور «ابن عباس» رهبانیتی را که آنان اختراع نمودند، روی آوردن به کوه ها و معبدها و رفتن به بیابان ها و کلیساها برای عبادت خدا بود، امّا همانان حق همان

رهبانیت را نیز رعایت نکردند، چرا که رسالت پیامبر و فرود قرآن را دروغ انگاشتند.

امّا به باور پاره ای دیگر رهبانیت به مفهوم گسستن از مردم برای پرداختن به عبادت و پرستش ویژه ای بود که خدا بر آنان مقرر نداشته بود.

در مورد عدم رعایت حق رهبانیت از سوی سازندگان آن دو نظر است:

۱ - به باور گروهی منظور این است که: آنان همان چیزی را هم که خود آن را ساختند و برای خود واجب نمودند، همان را نیز رعایت نکردند و صداقت و درستی از خود نشان ندادند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر منظور این است که: آنان با اینکه هنگام بعثت پیامبر بودند و نشانه های آن حضرت را دریافته بودند، با این وصف، آن فرستاده خدا را گواهی نکرده و رسالت او را دروغ انگاشتند و به همین جهت فرمانبرداری خدا را ترک کرده و راه عصیان و گناه را پیش گرفتند.

در ادامه آیه می افزاید:

فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ پس ما به کسانی از آنان که به پیامبر اسلام ایمان آوردند پاداش ایمانشان را دادیم.

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

و بسیاری از آنان نیز راه گناه و نافرمانی را پیش گرفته و از بندگی و اطاعت خدا سر باز زدند.

آنچه آمد دیدگاه «زجاج» در تفسیر آیه است و این دیدگاه را روایتی که از پیامبر رسیده است، تأیید می کند؛ چرا که «ابن مسعود» آورده است که: من در ردیف پیامبر گرامی سوار بر مرکب بودم که فرمود: هان ای بنده خدا! آیا می دانی فرزندان اسرائیل از کجا رهبانیت را ساخته و پرداختند؟!

گفتم: خدا

و پیامبرش داناترند.

فرمود: استبدادگرانی خودسر و خشونت کیش بر بنی اسرائیل - که پس از رسالت مسیح به زشتی و گناه دست یازیدند - چیره شدند. از پی آن رویداد سهمگین بود که مردم باایمان خشمگین گردیده و جام شکیبایی آنان لبریز گردید و سه بار بر ضد سلطه گران دست به قیام زدند، امّا هر بار شکست خورده و جز اندکی راه گریز را در پیش گرفتند و گفتند: اگر ما بار دیگر روبه روی این زورمداران قرار گیریم، همه ما نابود شده و هیچ دین باور و دینداری نخواهد ماند تا مردم را به سوی خدا و پیامبرش دعوت کند؛ از این رو بیایید در روی زمین پراکنده شویم تا خدا پیامبری را که عیسی نوید آمدنش را داده است برانگیزد.

پس از آن بود که آنان به کوه ها و دشت ها رفتند و رهبانیت را که نوعی پرستش و عبادت خود ساخته بود اختراع کردند، امّا پاره ای همان را نیز رعایت نکرده و از آن شیوه نیز روی گردانده و راه کفر و گمراهی پیشه ساختند.(۲۲۳)

«ابن مسعود» پس از نقل این روایت می افزاید: آن گاه پیامبر به تلاوت این آیه شریفه پرداخت که: و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم...

آن گاه فرمود: «ابن مسعود»! آیا می دانی رهبانیت من چیست؟

اتدری ما رهبانیه امتی؟

گفتم: سرورم، خدا و پیامبرش داناترند.

قلت: الله و رسوله اعلم فرمود: هجرت در راه خدا، پیکار با ستمکاران، نماز و روزه و انجام حج و عمره.

قال: الهجره و الجهاد و الصّلاه و الصوم و الحج و العمره.(۲۲۴)

و نیز «ابن مسعود» آورده است که: روزی به حضور پیامبر شرفیاب

شـدم که آن حضـرت فرمود: هان ای پسـر مسـعود! امت مسـیح (ع) که پیش از شـما بودند، پس از آن حضـرت بر هفتاد و دو گروه تقسیم و پراکنده شدند. دو گروه از آن ها نجات یافت و هفتاد گروه به تباهی و هلاکت افتادند.

آن دو گروه بـا سـلطه گران و ظالمـانی کـه بر ضـد مـذهب عیسـی و امت او به سـلطه و سـرکوب کمر بسـته بودنـد، به پیکـار برخاستند؛ امّا گروهی از آن دو نابود شد و گروه باقی مانده در کوه ها پراکنده شدند و همان گروه بودند که رهبانیت را برای پرستش خدا ساختند، امّا آنان نیز حق آن را رعایت ننموده و انحراف جستند..

آن گاه فرمود: کسـی که رسالت و دعوت آسـمانی مرا گواهی کنـد و نویـد عیسـی در مورد آمدن مرا به یاد داشـته باشد، حق رهبانیت را رعایت کرده و راه یافته است و کسی که رسالت مرا دروغ انگارد خود را تباه ساخته است.

در آیه بعد قرآن شریف روی سخن را به مردم باایمان می کند و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ هان ای کسانی که ایمان آورده اید! پروای خدا را پیشه سازید و آن گونه که باید از او بترسید.

وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ شما که به یکتایی خدا و رسالت موسی و عیسی اقرار نمودید، اینک به رسالت محمد (ص) و برنامه آسمانی او نیز ایمان بیاورید.

از دیـدگاه «ابن عباس» منظور این است که: هان ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از خـدا پروا دارید و به پیامبر او محمد (ص) ایمان آورید.

امّا از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ای کسانی

که به ظاهر و زبان ایمان آورده اید، در باطن و با همه وجود ایمان آورید.

يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ اگر چنین کنید خدای فرزانه دو سهم و دو بهره از مهر و رحمت خود را به شما ارزانی می دارد.

«ابن عباس» می گوید: این دو بهره و سهم برای آن است که یک سهم برای ایمان و باور عمیق آنان به پیامبران، به آنان ارزانی می گردد و یک بهره نیز برای ایمان شان به محمد (ص) و رسالت آن حضرت.

وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ و به شما نور و روشنایی ویژه ای می بخشد که در پرتو آن راه زندگی را بپیمایید.

«مجاهد» می گوید: منظور از این نور، پیشوا و راهنمایی است که در پرتو وجود او راه یابند و به سوی سعادت و سلامت و زندگی انسانی گام سپارند.

و «ابن عباس» می گوید: منظور از این نور، قرآن است که در آن دلیل های روشن و روشنگری برای هر اندیشه و عقیده و عملکرد عادلانه و شایسته ای است، و در پرتو آن در خور نوری می شوند که روز رستاخیز با روشنایی آن به سوی بهشت گام می سپارند.

وَ يَغْفِرْ لَكُمْ و شما را می بخشد و گناهانتان را می زداید.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

دو پاداش پرشکوه در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من كانت له امه فعلّمها فاحسن تعليمها، و ادبها فاحسن تأديبها و اعتقها و تزوّجها فله اجران...

هر کس کنیزی داشته باشد و او را آن گونه که شایسته و بایسته است فرهنگ و آموزش دهد، و او را آن

گونه که باید ادب آموزد، آن گاه او را آزاد سازد و شوهر دهد، چنین کسی دو پاداش خواهد داشت. و نیز هر کس از پیروان کتاب های آسمانی به پیامبر اسلام ایمان آورد، او نیز دو پاداش خواهد داشت. و نیز هر برده و کارگری که حقوق خدا و سروران خویش را رعایت کند، او نیز دو پاداش خواهد داشت.

گفتنی است که این روایت را «بخاری» و «مسلم» در «صحیح» خود آورده اند.

شأن نزول و داستان فرود این آیات ۱ - گروهی از مفسران از جمله «سعید بن جبیر» در این مورد آورده اند که: پیامبر، جعفر، فرزند ابوطالب را به همراه هفتاد نفر به سوی «نجاشی» پادشاه حبشه گسیل داشت تا او را به اسلام دعوت کند و مفاهیم بلند پیام خدا را برای او بیان نماید.

او به همراه یارانش وارد «حبشه» شدند و شاه آن کشور و اطرافیان او را به توحیدگرایی و ایمان به معاد و پیام آور خدا دعوت کردند، و آنان نیز پس از جستجو و تحقیق ایمان آوردند.

به هنگام بازگشتِ «جعفر» گروهی از مردم آن کشور که به اسلام گرویده بودند با اجازه شاه کشور خویش به دیدار پیامبر آمدند و در حضور آن حضرت اسلام و ایمان خویش را مورد تأکید قرار دادند. زمانی که آنان اوضاع اقتصادی ناهنجار مسلمانان را دیدند از پیامبر گرامی خواستند تا به آنان اجازه دهد تا به کشور خویش باز گردند و ثروت ها و دارایی های خویش را از آنجا به مدینه انتقال دهند و به یاری برادران و خواهران مسلمان خود بشتابند.

پیامبر به آنان اجازه داد و

آنان به کشور خویش بازگشته و ثروت بسیاری را به مدینه آوردند و با مسلمانان مواساه کردند. آن گاه بود این آیه شریفه فرود آمد که:

الّذین آتیناهم الکتاب من قبل هم به مؤمنون...(۲۲۵) و بدین سان آنان مورد ستایش و قدرشناسی قرار گرفتند.

گروهی از پیروان کتاب های آسمانی که هنوز به اسلام و قرآن ایمان نیاورده بودند، با شنیدن این آیات که به آنان دو پاداش پرشکوه وعده می داد - اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا... آنان به خاطر شکیبایی شان در راه حق و ایمان به خدا پاداش خویشتن را دوبار گرفتند - در برابر مردم مسلمان ایستادند و گفتند: هان ای مردم مسلمان! کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان آورد، دو پاداش خواهد داشت، امّا کسی که تنها به کتاب ما ایمان آورده باشد، بسان شما یک پاداش خواهد داشت. با این بیان به اعتراف خودتان شما هیچ برتری و فضیلتی بر ما ندارید، در این جا این آیه شریفه بر قلب مصفای پیامبر مهر فرود آمد که: یا ایها الّذین آمنوا اتقواالله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته...(۲۲۶)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان آورید تادو سهم و دو بهره از مهر و رحمت خود را بر شما ارزانی دارد...

۲ - «کلبی» در این مورد آورده است که: پیامبر گرامی در مکه و در کنار خانه خدا دعوت خویش را ابلاغ می کرد که گروهی از «یمن» به حضورش شرفیاب شدند. آنان که پیرو دین و مذهب پیام آوران گذشته نبودند، به اسلام و قرآن ایمان آوردند، امّا «ابوجهل» به آنان اعتراض کرد

و گرایش آنان به اسلام و پشت کردن به راه و رسم جاهلیت را بر آنان عیب گرفت.

آنـان گفتنـد: چرا مـا به اسـلام ایمان نیاوریم؟ چرا به دینی که به یکتاپرستی و ایمان و کارهای شایسـته دعوت می کنـد پاسـخ مثبت ندهیم در حالی که خدای این دین و پیامبر به ایمان آوردگان از اهل کتاب، نظیر «عبدالله بن سـلام» و یارانش که اسـلام آوردند دو پاداش ارزانی داشت.

آری، آنان بدین سان به اسلام ایمان آوردند و به مسلمانان فخر و مباهات فروختند که ما از شما برتر هستیم، چرا که خدا به ما دو پاداش ارزانی می دارد و به شما یک پاداش. آن گاه بود که این آیه شریفه فرود آمد که: لئلا یعلم اهل الکتاب الاّ یقدرون علی شی ءٍ من فضل الله...(۲۲۷)

این نویـد و پاداشِ دو برابر به مردم باایمان و شایسـته کردار، افزون بر نعمت نور و روشـنایی معنوی و آمرزش گناهان به خاطر آن است که پیروان کتاب های آسمانی، به ویژه پاره ای از آنان که نسبت به مردم مسلمان حسادت می ورزند، بدانند که آنان نمی توانند چیزی از فضل و رحمت خدا را دریابند و تا به محمد (ص) و قرآن ایمان نیاورند بهره ای از فضل خدا و پاداشی از بخشش او نخواهند داشت...

در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره مبارکه است می فرماید:

لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْ ءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ این نوید و پاداشِ دو برابر به مردم باایمان و شایسته کردار، افزون بر نعمت نور و روشنایی معنوی و آموزش گناهان به خاطر آن است که پیروان کتاب های آسمانی، به ویژه پاره ای از آنان

که نسبت به مردم مسلمان حسادت می ورزند، بدانند که آنان نمی توانند چیزی از فضل و رحمت خدا را دریابند و تا به محمد (ص) و قرآن ایمان نیاورند بهره ای از فضل خدا و پاداشی از بخشش او نخواهند داشت.

وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ

و این که بدانند که فزون بخشی و رحمت، همه و همه به دست توانای خداست، و ذات بی همتای اوست که به هر کس از بندگانش که بخواهد و شایسته بداند می بخشد؛ و درست از این دیدگاه است که به ایمان آوردگان دو پاداش می دهد، و نیز به پیروان کتاب های آسمانی که به محمد (ص) و قرآن ایمان آورند.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

و خدا دارای فضل و رحمت پرشکوه و بزرگی است و به هر کس از بندگانش که بخواهد و شایسته بداند ازآن ارزانی می دارد.

از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور از فضل و فزون بخشی خدا در آیه شریفه مقام والای نبوت و پیامبری است که خدا به هر کس بخواهد و او را شایسته بنگرد ارزانی می دارد و کسی توان آن را ندارد که مانعی ایجاد کند و یا آن را به فرد دیگری ارزانی دارد.(۲۲۸)

«فرّاء» بر آن است که «لاء» زائده در «صله» هر جمله ای که در اوائل یا اواخر کلام جحد و انکار باشد، هر چند که تصریح به آن هم نشده باشد وارد می شود و نظیرش را در قرآن بسیار می توان یافت، به عنوان نمونه این آیه:

ما منعک ان لاتسجد اذ امرتک...(۲۲۹)

آن گاه که تو را به سجده فرمان دادم چه چیز تورا بازداشت از اینکه سجده نمایی؟

و یا

این آیه که می فرماید:

و ما یشعرکم انها اذا جائت لا یومنون(۲۳۰)

و شما چه می دانید که اگر معجزه ای هم بیاید باز هم ایمان نمی آورند.

و یا نظیر این آیه که:

و حرام علی قریه اهلکنا انهم لا یرجعون(۲۳۱)

و بر مردم روستاها یا آبادیهایی که آن ها را نابود ساختیم، حرام شده است که به دنیا باز گردند، آنان هر گز باز نخواهند گشت.

امّا پاره ای نیز بر آن هستند که در آیه مورد بحث «اَن لا» برای ثابت ساختن مفهوم است و در حقیقت این گونه می باشد: لان لا یعلم اهل الکتاب انهم لایقدرون ان یؤمنوا... این فضل و فزون بخشی به خاطر آن است که آنان بدانند که می توانند ایمان آورند و به همین دلیل هم این فضل و پاداش منطقی و رواست.

و از دیدگاه پاره ای ضمیر در واژه «یقدرون»، نه به اهل کتاب که به اهل ایمان باز می گردد و منظور این است که: این به خاطر آن است که اگر شما ایمان آوردید و به گونه ای که خدا فرمان داده است عمل کردید، خدا از فضل و فزون بخشی خود به شما ارزانی نماید و اهل کتاب این حقیقت را دریابند و نه خلاف این را.

و «ابوسعید» می گوید: منظور این است که: خدای فرزانه درباره شما مردم باایمان چنین مهر و لطفی می کند تا نادانی اهل کتاب در این مورد روشن شود و دریابند که آنچه را خدا از فضل و فزون بخشی خود به شما ارزانی می دارد، هیچ کس از جمله اهل کتاب نمی توانند آن را از شما بگیرند و به دیگری بدهند... روشن است که در این صورت

نیز نیازی به زائده انگاشتن «لا» نیست.

پرتوی از سوره مبارکه رابطه توحید و تقوا با قدرت شناخت هم چنان که بذرها در زمین های آماده می روید، و در شوره زارها نه گلی می روید و نه لاله ای می شکفد، هر چند بهترین بذرهای در آن افشانده شود، و آب باران حیات بخش به صورت پیاپی بر آن ببارد، همین طور بذر معرفت و گل بوته های سعادت و نیک بختی نیز تنها در قلب های آماده و دل های پاکیزه و ارواح پاک می روید، نه در قلوب و افکار تیره و زنگار گرفته از گناه؛ به همین جهت است که قرآن رابطه تنگاتنگ و گسست ناپذیری میان ایمان و تقوا و توکل به حق و تزکیه نفس از یک سو، و آگاهی و هوشیاری و شناخت و دریافت صحیح واقعیت ها ونزول و شمول عنایت پروردگار به جامعه ها و تمدن هااز سوی دیگر می نگرد.

قرآن انسان و جامعه را به این راه رهنمون می شود که میان تقوا و معرفت، رابطه دقیقی است، پس تقوای خدا پیشه کنید تا نور علم و آگاهی بر قلب تان بتابد و چشمه های جوشان دانش از وجودتان بجوشد.

وَاتَّقُوااللَّهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ...(۲۳۲)

به بیان دیگر، این یک وعده الهی است که هر کس تقوا پیشه کند، خدا به او تعلیم می دهد، و در قلبش نوری قرار می دهد که آنچه از دانش و فضیلت به او القا می شود درک کند.

و نیز رابطه تقوی و معرفت و قدرت شناخت رابه وضوح نشان می دهد و می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوااللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ...(۲۳۳)

ای ایمان آوردگان

تقوی الهی پیشه کنید و ایمان به پیامبرش بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما ارزانی دارد، و برای شما نوری قرار دهد تا با آن راه صحیح زندگی را پیدا کنید...

در این آیه نیز خدا وعده فرموده است که در پرتو ایمان و تقوا این نعمت ها را به فرد و جامعه تقوا پیشه عنایت می کند.

۱ - نور و فروغی که فرد و جامعه تقواپیشه، راه شایسته خود را به وسیله آن از کوره راه ها باز شناخته و بگشاید.

۲ - عنایت دو سهم و دو بهره از مهر و رحمت خود به آنان.

۳ - و دیگر آمرزش و بخشایش.

و نیز رابطه ای محسوس میان توحید و تقوا و رسیدن به قدرت شناخت و معرفت و فرقان را، این گونه ترسیم می کند:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً(۲۳۴)

ای ایمان آوردگان! اگر تقوای خدا را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا پروا داشته باشید، خداوند برای شما «فرقان» یا وسیله و قدرت شناخت و جداسازی حق از باطل قرار می دهد.

و بدین سان قرآن هم چنان که حواس چندگانه، و نیروی تفکر و استدلال و نگرش عمیق به آثار و به دیدگاه عملی دیگران را وسیله شناخت و ابزار معرفت می داند، تزکیه و تصفیه نفس و تطهیر کران تا کران جان و قلب و روح، و آن گاه آراستگی به ارزش تقوا و تقواپیشگی و پاکی و رعایت حقوق بشر را نیز، وسیله و ابزاری برای شناخت می شمارد.

تفسیر اطیب البیان

سوره حدید ، غرض سوره :برانگیختن مؤمنان به امر انفاق و بدنبال آن مغفرتی که از جانب پروردگار

برای بنده حاصل می شود، بیان بعضی ازمعارف مبداء و معاد، دعوت به تقوی و زهد .

(۱)(سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیر الحکیم):(آنچه درآسمانها و زمین است خدا را تسبیح می گویند و ا وعزتمند و حکیم است).(تسبیح)یعنی منزه داشتن خدا از هر چیزی که مستلزم نقص و حاجت و ناسازگاری با ساحت کمال او باشد، می فرماید: تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند،یعنی تمامی عوالم ، خدای سبحان را منزه می دارند و حقیقت معنای تسبیح آنست که هرموجودی ،وجود خالق و موجد خود را با همه صفات کمالیه اش آشکار می کند و مظهراوست و هر یک با هستی خود دلالت می کنند که پدید آورنده ای منزه از هر نقص ومتصف به همه کمالات دارند و همه آنها با زبان نیز(سبحان الله) می گویند، اگر چه که مازبان آنها را نفهمیم و قرآن کریم این نکته را در آیه دیگر تصریح نموده ،(و ان من شیی ء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم هیچ موجودی نیست جز آنکه خدا را حمد و تسبیح می گوید ولی شما تسبیح ایشان را نمی فهمید)و در ادامه می فرماید: (خدا عزیز و حکیم است)یعنی خدای سبحان به دلیل عزتش دارای مقامی منیع است که تمام قدرتها مقهور او هستند، بنابراین آفرینش را با اجبار وقهر قدرتی مافوق خود نیافریده است و نیز فعل او بدلیل حکمتش محکم و متقن است وهیچ فساد و تباهی در آن راه ندارد، لذا در تدبیر خلق و روابط میان آسمانها و زمین نهایت حکمت را بکار

برده و جای هیچ اعتراضی بر او نیست ، پس شایسته تسبیح است .

(۲)(له ملک السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شی ء قدیر):(ملک آسمانها و زمین از آن اوست ، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز تواناست)می خواهد بفرماید: ملک آسمانها و زمین منحصرا از آن خداست و او به تنهایی هرحکمی بخواهد در عالم می راند، چون او پدید آورنده همه آنهاست و همه آنچه درآسمانها و زمین است قیام وجود و آثارشان به خداست ، به همین جهت در ادامه می فرماید:(یحی و یمیت) یعنی خداست که هر زنده ای را زندگی بخشیده ، حال خواه مانند ما انسانها حیاتش مسبوق به مرگ باشد و یا مانند ملائکه که حیاتشان مسبوق به مرگ نیست ، باشد و نیز اماته به معنای میراندن است ، بطور کلی ، چه میراندن بعد ازحیات باشد مانند میراندن انسانها در دنیا و چه در مورد جمادات که قبلا هم زنده نبوده اند و استفاده از فعل مضارع استمرار را نیز افاده می کند، یعنی خداوند همواره درحال احیاء و اماته است و آنگاه در مقام تعلیل مطلب می فرماید: او بر هر امری قادراست ، پس قدرت مطلقه و غیر مقید او موجب می شود که او هر موجودی را زندگی بخشیده و قادر بر میراندن او نیز باشد، همچنانچه در قیامت مرده ای را که عینی و اثری ازآن بجا نمانده ، زنده می کند.

(۳)(هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی ء علیم):(او اول و آخر وظاهر و

بـاطن است و او به هر چیزی داناست).از ملك و قـدرت مطلقه خـدا نتیجه گیری می شود که وجود او بر هر چیز، از هر جهت محیط است ، پس هر چیزی که فرض شود اول باشد، خدا قبل از آن چیز بوده ، یعنی اونسبت به همه ماسوای خود اول است و همچنین هر چیزی که ما آن را آخرین فرض کنیم ،خـدای تعالی بعد از آنهم خواهد بود، چون گفتیم که او بر همه چیز احاطه دارد، هم به مـا قبـل آن و هم به مـا بعـد آن ، پس آخر هم خـداست .و نیز هر چیز که مـا آن را ظاهر فرض کنیم ، خـدا از آن ظاهرتر است به جهت احاطه ای که قدرتش بر آن چیز دارد و چون محیط بر اوست پس از جهت ظهور هم مافوق آنست ، لذا خداست که ظاهر است نه آنچه ما آن را ظاهر فرض کردیم .و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود، خداوند به جهت احاطه قـدرتش درمـاورای آن قرار دارد، چـون اوست که آن چیز را مخفی نموده ، پس بـاطن هم خـداست ،نه آنچه مـا آن را بـاطن فرض کردیم ، لـذا از احاطه او بر هر چیز نتیجه می شود که هیـچ چیزقبل از خـدا و بعـد از او و فوق او و غیر او وجود نـدارد و صفـات اول و آخر و ظاهر وباطن بطور مطلق از آن اوست و در غیر خـدا اگر این صـفات هست ، بطور نسبی است ،و اوعنایت کرده ، پس همه این اسماء چهارگانه شاخه هایی از احاطه قدرت یا

احاطه وجودخدا هستند و همچنین به نوعی هر کدام از آنها بر علم مطلق خدای تعالی نیز بستگی وتفرع دارند، چون خداوند قبل از ایجاد و بعد از فناء هر چیز به آن احاطه علمی دارد، به همین دلیل هم در انتها می فرماید:او بر هر چیز داناست ، پس هیچ چیز بر او مخفی نیست و به ظاهر و باطن همه چیز احاطه علمی دارد و ظهور همه چیز از آن اوست و در عین حال عقول در فهم باطن و کنه وجود او عاجزند، پس اوست که اول و آخر و ظاهر وباطن است .

(۴)(هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصیر):(اوست آنکه آسمانها و زمین را در شش روزآفرید و سپس بر عرش مستولی گشت و به تدبیر عالم پرداخت ، او می داند که چه چیزی در زمین فرو می رود و چه چیزی از آن بیرون می آید و چه چیز از آسمان بر زمین نازل شده و چه چیزی از آن به بالا رفته و او با شماست ، هر جا که باشید و خدا به آنچه می کنید بیناست).در مورد(سته ایام) در سوره اعراف و یونس و هود و ... صحبت کردیم ، امافی الجمله خداوند آسمانها و زمین ، یعنی کلیه عالم مشهود را در شش برهه زمانی آفریدو مراحل تشکیل آنها شش دوره به طول انجامیده و پس از آفرینش

، خداونـد بر مقام صـدور اوامر و تـدبیر عالم وجود، مسـتولی گشت و به تدبیر آنها پرداخت و از لوازم تدبیر،علم مطلق به همه جزئیـات احـوال موجـودات آسـمانی و زمینی است ، لـذا بـدنبال آن می فرمایـد: او می دانـد چه چیزی در زمین نفوذ می کند (ازقبیل آب باران و بذر گیاهان و...) و می داند آنچه را که از زمین سر بر می آورد،(از قبیل نباتات و حیوانات و آب چشـمه ها) ومی دانـد آنچه را که به زمین نازل می شود،(از قبیل باران و برف و اشـعه اجرام نورانی و ملائکه و ...)و می دانـد آنچه را کـه از زمین بسـوی آسـمان بالاـ می رود،(ماننـددودها و بخـارات و ملاـئکه و اعمـال بنـدگان و ...)، در ادامه می فرمایـد:او با شماست ، درهر جا که باشـید(۳۶)،چون خـدا به همه چیز احاطه دارد، لذا در هیچ مکان و پوششـی نمی توان ازاو غایب بود و احاطه خداونـد،احاطه وجودی ، علمی و قـدرتی و ... است ،یعنی خـدای متعال از هر جهت بر بندگان خود محیط است و همه اشیاء در ذوات و آثارخود قائم به او هستند.در آخر می فرماید:(و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست)،یعنی حضور همیشگی وقیومیت و علم مطلق او اقتضاء می کنـد که او بینای به اعمال بنـدگان خود باشـد و ظاهراعمالشان را ببینـد و از باطن و نیات و مقاصد درونی آنها با خبر باشد.

(۵)(له ملـک السـموات و الارض و الی الله ترجع الامور):(ملک و آسـمانها وزمین از آن اوست و همه امور بسوی خـدا باز می گردند).مجددا تأکید می نماید، که ملک آسمانها و

زمین منحصرا از آن خداست و به همین دلیل هم همه امور منحصرا بسوی او باز می گردد، یعنی چون ملك عالم مختص به اوست ، لذا امر و فرمان و حکمرانی هم تنها از آن اوست ، در نتیجه همه چیز همانطور که از او آغاز شده ، در نهایت نیز به سوی او باز می گردد و هیچ چیز و هیچ کس نمی تواندمانع از این رجوع شود، چون ملك و امر و حکم فقط از آن خداست .

(۶)(یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور):(شب را در روز و روز را در شب فرو می برد و او به آنچه درون سینه هاست آگاهی و علم دارد).چنانچه قبلا گفته ایم ایلاج شب در روز و روز در شب ، به معنای اختلافی است که درفصول مختلف سال ، شب و روز، در کوتاهی و بلندی دارند و این اختلاف در دونیمکره شمالی و جنوبی درست به عکس یکدیگرند.و مراد از (ذات صدور)افکار پنهانی و نیات و مقاصد نهفته درون سینه هاست ، پس خداوند همانطور که به ظاهر اعمال بیناست از باطن آنها نیز باخبر و آگاه است .

(۷)(امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه فالذین امنوا منکم وانفقوا لهم اجر کبیر):(به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه ما از دست دیگران به دست شما رساندیم ، انفاق کنید، پس کسانی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجری بزرگ خواهند داشت).خطاب به مؤمنان می فرماید: ای مؤمنان به خدا و رسول ایمان بیاورید، یعنی آثارایمان خود را ظاهر کنید

و به مرتبه اعلای ایمان ارتقاء پیدا کنید و در نتیجه ایمان خوددر راه خدا انفاق نمائید، اما اینکه فرمود: از آنچه خدا شما را در آن خلیفه خود کرده انفاق کنید، برای اشاره به این مطلب است که مال ایشان در اصل ملك خداست و ایشان در آن اموال خلیفه خدا و وکیل اوینـد و با این ترتیب قهرا انفاق کردن بر آنان آسان می شود و یا شاید مراد از خلیفه کردن آنها این باشد که خدا ایشان را جانشین پیشینیان خود در آن اموال کرده ، یعنی این اموال قبلا در دست دیگران بوده و بعد از درگذشت آنان به اینها منتقل گشته و این امر نیز باعث می شود که آنها متوجه باشند که مال دردستشان امانت است و وفایی ندارد و بزودی از ایشان به دیگری خواهد رسید.پس چه بهتر که آن را در راه خدا انفاق کنند و به این وسیله ذخیره ای برای آخرت خود فراهم نمایند و در انتها نیز به مؤمنینی که انفاق کنند وعده اجری بزرگ می دهد تاتشویق های قبلی را تأکید نماید،(ولی آیا کسی هست که از این بیانات موعظه پذیرد و درآن تدبر کند؟€).

(۸)(و مالکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بربکم و قد اخذمیثاقکم ان کنتم مؤمنین):(و شما را چه شده که به خدا و رسول ایمان نمی آورید؟ بااینکه رسول ، شما را دعوت می کند به اینکه به پروردگارتان ایمان بیاورید و با اینکه او ازشما پیمان گرفته بود، اگر به پیمان خود ایمان دارید).مراد از (ایمان) ایمانیست که دارای اثر باشد که من جمله از

آثـار آن ، انفـاق در راه خـداست ، یعنی اثری بر ایمـان شـما مـترتب نیست بـا اینکه رسول خـدا ص شـما را به سوی ایمـان به پروردگارتان دعوت کرده و چون او رب شـماست ، بر شـما واجب کرده که به اوایمان آوریـد و در عین حال خداوند در روز الست (۳۷) از شما میثاق گرفت که او راپروردگار خود بدانید و یا رسولخدا ص از شما بیعت و میثاق گرفت که تسلیم و مطیع خدا و رسول باشـید.به هر حال این میثاق همان چیزی است که هر مسـلمانی با ادای شـهادتین به آن تعهدمی سپاردو اذعان می کند و سیاق آیه توبیخ و ملامت است

(۹)(هو الذی ینزل علی عبده ایات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤف رحیم):(او کسی است که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرد تا شما را ازظلمت ها به سوی نور بیرون کند، به درستی که خدا نسبت به شمارئوف ورحیم است)مراد از (آیات بینات)آیات قرآن کریم می باشـد که فرائض دینی را برای آنها بیان می کنـد، به هر جهت می فرمایـد اوسـت خدایی که قرآن کریم را بر بنده خود نازل کرد تاشـما را به وسیله آن از ظلمتهای جهل و کفر بسوی نور هدایت و ایمان براند و اگر ضمیر(در یخرجکم)به رسول خدا ص باز گردد، باز هم همین معنا را خواهد داشت ، چون ایمان به رسول ، همان ایمان به خداست و در ادامه می فرماید: خدا نسـبت به شـما رئوف ورحیم است ، یعنی آن ایمانی که رسولخدا ص ایشان را به سوی آن

فرا می خواند، خیرو صلاح آنهاست و تنها کسی که از آن بهره مند می شود خود ایشان هستند، و این جمله در مقام ترغیب و تشویق ایشان بر آنان و انفاق است .

(۱۰)(و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات و الارض لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الـذین انفقوامن بعـد و قاتلوا و کلا و عد الله الحسـنی و الله بماتعملون خبیر):(و شـما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید با اینکه میراث آسـمانها و زمین منحصـرا از آن خداست ، و ازمیان شـما کسانی که قبل از فتح انفاق کردند و جنگ نمودنـد با دیگران برابر نیسـتند، آنهادرجه ای بزرگتر دارند، تا افرادیکه بعد از فتح انفاق نموده و کارزار کردند، و البته خدا به هر دو گروه وعـده نیکی داده و خـدا به آنچه انجام می دهید آگاه است)می خواهد بفرماید:آسـمانها و زمین با آنچه در میان آنـدوست همگی ملک خـداست و مالکیت انسان نسبت به همه اموالش مالکیتی اعتباریست که خـدا ایشان را هدایت کرده تا آن را اعتبار کنند و به این وسیله جهات زندگی دنیوی خود را نظم ببخشند.اما انسانها همگی به نوبت و به تناسب سرآمد اجل معین خود، می میرنـد و ملکیت رابه دیگری واگـذار می کنند و اموال دست بدست می گردد و همه فانی هسـتند، به جزخدای سبحان ، پس او وارث زمین و آنچه در آن است و آنچه بر روی آنست می باشـد،بنابر این چه چیز شـما را از انفاق در راه خدا باز می دارد؟و این

کلام در مقام توبیخ وملامت افراد بخیلی است که از انفاق کوتاهی می کنند، در ادامه می فرماید، کسانیکه قبل از جنگ و فتح انفاق کرده و در جنگ هم شرکت کردند، با کسانیکه بعد از پایان جنگ انفاق کردند و قتال کردند، مساوی نیستند، مراد از فتح بنا بر آنچه گفته اند فتح مکه یافتح حدیبیه است و ظاهرا مراد از انفاق ، انفاق در راه جهاد است ، و از این آیه استفاده می شود که در انفاق در راه خدا هر قدر بیشتر عجله شود، نزد خدا محبوبتر و منزلت واجرش بیشتر است ، آنگاه می فرماید، خداوند به هر دو طائفه وعده اجری نیکو داده و به این ترتیب می خواهد طائفه دوم را دلخوش سازد تا بدانند که آنها نیز مشمول رحمت خدا می شوند و در انتها در مقام شدت بخشیدن به توبیخ قبلی در باره افراد بخیل و تعلیل همه مطالب فوق ، می فرماید:خداوند به همه اعمالی که انجام می دهید آگاه است ، پس خداست که شما را خلیفه مال خود قرار داده و به شما روزی بخشیده و این اموال را به عنوان امانت در نزد شما نهاده و معاد شما نیز بسوی است ، پس دیگر چه انگیزه ای برای بخل و خساست و عدم انفاق شما وجود دارد؟

(۱۱)(من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم):(آن کیست که قرض خوبی به خدا دهد تا خدا آن را برایش مضاعف کند، و خدا اجری ارجمند دارد)آنچه خداوند به عنوان پاداش عمل به بنده عطا می کند، تفضلی است

از جانب او،بدون اینکه بنده از او طلبکار و مستحق آن باشد، چون عبد و آنچه می کند، همه ملک مطلق خدای سبحان است ، ولیکن خدای متعال خودش به اعتبار قانونی و تشریعی عبد رامالک اجر و ثواب اعتبار کرده و او را مالک عمل خود وسپس مالک آثار عمل خویش از قبیل پاداش یا کیفر دانسته است و انفاق او را قرضی به خود محسوب نموده وبه این نیز اکتفاء ننموده ، بلکه آن را برای او مضاعف کرده و او را به اجری کریم درآخرت وعده داده است .در این آیه تشویقی بالغ به انفاق در راه خدا شده که مافوق آن قابل تصور نیست ،چون از یک رو سئوال کرده ، آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا دهد؟و از سوی دیگر انفاق عبد را قرض دادن به خدای سبحان نامیده ، که پرداخت آن بر قرض گیرنده واجب است و از سوی دیگر چنین اعتبار کرده که هرگز عین آنچه گرفته مسترد نمی کند،بلکه آن را چندین برابر نموده و باز پس می دهد و به علاوه اجری کریم نیز بر آن می افزاید و اجر کریم اجریست که در نوع خود پسندیده ترین باشد و اجر اخروی همینگونه است .

(۱۲)(یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوزالعظیم):(روزیکه مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان از پیش رو و از دست راستشان در حرکت است ، بشارت باد شما را امروز به جناتی که نهرها از دامنه اش روان است و

شما در آن جاودانید و این خود رستگاری عظیم است)یعنی ای رسول ما(و نیز همه کسانی که شأنیت و دیدن را دارید)، در روز قیامت مؤمنان را می بینی که نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بسوی آن سعادتی که در انتظارآنهاست می دودو به پیش می رود،پس چنین کسانی به سوی درجاتی از بهشت که خداوندبر ایشان تدارک دیده می شتابند و هر لحظه یکی پس از دیگری درجات و جهات سعادت و مقامات قرب برایشان روشن می گردد، تا جائیکه نورشان به حد تمام و کمال برسد و آنوقت ملائکه به آنها بشارت می دهند و می گویند: بشارتتان ، امروزبهشتهایی است که نهرها در دامنه آنها جاریست و شما همواره در آن جاودانه خواهید بود، سپس خدای تعالی می فرماید:این پیش رفتن نورتان وبشارت به بهشت ،رستگاری بزرگ است وشایدهمه بقیه سخن ملائکه باشد که بهشت و خلود در آن را رستگاری عظیم دانسته اند.

(۱۳)(یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسورله باب باطنه فیه الرحمه وظاهره من قبله العذاب):(روزیکه مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: به ما نظرکنید و کمی مهلت دهید تا ما قدری از نور شما را اقتباس کنیم ، به ایشان گفته می شود به عقب بر گردید و از آنجا نور طلب کنید، در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد و درون آن رحمت است و بیرونش عذاب).

(۱۴)(ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم وارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امرالله و

غرکم بالله الغرور):(منافقین به مؤمنین گویند: مگر ما با شما نبودیم ؟ می گویند: چرا بودید، ولی شما خود را فریب دادید وهلاک کردید، چون همواره در انتظار گرفتاری برای دین و اهل آن بودید، و در حقانیت دین شک داشتید و آرزوهای دور و دراز شما را مشغول نمود، تا آنکه امر خدا مبنی برموت شما فرا رسید و شیطان شما را (به رحمت خدا امیدوار کرد) و فریب داد).

(۱۵)(فالیوم لا یؤخذمنکم فدیه و لا من الذین کفروا ماویکم النار هی مولیکم و بئس المصیر):(پس امروز از شما و از کفار فدیه و عوضی پذیرفته نمی شود،منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است که چه بد بازگشتگاهی است)منافقان در روز قیامت در ظلمتی واقعند که آنها را از هر سو احاطه کرده وسراپرده هایش آنها را محاصره نموده و در آنروز مردم مجبورند که به سوی سرای ابدی خویش روانه شوند، اما مؤمنان این مسیر را با نور خود که پیشاپیش آنهاست ، طی می کنند ولی کافران در اثر ظلمتی که آنها را احاطه کرده ، نمی دانند به کدام طرف بروندو عقب می مانند، لذا از مؤمنان می خواهند، قدری مهلتشان دهند و در انتظار آنها بایستندتا آنها نیز برسند و مختصری از نور ایشان را گرفته و راه خود را روشن سازند، اما ملائکه یا بزرگان مؤمنین و اصحاب اعراف به آنها از روی طعنه و تهکم می گویند، به دنیابرگردید و در آنجا برای خود نوری کسب کنید، یعنی نور ما از عمل و ایمان ما در دنیاناشی شده و شما دردنیا نه ایمانی داشتید و نه عمل صالحی

.در این هنگـام دیواری میان این دو طائفه کشـیده می شود که دری دارد و منافقان ازطریق آن در، وضع مؤمنان را می بیننـد و بیشتر حسـرت می خورنـد و این دیوار قسـمت درونیش که طرف مؤمنـان است و محیط بر آنهاست ، رحمت و مغفرت است و قسـمت خـارجی آن که جـانب منافقان است مشـتمل بر عـذاب می باشـد، همانطور که مؤمنان دردنیااز تلبس به ایمان غرق در رحمت و مغفرت بودنـد، ولی منافقان از پـذیرفتن آن اعراض می کردند و از آن ناراحت و ناخرسـند بودند(۳۸).در این هنگام که منافقان این وضع را مشاهده می کنند فریاد بر می آورند و خطاب به مؤمنان می گویند: مگر ما در دنیا در ظاهر دین با شما نبودیم ، مؤمنین می گوینـد: بله ، ولی شـما در امتحـان خودتـان را به هلاکت افکندیـد و همواره منتظر بودیـد که دعوت دینی ومتـدینین دچار بلا و مصـیبتی شونـد و در دین خود دچار شک و تردید بودید و آرزوهای گوناگون من جمله آرزوی نابودی دین شـما را فریب داد، تا آنکه امر خدا، یعنی مرگتان فرا رسـید و شـیطان شما رابه خدا مغرور ساخت ، چون به شما وعده می داد که از گناه ومعصیت نترسید، چون خدا شما را می آمرزد و همین وعده ، شما را در ارتکاب معاصی جرأت داد و در نتیجه امروز گرفتار عـذاب هستید.بنا بر این امروز از شـما منافقان و نیز از کفار هم مرامتان هیچ فدیه و عوضـی گرفته نمی شود تا در قبال آن بتوانید خود را از عذاب نجات دهید، بلکه امروز هر کس در گروعمل خویش

است ،(کل نفس بما کسبت رهینه)(۳۹)،لـذا جایگاهتان آتش است و فقطهمان آتش یاور شـماست و عهـده دار امورتان می باشد، همانطور که در دنیا اهل آتش وکفار را سرپرست و ولی خود گرفتید و متمسک به حزب شیطان شدید، امروز هم آتش عهده دار امور شماست و چه بد جایگاهیست که شما نفوس خود را وارد آن نمودید.

(۱۶)(الم یـان للـذین امنوا ان تخشع قلوبهم لـذکر الله و مـا نزل من الحق و لا یکونوا کالـذین اوتوا الکتـاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون):(آیا وقت آن نرسیده که آنانکه ایمان آورده اند دلهایشان به ذکر خدا ومعارف حقه ای که نـازل کرده نرم و خـاشع شود؟ وماننـد اهل کتاب که پیش از ایشان می زیسـتند نباشـند، آنها دراثرمهلت زیادقلبهایشان قاسـی وسـخت شـدوبیشترشان فاسق شدند)(خشوع قلب)یعنی تأثیری که قلب انسان در برابر مشاهده عظمت و کبریایی حق به خود می گیرد، در واقع آیه شـریفه می خواهنـد بفرمایـد: سـزاوار است که مؤمنـان هرگـاه به یاد خـدا می افتنـد و معارف حقه قرآنی را می شـنوند، بلا درنگ در برابر عظمت کبریایی خدا متأثر شوند و خشوع بیابند، و ظاهرا لحن آیه توبیخ و عتاب است برای مـؤمنینی کـه دچـار قسـاوت قلـب شـده انـد و یـاد خـدا وذکر قرآن دلهایشـان را خـاشع نمی سـازد، بهمیـن دلیـل هم می فرمایـد:آیا وقت آن نرسـیده که مؤمنان از یاد حق و قرآن خاشع شوند ومانند اهل کتاب که در اثر طولانی شدن مهلت و زمان عمرشان ، دچار قساوت قلب گردیدند و خشوع را از دست دادند و بیشترشان از روش بندگی خارج

شدنـد،نباشـند.و این آیه تـذکر مشـفقانه و عتـابی دوسـتانه از نـاحیه خداونـد ودود است ، تادلهـای مؤمنان متأثر شود و از مقام پروردگارشان خوف بیابند و او را بپرستند و معصیت اونکنند.

(۱۷)(اعلموا ان الله یحی الارض بعـد موتها قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون):(بدانید که خدا زمین را بعد از موتش ، زنده می سـازد، به تحقیق ما آیات ونشانه ها را برایتان توضـیح داده و آشـکار کردیم تا شایـد تعقل کنیـد)یعنی همانطور که خـدا زمین مرده و موات را خرم و سـرسبز می سازد، دلهای قاسـی وسـخت را نیز به قلوبی زنـده و با ایمان مبدل می نماید و این قرآن می تواند قلبهای مرده وسـخت را زنده و خاشع کند، پس خدا دین خود را وا نمی گذارد و رها نمی کند، بنابراین اگر شما مؤمنان خاشع نباشید، به جای شما قوم دیگری را پدید می آورد که آنها در برابرذکر او خاشع باشند ودین او را یاری کنند، همچنانکه در جـای دیگر فرمود:(و ان تتولوایسـتبدل قومـا غیرکم ثم لاـ یکونوا امثالکم (۴۰) اگر شـما اعراض کنیـد خدا شـما را با قومی دیگر عوض می کند که مثل شما نباشند).

(۱۸)(ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضاحسنا یضاعف لهم و لهم اجر کریم):(بدرستی مردان و زنانی که صدقه می دهنـد و قرضـی نیکو به خـدا می سـپارند،خـدا پاداشـشان را مضاعف می کنـد و اجری ارجمنـد دارند)این آیه در مقام تشویق انفاقگران است و آنها را قرض دهندگان به خدا می نامد ومی فرماید: کسانی که در راه خدا انفاق می کنند و صدقه می دهند و با این عمل خود به خدا

قرضی نیکو دهند، خداوند آنچه را داده اند چند برابر می سازد و اجری کریم نیزخواهند داشت که همان بهشت جاوید است .

(۱۹)(و الـذین امنوا بالله و رسـله اولئک هم الصـدیقون و الشـهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئـک اصــحاب الجحیـم):(و کسـانیکه بـه خــدا و رسولاـن او ایمـان آوردنـد، ایشـان نزد پروردگارشـان همـان صـدیقین و شهداءهسـتندو اجر و نور ایشان را دارنـد و کسانیکه کافر شـده و آیات ما را تکـذیب کردند،آنهااصـحاب دوزخند)یعنی تمام افرادی که به خـدا وپیامبران الهی ایمان خالص (غیر منفک از اطاعت وپیروی)داشـته باشـند، اینان نزد پروردگارشان صدیق و شهید محسوب می شوند و اینها نیزاجر و نور آنها را خواهند داشت ، یعنی در واقع این چنین کسانی ملحق به صدیقین وشهداء هسـتند و خداونـد با ایشانماننـد آنها معامله می کنـد، و چنانچه قبلا در تفسـیر آیه ۶۹ سوره نسـاء گفتیم ،(صـدیقین) کسانی هسـتند که ملکه صـدق در گفتـار و رفتارشـان جـاری شـده و در نتیجه اعمالشان مطابق گفتارشان است و (شـهداء)عبارتنـد از کسـانیکه گواهان اعمال مردم در روز قیامت هسـتند(نه کشـته شـدگان در راه خـدا)(۴۱).به هر حـال به حکم الهی بـا مؤمنـان حقیقی نیز ماننـد صـدیقین و شـهداء معـامله می شود،(نه اینکه خودشان اسـتحقاق منزلت آنها را داشـته باشـند، بلکه به فضل و حکم الهی).البته بعضی مفسران (۴۲) شـهداء را عطف بر صـدیقون نگرفته اند و عبارت را چنین معناکرده اند که :افرادیکه به خـدا و رسولاـنش ایمان بیاورنـد، آنها همان صـدیقان هسـتند وشـهداء نزد پروردگارشان اجر و نور خود را دارنـد، که در این صورت منظور

از شـهداءهمان کشـته گان در راه خـدا خواهنـد بود که در نزد پروردگارشان زنـده هسـتند و روزی می خورنـد ، در ادامه می فرمایـد: و کسانی که کفر ورزیـده و آیات ما را تکـذیب کردنداهل دوزخ می باشـند و از آن جدا نخواهند شد، چون آن را با اعمالی که از ملکات نفسانیشان ظاهر شـده به ملکیت خود در آورده انـد.(خدای سـبحان در این آیه نیز مانند اکثر آیات مشابه فقط متعرض وضع دو طائفه ازمردم شده است اهل سعادت و نجات و صاحبان ایمان و عمل صالح ، و اهل شقاوت وعذاب که فاقـد ایمـان و عمـل صالـح بوده انـد، اما متعرض طائفه سوم یعنی افراد باایمانی که گه گاه مرتکب گناهانی شـده انـد و اعمال صالـح و طالح را با هم آمیخته اند نمی شود، چون اینها نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان و در واقع باید منتظر فضل الهی یا شـفاعت و... باشـند، پروردگار هم عمدا متعرض حال ایشان نشده تا آنها را در حالت خوف ورجاء نگه دارد تابه این وسـیله به اطاعت از خدا و رسول تحریک شده و از تمرد ومعصیت اجتناب بورزند).

(۲۰)(اعلموا انمـا الحیوه الـدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیـج فتریه مصـفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور):(بدانید که زندگی دنیا بازیچه و بیهوده و زینت و مایه تفاخری میان شـما ووسـیله افزودن ثروت و اولاد است ، درست مانند بارانی که کفار از روییدن گیاهانش به

شگفت می آینـد و گیاهان به نهایت درجه رشـد می رسـند و به ناگاه می بینی که به زردی گراییـده و خشک می شونـد، دنیا چنین است و کفار در آخرت عـذابی شدیـد دارند و برای مؤمنان مغفرت و رضوان الهی است و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست) (لعب) یعنی بازی نظامداری که غرض حقیقی ندارد و (لهو)یعنی هر عمل سرگرم کننده که انسان را از امور مهمه باز دارد و (زینت) یعنی اینکه چیز مرغوبی را به چیزدیگری بیافزاینـد، تا مردم به خاطر جمالی که از این امر ضـمیمه حاصل شـده مجـذوب آن چیز شونـد، و (تفـاخر)یعنی مباهـات کردن به حسب و نسب و (تکاثر در اموال واولاد)یعنی فخر فروشـی از بابت زیادی مال و فرزند.می فرماید زندگی دنیا عرضـی زایل شدنی و سـرابی باطل است که از پنج خصـلت خالی نیست ، یا لعب و بـازیچه است یـا سـرگرمی یـا زینت و یـا تفـاخر و تکـاثر و همه اینهاموهومـاتی است که نفس آدمی به آنهـا دل می بنـدد و از کمالات و امور مهمه غافل می شود، از شـیخ بهایی نقل شـده که این پنـج خصـلت را بر پنـج مرحله از عمر آدمی تطبیق داده ، (کـودکی : بـازی و لعب ، جوانی : سـرگرمی و لهو، میانسـالی :آراسـتن خود بـا مـال وجمـال و...، ابتـدای کهولت : افتخـار به گذشـته و حسب و نسب و دوران سالخوردگی :حرص بر مال و اولاد).آنوقت خداونـد در مقام تشبیه می فرمایـد: مثل زندگی دنیا در فریبندگی ظاهری وزوال زود رس ، درست مثل بارانیست که به موقع می بارد و باعث رویش گیاهان

می شودو خرمی و بهجت آنها کفار را به تعجب وامی دارد، اما رفته رفته رو به زردی می گذارد وسرانجام گیاهی خشک و شکسته می شود، پس دنیا فانی و زودگذر است ، آنچه ابدیست آخرت است که اگر انسان اهل گناه و کفر بوده باشد عذابی شدید خواهد داشت و اگراهل ایمان و طاعت باشد به مغفرت و خشنودی خدا نایل خواهد شد. و اینکه مغفرت رابر رضوان مقدم نمود، به جهت آنست که برای نیل به رضوان خدا قبلا باید بوسیله مغفرت خدا تطهیر شد و اینکه مغفرت و رضوان را به خدا نسبت داد (به خلاف عذاب)برای آنست که اشاره کرده باشد، غرض اصلی خلقت مغفرت بوده ، نه عذاب ، اما خودانسان با خروج از روش عبودیت آن عذاب را باعث شده .و در آخر می فرماید:زندگی دنیا جز متاعی نیست که از آن بهره برداری می شود وبهره آن همان فریب خوردن با آنست (پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و شما را ازمقصد حقیقی باز دارد، بلکه به عمل صالح بپردازید تا در آخرت از ثمرات آن بهره مندشوید).

(۲۱)(سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الارض اعدت للذین امنوا بالله و رسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم):(به جانب مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمان وزمین است ، بشتابید که آن برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آورند واین فضلی است ازناحیه خداکه به هرکس بخواهد می دهد و خدا دارای فضلی عظیم است)(مسابقه)یعنی غلبه

جویی در رسیدن به هدف ، اما(مسارعت) به معنای کوشش درسرعت دادن به حرکت است ، بنابر این ، این آیه تکلیفی زاید بر تکلیف آیه (سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین)(۴۳)را افاده می کند.و (سماء)و(ارض) به معنای یک آسمان و زمین نیست ، بلکه تمامی آسمانها و زمین را شامل می شود و (عرض) به معنای گشادگی و وسعت بهشت است ، نه عرض به معنای مقابل طول .به هر جهت می فرماید:بشتابید به سوی بهشتی که وسعت آن معادل همه آسمانها وزمین است و به سوی زندگی طیب و طاهر در عالمی مطهر سبقت بگیرید، که این بهشت و نعمات آن برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانشان ایمانی در اعلی مراتب آن دارند، بگونه ای که آثار آن ایمان در اعمال صالح و اجتناب از فسق و گناه ، ظاهر شده واین پاداش و بهشت فضلی از ناحیه خداست که آن را به هرکس از بندگانش که بخواهداختصاص می دهد، نه اینکه بندگان خود، مستحق و طلبکار پاداش از جانب خدای متعال باشند ولی خداوند خود اراده کرده که این پاداشها را به اهل ایمان اختصاص دهد، چون او صاحب فضلی عظیم است و این پاداش و بهشتی که به اهل ایمان می بخشد فضلی بزرگ از جانب اوست .

(۲۲)(ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلک علی الله یسیر):(هیچ مصیبتی در زمین ودر نفستان به شما نمی رسد،مگر آنکه قبل از اینکه آن را حتمی و عملی

کنیم ، در کتابی نوشته شده بود و این امر برخدا آسان است)(مصیبت)یعنی هر واقعه و حادثه ای که به انسان برسد، اما اغلب در حوادث بد بکارمی رود و مراد از مصیبتی که در زمین و از ناحیه خود بشر به او می رسد، قحطی و آفات میوه ها و زلزله های ویرانگر و سیل و... است و مراد از مصیبتی که به جان انسان می رسد،بیماری ، جراحت ، شکستن استخوان ، مرگ و... است ، و(برء)یعنی خلقت از عدم ، ومراد از (کتاب) لوحی است که درآن همه آنچه بوده ، هست و تا قیامت خواهد بودنوشته شده .به هر جهت آیه شریفه در مقام آنست که بفرماید: هر حادثه ای که به انسان می رسدقبل از آنکه حتمی و محقق شود، در کتابی مقدر و نوشته شده و این تقدیر حوادث قبل از وقوع آن ، برای خدای متعال صعوبتی ندارد و بر او آسان است .

(۲۳)(لکیلا تاسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم و الله لا یحب کل مختال فخور):(تا شما از بابت آنچه از دستتان می رود تأسف نخورید و غمگین نشوید و نیزبابت آنچه بدستتان می رسد خوشحالی نکنید، چون خدا هیچ متکبر فخر فروشی رادوست نمی دارد).می فرماید اینکه ما گفتیم حوادث را قبل از ایجادشان تقدیر کرده و نوشته ایم ، برای این بود که بدانید به خاطر نعمتی که از دستتان می رود اندوه نخورید وبه خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد، خوشحالی نکنید، چون همه نعمات ودیعه الهی هستند و شخصی که به این حقیقت ایمان داشته باشد،

نه از بـابت از دست رفتن نعمـات متزلزل و هراسان می شود ونه از جهت بـدست آوردن آن مضـطرب و بی خود می گردد،(و اصولا کسـی که می دانـد نبایـد به آنچه در کسب آن اسـتحقاق و سـهمی نداشـته افتخار کند و نباید از بابت چیزی که قدرت مانع شـدن از فناء و از دست رفتنش را ندارد تأسف بخورد، هرگز دراعطاء آن نعمت به دیگری بخل نمی ورزد و در برآوردن حاجت دیگری و اجابت اوکوتاهی نمی کنـد، خصوصا وقتی که خداوند درخواست کننده قرض باشد، هرآینه انگیزه ای برای اجابت او شدیدتر است)، و در آخر می فرماید: خداوند هیچ فرد متکبر وفخر فروشـی را که می پندارد که هر نعمتی در دست دارد، بواسطه شایستگی خودش بدست آورده ، دوست نمی دارد.

(۲۴)(الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید):(همان کسانی که خود بخل می ورزند و مردم را نیز امر به بخل می نمایند و هرکس که روی گرداند، همانا فقط خداست که بی نیاز و ستوده است)در تعلیل جمله سابق می فرمایـد:اگر خـدا افراد متکـبر و فخر فروش را دوسـت نمی داردبه جهت آنست که آنهابخـل می ورزنـد ،(چـون نمی خـواهند مالشـان را که تکیه گاه آنان است و به آن تکبر و افتخار می کننـد، از دست بدهنـد)،و مردم را نیز سـفارش به بخل می کننـد، (چون نمی خواهنـد که سـخاوت وبـذل وبخشـش در میـان مردم شـایع شود وبخل آنها بیشتر نمودار شود) و اگر از انفاق روی گرداندند و ازاین مواعظ بهره نمی برند،بدانند که خداوند احتیاجی به انفاق آنها ندارد،چون او

بی نیاز مطلق است و در آنچه انجام می دهـد سـتوده و حمیـد است ، پس اگر به بندگانش مالی می دهد و آنها را امر به انفاق می کندبرای آنست که می خواهدآنهارابه ثواب و درجه بالاتری برساند وجزا دهد.

(۲۵)(لقد ارسـلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره ورسله بالغیب ان الله قوی عزیز):(به تحقیق ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن فرستادیم ، و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عـدالت وا دارنـد وآهن را که نیروی شدید در آنست و منافع بسـیار دیگری برای مردم دارد، نازل کردیم تابا سـلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند و تاخدا معلوم کند چه کسی خدا و فرستادگان اورا نادیده ، یـاری می کنـد، آری بـدرستی خداونـد قدرتمنـد و عزیز است)می فرمایـد: مـا رسولان و پیامبران خود را با آیات و معجزات وحجتهای قاطع گسـیل نمودیم و همراه آنها کتاب آسمانی یا وحی را نازل کردیم که صلاحیت آن را داشت که نوشته شود و بصورت کتاب در آید و آن کتب (۴۵)، عبارتند از(کتاب نوح ، کتاب ابراهیم ، تورات ، انجیل و قرآن)که این کتابها مشتمل بر معارف دینی و عقایـد حقه وشـرایع بوده اند، در ادامه می فرماید ما میزان را همراه ایشان نازل کردیم ، بیشتر مفسـرین میزان را به معنای ترازوی معمولی دانسـته اند که خداوند اراده کرده بوسیله آن مردم رابه عدالت در معاملات عادت دهد، اما به نظر ما(و حال آنکه خدا

داناتر است)، مراد ازمیزان ، دین است ، چون دین چیزیست که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می شودو بعضی از مفسران نیز میزان را به عقل تفسیر نموده اند.به هر جهت غرض از انزال کتاب و میزان این بوده که مردم به عدل آموخته شوند وبه آن خو بگیرند، در ادامه می فرماید: ما آهن را نازل کردیم ، یعنی آن را از خزائن غیب واز مرحله عدم به ظهور رساندیم ، همچنانکه قبلا در تفسیر آیه ،(وان من شی ء الا عندناخزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (۴۶) هیچ چیز نیست جز آنکه خزائن آن در نزد ماست وما آن را جز به مقدار معلوم نازل نمی کنیم) به این مطلب اشاره کردیم .می فرماید: آهن دارای تأثیر شدید است و در جنگ و دفاع از آن استفاده می شود ومنافع فراوان دیگر در صنایع و تمام شعب زندگی بشر دارد و انزال آهن اغراض متفاوتی داشته ، من جمله اینکه خدا معلوم کند، چه کسی او و رسولانش را به غیب یعنی براساس ایمان ، یاری می کند و در راه خدا و دفاع از دین حاضر به قتال است ، تا آنها را از غیرایشان جدا سازد، بدرستی که خدا قدرتمند و غالب است و به هیچ وجه ذلت و ضعف دراو راه ندارد که محتاج به یاری مردم باشد و در عین حال ذلت را بر بندگانش نمی پسنددو به همین دلیل به آنها دستور جهاد را واجب نموده تا موجب تعالی مردم و جدا شدن اهل ایمان از غیر آنها شود.

(۲۶)(ولقد ارسلنا نوحا و

ابرهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوه و الکتاب فمنهم مهتدو کثیر منهم فاسقون):(و به تحقیق ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذریه آنها نبوت وکتاب را قرار دادیم ، پس بعضی از ایشان هدایت یافته و بسیاری از ایشان فاسق شدند)یعنی راه یافتن و به عکس فسق و گمراهی در امتهای گذشته نیز جریان داشته و تاامروز هم جریان دارد و هرگز چنین نبوده که همه افراد یک امت به صلاح گرویده باشند.

(۲۷)(ثم قفینا علی اثارهم برسلنا و قفینا بعیسی ابن مریم و اتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافه و رحمه و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الاابتغاء رضوان الله فما رعوها حق رعایتها فاتینا الذین امنوا منهم اجرهم و کثیرمنهم فاسقون):(و بدنبال آن رسولان خود را گسیل داشتیم وبعد از آن عیسی بن مریم را فرستادیم و به او انجیل دادیم و در دل پیروان او رأفت و رحمت و رهبانیتی را قراردادیم که خود آنها آن را بدعت گذاشتند و ما آن را برایشان واجب نکردیم ، اما منظورآنان هم کسب رضایت الهی بود، ولی آنطور که باید رعایت حق آن را نکردند و درنتیجه به کسانی که ایمان آوردند، اجرشان را دادیم وبسیاری از آنها فاسق شدند).یعنی ما بدنبال نوح و ابراهیم رسولان دیگری را فرستادیم که طریقه همه آنها واحدبود و همه آنها مردم را به توحید فرا می خواندند و بدنبال آنها عیسی بن مریم رافرستادیم که از ذریه ابراهیم بود و به او انجیل را اعطاء کردیم و در قلبهای پیروان آنحضرت محبت و رحمت را قرار دادیم که درنتیجه با کمک به

یکدیگر و مسالمت زندگی می کردند و نیز آنها رهبانیت رارعایت می کردند و تارک دنیا بودند، یعنی بواسطه خشیت خدا از غیر او منقطع گشته و یکسره به عبادت حق مشغول بودند، در حالیکه این امر را خودشان بدعت گذاشتند و چنین چیزی در دین و سنت سابقه نداشت و ما آن رابرای ایشان تشریع نکرده بودیم ، اما خود آنها برای خوشنودی خدا آن را ابداع کردند،ولی آنطور که باید حدود رهبانیت را رعایت نکردند و حق رعایت آن را بجا نیاوردند واز حدود آن تجاوز نمودند و بر تکالیف آن شامل تطهر، ترفع ، قناعت ، عفت ، ذکر وعبادت تاب نیاوردند(۴۷)، اما به هر حال ما به اهل ایمان از این امت اجرشان را بواسطه ایمانشان می دهیم ، ولی بیشتر آنها از روش بندگی عدول کرده وفاسق شدند.

(۲۸)(یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم):(ای کسانیکه ایمان آورده اید، تقوا پیشه کنید و به رسول او ایمان بیاورید تا دوبار رحمت خود را به شمابدهد و برایتان نوری قرار دهد تا با آن زندگی کنید،و شما رابیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است)امر به ایمان برای افراد مؤمن ، در واقع امر به ملازم بودن بر لوازم ایمان ، من جمله پیروی کامل و اطاعت تام از رسول است که مرحله بالاتر و اعلای ایمان می باشد و برای ترغیب مردم به ارتقاء سطح ایمان خود و حفظ تقوی و پیروی محض از خدا و رسول می فرماید، اگر چنین کنید خداوند

ثوابی فوق ثواب برایتان مقرر می دارد و بهره ای دوچندان از رحمت خودشامل حالتان می نماید، همچنانکه شما ایمانی فوق ایمان سابقتان یافتید.و خداوند در مورد اهل کتابی که به رسولخدا ص ایمان بیاورند نیز چنین وعده ای را داده است و همچنین نوری برایتان قرار می دهد که به وسیله آن در دنیا و آخرت راه سعادت و کمال خود را می یابید و آن را طی می کنید و نقایص شما را می پوشاند و شما رامورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهد، چون خدا آمرزنده مهربان است .

(۲۹)(لئلا یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شی ء من فضل الله و ان الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم):(تا اهل کتاب نپندارند که مؤمنین به اسلام راهی به فضل خدا ندارند و اینکه بدانید فضل بدست خداست ، آن را به هر کس که بخواهد می دهد و خدا صاحب فضلی عظیم است)در تعلیل آیه سابق می فرماید:اینکه گفتیم اگر ایمانتان را افزوده و تقواپیشه کنید دوبهره از رحمت را شامل شما نموده و نور و مغفرت را به شما ارزانی می کنیم ، برای این بود که اهل کتاب گمان نکنند، مؤمنین هیچ قدرتی ندارند و به هیچ وجه دسترسی به فضل الهی نمی یابند، و فقط مؤمنین اهل کتاب هستند که اگر ایمان به رسولخدا ص بیاورند اجرشان دو چندان داده می شود، و نیز برای این بود که فضل بدست خداست واو آن را شامل حال هر کس که اراده کند، می نماید و او دارای فضلی عظیم است و لذا به آن

مؤمنان ، مزید بر استحقاقشان اعطاء می کند و هر کس که آنچنان که شایسته است عمل کند، خداوند او را به آن منزلت و مکانتی که آرزویش را دارد می رساند.

تفسیر نور

آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: «فسبّح باسم ربّک العظیم» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. «سبّح للّه ما فی السموات و الارض»

آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش بر رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان اللّه» مقدّم بر «الحمدللّه» است.

در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم «و ان من شی ء الاّ یسبّح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم»<۷۸۶> و این تسبیح، آگاهانه است. «کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه»<۷۸۷>

قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. «نحن نسبّح بحمدک»<۷۸۸>

ب) رعد. «یسبّح الرّعد بحمده»<۷۸۹>

ج) پرندگان. «الم تر انّ اللّه یسبّح له مَن فی السموات و الارض و الطّیر»<۷۹۰>

د) کوهها. «سخّرنا مع داود الجبال یسبّحن»<۷۹۱>

تسبیح خداوند، وسیله ی نجات از گرفتاری است. «فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»<۷۹۲> اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی

می ماند.

مراد از اوّل و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن استچون به تمامی امور عالم است. ۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می دهند. «سبّح للّه ما فی السموات و الارض»

۲- تسبیح گویان آسمان، مقدّم بر زمینیان هستند. «سبّح للّه ما فی السموات و الارض»

۳- قدرتی ارزش دارد که اِعمال آن حکیمانه باشد. «هو العزیز الحکیم»

۴- فرمانروای حقیقی آسمان وزمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری اعتباری ومجازی است، به آن مغرور نشویم. «له ملک السموات والارض»

۵ - خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیّت و قدرت است، سزاوار تسبیح و تقدیس است. «العزیز الحکیم، له ملک، قدیر»

۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن...» آنچه در زمین فرو می رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه ی درختان، اجساد مردگان، گنج ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می شود، همچون ساقه ی گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوماست.

ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی

به خود نمی دهد. ۱- با اینکه قدرت او بی نهایت است ومی تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. «خلق... فی ستّه ایام»

۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده های خود سلطه کامل دارد. «خلق... ثم استوی علی العرش»

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. «یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها وما ینزل... و ما یعرج...»

۴- همه در محضر خداییم. «و هو معکم»

۵ - علم خداوند حضوری است. «هو معکم»

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «و اللّه بما تعملون بصیر» هدف قرآن، معرّفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. «و هو العزیز الحکیم، و هو علی کلّ شی ءٍ قدیر، و هو بکلّ شی ءٍ علیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصدور، هو الاول و آلاخر، هو الّذی خلقلسموات...»

اصول حکومت و مدیریّت را می توان در چند چیز خلاصه کرد:

علم: «یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصدور»

قدرت: «و هو علی کل شی ءٍ قدیر»

عزّت و حکمت: «و هو العزیز الحکیم»

احاطه: «و هو معکم اینما کنتم»

ارجاع امور: «و الی اللّه ترجع الامور» ۱- خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبّر امور هستی. «خلق السموات و الارض... له ملك السموات و الارض»

۲- خداوند، نه در آفریدن شریک دارد «هو الّذی خلق...»، نه در اداره کردن نیازمند شریک است. «له ملك السموات»

۳- خداوند، سرچشمه هستی است، «هو الاول» و پایان هستی به او باز می گردد. «و الی اللّه ترجع الامور»

۴- هستی دارای هدف و در حرکت به

سوی خداوند است. «الی اللّه ترجع الامور»

۵ - گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه ای از تدبیر الهی است. «له ملک السموات... یولج الیل...»

۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، «بما تعملون بصیر» و هم به افکار و نیّات ما. «علیم بذات الصدور» خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، عمل به لوازم ایمان است، شما که ادّعای ایمان دارید، برای اثبات ادّعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید.<۷۹۳>

مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جعلکم مستخلفین فیه» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه «انّی جاعل فی الارض خلیفه»<۷۹۴> به آن اشاره دارد، که در این صورت معنای آیه چنین می شود: ای مؤمنان شما جانشین خداوند درین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمانِ امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دستِ وارثان شما خواهدبود.<۷۹۵>
۱- ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. «آمِنوا... انفِقوا»

۲- انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. «آمِنوا... انفِقوا»

۳- هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. «جعلکم مستخلفین فیه»

۴- گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش،

کلیـد تشویق به عمـل است. «فالّذین آمنوا... و انفقوا لهم اجر کبیر» عبارتِ «ان کنتم مؤمنین» در پایان آیه، بیانگر آن است که خطـاب آیه به مؤمنـان است. لـذا مراد از «مـا لکم لاـ تؤمنون بـاللّه»، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شـما که ایمان داریـد، چرا کاری می کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

اگر چه بعضـی مفسّـِران، مقصود از میثاق را عالم ذرّ گفته انـد، ولی پیمان عالم ذرّ از همه مردم بوده و میثاق در این آیه پیمان خاصـی است که از مؤمنین گرفته شده است. «اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین» ۱- در تبلیغ، گاهی توبیخ لازم است. «و ما لکم لا تؤمنون»

۲- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. «و الرسول یدعوکم»

۳- انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می کنند. «لتؤمنوا بربّکم»

۴- خداونـد، مردم را دعوت می کنـد که به رسول ایمان آورند، «آمنوا باللّه و رسوله» رسول هم از مردم می خواهد که به خدا ایمان آورند. «یدعوکم لتؤمنوا بربّکم» تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوّت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلوه لذکری»<۷۹۶>

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون»<۷۹۷>

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»<۷۹۸>

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تکون فتنه»<۷۹۹>

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»<۸۰۰>

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»<۸۰۱>

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم»<۸۰۲>

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدّکم عن

ذکر اللّه و عن الصلوه»<۸۰۳>

نجات بشر از تاریکی های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»<۸۰۴>

کلمه «انّ»، حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله «انّ اللّه بکم لرؤف رحیم» بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است. ۱- بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. «ینزّل علی عبده»

۲- مُبلّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. «و الرسول یدعوکم... آیاتٍ بینات»

۳- هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی های جهل و شرک و تفرقه است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

۴- راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. «الظلمات... النور» (کلمه «الظلمات» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «النور» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است.)

۵ - نزول وحی بر اساس قاعده لطف است. «ینزّل علی عبده آیات بیّنات... انّ اللّه بکم لرؤف رحیم»

۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور ان اللّه بکم لرؤف رحیم» در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق، قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز بهمسئله کمک به محرومان توجّه خاص شده است.

در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: «انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه» شما میراث بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده اید انفاق کنید. در

این آیه تارکان انفاق را توبیخ می کند، «و ما لکم الاّ تنفقوا» و هشدار می دهد که آنچه را به دست آورده اید، به ارث خهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی کنید؟ «و للّه میراث السموات و الارض»

سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکّه با انفاق در شرایط عادّی بعد از آن یکسان نیست. ۱- همان گونه که بی ایمانی توبیخ دارد، «و ما لکم لا تؤمنون» ترک انفاق نیز توبیخ دارد. «ما لکم الاّ تنفقوا»

۲- اخلاص، شرط قبولی اعمال است. «فی سبیل اللّه»

۳- مقایسه، یکی از روش های مفید آموزشی و پرورشی است. «لا یستوی منکم»

۴- گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. «انفق... و قاتل»

۵ - انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. «انفق... و قاتل»

۶- مجاهدانِ از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. «اولئک اعظم درجه»

۷- آنان که بعداً ملحق می شوند، نباید به خاطر سابقه ی قبلی ها، مورد غفلت و بی اعتنایی قرار گیرند. «کلاّ وعد اللّه الحسنی»

۸ - گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه ها و حالات افراد آگاه است. «و اللّه بما تعملون خبیر» «قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می شود که از بدنه جدا شده است.

قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حَسَن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی منّت باشد، قبل از سؤالِ سائل باشد،

در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبّت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

خداوندی که میراث آسمان ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «له ملك السموات و الارض» در این آیه از مردم قرض می خواهد. «من ذا الّذی یقرض اللّه...»

اسلام با رکود مخالف است.

رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده اللّه»<۸۰۵> هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

رکود نیروی انسانی. «اللهمّ انّی اعوذ بكَ من الکسل»<۸۰۶> بارالها! به تو پناه می برم از تنبلی.

رکود مال. «الّذین یکنزون الذهب و الفضّه و لم ینفقونها...»<۸۰۷>

رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زدنی علما»<۸۰۸>، «زادهم هدی»<۸۰۹>، «من استوی یوماه فهو مغبون»<۸۱۰> هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك»<۸۱۱> نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تک روی، مایه ی هلاکت است.

۱- خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می کند. گویا خداوند، ضامنِ آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. «من ذا الّذی یقرض اللّه»

۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید ارزش بیشتری دارد. «یقرض اللّه...»

۳- نفسِ عمل مهم نیست، حَسَن بودن آن مهم است. «قرضاً حسناً»

۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. «فیضاعفه»

۵ - آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را

مطرح می کند. «فیضاعفه له و له اجر کریم»

۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «و له اجر کریم»

۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. «و له اجر کریم» در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می کنند. این آیه می فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره اعرافیز می خوانیم: «و اتبعوا النور الّذی انزل معه» از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. «... النبیّ و الّذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم ربّنا اتمم لنا نورنا...» نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می خواهند که نشان کامل شود. ۱- در قیامت، مردم یکدیگر را می بینند و از وضعیّت دیگران آگاه می شوند. «یوم تری...»

۲- زن ومرد در دریافت پاداش الهی وتکامل معنوی یکسانند. «المؤمنین والمؤمنات»

۳- نور ایمان، در قیامت مجسّم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می شود. «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»

۴- بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. «بشراکم الیوم»

۵ - رستگاری واقعی در قیامت جلوه می کند. «خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم» «انظرونا» از ریشه «نظر» است. این واژه اگر بدون «اِلی بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه

و آیه «لا یخفّف عنهم العذاب و لا هم ینظرون»<۸۱۲> واگر با «اِلی بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه «ینظرون الیک نظر المغشیّ علیه من الوت»<۸۱۳>

«اقتباس» به معنای برگرفتن قطعه ای از آتش است. «سُور» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذین استکبروا انّا کنّا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنّا من عذاب اللّه...»<۸۱۴> آیا می شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می خوانیم.

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قال الّذین فی النار لخزنه جهنم ادعوا ربّکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب»<۸۱۵> از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می گوید: «فلا تلومونی و لوموا انفسکم»<۸۱۶> مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید. ۱- بیماری نفاق، مرد و زن نمی شناسد. «المنافقون و المنافقات»

۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند، در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می کنند. «انظرونا نقتبس من نورکم»

۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است «قیل ارجعوا ورائکم»، هم با عمل. «فضرب بینهم بسورٍ»

۴- منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می آید، امّا همراه کافران به دوزخ وارد می شود. «فضرب

بینهم بسور... باطنه فیه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب» «فتنتم انفسکم» یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «تربّص» به معنای انتظار کشیدن است. «امانیّ» جمع «اُمنیّه» به معنای آرزوست. «غَرور» به معنای فریبنده، یکی از لقب های شیطان است.

مؤمن، بدخواه کسی نیست. «ربّنا لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا»<۸۱۷> ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. «تربّصتم»

مؤمن، اهل یقین است ولی منافق غرق در تردید. «ارتبتم»

مؤمن، واقع بین است و منافق خیال پرداز. «غرّتکم الامانیّ»

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکّر می شود. «اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا»<۸۱۸> ولی منافق فریب می خورد. «غرّکم باللّه الغَرور»

بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنین می پنداشتند و می گفتند: «غرّ هؤلاء دینهم»<۸۱۹> یا می گفتند: وعده های خدا و رسول وسیله فریب است «ما وعدنا اللّه و رسوله الا غرورا»<۸۲۰> ولی این آیه پاسخ می دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فرند. «غرّتکم الامانی - غرّکم باللّه الغَرور» ۱- در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. «ینادونهم»

۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. «ینادونهم»

۳- در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی شود. «أ لم نکن معکم»

۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. «ألم نکن معکم قالوا بلی

۵ - خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت ها را زیبا ببیند با آنکه می فهمد زشت است. «فتنتم انفسکم»

۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه ساز شک و تردید در مورد قیامت است. «و ارتبتم و غرّتکم الامانیّ»

۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده

و او را به رحمت خدا مغرور می سازد. «غرّتکم بالله الغَرور» مراد از «مولاکم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می کند.<۸۲۱>

یکی از تفاوت های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیه در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش را به جای خود فدیه دهد ولی پذیرفته نمی شود. «یودّ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذٍ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و منالارض جمیعاً ثم ننجیه کلّا انّها لظی»<۸۲۲> ۱- در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. «فالیوم لا یؤخذ منکم فدیه»

۲- منافق وکافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. «لایؤخذ منکم... ولا من الّذین کفروا»

۳- قیامت، برای مؤمن بشارت است. «بشراکم الیوم» ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. «لا یؤخذ منکم فدیه... مأواکم النار»

۴- مولای مؤمنین خداوند است. «نعم المولی و نعم النصیر» ولی مولای منافقان و کافران آتش است. «هی مولاکم» «یَأن» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.

در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تخشع قلوبهم لذکر الله» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم». در روایات نیز می خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می شود که گروهروه مردم دین خود را از دست می دهند.<۸۲۳>

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون

نظری اجمالی به این دو دسته آیات می افکنیم:

با راستگویان باشید. «کونوا مع الصادقین»<۸۲۴>

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین»<۸۲۵>، «و اکن من الصالحین»<۸۲۶>

با نیکوکاران باشید. «توفّنا مع الابرار»<۸۲۷>

با صابران باشید. «و کایّن من نبیّ قاتل معه رِبیّون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه و ما ضعفوا و ما استکانوا»<۸۲۸> چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول اللّه اسوه»<۸۲۹>، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»<۸۳۰>

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کن من الشاکرین»<۸۳۱>

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدین»<۸۳۲>

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کونوا ربّانیّین»<۸۳۳>

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و اُمرت أن أکون من المسلمین»<۸۳۴>

با اهل ایمان باشید. «و اُمرت أن أکون من المؤمنین»<۸۳۵>

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کونوا قوّامین بالقسط»<۸۳۶>

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کونوا قوّامین للّه»<۸۳۷>

یاری گر دین خدا باشید. «کونوا انصار اللّه»<۸۳۸>

منافق صفت نباشید. «و لا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»<۸۳۹> و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تکونوا کالّذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء الناس»<۸۴۰> و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا تکونوا کالتی نقضت غَزْلها من بعد قوه انکاثا»<۸۴۱> و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و

تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید.

«لا تکونوا کالّذین آذوا موسی»<۸۴۲> و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تکونوا کالّذین نسوا اللّه فانساهم انفسهم»<۸۴۳> همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فلا تکن من القانطین»<۸۴۴>

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تکونوا کالّذین کفروا»<۸۴۵>

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اکون ظهیراً للمجرمین»<۸۴۶>

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تکن من الممترین»<۸۴۷>

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تکن للخائنین خصیما»<۸۴۸> به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «و لا تکن من الغافلین»<۸۴۹>، «و لا تکوننّ من الجاهلین»<۸۵۰>

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لا تکوننّ من الّذین کذّبوا بایات اللّه فتکون من الخاسرین»<۸۵۱> و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلا تکونن ظهیراً للکافرین»<۸۵۲>

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تکونوا من المخسرین»<۸۵۳>

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تکونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا»<۸۵۴> ۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توبیخ است. «الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۲- برای دعوت به خشوع از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) «الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم»

۳- هدف از نزول آیات الهی، خشوع دل هاست. «تخشع قلوبهم لذکر اللّه و ما نزل من الحقّ»

۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه ساز خشوع قلب است. «تخشع قلوبهم لذکر اللّه و ما نزل من الحقّ»

۵ - یاد الطاف الهی، عفو او، قهر او و سنّت های او وسیله خشوع است.

«ان تخشع قلوبهم لذكر اللّه»

۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. «و لا یکونوا کالّذین...»

۷- تداوم غفلت، سبب سنگدلی می شود. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»

۸ - سنّت های الهی در تاریخ برای همه امّت ها یکسان است. «و لا یکونوا کالّذین... من قبل»

۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. «فطال علیهم الامد فقست قلوبهم»

۱۰- سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. «فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»

۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. «اوتوا الکتاب... فقست قلوبهم..» در آیه قبل، خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن بیان شده است.

در حدیث می خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه ی جور و ظلم.<۸۵۵>

امروزه بشر بدنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیّارات است، ولی تا کنون چیزی در نیافته است. امّا حیات در سراسر کره زمین جاری و ساری است. در اعماق اقیانوس ها، در سطح زمین و در اوج آسمان ها. در موجودات ذرّه بینی، در انواع گیاهان، در انواع حیوانات و ازمله انسان.

این آیه، یکی از نشانه های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیار همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس ها و نزول باران در آن مؤثّر است. ۱- حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. «تخشع قلوبهم... یحیی الارض»

۲- مربّی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. «بیّنّا

لکم الآیات»

۳- در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریست. «اعلموا... تعقلون»

۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقّل و تفکّر مطرح شده است. «تخشع قلوبهم... تعقلون»

۵ - پدیده های طبیعی، کلاس رشد انسان است. «یحیی الارض... لعلّکم تعقلون» در آیه ۱۶ مسئله دل مطرح شد، در آیه ۱۷ مسئله فکر و در این آیه مسئله رفتار و کردار.

در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است. در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می شود «الم یأن» در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقّل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیّت است. «انّ المصّدّقین...» آری، کمک به محرومان، نیابه دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده نگر باشد و بداند که بعد از ریزش ها، رویش هاست. «یحیی الارض بعد موتها» و کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. «یضاعف... اجر کریم»

انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کریم است. ۱- برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک هایی که برگشت دارد. «المصّدقین... اقرضوا اللّه»

۲- وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. «اقرضوا اللّه» به جای «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حقّ مالکیّت و حلّ مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. «ان المصّدقین و المصّدقات»

۴- آنچه مهم است نجات فقرا است، خواه از طریق انفاق و خواه از طریق قرض. «المصّدقین... اقرضوا...»

۵ -

قرض و انفاق، در ظاهر کندن مال است ولی در واقع رشد است. «یضاعف»

۶- قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. «یضاعف... اجر کریم» «صِدّیق» به کسی گفته می شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون ابراهیم، ادریس، یوسف و مریم علیهم السلام داده شده است ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانکه اهل ایمان باشند باز کرده است، کلمه «شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهدای در جبهه ها نیز می شود. ۱- ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه صداقت انسان است. «و رسله... هم الصدیقون»

۲- برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره مند شده اند، در قیامت، نور خواهد بود. «لهم اجرهم و نورهم»

۳- تشویق و تهدید در کنار هم لازم است. «اولئک هم الصدّیقون... اولئک اصحاب الجحیم»

۴- مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور «اجرهم و نورهم» ولی کافران، تنها کیفر دارند. «اصحاب الجحیم» «غیث» به معنای باران مفید است ولی «مطر» شامل باران مضرّ نیز می شود. «غیث» از همان «غیاث» است. شاید به خاطر آن که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می شود.

«یهیج» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدّت خشکیدگی می شکند مثل کاه.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر آمده است.

«و ما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو»<۸۵۶>

«و ما هذه الحیوه الدنیا الاّ

لعب و لهو»<۸۵۷>

«انما الحیوه الدنیا لعب و لهو»<۸۵۸>

«اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو»<۸۵۹>

شاید از جمع بندی آیات قرآن بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را با نگاه هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدّمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت های آن ارزش است.

در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند، دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می کند.

از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعلموا» برای تبیین است، «کمثل غیث» برای تمثیل و «عذاب شدید و مغفره» نتیجه گیری است.

۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعلموا»

۲- قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می کند. «و اعلموا انما الحیاه الدنیا»

۳- زیبایی های دنیا زودگذر است. «و زینه... تراه مصفرّاً»

۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ ریزان است. «أعجب الکفّار نباته ثمّ یهیج فتراه مصفرّا ثمّ یکون حطاماً»

۵ - جلوه های دنیا، تنها کافران را فریب می دهد و به شگفتی وا می دارد. «اعجب الکفار نباته»

۶- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر

درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. «لعب و لهو... أعجب الکفّار... و فی الاخره عذاب شدید»

۷- زینت های دنیا، چون زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب تفاخر و فخرفروشی گردد، انسان را به دوزخ می کشاند. «زینه و تفاخر بینکم... و فی الاخره عذاب شدید»

۸ - کثرت اموال و افزایش مال و ثروت، اگر به کفر یا کفران بیانجامد، سرنوشت تلخی در پی دارد. «تکاثر فی الاموال... أعجب الکفّار... و فی الاخره عذاب شدید»

۹- کثرت فرزند و افزایش جمعیّت، در صورتی ارزش است که به کثرتِ دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. «تکاثر فی... الاولاد... و فی الاخره عذاب شدید»

۱۰- آنچه برای کافر موجب فریب و کیفر است، برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. «انما الحیاه الدنیا... و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من اللّه و رضوان»

۱۱- تا لغزش ها برطرف نشود، دست یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. «مغفره من اللّه و رضوان»

۱۲- عذاب شدید، عکس العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از جانب خداست. «مغفره من اللّه»

۱۳- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عذاب شدید و مغفره من اللّه و رضوان» در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان، در این آیه بر سبقت جهت رسیدن به مغفرت، تأکید شده است.

مسابقه در قرآن

شرکت برای همگان آزاد است. «سابقوا»

مورد مسابقه معنویات است. «مغفره»

برگزار کننده آن، خداوند است. «سابقوا»

جوایز آن از قبل تعیین شده است. «اُعدّت»

زمان و مکان خاص ندارد. «سابقوا» مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی های آن روشن

است. «جنّه عرضها كعرض السماء»

جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذلك فضل اللّه»

در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. «ذوالفضل العظیم»

۱- هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. «متاع الغرور... سابقوا الی مغفره...»

۲- آنچه به کارها ارزش می دهد، سرعت و سبقت است. «سابقوا...»

۳- به جای اینکه به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید. «سابقوا»

۴- بخشش و آمرزش از شئون ربوبیّت است. «مغفره من ربّکم»

۵ – اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. «مغفره... و جنّه...»

۶- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. «فتراه مصفرّاً... ثم یکون حطاماً... جنه عرضها کعرض السماء...»

۷- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. «کعرض السماء و الارض...»

۸ – ایمان به همه ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. «آمنوا باللّه و رسله»

۹- بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. «ذلك فضل اللّه»

۱۰- نسبت به بهشتی یا جهنّمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. «یؤتیه من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم» «نبرأها» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام

حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم...» امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرم: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرّر کرده بود که ما چنین سختی ها و مشکلاتی را برای حفظِ دین او تحمّل کنیم.

آری، بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنین وسیله آزمایش و رشد و برای اولیای خدا وسیله دریافت درجات است. در حدیث می خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه»<۸۶۰> ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مصیبه فی الارض» و یا جراحات و مرگ و میر «فی انفسکم» می شود، بر اساس نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «الاّ فی کتاب من قبل ان نبرأها»<br۲- هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده ها، پیش از وقوع، ثبت است. «ما اصاب... الاّ فی کتاب»

۳- هیچ حادثه ای برای خداوند تازگی ندارد. «فی کتاب من قبل ان نبرأها»

۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجّب نکنید. «انّ ذلک علی اللّه یسیر»

«مختال» به معنای تکبری است که بر اساس توهّم و تخیل بزرگی باشد.

این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند نوشته ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می دهید اندوه

مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت ها امانت الهی استه به شما سپرده اند. <۸۶۱>

تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه هایی از سنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجّه به رنگِ پلّه ها به سرعت از آن گذشت.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند، زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرّر کردن حوادث و فراز و نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرده تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلاـ فرمود: «و ما رأیتُ الا جمیلا»<۸۶۲> و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهاز انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند. «و اللّه لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»<۸۶۳>

اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی ورزیم، حرص نمی زنیم، دشمنی نمی کنیم و عصبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.

اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیّت و وظیفه به دنبال می آورد، از داشتن آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است از فوت شده ها غمناک نمی شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: زهد در قرآن در دو کلمه آمده است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند. «الزهد کلّه بین کلمتین فی القرآن، قال سبحانه تعالی: «لکیلا تأسوا علی ما فاقکم و لا تفرحوا بما اتاکم»»<۸۶۴> ۱- حوادث،

هدفدار است. «ما اصاب من مصیبه... لکیلا تأسوا علی ما فاتکم...»

۲- نعمت ها از خداوند است. «اتاکم» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «فاتکم»

۳- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فی کتاب من قبل ان نبرءها... لکیلا تأسوا»

۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان عضه نخورند و مغرور نشوند. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۵ - غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لکیلا تأسوا... و لا تفرحوا»

۶- کسی که از مقدّرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مختال فخور»

۷- خیال های درونی، مقدّمه فخر فروشی های بیرونی است. «مختال فخور» ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می رود.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید: «فاللّه اللّه معشر العباد و انتم سالمون فی الصحه قبل السقم و فی الفُسحَه قبل الضیق فاسعوا فی فَکاکِ رقابکم من قبل ان تغلق رهائنُها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالو خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال اللّه سبحانه: «ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم» و قال تعالی: «من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم» فلم یستنصرکم من ذلّ و لم یستقرضکم من قُلّ استنصرکم وجنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و

الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایّکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکونوا مع جیران اللّه فی داره»

خـدا را خـدا را در نظر بگیریـد، ای گروه بنـدگان! در این حـال که در نعمت تنـدرستی غوطه وریـد، پیش از آنکه بیمـاری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سـر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنـده داری کنیـد و شـکم هایتان را خالی نگهداریـد. در راه خیرات گام ها برداریـد و اموالتان را در راه مسـتمندان انفاق کنیـد. از بـدن مادّی بگیرید و برای پیشبرد نفوسـتان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداونـد سـبحان فرموده است: اگر خـدا را یاری کنیـد، خـدا هم شـما را یاری می کنـد و شـما را ثابت قدم می دارد و فرمود: کیست که خداونـد را قرض نیکو دهـد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشـی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود، از شما قرض نخواسته است.

از شـما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان ها و زمین از آنِ اوست و او تنها بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداونـد اراده کرده است شـما را بیازمایـد تـا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نمایـد. پس بـا اعمال نیکوی خود

بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید شُحّ چیست؟ فرمود: «ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفا»<۸۶۵> آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می کنی تلف شده بپنداری.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا»<۸۶۶> افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب»<۸۶۷> نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می کند.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود»<۸۶۸> بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می کرد: «اللّهم قِنی شحّ نفسی»<۸۶۹> خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می ورزند. «البخیل من بخل بالسلام»<۸۷۰>، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یُصل علیّ»<۸۷۱> پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

«البخل باخراج ما افترض اللّه من الاموال اقبح البخل»<۸۷۲> بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است. ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه های افراد متکبّر و فخرفروش است. «مختال فخور الّذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل، محبوب خدا نیست. «و اللّه لا یحبّ کلّ مختال فخور الّذین یبخلون»

۳- گناه آنجا خطرناک می شود که سیره انسان شود. «یبخلون و یأمرون... بالبخل»

۴- چون بخیل می داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می شود، به دیگران دستور بخل می دهد. «یأمرون الناس بالبخل»

۵ - بخل،

اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. «و من یتولّ»

۶- غنیّ بودن کـافی نیست، حمیـد و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر بـا انفاق و وام حاصل می شود. (معمولاً افراد بخیـل، غنیّ هسـتند ولی به خاطر بخل، مورد سـتایش مردم نیسـتند. لـذا این آیه درباره خداونـد می فرمایـد:) «فانّ اللّه هو الغنیّ الحمیـد» مراد از «البیّنات»، معجزاتِ روشـنگر است که حجّت را بر مردم تمام می کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسـمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد اسـتفاده در داد و سـتدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شـریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقلِ بشر، که میزان شناخت نیک از بد است.<۸۷۳>

مراد از انزال آهن در «انزلنـا الحدیـد»، شبیه انزال چهارپایـان در «انزل لکم من الانعـام ثمانیه ازواج»<۸۷۴> می باشـد. زیرا بر اساس آیه ی «و ان من شی ء الاّ عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم»<۸۷۵> منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی راس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می آورد، که این خود نوعی نزول است.<۸۷۶>

مراد از «ینصـره... بالغیب» آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشـند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

بهره گیری از آهن، بارهـا در قرآن مطرح شـده است. ذوالقرنین برای ساختن سـد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نعمت های ویژه خداوند به اوست «النّا له الحدید»<۸۷۷> در

این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، دریامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «و لهم مقامع من حدید»<۸۷۸>

جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقنّنه «الکتاب»، قضائیّه «المیزان لیقوم الناس بالقسط» و مجریّه. «انزلنا الحدید فیه بأس شدید» ۱- در مدیریّت به هر کس مسئولیّت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «ارسلنا رسلنا بالبینات و... الکتاب و المیزان»

۲- در مدیریّت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «ارسلنا... الکتاب و المیزان... لیقوم الناس بالقسط»

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «رسلنا... الکتاب... لیقوم الناس بالقسط»

۴- فلسفه نبوّت، ایجاد عدالت است. «ارسلنا رسلنا... لیقوم الناس بالقسط»

۵ - بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیّت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. «ارسلنا... انزلنا... لیقوم الناس بالقسط»

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود. «لیقوم الناس بالقسط»

۷- تمام انبیا، یک هدف دارند. «ارسلنا رسلنا... لیقوم الناس بالقسط»

۸ - مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «لیقوم الناس بالقسط»

۹- در نظام الهی، مردم بر سرنوشت خود حاکمند. «لیقوم الناس بالقسط»

۱۰- تأمین عدالت، به مشارکت عمومی نیاز دارد. «لیقوم الناس بالقسط»

۱۱- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «انزلنا... الکتاب و المیزان... و انزلنا الحدید»

۱۲- با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. «لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید»

۱۳- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و لیعلم اللّه من ینصره»

۱۴- حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی

ارزش دارد که به دور از هر ریا و خودنمایی، بلکه از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ینصره و رسله بالغیب»

۱۵- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «لیعلم اللّه من ینصره... انّ اللّه قوی عزیز» در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا، به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می کند.

خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریّه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوّت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است. بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می شود و در صورتی که دیگر شرایطاهم باشد، او به مقام نبوّت یا امامت می رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: «و من ذرّیتی» خداوند پاسخ داد: «لا ینال عهدی الظالمین»<۸۷۹> عهد امامت من به نااهلان از نسل تو نمی رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیایا امام، اهلیّت و صلاحیّت است، نه وراثت. ۱- در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدّم بدارید. «نوحاً و ابراهیم»

۲- مقام نبوّت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. «جعلنا فی ذرّیتهما النبوّه»

۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. «فمنهم مهتد و کثیر...»

۴- در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریّت، نشانه حقانیّت نیست. «کثیر منهم فاسقون»

۵ - از نسل و ذریّه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. «کثیر منهم فاسقون»

«رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از

مردم کناره می گیرند و به عبادت خدا می پردازند، رُهبان گفته می شود.

گرچه رهبانیّت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبّی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.<brممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیّت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می کردند، مورد رضایتِ ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.

«بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی کنند، مذمّت می کند و می فرماید:«فما رعوها حقّ رعایته» و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. «و اتّقوا اللّه حق تقاته»<۸۸۰> و «...حقّ جهاده»<۸۸۱>

رهبانیّت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیّت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است نظیر:

«یا ایّها النبیّ لم تحرّم ما احلّ اللّه لک»<۸۸۲> ای پیامبر، چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده، بر خود حرام می کنی؟

«قل مَن حرّم زینه اللّه التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق»<۸۸۳> بگو: چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و

طیّبات را حرام کرده است؟

«یا ایّها الّذین آمنوا لا تحرّموا طیّبات ما احلّ اللّه لکم»<۸۸۴> ای مؤمنان، طیّباتی را که خداوند برای شما حلال نموده حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می کنم و شب ها می خوابم، هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست.<۸۸۵>

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «لم یکتب علینا الرهبانیه انما رهبانیه امّتی الجهاد فی سبیل اللّه»<۸۸۶> خداوند بر ما رهبانیّت ننوشته است. رهبانیّتِ امّت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل محتاج تری، باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: امّا برادرم عاصم دنیا راترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «یا عدیّ نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و وُلدک اتری اللّه احلّ لک الطیّبات و هو یکره ان تأخذها» ای دشمن نفس، شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی کنی. آیا نمی بینی که خداونّبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «انّی لست کأنتَ اَنّ اللّه تعالی فرض علی ائمّه

الحق أن یقدّروا انفسهم بضعفه الناس»<۸۸۷> حساب من از شـما جداست. خداوند ازمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند.

گروهی از صوفیّه به امام رضا علیه السـلام گفتنـد: وضع لباس شـما خوب است و امام بایـد لباس و غـذا و مرکبش ساده باشد. حضـرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می پوشـید و بر تخت تکیه می زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه اینآیه را تلاوت فرمود: «قل من حرّم زینه اللّه...».<۸۸۸>

گاهی پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله بر بعضـی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می زد و می فرمود: «مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء»<۸۸۹> چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

از اینکه کلمه انجیل مفرد آمـده می فهمیم که فقط یک انجیل بر حضـرت مسـیح نازل شـده است، پس اناجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

نشانه پیروانِ حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتّبعوه رأفه و رحمه» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله رحمت نسبت به خودی ها و شدت نسبت به معاندین است. «و الّذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»<۸۹۰>

کلماتِ «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمـده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سـختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبّت و رحمت بعد از رفع تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده اند و جریان نبوّت یک امر مستمر بوده است. «قفّینا علی آثارهم... قفّینا»

۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن

از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم السلام در کنار عنوان کلّیِ «رسلنا، رسله» نشانه ی تجلیل ویژه است. «قفّینا... برسلنا و قفّینا بعیسی بن مریم»

۳- از صفات و ویژگی های خوب پیروان هریک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. «جعلنا فی قلوب الّذین اتّبعوه رأفةً و رحمةً»

۴- پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. «اتبعوه رأفةً و رحمةً»

۵ - هم باید موانع صمیمیّت را برطرف کرد، «رأفه» و هم باید عوامل محبّت را بوجود آورد. «رحمةً»

۶- نوآوری های سلیقه ای و بدعت در دین، مورد پذیرش خداوند نیست. «رهبانیّه ابتدعوها ما کتبناها علیهم»

۷- بدعت، از آفات و آسیب های ادیان آسمانی است. «رهبانیه ابتدعوها»

۸ - چه بسا انگیزه های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. «رهبانیّه ابتدعوها... ابتغاء رضوان اللّه»

۹- کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قرار گرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می شد.) «الّذین آمنوا... کثیر منهم فاسقون» مخاطب این آیه می تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیّت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ایمان آورند، تا هم اجر ایمان به مسیح علیه السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمّد صلی الله علیوآله را. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند حق رهبانیّت را ادا کردند.<۸۹۱>

البتّه می توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.

ممکن است

مقصود از «کفلین من رحمته»، یکی نور باطنی و یکی مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است. ۱- لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیز است. «یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه»

۲- همواره باید ایمان خود را عمیق تر کنیم. «آمَنوا... آمِنوا»

۳- هر یک از ایمان وتقوا سهمی از رحمت است. «آمَنوا اتّقوا... کفلین من رحمته»

۴- مؤمن متّقی، هرگز در بن بست قرار نمی گیرد. «آمنوا اتّقوا... یجعل لکم نوراً...»

۵ - مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متّقی است و با سپر تقوا به میدان می آید. لذا خداوند خطاهای او را می بخشد. «اتّقوا اللّه... یغفر لکم و اللّه غفور رحیم»

۶- در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. «اتّقوا اللّه و آمنوا... یؤتکم کفلین من رحمته» این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.

در آیه ۵۱ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می دهد: «اجرهم مرتین»، در این آیات به مسلمانان نیز می فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.

با توجّه به آیاتی که در آن «فضل عظیم» به کار رفته است، معلوم می شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوّت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت های مادّی، این تعبیر نیامده است. ۱- با صراحت، جلوی توهّمات و توقّعات و انحرافات را بگیرید. «لئلا یعلم

اهل الکتاب»

۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. «انّ الفضل بید اللّه»

۳- خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می کند. «یؤتیه من یشاء» «والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

.See commentary of Bani Israil: ۴۴

The heavens and the earth (the universe) celebrate the glory of Allah" means they" obey the laws made by Allah to govern their working. See commentary of Rahman: ۵; Jathiya: ۳ to ۱۱; Baqarah: ۱۶۴; Rad: ۲; Anbiya: ۳۳; Ya Sin: ۳۸ and Fatihah: ۲ (rabbul .alamin)-taqdir and hidayat on page ۲۰

Obedience implies submission or surrender. If surrender is made due to helplessness or under compulsion, the surrenderer follows a given pattern, and in the course of following realises the wisdom and the grace ingrained in the pattern and fortifies the authority controlling all activities. If the submission or surrender is voluntary, the surrenderer follows a model pattern, in thought and action, by exercising freedom of choice and discretion after knowing the wisdom and grace ingrained in the suggested pattern, and willingly keeps himself away from the loss and straying if the said pattern is rejected. The willing and voluntary surrender to reap the harvest of order, harmony, justice and welfare is Islam. The mission of guidance is to present and manifest the suggested pattern, in theory and practice, to let every man use his faculties of understanding and discretion, given to him by Allah, to see the light, distinguish between good and evil, right and wrong, truth and falsehood (see commentary of Baqarah: ۲۵۶), and then

make a choice of the right path. With the wisdom and insight he develops by following true guides (the Holy Prophet, his Ahl ul Bayt and the Quran) he is in a position to avoid sealing of his eyes, ears and heart or mind with falsehood and prejudice as stated in the various verses of the book of Allah, which inevitably lead to destruction, deprivation and punishment. This voluntary course of action brings him into the fold of the accepted religion of Allah preached by the Holy Prophet. See Baqarah: ١١٢, Ali .Imran: ١٩; Nisa: ١٢٥ and Maidah: ٣

Refer to the summary of al Fatihah pertaining to the Biblical "Lords prayer" on page .١١

To Allah belongs the kingdom of the whole universe. It is His will which operates the heavens and the earth and whatsoever is between them and controls their functions .through the laws made by Him

:Aqa Mahdi Puya says

He is the first and the last, the manifest and the hidden, the real ever-existing supreme being. These attributes in their true sense cannot be applied to any save the infinite, the absolute and the eternal. Nothing can be said about Him save negation of .the ideas and concepts applicable to the created beings of composite nature

His presence with the created beings refers to His all embracing omnipresence and .renders null and void all anthropomorphic concepts of godhead

.Refer to the commentary of Ha Mim: ٩ to ١٢; Araf: ٥۴ and Yunus: ٣ and Baqarah: ٢٥٥

(see commentary for verse ٢)

(see commentary for verse ٢)

see commentary for)

(verse ۲

(see commentary for verse ۲)

Refer to the commentary of Baqarah: ۳; ۱۷۷, ۱۹۵, ۲۱۵, ۲۴۵, ۲۵۴, ۲۶۱ to ۲۶۸, ۲۷۰ to ۲۷۳; Ali Imran: ۹۲, ۱۳۴; Ma-idah: ۵۵; Bara-at: ۳۴, ۴۴ for spending in the cause of Allah. Those who inherit wealth must remember that what came into their hands should have been spent in the cause of Allah by their ancestors, who by hoarding it have already earned .the displeasure of Allah and now they must not follow into their fathers footsteps

:Imam Ali said

Allah told the Holy Prophet: "Wealth is Mine. The possessor of it is a trustee. The poor" and the have-nots of this world are My family. Woe unto those possessors of wealth ".who do not discharge their duty concerning My trust

:Aqa Mahdi Puya says

The gifts from Allah are both physical and intellectual. Close-fistedness in either field .is punishable

In the light of what has been stated in verses ۱ to ۶ every man must believe in Allah particularly when He has sent the Holy Prophet with the verses of the Quran and his life pattern (sunnah) in which Allahs plan and purpose were unfolded, to guide man to .the right path

Some commentators say that the covenant refers to the promise taken by Allah from .every soul in the spiritual realm that it would serve and worship Him alone

There is also the implied covenant that he who accepts the invitation of the Holy Prophet to believe in the gospel of unity will believe in Allah and serve Him and His .servants

see commentary)

(for verse ۸

.For spending in the cause of Allah refer to the commentary of verse ۷

Before the fall of Makka the Muslims were a very poor community, so those who spent in the cause of Allah in such days of distress are superior to those who spent after the removal of poverty when economic prosperity was achieved. It is a historical fact that the wealth of Khadijah Kubra inherited by Fatimah Zahra and her children was spent to feed not only the displaced muhajirs but also to finance the battles fought by the Holy Prophet to defend the small community of Muslims. As far as the fighting in the way of Allah is concerned none can be cited save Ali whose valour and courage won all the battles fought by the Holy Prophet. Refer to the commentary of Ali Imran: ۱۳ and Anfal: ۵ (Badr); Ali Imran: ۱۲۱ to ۱۶۸ and Anfal: ۱۶ (Uhad); Bara-at: ۲۵ to ۲۷ (Hunayn) Baqarah: ۲۱۴, ۲۵۱ and Ahzab: ۱ to ۳, ۹ to ۲۷ (Khandaq) and Fat-h: ۲۰ (Khaybar). There is no sahabi equal to Ali in this regard because, leave alone comparison, many of them used to run away from the battlefields whenever odds .were against the Holy Prophet, as stated in the commentary of abovenoted verses

.Refer to the commentary of Baqarah: ۲۴۵ and Ma-idah: ۱۲ for the goodly loan

:The goodly loan given in the way of Allah

,i) must have been earned through lawful means)

ii) must be free from harmfulness)

iii) must be needed by the giver, not discarded)

,or unusable

iv) must be given before death occurs because after death he is no longer in need of)
,any worldly possession

v) must be given without strings attached, particularly not to promote self interest)
,and reputation

,vi) must be given to the most needy)

,vii) must be given to please Allah, not for fame or show-off)

.viii) must be given with the idea that whatever is given is very less)

On the day of judgement the light of their faith and their good deeds will guide the righteous to their destination. The light in the right hand mentioned is the light of their good deeds, because as per Bani Israil: ٧١ the blessed will receive their record in their right hand. According to Araf: ۴۴; Hijr: ۴۶ and Jathiyah: ٣٠, they will be admitted into the .paradise which is the highest achievement

.See commentary of Araf: ۴۴

On the day of judgement none shall carry the burden of another, nor any will be able to rescue others as per Baqarah: ۴٨; Anam: ١۶۵; BaniIsrail: ١۵; Fatir: ١٨; Zumar: ٧ and Najm: ٣٨; but those who are given permission by Allah will advocate and recommend whosoever they find suitable for receiving mercy and forgiveness from Allah as per Baqarah: ٢۵۵; Nisa: ٨۵; Yunus: ٣ Maryam: ٨٧; Ta Ha: ١٠٩; Anbiya: ٢٨; Saba: ٢٣. On the day of judgement a wall or barrier (record of deeds) will divide the true believers (the good) from the hypocrites (the evil), but the communication between them will not be cut off, so that the evil doers must

realise that the mercy and grace available to those who do good was within their reach but due to their own rejection of mercy now the wrath of Allah, would envelope .them

:Aqa Mahdi Puya says

The righteous will bring the light from (the life of) the world because according to the .Quran it will be running before them

The evil will refer to its association or proximity with the good in the earthly life, but, as it chose temptation for itself, used its power to ruin the good, doubted Allahs very existence, belied His messengers and guides, followed its own lusts and neglected reason and truth on the promptings of the arch deceiver (Shaytan), death (amr) seized it, there will be no accommodation available. It will be thrown into the eternal .punishment of burning fire

:Aqa Mahdi Puya says

Physical companionship, even with the Holy Prophet, will be of no avail to the .hypocrites, disbelievers, and evildoers

(see commentary for verse ۱۴)

According to Ibn Abbas this verse was revealed after ۱۳ years, and according to Ibn Masud after ۱۴ years, from the day the Holy Prophet began his mission. It shows how shallow was the faith of the companions, like the faith of the Jews who became .arrogant and corrupt; and their hearts grew hard

Allah gives life to the earth after its death. There is a sign in it to demonstrate that in a .similar way He will bring to life the dead on the day of resurrection

.Refer to the commentary of verse ۱۱ and other references mentioned therein

Those who

believe in Allah should also believe in the Holy Prophet. The belief in the Holy Prophet is essential. By accepting the prophetship of the Holy Prophet the faith in the unity of Allah is established. To demonstrate and manifest belief in the Holy Prophet the believer must submit himself unconditionally to the Holy Prophet and obey his commands, because it is Allah (Najm ٢ to ٥) who speaks, commands and acts through him. The devotion of the believers to the Holy Prophet should be total in every walk of life and at all events. Any doubt, deviation or desertion reflects hypocrisy. So when a believer believes in Allah and the Holy Prophet and demonstrates his belief with unconditional surrender to their will and command he becomes siddiq (truthful) and shahid (witness). For the perfect example of the truthful refer to the commentary of Bara-at: ١١٩. The authentic books concur in reporting that this verse (Bara-at: ١١٩) refers to the Ahl ul Bayt. See Hafiz Abu Nu-aym; Muwaffaq ibn Ahmed; and Ibn Hajar .in his Sawa-iq al Muriqah, chapter ١١, page ٩٠

For the witness refer to the commentary of Rad: ٤٣ and Hud: ١٧. There are other truthfuls and witnesses in the sense referred to in this verse according to the degree of their submission to Allah and His prophet, but the highest and perfect degree of .truthfulness and testification is found in the Ahl ul Bayt

According to Luqman: ١٣ polytheism is the greatest injustice. Refer to the commentary of Baqarah: ١٢٤ to know that there

was none among the companions of the Holy Prophet who had not worshipped a ghayrallah; and after becoming Muslim they can be described as pardoned idolaters. Even after embracing Islam most of them used to abandon and desert the Holy Prophet at the slightest hint of defeat or destruction (see commentary of Bara-at: ٢٥ to ٢٧) or had doubts in his prophethood (see commentary of Fat-h: ١).

Those who proved the truth, by suppressing their mortal egotism in order to let their individuality merge into the eternal, universal and absolute supreme being so as to reflect His authority, wisdom and mercy, are in fact the witnesses referred to in this verse. Their life pattern became the proof of the divine attributes. They gave their lives, property and children in the cause of Allah which was not possible without a sure conviction in the omnipotent, omnipresent and omniscient existence of the supreme being. They were the living example of the following verse:

"Verily my worship, my sacrifice, my life and my death are for Allah, the Lord of the worlds (Anam: ١۶٣)

They are the thoroughly purified Ahl ul Bayt of the Holy Prophet (Ahzab: ٣٣) whom the Holy Prophet presented to the world as his "selves, children and women" (Ali Imran: ۶١). They are the ideal guides for mankind in all ages.

Aqa Mahdi Puya says:

Ayyashi narrates that once a disciple of Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq requested him to pray to Allah to bless him with martyrdom. The Imam said: "Every true believer is a martyr." Then

he recited this verse. He further observed: "Whoever recognises the true vicegerents of Allah and sincerely expects that ultimately they shall take charge of the kingdom of Allah, is like him who fought with the Holy Prophet and gave his life in the cause of ".Allah in the presence of the Holy Prophet

.Refer to the commentary of Anam: ٣٢; Ankabut: ۶۴ and Muhammad: ٣۶

In this life people not only play and amuse themselves and each other, but they show .off, boast, and pile up riches, manpower and influence, in rivalry with each other

In childhood man is enamoured of sport and play, in adult age he is seized with feelings of self display, and in old age he is dominated by pride at wealth and .offspring

Allahs mercy, pleasure and pardon are free and open to all, like His rain. Those who love the pleasures of this world are delighted with the green of the growth, which soon withers, becomes dry and crumbles to pieces, like the worldly pleasures, pomps, boastings and possessions. The good men take the real spiritual harvest and store it .for the hereafter

Once the Holy Prophet drew the attention of his companions to the swollen, rotten and stinking dead body of a goat lying on the ground, and asked them if any of them would buy it for a penny. All refused. Then he said: "The value of the worldly ".possessions is lower than this corpse

:Imam Ali said

".The world is a corpse. Whoever seeks it is a dog"

O Ammar, grieve not if the"

.pleasures of this world are kept away from you

.Honey, the best and sweetest food, is the saliva of an insect, the bee

.The nicest dress is made of silk which is the refuse of a small worm

.The most refreshing scent, musk, is the blood of an animal, the deer

.The best drink is water which is also used by animals to quench their thirst

".The most passionate act is cohabiting in which urinative organs are used

:The Holy Prophet said

".This world is a prison for the believers, and a garden for the disbelievers"

".Treat this world as a land to cultivate harvest for the hereafter"

:Aqa Mahdi Puya says

.This world is a test, and the life hereafter is its consequence-punishment or reward

.Refer to the commentary of Ali Imran: ١٣٣

:Aqa Mahdi Puya says

All things happen as consequences that follow in accordance with the laws made by Allah. The recording of these consequences in a book refers to Allahs infinite .knowledge, which is announced to man so that he may avoid distress

Misfortune or good fortune may turn out to be illusory, therefore, men of God do not envy those who possess material possessions, nor do they exult if they have them, nor covet nor boast. If they are given bounties of Allah, they share them with other .people as they consider them gifts of Allah

(see commentary for verse ٢٢)

The avaricious and the niggardly not only keep the gifts of Allah from other men but

.also dry up the streams of charity in others

.Refer to Nahl: ۳۶ and Rahman: ۸ and ۹

Mizan refers to

.justice which gives to each person his due. Also see commentary of Shura: ١٧

Hadid (iron), according to the Ahl ul Bayt, refers to the Dhulfiqar, the sword given to Ali .by the Holy Prophet. It also implies laws made by Allah to create discipline

:Aqa Mahdi Puya says

.i) All prophets of Allah came with clear evidences)

ii) To every nation a prophet was sent who had a book with him (also refer to Nahl:) .(٣۶

iii) The three aspects of divine sovereignty referred to here are (a) legislative (b)) .judicial (c) executive, by the terms (a) the book (b) the scale (c) and the iron

iv) Everything which exists here, whether concrete or abstract, is the revealed form) .(of what is with Allah (see Hijr: ٢١

v) No book is without a scale. The relation of the scale to the book is the relation of a) scale of a map to the map. The books represent the map of divine knowledge in revealed form, and no map can be of any use without a precise (infallible) scale. There is no doubt that the true scale for a book can only be an infallible man who himself is (the microcosm of the whole universe (see Rahman: ٧ to ٩

vi) The scriptures prior to the Quran, limited in scope and application, had their) corresponding scale; and the Quran (the final, completed, perfect and universal book) has its perfect and universal scale. Therefore the revealed scale, in this verse, does .not refer to weighing or measuring physical objects

,vii) Iron stands for strength, power)

discipline and sanctions of law, and also one of the sources to have political and economic power, therefore it is a means of testing mans attitude towards the divine .law and order

:Aqa Mahdi Puya says

It is asserted that prophethood and revelation have been exclusively reserved for the offspring of Nuh and Ibrahim. See Ali Imran: ٣٣ and ٣٤. Also refer to Fatir: ٣٢. Those, .among them, who were unjust, were discarded

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹